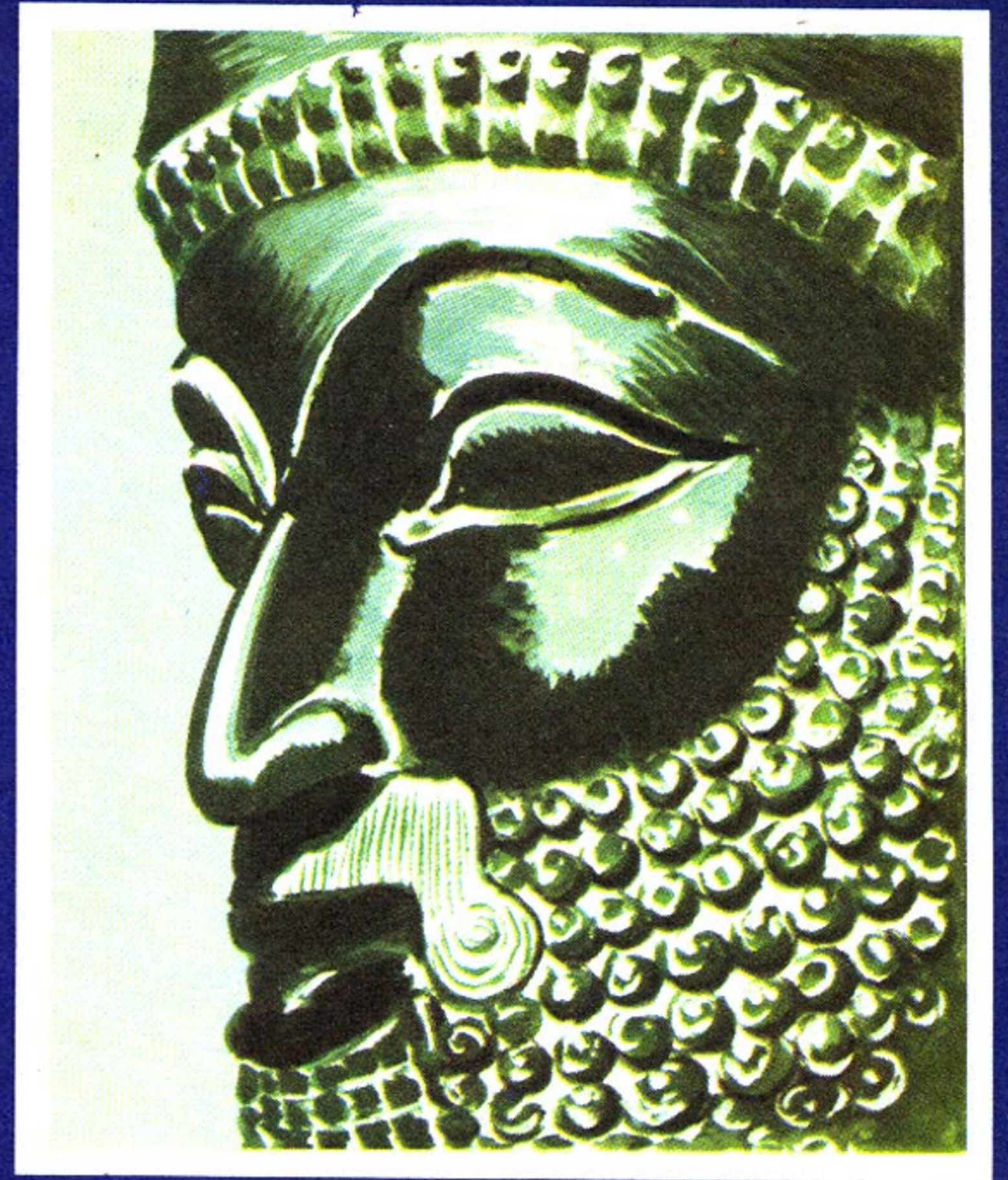
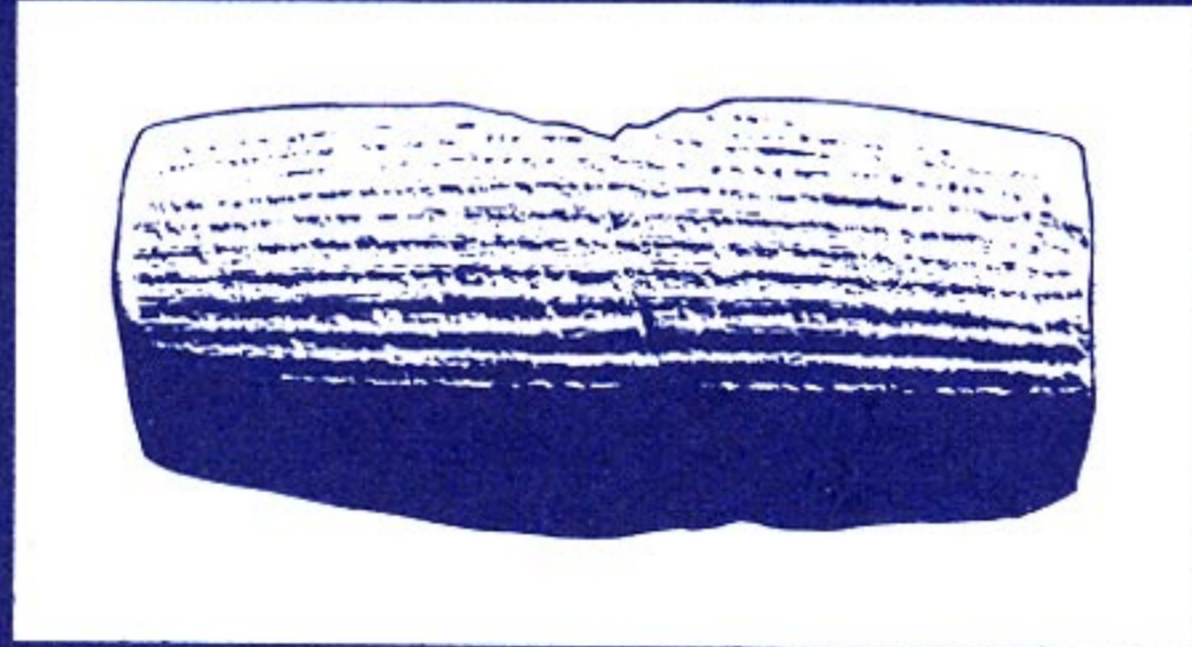


# عظمت باز یافته

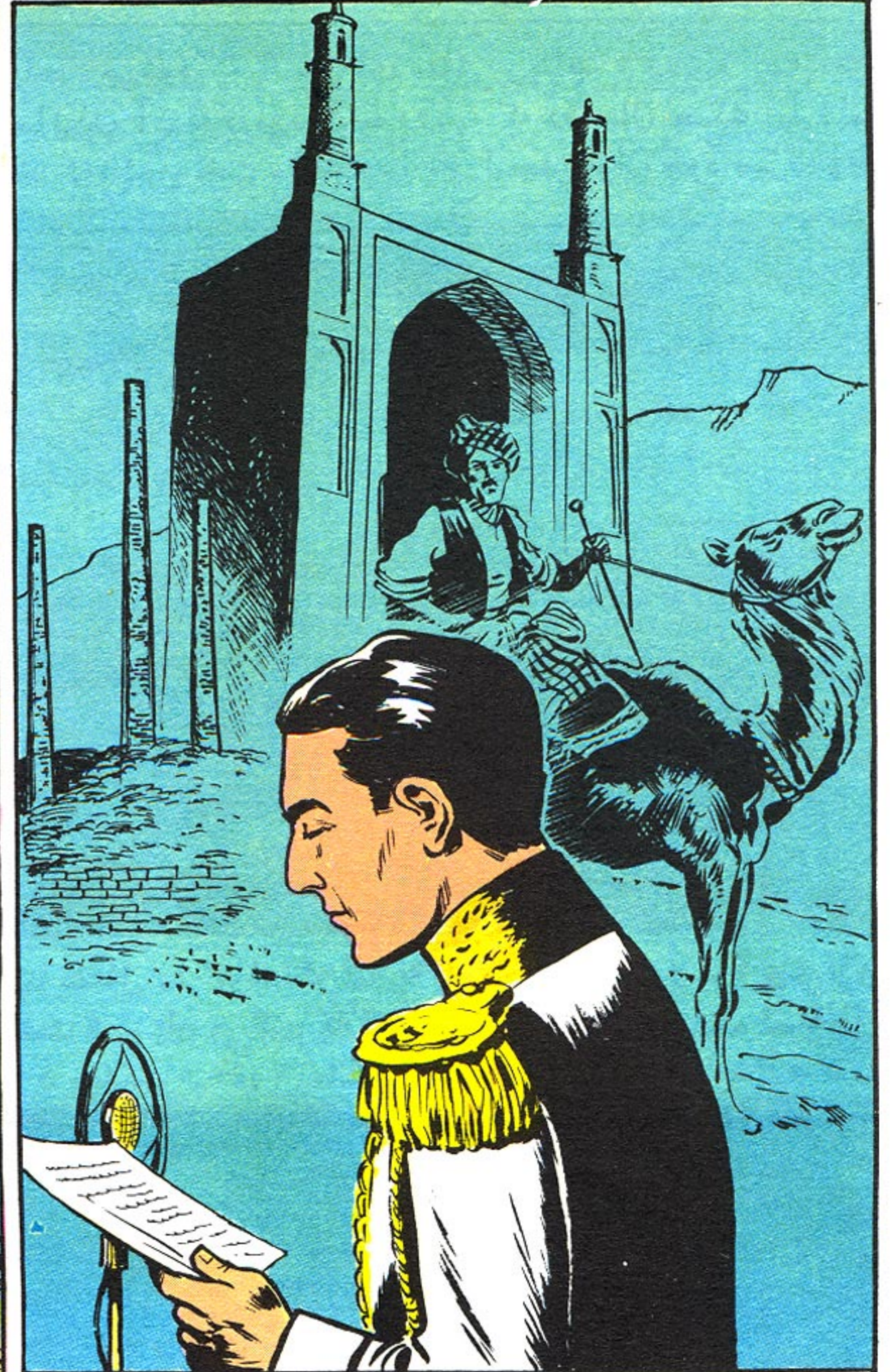
انتشارات یونیورسال





چو ایران نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
باکترین آرزو برای سلامتی و موفقیت نوجوانان عزیز  
امیرعباس هویدا - نخست وزیر





زمانی که شاهنشاه ایران شد مرد جوان بیست و یک ساله‌ای بود. نظام شاهنشاهی کشور او کهن ترین نظام شاهنشاهی در دنیا بشمار می‌رفت. دشمنان کج اندیش او گمان می‌داشتند که این نظام کهن با آغاز پادشاهی او به نقطه پایان رسیده و سرنگون خواهد شد. اما او با اراده‌ای آهنین به آنان ثابت کرد که سخت اشتباه می‌کنند. این کار آسانی نبود:

او می‌باید در برابر آزمندیها و سلطه جوئیهای پر قدرت ترین کشورهای جهان ایستادگی می‌کرد ... گلوله‌های مرگ آور آدم کشانی که اجیر شده

دشمنانش بودند بارها به روی او آتش می‌شد و او بخواست خداوند از چنگال مرگ رهائی می‌یافت ...

می‌باید مبارزه‌ای قهرمانی و سرسختانه را برای رهائی ملتش از زنجیرهای سنگین ارباب و رعیتی و بردگی پیروزمندانه پایان می‌رسانید ... و او، همانگونه که با ملت خود عهد کرده بود تا آن زمان که کشورش را از اسارت و فلاکت نجات نداد، اورنگ شاهنشاهی را بر سر نهاد ...

... اکنون او شاهنشاه پیروزمند ایران است ... و این زمان، اوست که هرگاه سخن آغاز می‌کند دنیا با تحسین و احترام گوش فرا می‌دهد ... اینک نه تنها سایه سعادت و رفاه بر سر ملت خود است، بلکه در مقام یک بشر دوست بزرگ، با یک فرمان میلیونها دلار برای فراهم ساختن رفاه جوامع نیازمند در اختیار آنان می‌گذارد ... به گردانندگان بزرگ صنایع در جهان که دست سوی او دراز کرده‌اند کمک می‌کند ... هنگامی که دوهزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی کشور کهنسالتش را جشن می‌گیرد چشمهای همه جهانیان را از هر نقطه جهان بسوی خود و کشورش خیره می‌سازد ...

سیاستمداران جهان کارهای او را با توجه دنبال می‌کنند و نظرات او را با علاقه مطالعه و بررسی می‌نمایند ...

جهان امروز او را در مقام رهبری بزرگ می‌شناسد که قدرتش از جنبه مادی شکوهمند است و نفوذ گسترده‌اش از جنبه معنوی احترام و تحسین برمی‌انگیزد ...

او در آتیه خیلی نزدیکی کشورش را در زمره پر قدرت ترین کشورهای دنیا در خواهد آورد ...

مردی که این چنین از هیچ همه چیز ساخته است چگونه مردی است؟! ... چگونه به هدفهای بزرگ خود رسیده است؟! ...

داستان ما همین است:

«حماسه پادشاهی محمد رضا پهلوی، شاهنشاه آریا مهر»

داستان ما از پائیز سال ۲۵۰۰ زمانی که آتش جنگ دوم جهانی شعله‌ور است آغاز می‌شود ... ارتش‌های متفق بریتانیا و روسیه به ایران بی‌طرف و بی‌دفاع حمله کرده‌اند تا از آن بعنوان راهی کوتاه و مطمئن برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه که در حال جنگ با آلمان است استفاده کنند و از پیشرفت بیشتر هیتلر جلوگیری نمایند ... اعلیحضرت رضا شاه کبیر تخت سلطنت را به ولیعهد جوان خود سپرده و خاک میهن را ترک گفته‌اند . شاهنشاه جوان در این لحظات بحرانی، رسالتی تاریخی را بعهده می‌گیرد و برای نجات کشورش کمر همت می‌بندد ...

حمله متفقین به ایران همه جانبه ، از راه زمین هوا و دریا است ...

از شمال

« من خداوند قادر متعال را گواه گرفته به کلام الله مجید و بر آنچه نزد خداوند محترم است قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم ...»

او در مجلس شورای ملی قسم یاد می‌کند ... اندوهی که برای کشور اشغال شده‌اش در دل دارد ، در ...

لحن او احساس می‌شود ولی چهره مصمم او نورامیدی در دل ملت پدید می‌آورد ...

از جنوب غربی

از جنوب غربی لشکرهای بریتانیا که از سربازان هندی تشکیل شده از راه مرز عراق وارد ایران می‌شوند ... لشکر کرمانشاه در برابر آنان قهرمانانه ایستادگی می‌کند .

از سمت جنوب نیروی دریایی انگلیس بندر خرمشهر و سواحل اطراف آن را در هم می‌کوبد ... چند کشتی جنگی ایران غرق می‌شود و فرمانده نیروی دریایی شاهنشاهی به شهادت می‌رسد ...

از جنوب

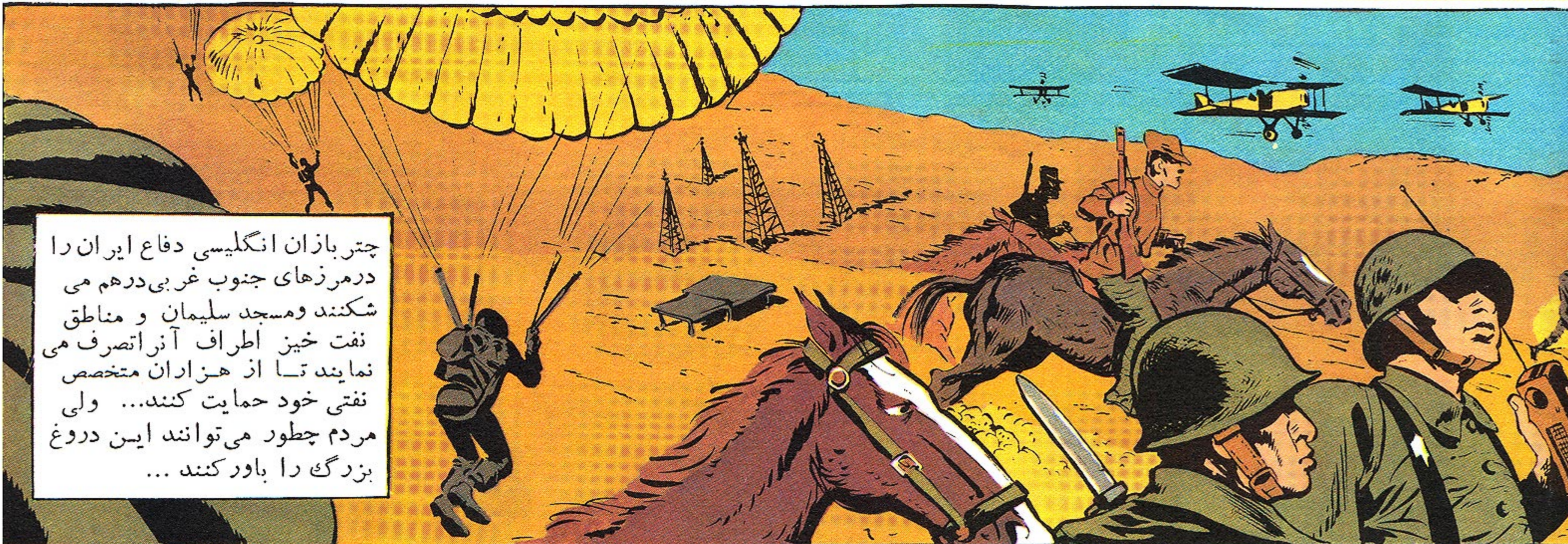




از سمت شمال ستونهای مجهز روسی در پناه بمب افکنهای خود  
شهرهای کوچک را یکی پس از دیگری درهم می کوبند و بسوی  
تهران می آیند . حتی تهران هم گمابیش بمباران می شود ...

هوایماهای مهاجم بمب واوراق چاپ شدهای برسر مردم  
بی دفاع می ریزند که در آن خود را دوست ایران می خوانند

در آن هنگام ارتش خود ساخته ایران فقط دارای ۲۰۰۰۰۰ سرباز ،  
چند تانک ، چهل هوایمای فرسوده ، و چند کشتی کوچک توپ انداز است ...

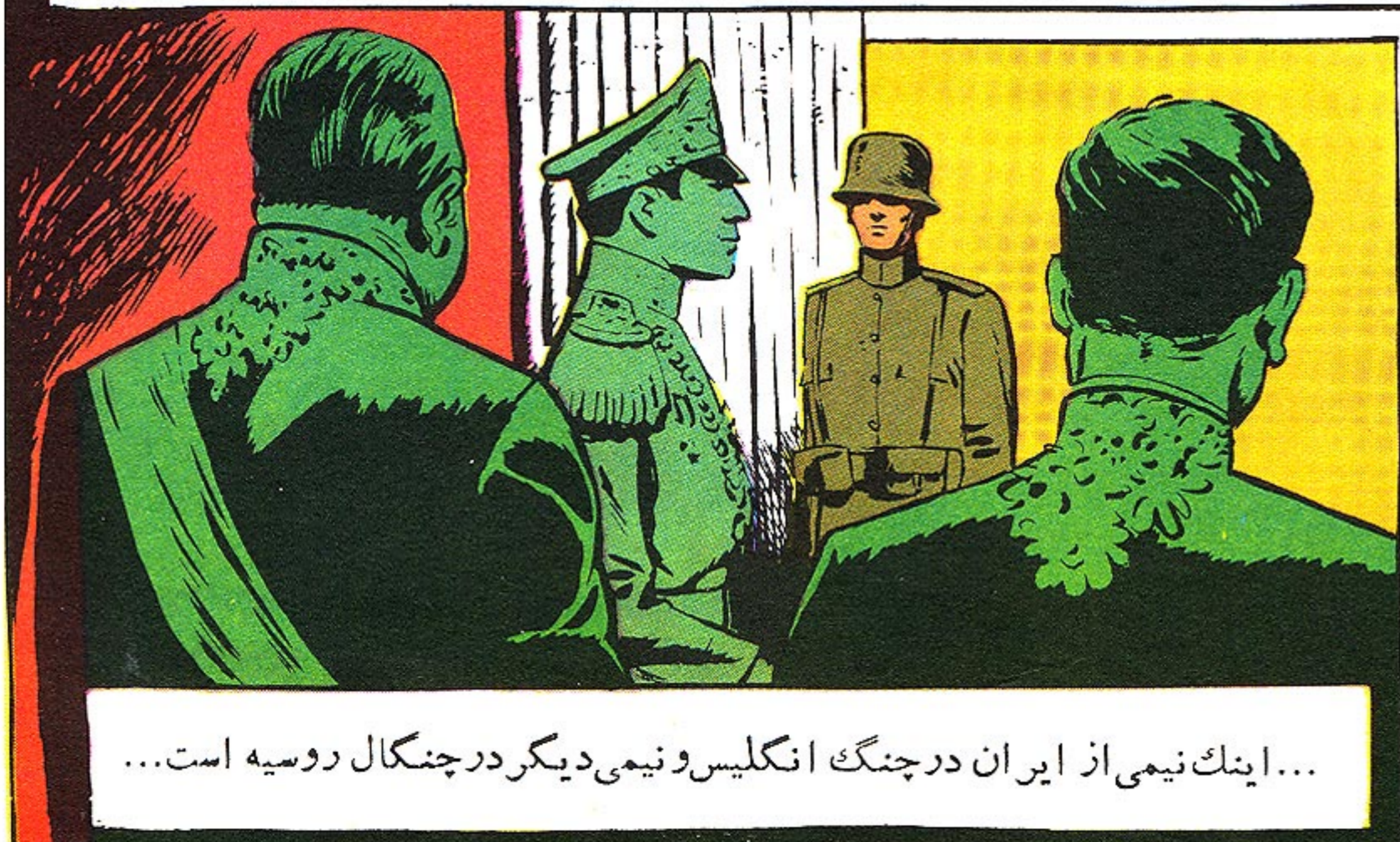


چتربازان انگلیسی دفاع ایران را  
درمرزهای جنوب غربی درهم می  
شکنند و مسجد سلیمان و مناطق  
نفت خیز اطراف آنرا تصرف می  
نمایند تا از هزاران متخصص  
نفتی خود حمایت کنند... ولی  
مردم چطور می توانند این دروغ  
بزرگ را باور کنند ...

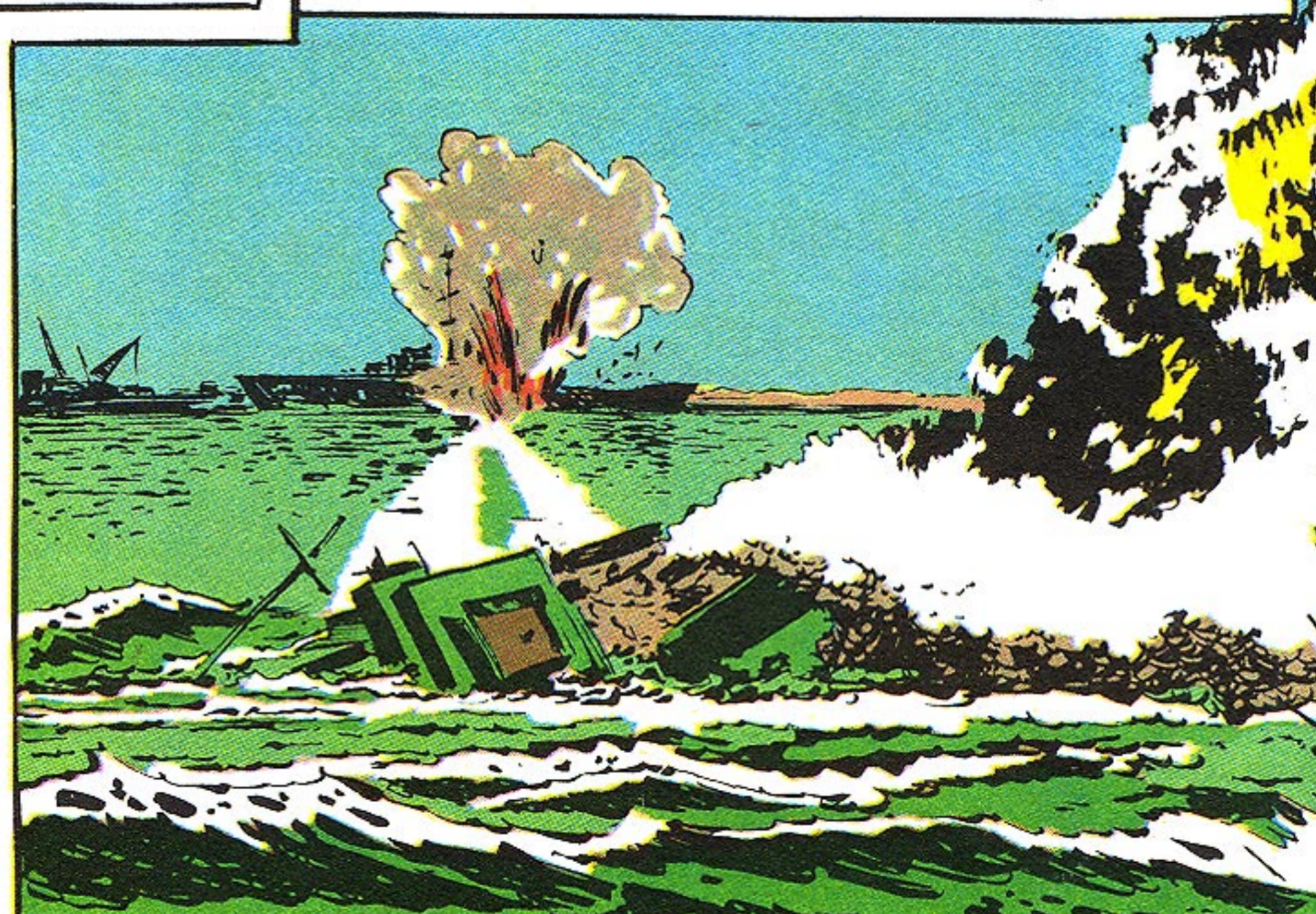
حمله متفقین نا جوانمردانه و کاملاً غافلگیرانه صورت می گیرد و خیلی زود ایران ناگزیر می شود به سربازان  
خود فرمان آتش بس بدهد ...

در چنین وضع بحرانی است که شاهنشاه جوان مسئولیت خطیر سلطنت را می پذیرد . درد ریائی  
از مشکلات ...

در بندر شاهپور آلمانها دو کشتی بارکش عظیم خود  
را منفجر می کنند تا به چنگ متفقین نیفتد ...



... اینک نیمی از ایران در چنگ انگلیس و نیمی دیگر در چنگال روسیه است ...



شاهنشاه جوان با خود اندیشیده که



کشورش « پل پیروزی » متفکین شده ...

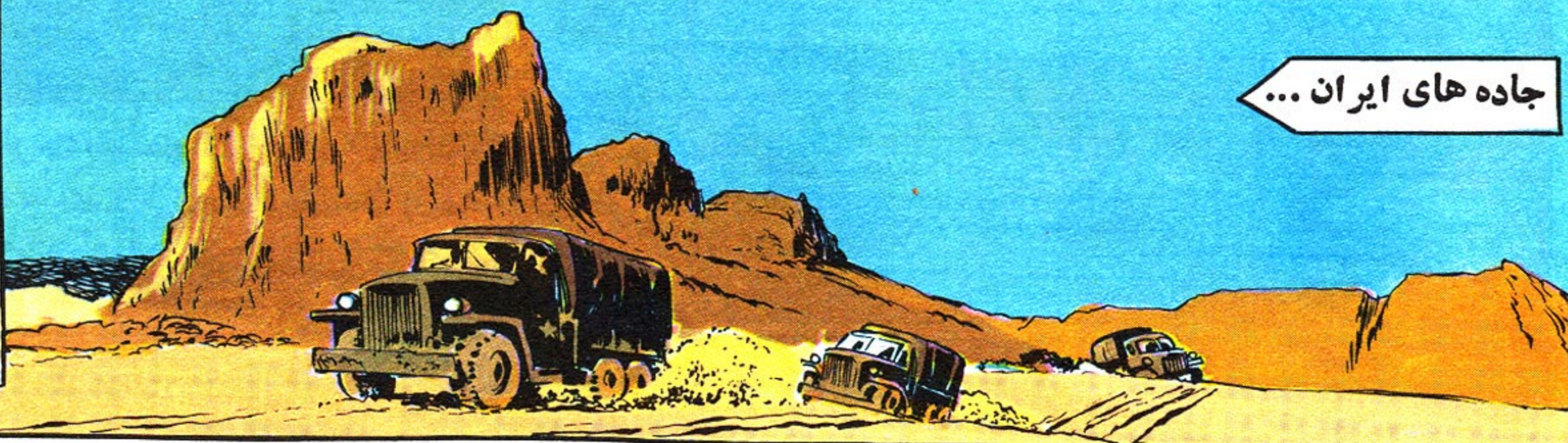
... راهی برای رسانیدن آذوقه و مهمات به روسیه ...

تا پایان جنگ، سه میلیون تن آذوقه و مهمات از طریق راه آهن ایران به روسیه حمل شد، یعنی يك چهارم کل محموله های کشتی های آمریکائی و کانادائی



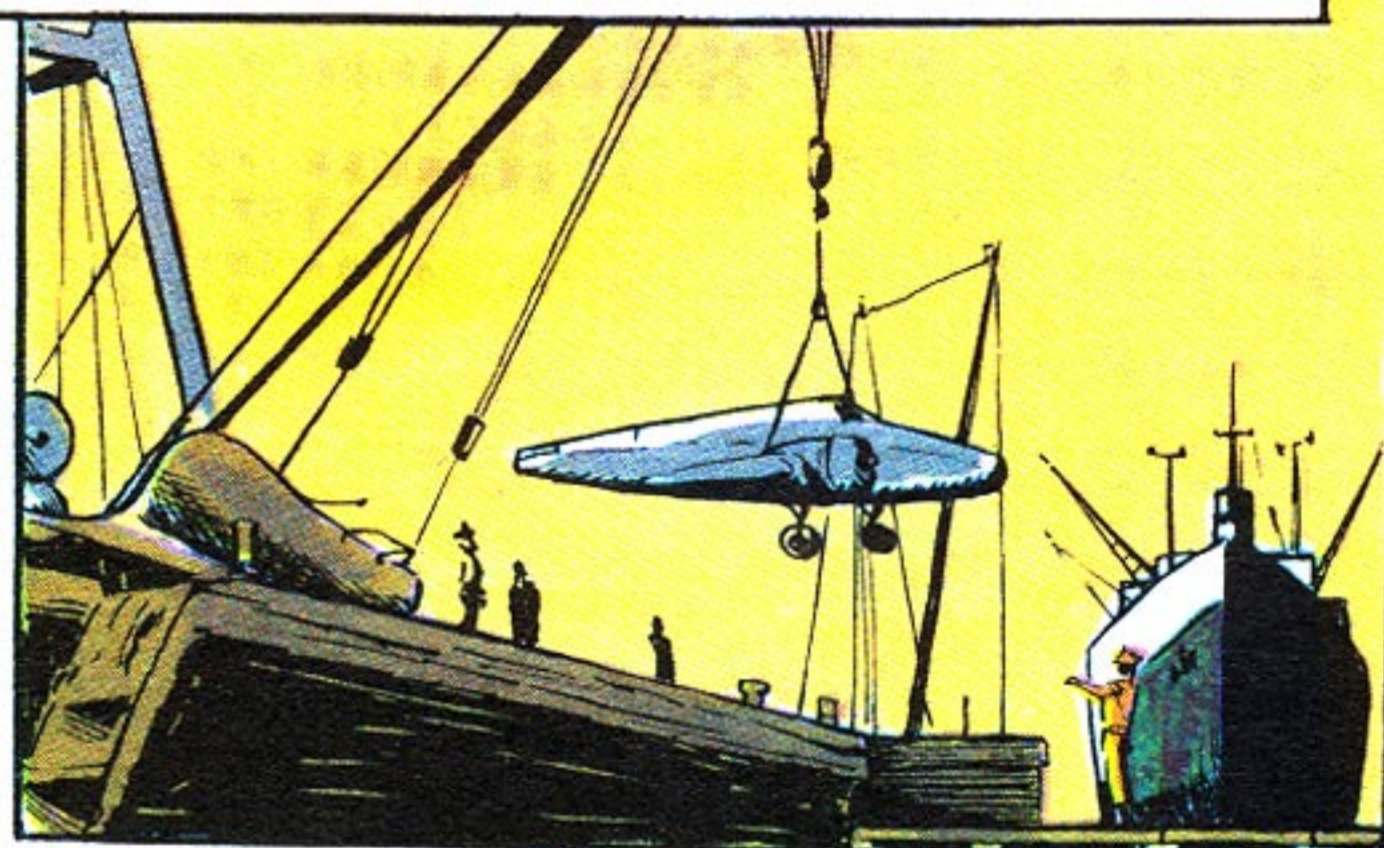
جاده های ایران ...

در زمستان سخت ۲۵۰۰ بیش از پنجهزار کیلومتر راه توسط هفتاد هزار کارگر ایران ساخته شد. هزینه این جنگ برای ایران بیش از سیصد میلیون دلار بود ...



ولی فعالیت های سازندگی متفکین در ایران، تنها برای استفاده های جنگی بود ...

ایران کلید پیروزی متفکین بر آلمان نازی بود، چرا که برای نجات روسیه باید به آن آذوقه و مهمات می رسانیدند و این کار تنها از راه ایران میسر و مقرون به صرفه بود... با توجه به موقعیت جغرافیای سیاسی جهان در زمان جنگ، چرچیل متفکین را متوجه ساخت که ایران تنها راه نجات روسیه، یگانه پل پیروزی در جنگ است ...



اوضاع انزمان از دید چرچیل:

اما جنگ، برای ملت او فقر و فلاکت می آورد ...

« دلم پراز اندوه بود و بسیاری از شبها را نمی خوابیدم. رنج عمیق ملت خود را بچشم می دیدم. در هر گوشه ای آثار فقر دیده می شد ...»

دریای مرمره در تسخیر زیر دریاییهای آلمان میباشد. در دریای سیاه، ترکها مانع استفاده از تنگه داردانل هستند. در ولادی وستک خطر ژاپنی ها وجود دارد... پس، تنها راه باز، خلیج فارس میباشد ...

سرانجام شاهنشاه جوان ایران مصلحت کشور را در این تشخیص میدهد که ایران به متفکین به پیوندد...

می باید مهاجمین را بیرون راند... اما چگونه؟! ...



باید هر چه زودتر چاره‌ای اندیشید...

در ۲۵۰۲ کنفرانس تهران با شرکت روزولت، چرچیل، و استالین تشکیل می‌شود تا درباره سرنوشته آلمان و اروپای بعد از جنگ مذاکره نمایند. این فرصت مناسبی است تا شاهنشاه ایران با هر یک مذاکره کند و قول بگیرد که پس از پایان جنگ، قوای بیگانه ایران را ترک خواهند کرد...

این دومین باری است که شاهنشاه ایران با چرچیل ملاقات می‌نماید. یکبار هم در ۲۵۰۱ با او در باره استراتژی جنگ اروپا گفتگو داشته است...

از ملاقات دوباره آن اعلیحضرت خیلی خوشوقتم



یکبار دیگر دور هم با یکدیگر تبادل نظر مینمایند و درباره آینده ایران گفتگو میکنند...

« استالین خیلی با ادب و احترام رفتار میکرد و پیدا بود که سعی دارد تأثیر خوبی روی من بگذارد. او حتی تعدادی تا ۳۴ ت. و هواپیمای جنگی بمن پیشنهاد کرد.



شاهنشاه تحت تأثیر این رفتار دوستانه قرار میگردد، اما خیلی زود پی‌میبرد که در پشت این ظاهر دوستانه طمع‌هایی نهفته است...

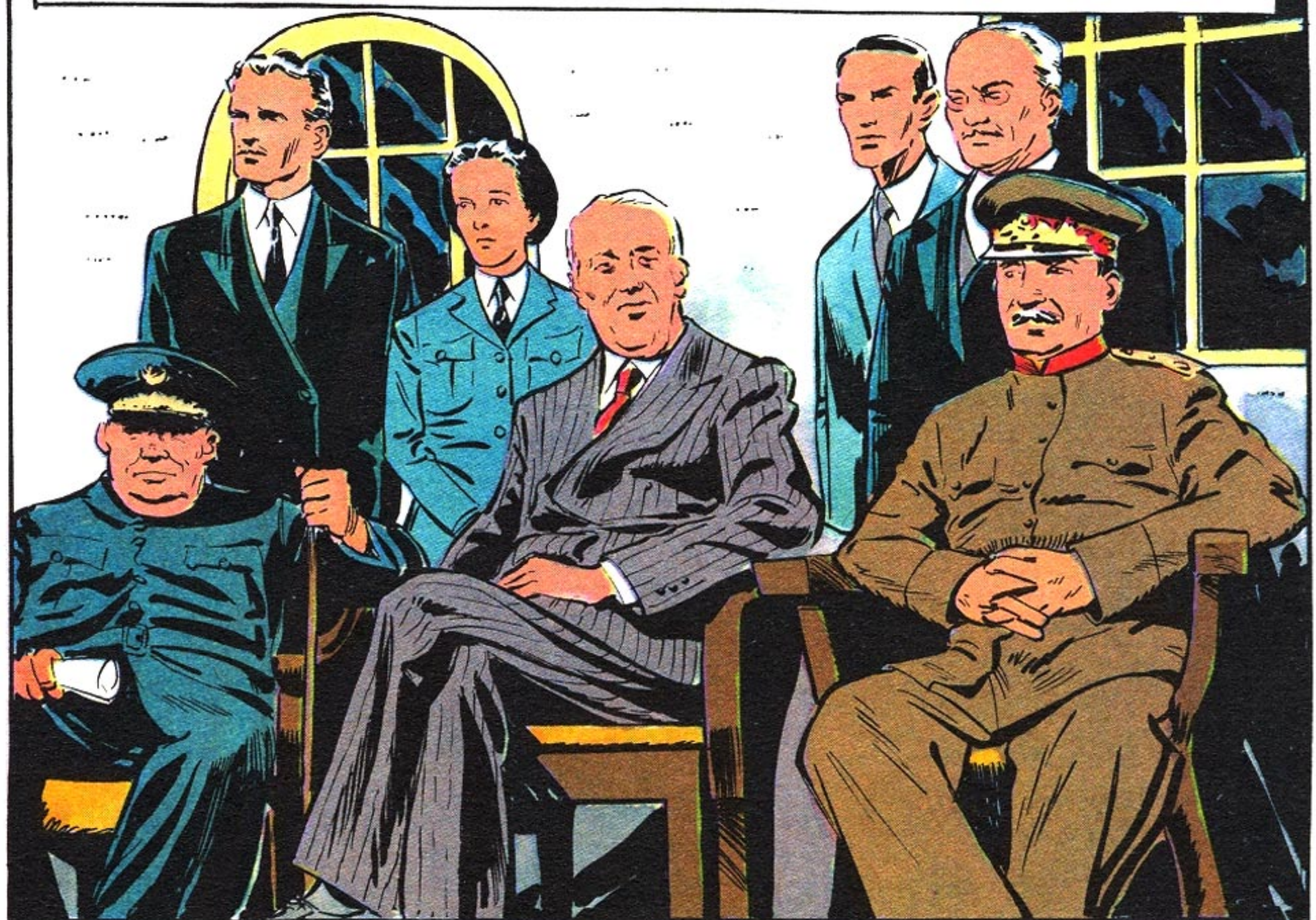
ایران مقدم شما را گرامی خواهد داشت، آقای رئیس جمهور.

مذاکرات با روزولت در فضایی صمیمی‌تر صورت می‌گیرد... روزولت اظهار میدارد که مایل است پس از بازنشسته شدن باقی عمر خود را در ایران بعنوان مشاور امور کشاورزی و جنگلکاری بگذراند...



بمدها شاهنشاه در یادداشت‌های خود می‌نویسند «...متأسفانه مرگ نا بهنگام روزولت به او فرصت نداد که این آرزوی خود را عملی سازد.»

در پایان کنفرانس تهران، لیخندهای رضایت در چهره سران سه کشور، برای مردم دنیا امید بخش و برای هیتلر نگران کننده است. بنظر می‌رسد که برای ایرانیان نیز خبرهای خوبی اعلام خواهد شد...



سران سه کشور با قدردانی از همکاریهای ارزنده ایران، تعهد می‌کنند که شش ماه پس از پایان جنگ، ایران را تخلیه نمایند. یک تعهد کتبی.

مردم سراسر ایران برای این مژده بزرگ شادمانی می‌کنند...



«... بنظر می‌رسید که دیگر مشکل بزرگ ملت من حل شده است...» اما بعد معلوم شد که اینطور نیست و روزهای حتی سیاه‌تری در پیش است...



برای دنیا جنگ در امرداد ماه ۲۵۰۴ پایان می‌رسد. اما نه برای ایران.

نیروهای انگلیس و آمریکا به تعهد خود وفا میکنند و شش ماه پس از پایان جنگ، ایران را ترك می‌نمایند.

ولی استالین نقشه‌های شومی در سر دارد...  
تانکها و سربازان او همچنان در خاک ایران  
مستقر هستند. چرا؟...

بعدها شاهنشاه در خاطرات خود نوشت.  
« قوای استالین نه تنها نرفتند بلکه رفتاری  
از خود نشان دادند که دنیا را تکان داد...  
پس از پایان جنگ جهانی اول نیز در  
حین مذاکرات صلح، روسها دست به یک  
تجاوز تکان‌دهنده زدند: آنان به پشتیبانی  
از یک یاغی در گیلان، در این منطقه از  
خاک ایران نیروی نظامی پیاده کردند و  
این استان را جمهوری سوسیالیستی گیلان  
نام نهادند.

اعتراض ما ابتدا بی‌اثر بود، اما بالاخره  
با مذاکراتی که بر اساس قراردادهایمان  
صورت گرفت آنان خاک ما را ترك گفتند  
و آنگاه پدر من توانست یاغی و دارودسته  
او را سرکوب کند.  
این نخستین تجربه تلخ ایران از این  
نوع بود. »



و حالا پس از بیست و پنج سال، در پایان جنگ جهانی دوم، باز روسها می‌خواستند  
چنان تجاوزی بکنند... این بار هدف استالین آذربایجان بود...

نیروهای کمکی که شاهنشاه به این استان می‌فرستند در حدود پانصد کیلومتری تبریز  
با قوای روس درگیر می‌شوند و جلوی پیشرفتشان گرفته می‌شود.

در امرداد ۲۵۰۴، کمونیستها در تبریز بزور چند  
ساختمان دولتی را متصرف می‌شوند.

به پیش!

پیش از پایان سال ۲۵۰۴ یاغی‌های دست‌نشانده روسیه، استان آذربایجان را جمهوری خود مختار  
اعلام می‌نمایند. در همین زمان یاغیانی نیز در کردستان، دم از خود مختاری می‌زنند...

« ... آن سال، بحرانی‌ترین سال  
در تاریخ معاصر کشور من بود... »  
نیروهای تجزیه طلب مانند خوره  
بیجان مملکت می‌افتند... دریغا،  
بنظر می‌رسد که سرزمینی باستانی  
با تاریخی شکوهمند محکوم به  
تکه تکه شدن و مرگی تدریجی است...

سربازان ایرانی زیر فشار نیروهای روس در  
قرارگاههای خود عملاً محبوس مانده‌اند...

اما باید مبارزه کرد و میهن را از آشفته‌گی و آذربایجان را از نابودی نجات داد ...  
 واقعیت تلخ اینست که اینک بیش از سی هزار سرباز روس در شمال ایران مستقر شده‌اند .  
 شاهنشاه دوراه بیشتر در پیش پای خود ندارد؛ آیا باید جنگید؟ یا باید با مذاکرات سیاسی این گره کور را باز کرد؟ ...

«بدنبال این تجاوز بی‌شرمانه استالین،



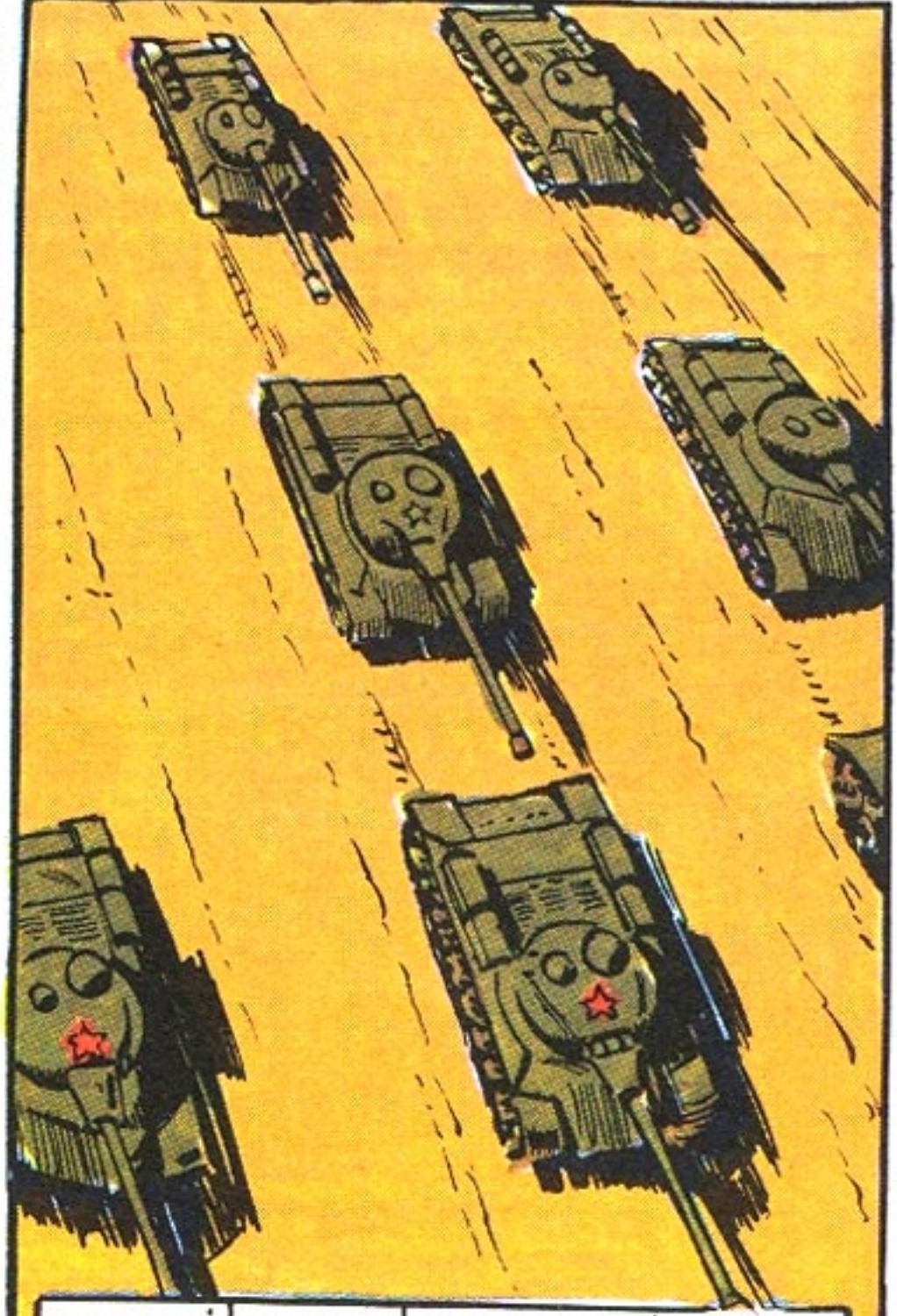
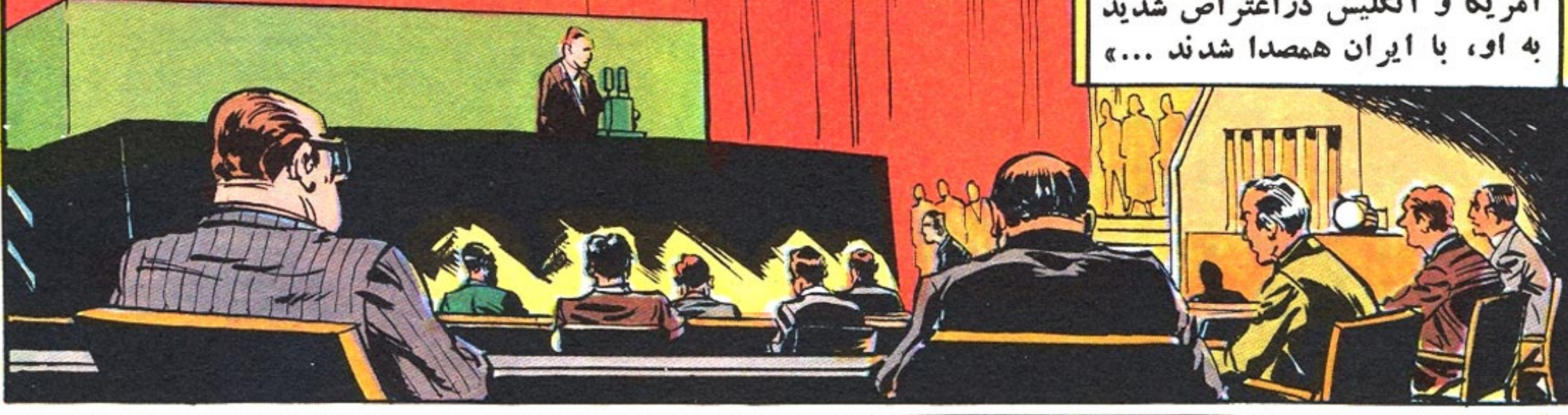
آمریکا و انگلیس در اعتراض شدید به او، با ایران همصدا شدند ...»

«ما همچنین شکایت خود را در برابر شورای امنیت سازمان ملل متحد که بنازگی بنیاد یافته بود مطرح ساختیم و شکایت ما نخستین شکایتی بود که در این شورا مطرح می‌شد...»

ترومن، صریحاً به روسیه اخطار می‌نماید...



اما استالین پاسخی نمی‌دهد .



صدها تانک و ستونهای سرباز روسی بسوی ایران سرازیر می‌شوند .  
 نخست‌وزیر وقت بناچار آمادگی خود را در مورد برسمیت شناختن خودمختاری آذربایجان و پس گرفتن شکایت از شورای امنیت، و بردن لایحه امتیاز نفت شمال به مجلس شورای ملی موافقت مینماید ...

شاهنشاه جوان از امکان چنین توافقی یکه می‌خورد و با صراحت اعلام می‌نماید :



«اگر دستهایم را قطع کنند حاضر نیستم این فرمان غیر قانونی را امضاء کنم»

«نخست‌وزیر آنقدر ساده بود که فکر میکرد با چنین توافقهائی باز هم بتواند تمامیت کشور را حفظ کند.»

نماینده شاهنشاه در سازمان ملل متحد، دوباره شکایت کشورش را مطرح می‌کند ... شکایت ایران اینبار شورای امنیت را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد...



کشور من بدینوسیله به دنیا اعلام می‌نماید ...

«گرومیکو» نماینده شوروی اعلام میدارد که بزودی نیروهای روس خاک ایران را ترک خواهند نمود و بالاخره در اردیبهشت‌ماه ۲۵۰۵ قوای روس به کشور خود بازمی‌گردند .

اینبار استالین به وعده خود وفا کرده است، اما دولت پوشالی‌اش تنها باقی مانده است. پیشه‌وری که تعادل روانی درستی ندارد ...

با خیال خام خودمختاری، برای مذاکره



با یک هواپیمای روسی به تهران می‌آید .

شاهنشاه سریع و قاطع اتخاذ تصمیم می‌نماید... وزیران خود را فرا می‌خواند و شورای جنگی تشکیل میدهد.

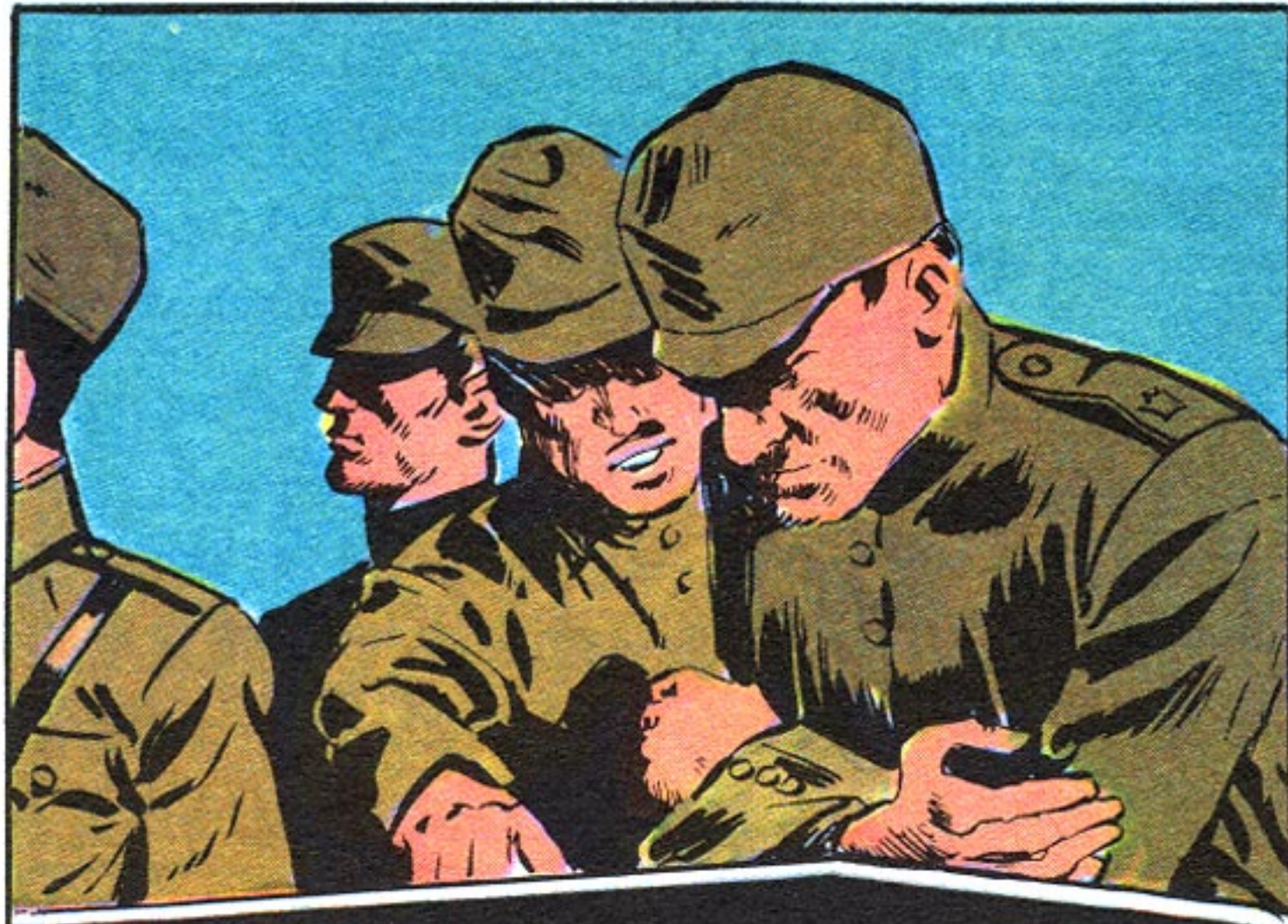


اعلیحضرتا، امکان دارد استالین دست به یک حمله وسیع بزند...

اراده شاهنشاه اینست که یاغیان سرکوب گردند .  
 اما آیا روسیه به کمک یاغیان خواهد آمد؟ ...  
 سرانجام تصمیم قاطع و نهائی را شاهنشاه اتخاذ می‌نماید...



در جنوب ایران ایل‌های مختلف با مشاهده اینکه پیشه‌وری برای مذاکره به تهران آمده است دچار وسوسه میشوند که دست بشورش بزنند و آنان نیز ادعای خودمختاری بنمایند.



نقشه جنگ را با افسران خود طرح می ریزد و در یک جلسه یازده ساعته شخصاً تمام جزئیات را مرور می نماید



« در این موقعیت حساس من از ندای وجدان خود پیروی کردم . به ارتش فرمان دادم تا یاغیان را برای همیشه سرکوب نماید... »

او آماده جنگ می شود .  
« با خود فکر کردم که اگر من حمله نکنم نیروهای تجزیه طلب قدرت بیشتری خواهند یافت و حمله خواهند کرد. البته اوضاع با مساعد نبود و من یقین کامل به پیروزی نداشتم . »  
مخاطره بزرگی بود . « معتقد بودم که مرگ در شرف و افتخار بهتر از نابودی استقلال زاد و بوم است . »



همه چیز آماده است . ارتش ایران بسوی تبریز حرکت می کند .

در این موقع استالین آخرین تیری را که در ترکش دارد رها می کند .



و با هواپیما بر فراز مواضع شورشیان پرواز می نماید .



روسها به کمک مزدوران خود نمی آیند . ارتش ایران یاغیان را سرکوب میکند و پرچم ایران به اهتزاز در می آید .



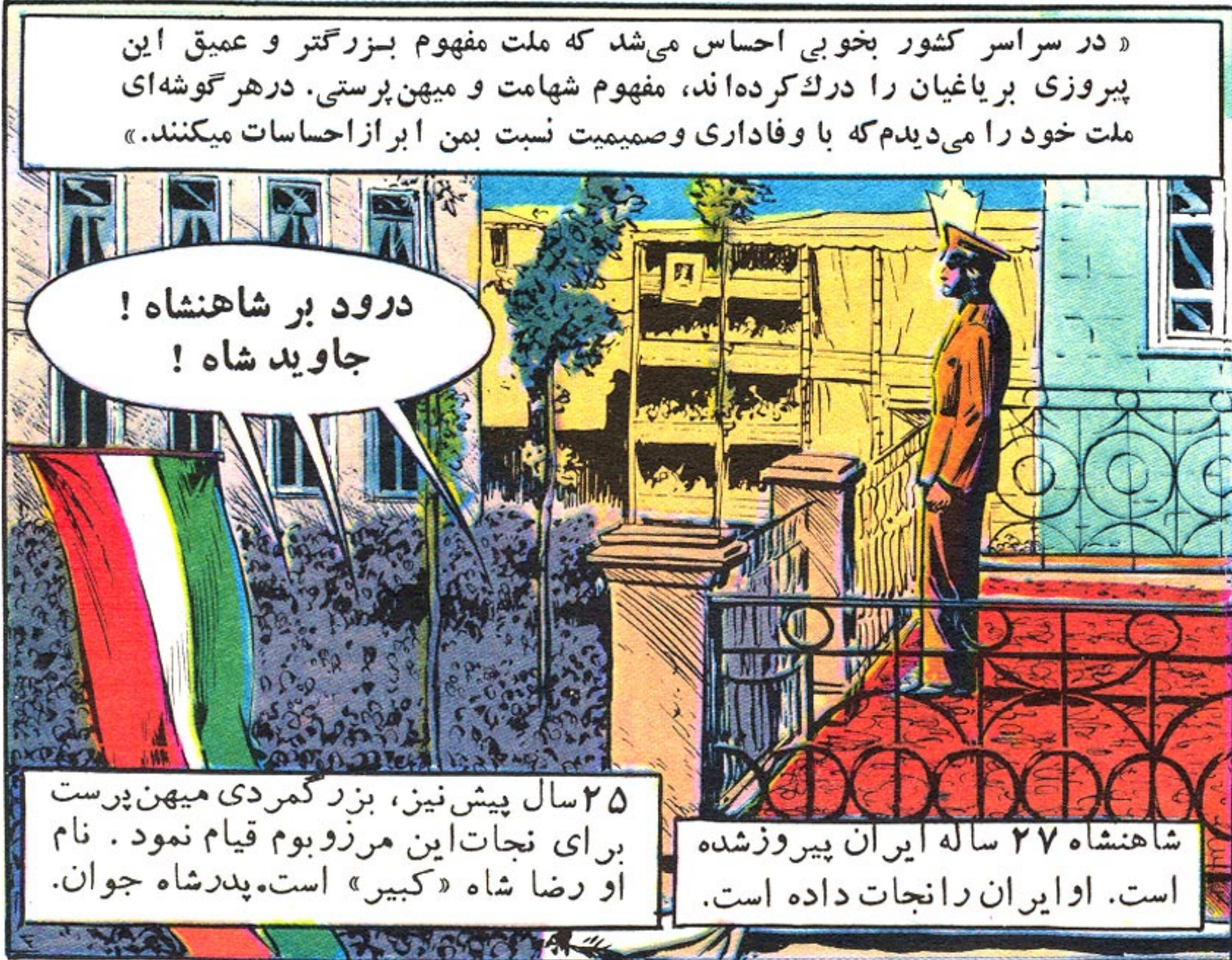
بامید بدست آوردن امتیاز نفت شمال می خواهد روابط دوستانه با ایران داشته باشد. یکسال بعد، وقتی مجلس شورای ملی لایحه دادن امتیاز استخراج نفت شمال را به روسها رد می کند، استالین تهدیدهای بیشتری میکند ولی بیفایده است.



سفیر روس شرفیاب و تهدید بحمله میکند .

... این موضوع فقط به خود ایران مربوط است ، و هیچ خطری هم برای صلح جهانی ایجاد نمیکند .

روسیه خود را در وضعیت دشواری می یابد. از یک سو مایل است از مزدوران خود پشتیبانی کند، و از سوی دیگر



« در سراسر کشور بخوبی احساس می شد که ملت مفهوم بزرگتر و عمیق این پیروزی بر یاغیان را درک کرده اند، مفهوم شهامت و میهن پرستی. در هر گوشه ای ملت خود را می دیدم که با وفاداری و صمیمیت نسبت بمن ابراز احساسات میکنند. »

درد بر شاهنشاه!  
جاوید شاه!

۲۵ سال پیش نیز، بزرگمردی میهن پرست برای نجات این مرز و بوم قیام نمود . نام او رضا شاه « کبیر » است. پدر شاه جوان.

شاهنشاه ۲۷ ساله ایران پیروز شده است. او ایران را نجات داده است.



ورود موبک شاهنشاه به تبریز پیروزمندانه و بسیار شکوهمند است . « در سراسر ایران موجی از احساسات میهن پرستی برخاست . من معتقدم که نه تنها ما ایرانیان، بلکه هر فرد آزاده ای در جهان این روز را باید در یاد داشته باشد... آری ، ملت های کوچکتر با پدشاهت در رو یاروشدن با ملل بزرگتر را داشته باشند. »



« او تهران را با يك كودتای بدون خونریزی تصرف کرد . »

« پدر من یکی از صدها میهن پرستی بود که در آتش عشق وطن می سوخت. » سرانجام او در سوم اسفند ۲۴۷۹ به ندای وجدان خود پاسخ داد و برای نجات ملت خویش کمر همت بست. نیمه شبی در اس سه هزار سر باز فدائی رشید، از یکی از ۱۳ دروازه های تهران وارد این شهر دوست هیزار نفری شد و کنترل اوضاع را بدست گرفت .

« ... پدر من شاهانهائی پهن و قدی بلند داشت ... دلیل بزرگی توفیق شکوهمند او روح میهن پرستی او بود که در ما ایرانیان يك پدیده فطری است ... »

« ... او سرباز ساده ای در بریگاد قزاقهای ایرانی بود. او را « رضاخان » می نامیدند و همه از او حساب می بردند ... در آن روزها ایران در دوران ضعف و بدبختی بسر می برد. رهبران مملکت قدرتی نداشتند و نفوذ خارجی هر روز بیشتر می شد . »

دروازه را باز کنید!

آن زمان نیز نیروهای تجزیه طلب در شمال ایران فعالیت داشتند و ایالات جنوب در حال شورش و نافرمانی بودند. «... پدر من با سانی بر شورشیان و یاغیان پیر وز شد...»

او دولت ضعیف وقت را برکنار کرد و حدود دو سال بعد که اندک اندک باوضاع سرسامانی داد، پست نخست وزیری را بعهده گرفت .



سلسله ای که نتوانست افتخارات غرور انگیز این کشور باستانی را حفظ نماید. کمی پس از کودتای رضاخان، « احمد شاه » کشور را بسوی اروپا ترک نمود .

آن زمان جوان کم سالی با نام « احمد شاه » سلطنت می کرد . او آخرین پادشاه سلسله ضعیف قاجار بود .



چند ماه بعد رضاشاه در کاخ گلستان بر تخت سلطنتی طاووس نشست و بطور رسمی تاجگذاری کرد. او بنام نخستین شاهنشاه دودمان پهلوی تاج سلطنت را بر سر گذاشت و سر آغاز میهن پرستی جدید ایران را بنا نهاد.



«... سرانجام در سال ۲۴۸۴، مجلس مؤسسان احمدشاه را از سلطنت خلع و پدر مر اشاهنشاه ایران اعلام نمود.»

دراوائل سلطنت خود يك روز يك قايق جنگي روس را در ساحل يك بندر ايراني مي بيند و خشمگين فرمان مي دهد تا آن را هرچه زودتر دور سازند .



فورا اين بيگانه را از آبهاي مادور كنيد.

روز بعد قايق جنگي رفته بود .

در باره ميهن پرستي پر شور رضاشاه كبير داستانهاي زيادي نقل ميكنند...

از كارهاي بزرگ او الفاء « كاپيتولاسيون » بود كه بموجب آن بيگانگان در ايران فقط از قوانين كشورهاي خود پيروي مي كردند. او همچنين دستور داد تا ديگر هميشه بجاي نام « پارس » ، اين سرزمين را « ايران » بنامند . نفرت او از نفوذ بيگانگان بجدي بود كه وقتي با قايق از كنار پالایشگاه نفت آبادان كه در دست انگليسيها بود ميگذشت، روي خود را برميكرداند تا آنرا نبيند .



پس از آن فرمان داد تا زنان ايراني نقاب از چهره و چادر از سر بگيرند. بدین سان زن ايراني نخستين گام را براي آشنائي به حقوق اجتماعي خود برداشت .



« سرانجام در ۱۷ دی ماه ۲۴۹۴ گام اساسي را در اين راه برداشت ... »



« او از مادر و خواهر انهم خواست تا بدون نقاب و چادر در مراسمي شركت نمايند . »

« ... در زمان پدر من بود كه ايران با تمدن غرب آشنائي يافت . او ايران را سرزمين نويني ساخت . »  
پيش از رضاشاه كبير، مملكت بين خوانين تقسيم شده بود . مردم پناهي نداشتند . حتى در تهران كمتركسي جرأت مي كرد بعد از غروب آفتاب از خانه خود بيرون بيايد . راههاي كشور خراب بودند و امنيت نداشتند . رضاشاه كبير عقب ماندگي زنان ايراني را نمي توانست تحمل كند .

پيش از رضاشاه كبير، تقريباً هيچ كارخانه اي در ايران وجود نداشت .



او بعنوان شاهنشاه ايران فقط يك بار به خارج از كشور سفر كرد .

وقتي در سن ۱۴ سالگي به بريگاد قزاق پيوست ، سواد نداشت . اما بعد با شهامت شروع به فراگيري خواندن و نوشتن كرد . هيچ وقت براي هيچ چيز دير نيست . او مدارس زيادي تاسيس كرد و نخستين دانشگاه ايران را كه دانشگاه تهران بود، بنياد نهاد. « پدرم هنگامی كه تاج پادشاهی را بر سر نهاد، شاه شاهان، سا به خدا و قبله عالم لقب گرفت و لي همیشه به خود بعنوان يك سر بازساده اشاره مي كرد. »



سفر رسمي او به تركيه براي ديدار كمال آتاتورك رهبر بزرگ آن كشور كه مورد تحسين زياد او بود .

او به همبستگي ملي مي انديشيد و براي آنكه مملكت متكي به خود باشد ، به ارتش نيرومندی نياز داشت . او به نيروي نظامي كشور سروسامان داد. نيروي دريائي و نيروي هوائي را بنياد نهاد . قانون نظام وظيفه عمومي را وضع كرد و دانشكده افسري را ايجاد نمود . او معتقد بود كه براي پيشرفت كشور بايد آنرا به سرعت مدرنيزه كرد . از اينرو، راه آهن سرتاسري را ساخت ...

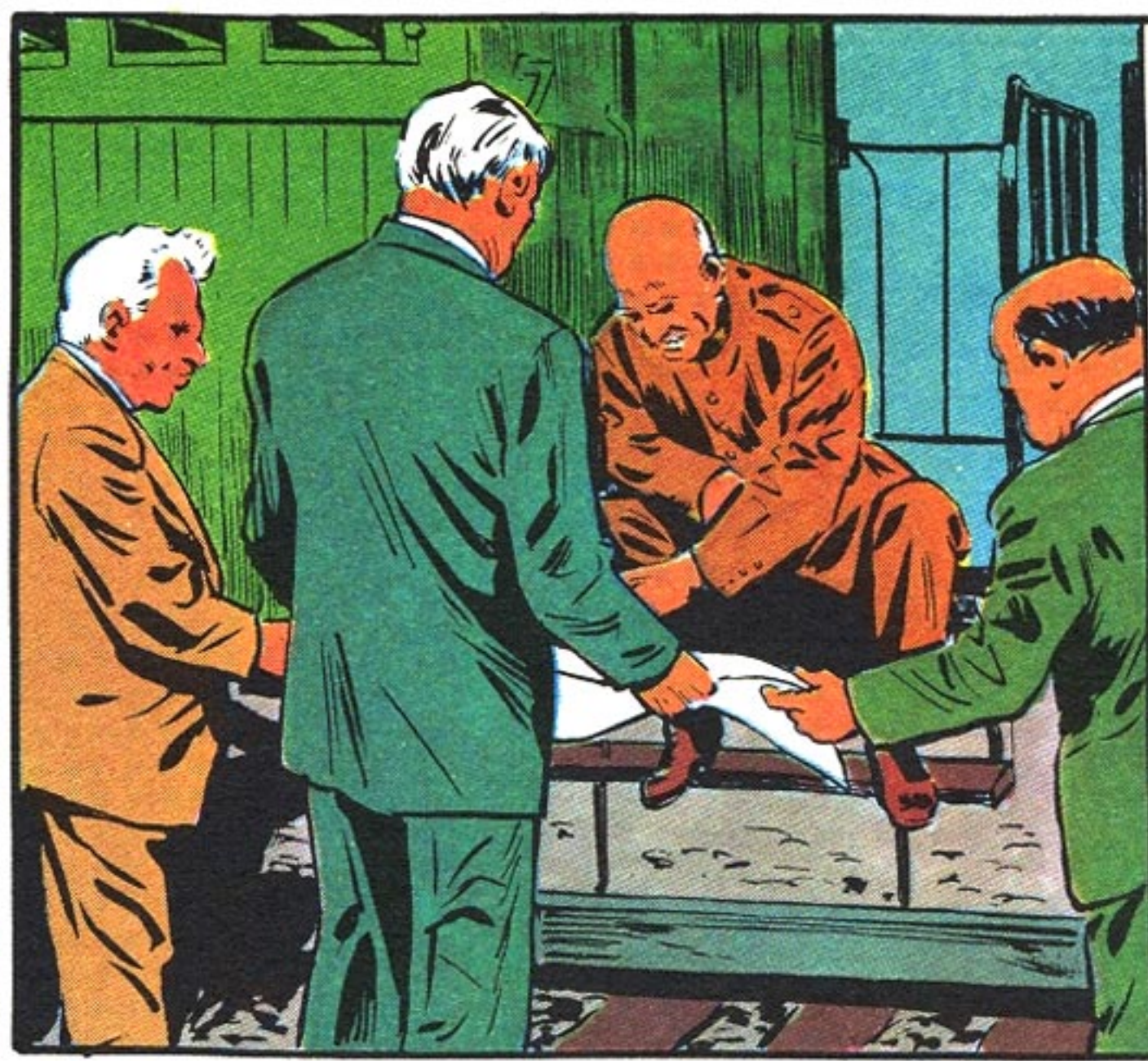


... و از اين اقدام خود بيش از هر اقدام ديگري احساس غرور و خشنودي مي كرد . اين راه آهن، امروزه ايران را به اروپا و خاورميانه مربوط مي سازد .



راه آهن ۱۳۹۲ کیلومتری ایران شاهکار مهندسی زمان خود بود که برای آن روی هم رفته ۱۰۰۰۰ پل و ۲۲۴ تونل ساخته شد. یکی از تونل‌ها دایره وار در داخل کوه می‌چرخد و دهانه‌اش در سوی دیگر کوه باز می‌شود.

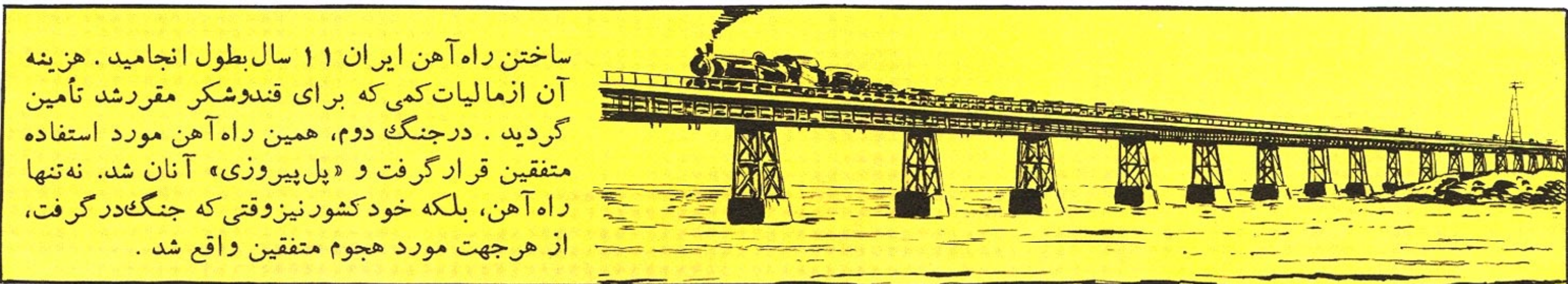
در پایان کار، آخرین پیچ‌ریلها در مراسمی توسط ولیمهد نصب و محکم گردید.



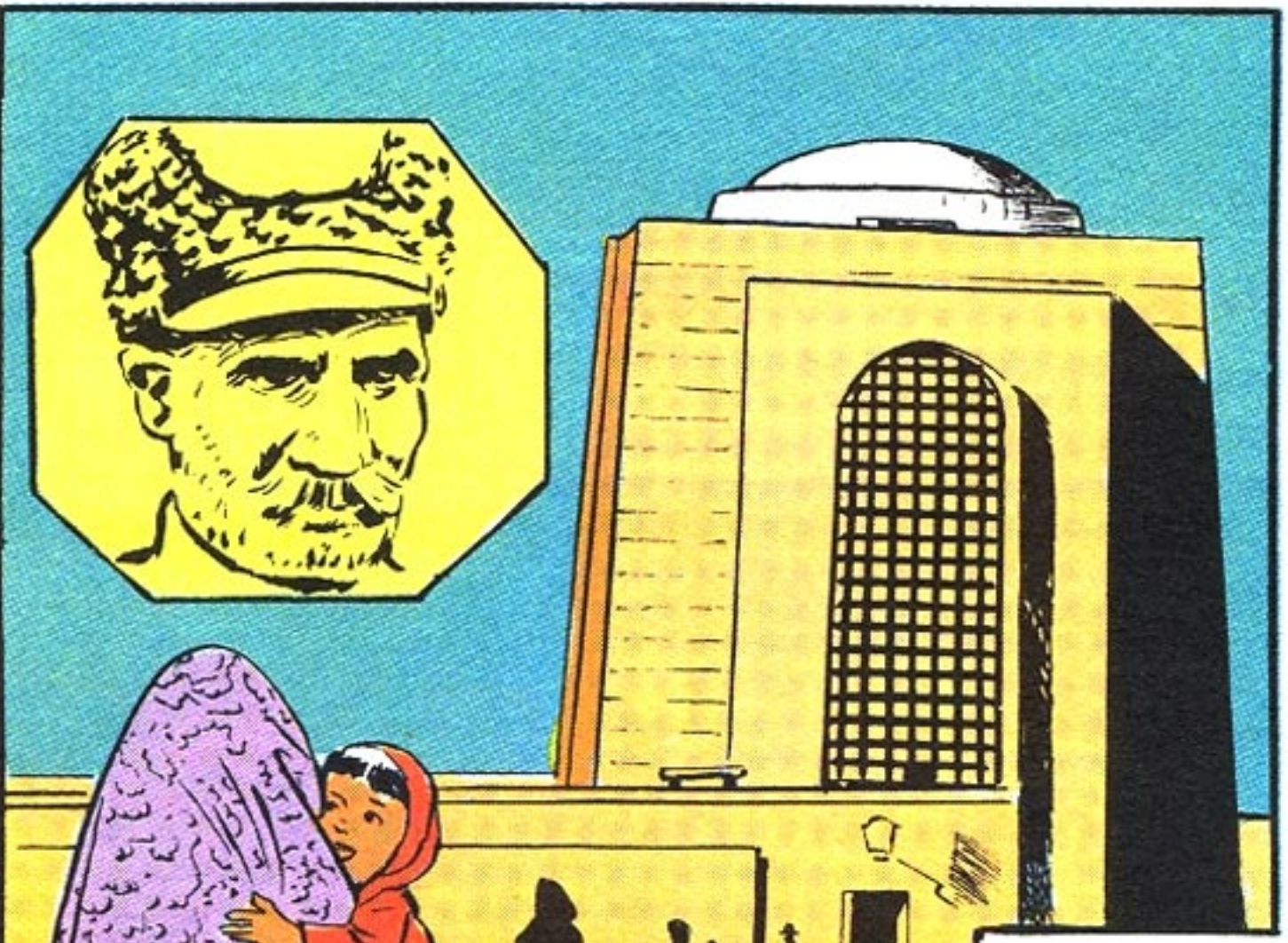
رضا شاه کبیر ساختن راه آهن را قدم به قدم دنبال می‌کرد و شخصاً از مراحل کار بازدید می‌نمود. در روز افتتاح راه آهن او شخصاً سوار قطار شد و وقتی مشاهده نمود قطار سر وقت به مقصد رسید، لبخندی حاکی از رضایت عمیق بر لبانش نقش بست.



آن روز یکی از اوقات خیلی نادری بود که مردم لبخند او را دیدند. او قلب مهربانی داشت اما حالت چهره‌اش همیشه جدی بود.



ساختن راه آهن ایران ۱۱ سال بطول انجامید. هزینه آن از مالیات کمی که برای قند و شکر مقرر شد تأمین گردید. در جنگ دوم، همین راه آهن مورد استفاده متفقین قرار گرفت و «پل پیروزی» آنان شد. نه تنها راه آهن، بلکه خود کشور نیز وقتی که جنگ در گرفت، از هر جهت مورد هجوم متفقین واقع شد.



جنازه او ۶ سال بعد به ایران آورده شد و آرامگاه ابدیش در شهری، برای هرایرانی و خارجی یادبودی از مظهر شجاعت و میهن پرستی است.



آنگاه با سپردن کشور به فرزند برومندش با ارتش و ملت خود وداع کرد ...



سرانجام پادشاه پیر به ستوه آمد و ولیمهد جوان خود را فراخواند: من نمیتوانم این وضعیت را تحمل کنم و از چند افسر جزء انگلیسی و روسی دستور بگیرم ...

رادمرد بزرگ تاریخ ایران سرانجام به سرای ابدی شتافت... اینک در بحبوحه جنگ دوم جهانی، فرزند او زمام امور را بدست گرفته و می‌خواهد کشتی طوفان زده را به ساحل برساند. غائله آذربایجان نخستین سنگی بود که بیگانگان پیش پایش انداختند. او در این کشمکش پیروز شد اما آیا دیگر سنگی پیش پای او نخواهند انداخت... او نیز مانند پدرش می‌خواهد پادشاه راستین ملت خود باشد... و او نیز راهی دشوار و پرپیچ و خم در پیش دارد ...



و ایران را بمقصد آفریقای جنوبی ترک کرد و در سال ۲۵۰۳ چشم از جهان فرو بست.



با اندوه سوار اتومبیل خودش شد...



مشتی از خاک میهنش را بعنوان عزیزترین یاد بود با خود برداشت

اینک پس از نجات آذربایجان ایران آماده می شود تا آثار جنگ را هر چه بیشتر از چهره بزداید... و رهبر پیر و زمند ایران نیز آماده می شود تا مملکت خود را در راه ترقی و تعالی هر چه فراتر ببرد...



او خود خلبان ماهری نیز هست. او با هواپیمائی که خود هدایت می کند به هر گوشه مرز و بومش سرکشی می کند...

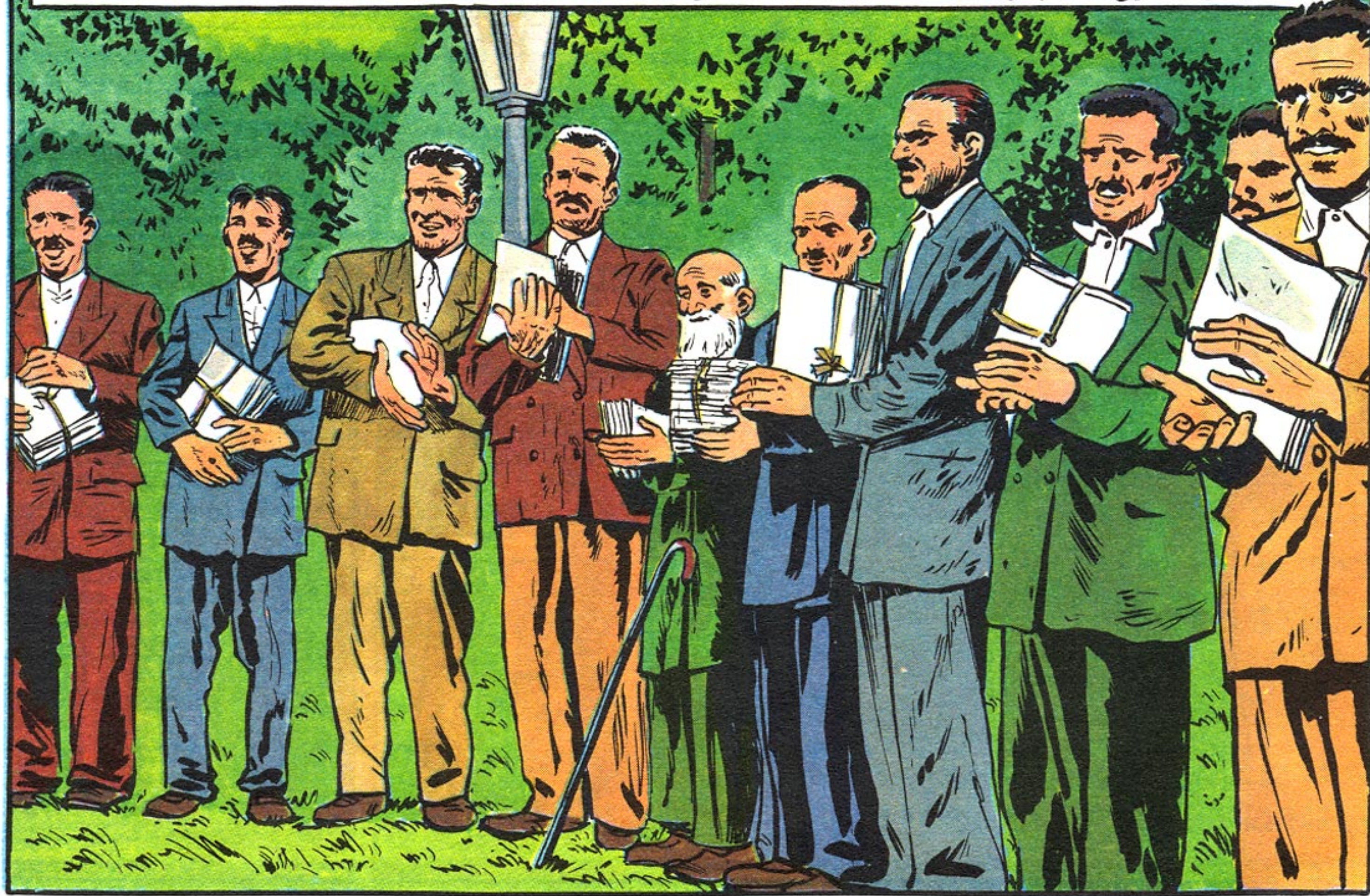


در نخستین سال پادشاهی، توزیع اسناد املاک سلطنتی را بین دهقانان آغاز کرد. اما مجلسی که هنوز بیشتر نمایندگانش را مالکین بزرگ تشکیل می دادند. از این اقدام پشتیبانی نکرده بود.



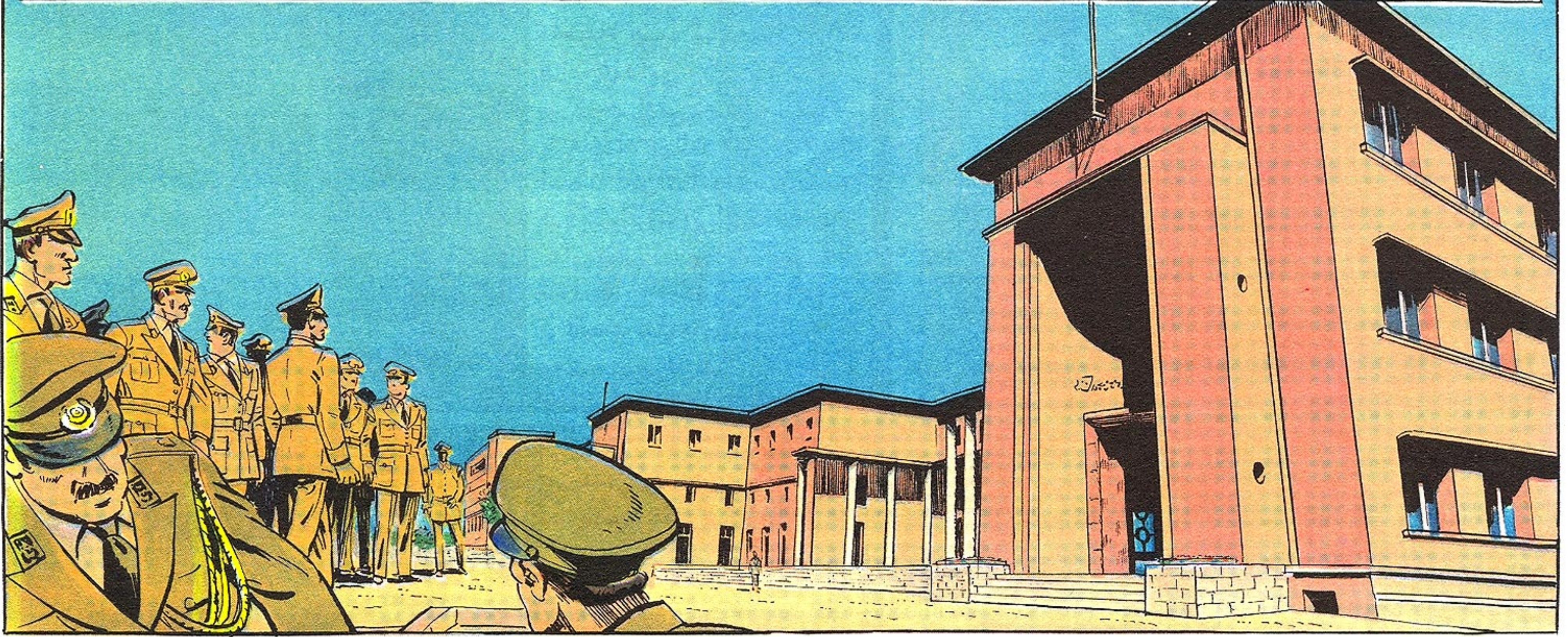
اینک او دوباره دست به این اقدام میزد... او اسناد بیش از دوهزار دهکده از املاک سلطنتی را شخصاً بین دهقانان توزیع می نماید.

این اقدام او زندگی نوینی را برای بیش از بیست هزار دهقان به ارمغان می آورد... و در عین حال بعنوان مقدمه ای بر اصلاحات ارضی، مالکین بزرگ و فئودالها را تهدید می کند...



او نه تنها با این اقدام نخستین ضربه شکننده را به رژیم ارباب و رعیتی می زند، بلکه اقدامات سودمند دیگری را نیز بدرقه آن می نماید. او نخستین برنامه عمرانی ایران را طرح می ریزد... فرمان می دهد تا به وضع دستمزدها و سروسامانی داده شود و یک حداقل قابل قبول دستمزد تعیین شود... همچنین فرمان می دهد تا کودکان خردسال بکار گرفته نشوند و بلکه سوادآموزی کنند. او با هر مشکلی که مانع پیشرفت ملتش باشد سینه به سینه روبرو می شود... و اینچنین تا مرز رو یاروی شدن با مرگ پیش می رود...

دشمنان ایران باز در بهمن ماه ۲۵۰۷ ضربه دیگری میزنند... آنان، هنگامی که شاهنشاه ایران به جشن سالانه دانشگاه تهران میرود، مزدور خائنی را در سر راه او قرار میدهند تا او را با شلیک چند گلوله از پای در آورد... «... می خواستم وارد ساختمان دانشگاه شوم که ناگهان صدای شلیک را شنیدم... گلوله ها را شخصی که در ظاهر یک عکاس به آنجا راه یافته بود از فاصله نزدیک شلیک می کرد... هر چند که باور نکردنی است اما سه گلوله کلاه مرا سوراخ کرد بی آنکه به سر من اصابت نماید.» «اما چهارمین گلوله از گوشه راست من وارد و از بینی خارج گردید... او اینک قلب مرا هدف قرار داده بود... در این حال چه باید می کردم؟!...»

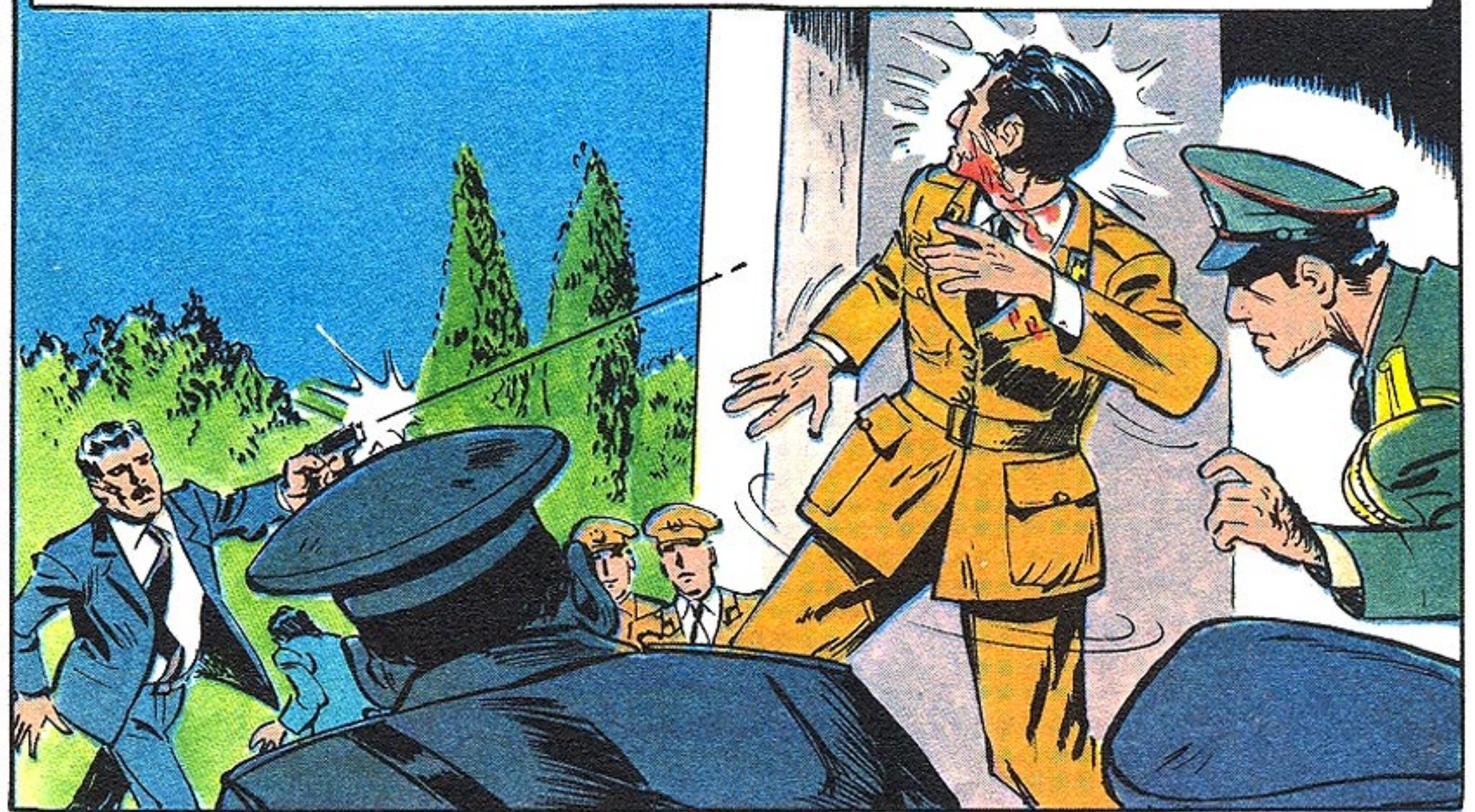


« آخرین گلوله او در اسلحه گیر کرد... »



« احساس عجیبی داشتم و می دانستم که هنوز زنده هستم . متأسفانه افسران جوانی که همراه من بودند باخشم زیادی او را جا بجا کشتند.»

« ناگهان شروع به حرکات تند مارپیچی در اطراف خود کردم و در عین حال به سرعت تغییر وضعیت میدادم . او دوباره شلیک کرد و گلوله او به کتف من اصابت کرد . »



« در هر حال او آدمی غریب و غیر طبیعی بود... تحقیقات نشان داد که او روابطی با برخی گروههای افراطی مذهبی داشته است... در خانه او نوشته های کمونیستی پیدا شد... همچنین تحقیقات نشان داد که نامزد او دختر باغبان سفارت انگلیس بوده است.»

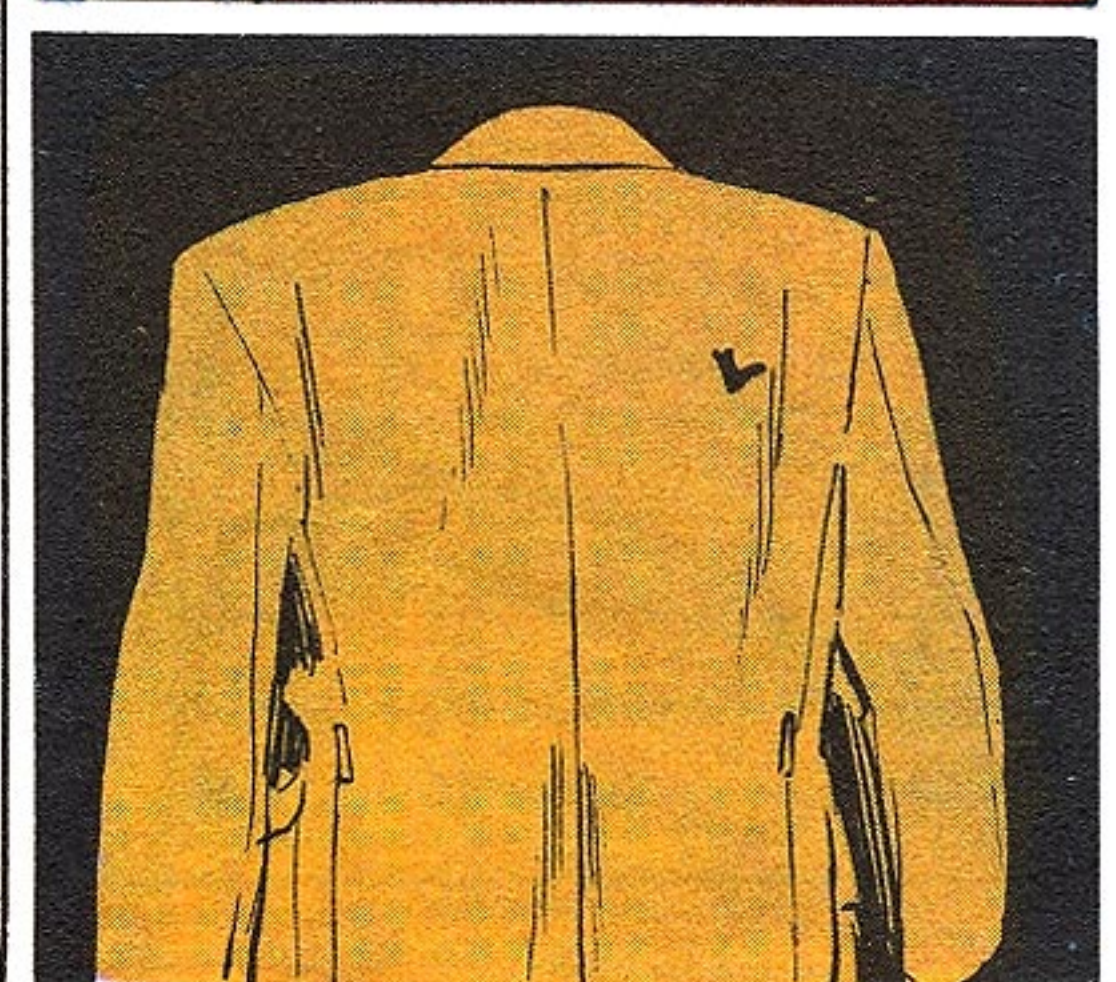
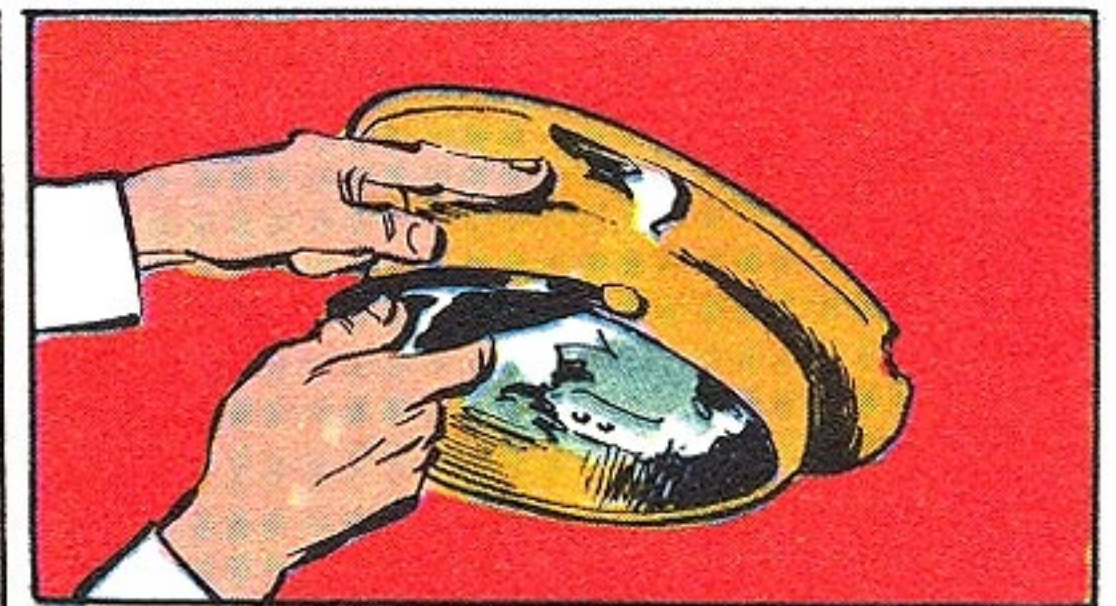
با آنکه در قانون وجود دو مجلس شورا و سنا پیش بینی شده بود ، تا آن زمان فقط مجلس شورا وجود داشت . شاه در این هنگام فرمان تأسیس مجلس سنا را می دهد تا توازنی ایجاد شود زیرا این زمان مجلس شورا زیر نفوذ یک اقلیت مخالف است .

اینک شاهنشاه با قدرتی بیشتر سیاست داخلی را تحت کنترل خود درمی آورد و دستهای دست نشانده گان بیگانه را کوتاه میسازد . او برای آینده پلائی ملت خود تلاش میکند... ولی دشمنان او نقشه های دیگری را در سر میپرورانند .

مردم وقتی سوء قصد را می شنوند تظاهراتی برپا میکنند و برای شاه جوان خود ابراز احساسات بی سابقه ای مینمایند . «... وفاداری ملت ، به من نیر و داد تاهر چه استوارتر بر پای خود بایستم . »



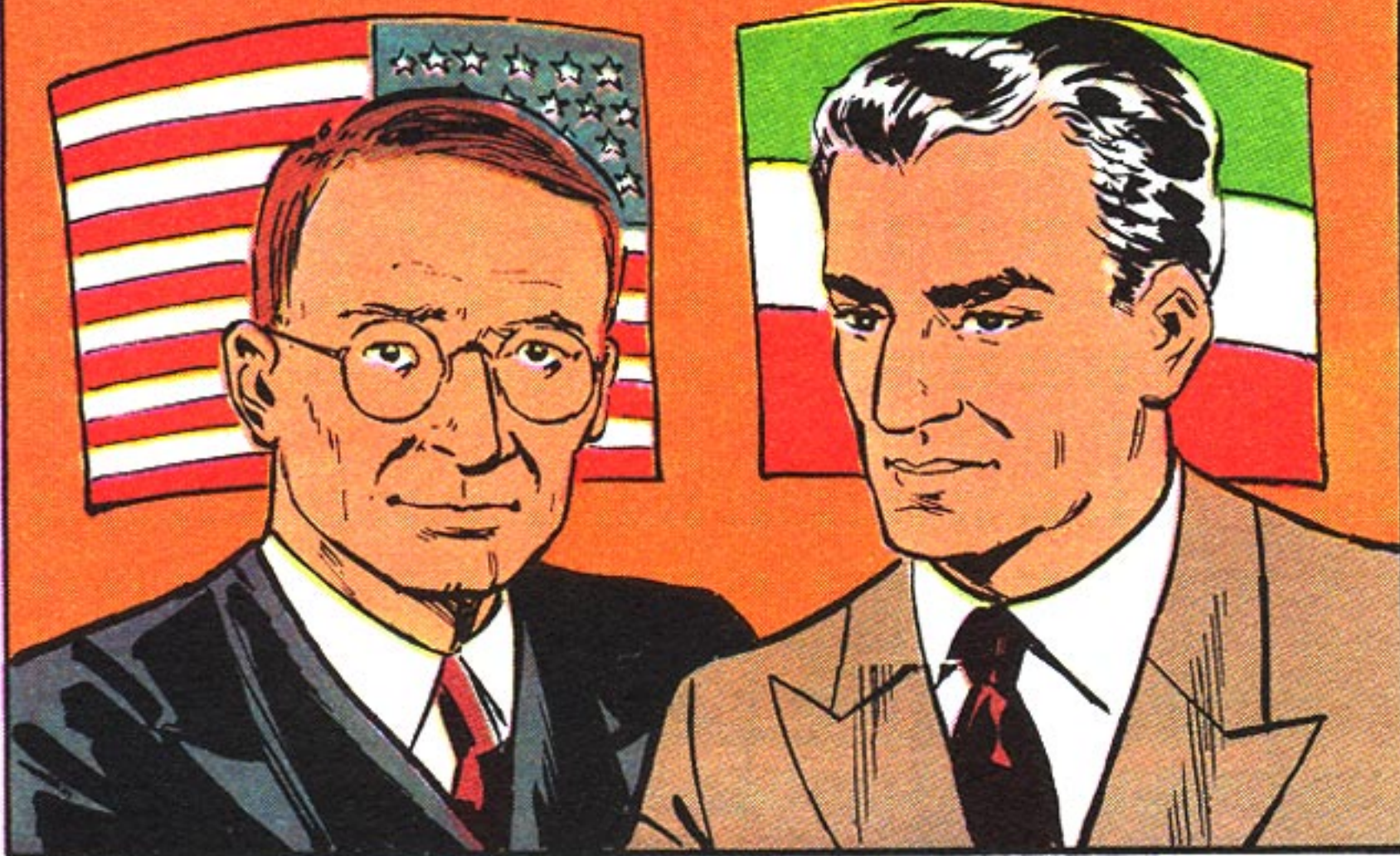
« ... خون زیادی از من میرفت ... خاطر من هست که با این حال اصرار داشتم که مراسم جشن ادامه پیدا کند ، اما اطرافیانم مرا قانع ساختند که به بیمارستان بروم . بعدها او نیفورم نظامی آلوده به خون من در باشگاه افسران برای تماشای ملت گذاشته شد ، و هنوز نیز در هما نجا موجود است.» پیام جوان از قصر خود خود می فرستد .





**دشمنی با شاهنشاهی ایران - و نخستین بحران نفت :**

او بمنظور دریافت کمک برای آبادانی کشورش با آمریکا سفر مینماید. پرزیدنت ترومن از او با گرمی استقبال می کند، اما... «از سفر آمریکا با دست خالی به کشورم بازگشتم.»



هنوز زخم گلوله دشمنان بر چهره شاهنشاه بهبود نیافته بود که او با اراده ای راسخ تلاش خود را از سر می گیرد. اولین ماده در فهرست کارهای او برنامه عمرانی ۷ ساله است که اجرای آن به دلیل کمبود درآمدها سالانه ایران از نفت در این زمان کمتر از چهل میلیون دلار است. بدین جهت برای مدتی این برنامه و نقشه های عمرانی دیگر به تعویق می افتند.



« در همین وقت مذاکرات ما با شرکت نفت ایران و انگلیس بی آنکه به نتیجه برسد ادامه داشت. ما برای اضافه کردن بر سهم درآمد خود که حقمان بود چانه میزدیم و به جایی نمی رسید. پس برای جبران کمبود ۲۵ میلیون دلار کمکی که آمریکا کرده بود، ناچار شدیم در مقابل، یک موافقتنامه بازرگانی ۲۰ میلیون دلار از روسیه بگیریم.

تمام این اتفاقات شرایط مساعدی برای قدرت گرفتن مصدق بوجود آورد.



مصدق سیاستمدار پیری است که کم احساسات تندی را برضد بیگانگان بر می انگیزد و ملی کردن نفت را عنوان مینماید. روش سرسختانه او مورد پشتیبانی مردم است. بزودی نام او با حروف درشت در روزنامه های دنیا دیده میشود...

« در سال ۲۵۰۹ مجلس لایحه ملی کردن نفت را تصویب کرد و من از آن پشتیبانی کامل کردم. » شرکت انگلیسی نفت به عملیات خود خاتمه می دهد و ایران از عایدی نفت محروم می شود. شاه، مصدق را به نخست وزیر منصوب می نماید تا برای بحران نفت چاره اندیشی کند. او موضوع دعوای ایران را به دیوان لاهه میبرد. ولی طرفین دعوا به تفاهم نمی رسند.

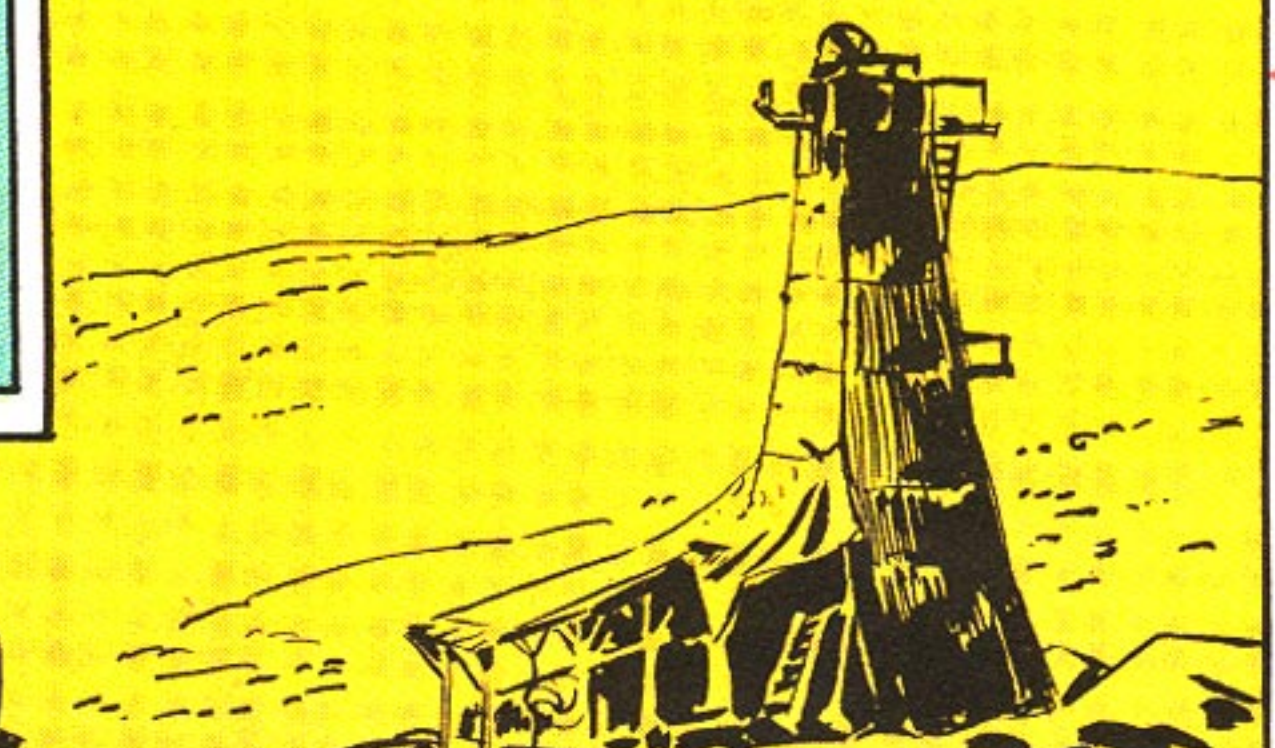
« مصدق مرتکب اشتباه گردید. او اعتقاد داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر به ادامه حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست. »

اشتباهات او با مسئله نفت خاتمه نمی پذیرد. ظاهراً برای آرام کردن بحران نفت، مصدق از شاهنشاه درخواست اختیارات فوق العاده می کند، ولی در واقع نقشه هایی برای کم کردن قدرت شاهنشاه وضع کردن نقش او در مملکت را، در سر می پروارند...

ملی شدن نفت در سال ۲۵۰۹ نقطه عطفی در تاریخ صنعت نفت بود که سابقه آن به حدود ۲۵۰۰ سال پیش برمیگردد.



در نوشته های قدیمی نشانه هایی می توان یافت از اینکه در جنوب ایران مردم از مایع سیاه رنگی که از زمین می جوشیده است برای سوخت چراغ و یا آتشکده های خود ( که در نزدیکی حوضچه های نفتی بنا می شده است ) استفاده می کرده اند.



دوران جدید در صنعت نفت ایران از سال ۲۴۶۰ که امتیاز استخراج نفت به یک مرد انگلیسی داده شد آغاز می شود. نخستین چاه خاورمیانه در ایران در سال ۲۴۶۷ فوران کرد. سال بعد از آن شرکت نفت ایران و انگلیس بوجود آمد که پس از پنج سال نفت ایران را به اروپا صادر می نمود. پس از آن، کشفهای بزرگ و پیشرفتهای بسیاری در این صنعت شد.

پیش از آنکه تانکرهای بزرگ نفتکش ساخته شوند، نفت را در بشکه بر روی کاروان شتر به کشتی حمل میکردند.





اینک باردیکر شاهنشاه باید  
تصمیم بزرگی بگیرد...  
«کم کم برای من روشن شد  
که مصدق میخواهد دودمان  
مرا از بین ببرد. در ۲۲  
امرداد ۲۵۱۲ با صدور  
فرمانی مصدق را از نخست-  
وزیری برکنار کردم.»  
مصدق که شیفته افکار اشتباه  
خود است از فرمان شاه سر  
می پیچد و مردم را تحریک  
می کند تا در خیا با آنها آشوب  
و بلوا کنند. روزهای سخت  
و تاریکی است و هیچ امنیتی  
نیست ...

« من در بیست و هشتم امرداد در میان استقبال باشکوه ملت به کشور  
بازگشتم.» بدینگونه شاه باردیکر پیروز می شود.



« با يك نقشه قبلی و با  
این هدف که ملت در باره  
سر نوشتش خود تصمیم  
بگیرد، برای مدت  
کوتاهی کشور را ترک  
کردم. مصدق و پیروانش  
خیلی زود درمی یابند  
که خواسته مردم ایران  
آن چیزی نیست که  
آنها فکر می کنند و با  
حیرت شاهد قیام مردم که  
خواستار بازگشت من  
هستند می شوند.»



در میان هجوم مردم  
خشمگین، مصدق از  
روی دیوار باغ خود  
فرار می کند. او بعد  
دستگیر و محاکمه  
می شود و به مرگ  
محکوم میگردد. اما  
شاهنشاه مهربان  
مجازات مرگ را بر  
او می بخشد.

اینک شاهنشاه پر قدرت تر از هر زمانی  
زمام امور را در دست میگیرد. او حزب  
کمونیست توده را غیر قانونی اعلام  
می کند، قرارداد جدیدی با شرکت های  
نفتی غرب می بندد تا منابع درآمدی  
برای ایران باشد، و تقسیم اراضی بین  
دهقانان را که مصدق از آن جلوگیری  
کرده بود باز از سر می گیرد. او اینک  
بر قلوب ملت خود فرمانروایی می کند،  
در زمینی بزرگ را زیر سایه خود دارد.  
اما خانه و کاشانه خود او را، سکوت و  
تنهایی گرفته است...  
این گره هم باید باز شود ...

درسی چهل سال پس از آن، شرکت نفت ایران و انگلیس بیشتر از  
سه برابر درآمدی که به ایران میداد به دولت انگلیس مالیات  
پرداخت و تا این اندازه حق ایران پایمال گردید.

درآمد انگلستان :  
۱٫۵ بیلیون دلار

درآمد ایران :  
۴۳۵ میلیون دلار



فرح دیبا مانند شوهر آینده خود از میان توده مردم برخاسته است. او تنها فرزند يك خانواده سرشناس از شمال غرب ایران است، وقتی که هنوز کودکي بیش

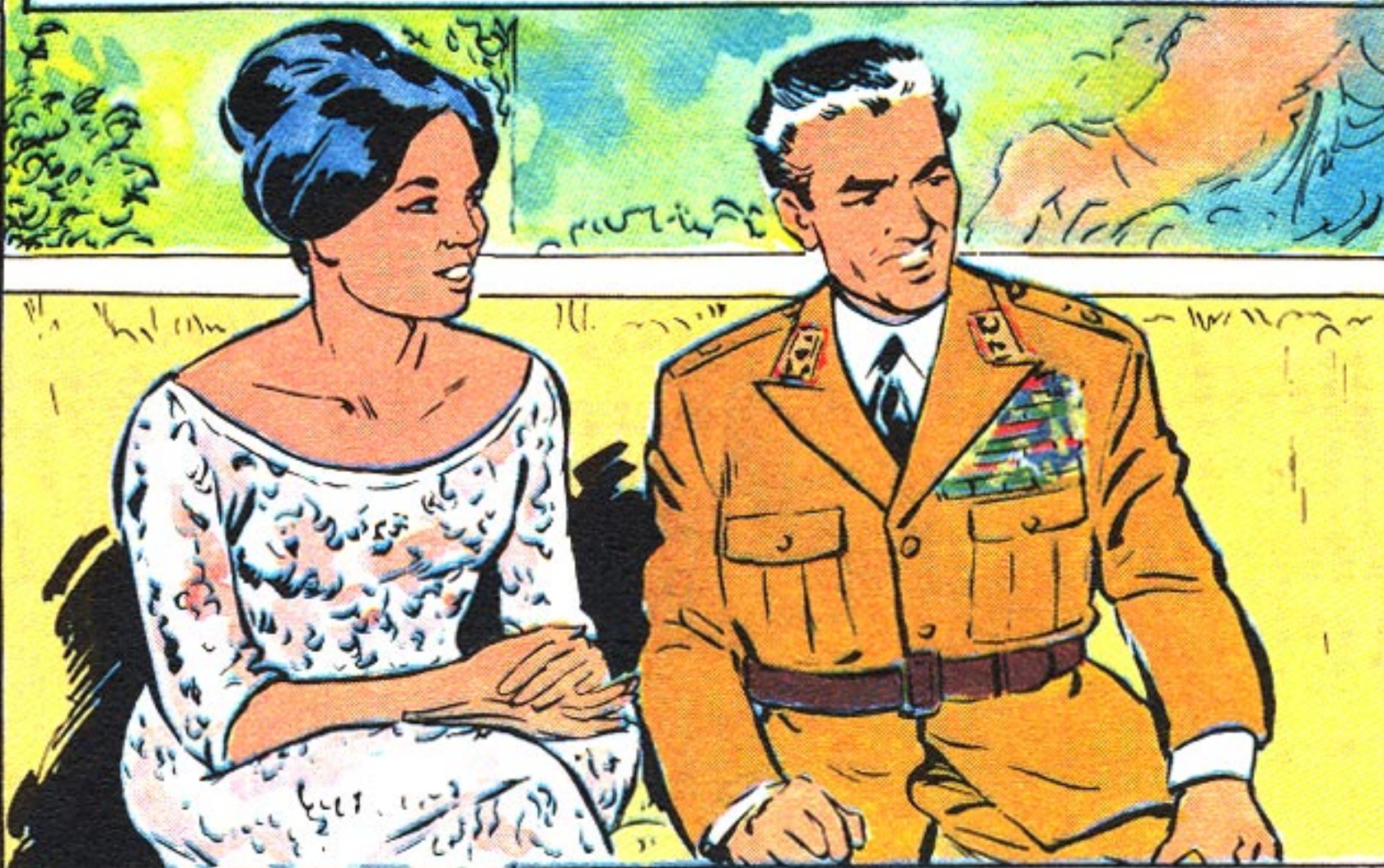


نبوده پدر او به سبب بیماری سرطان چشم از جهان فرو

بسته است. تحصیلات ابتدائی خود را در مدرسه های ایتالیائی و فرانسوی در تهران بپایان رسانیده و بتدریج در محیط تحصیل خود فعالیت های گروهی بیشتری را بعهد

گرفته و با انتخاب شدن بعنوان کاپیتان تیم بسکتبال مدرسه خود، این تیم را در پیروزیهای زیادی رهبری کرده است. او نقاشی را دوست دارد و در این هنر ماهر است.

در ۲۵۱۸ ، دوشیزه فرح دیبا را ملاقات می نماید. او که دانشجوی معماری در پاریس است برای گذراندن تعطیلات تابستانی به ایران آمده است.



«...یک هفته بعد از این ملاقات، من بفرح پیشنهاد ازدواج کردم.» نامزدی آنان بطور رسمی اعلام میشود و شهبانوی ایران برای مدت کوتاهی بمنظور ترتیب کارهای خود به پاریس بازمی گردد.

مردم نیز نسبت به آینده کشور اندیشناکند. آنان میخواهند که شاهنشاهان ولیعهد داشته باشد تا دودمان او که پایه های آن برعلاقه و اعتماد ملت استوار گشته است، بقاء و ادامه یابد... پس از دو ازدواج که نخستین آن با يك پرنسس مصری (فوزیه) و دومین آن با دختری از ایل بختیاری و تحصیل کرده در آلمان (ثریا) بوده است، هنوز شاهنشاه ایران فرزندی برای جانشینی خود ندارد...

برای او نیز رویای بزرگی تحقق یافته است.



«در ۲۹ آذر ۲۵۱۸ ما برابر قوانین اسلام با یکدیگر ازدواج کردیم. همانطور که رسم ایرانیهاست، موقع بله گرفتن از عروس فرح دوبار سکوت و فقط بار سوم که از او سؤال می شود آیا همسر من می شود، «بله» می گوید.»

چند هفته پس از نخستین ملاقات، مراسم عروسی شاهانه برگزار میشود. شاهنشاه در اطاق خود انتظار عروس را می کشد. عروس که بیست و یکسال دارد لبخند شادی بر لب دارد و از پله های قصر بالا میرود. دنباله دامن او را شش دختر کوچک گرفته اند.



«گرفتاریها و کارهای مملکتی چند روزی ماه عسل ما را به تعویق انداخت و لی پس از آن بساحل دریای خزر رفتیم و نخستین روزهای زندگی مشترک را در آنجا گذرانیدیم.»

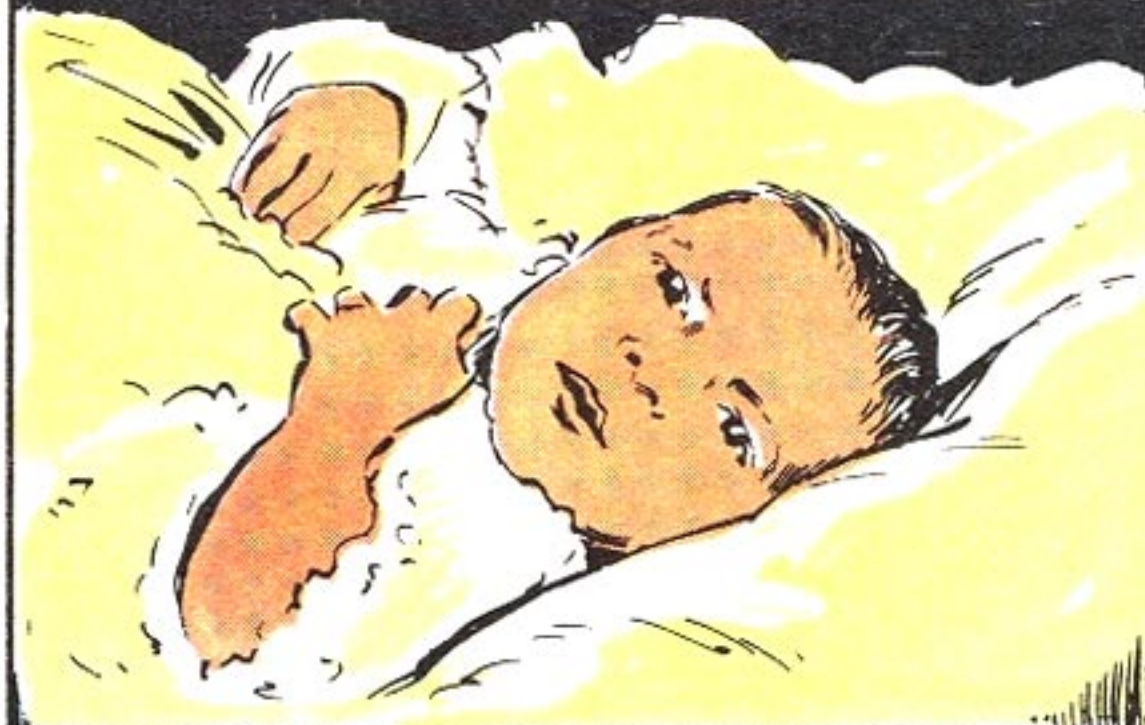


سرانجام شاهنشاه همسر دلخواه خود را یافته است. و بزودی فرزند پسری که بتواند ولیعهد او باشد نیز خواهد یافت...

در بیرون بیمارستان مردم با شادی گردهم آمده‌اند تا شاهنشاه، شهبانو و ولیعهد خود را ببینند. برای همه روز شاد و فرخنده‌ای است.



«چندماه پس از ازدواجمان، پزشکان شهبانو به ما مژده دادند که او بارداراست و چندماه دیگر فرزندی بدنیا خواهد آورد.»



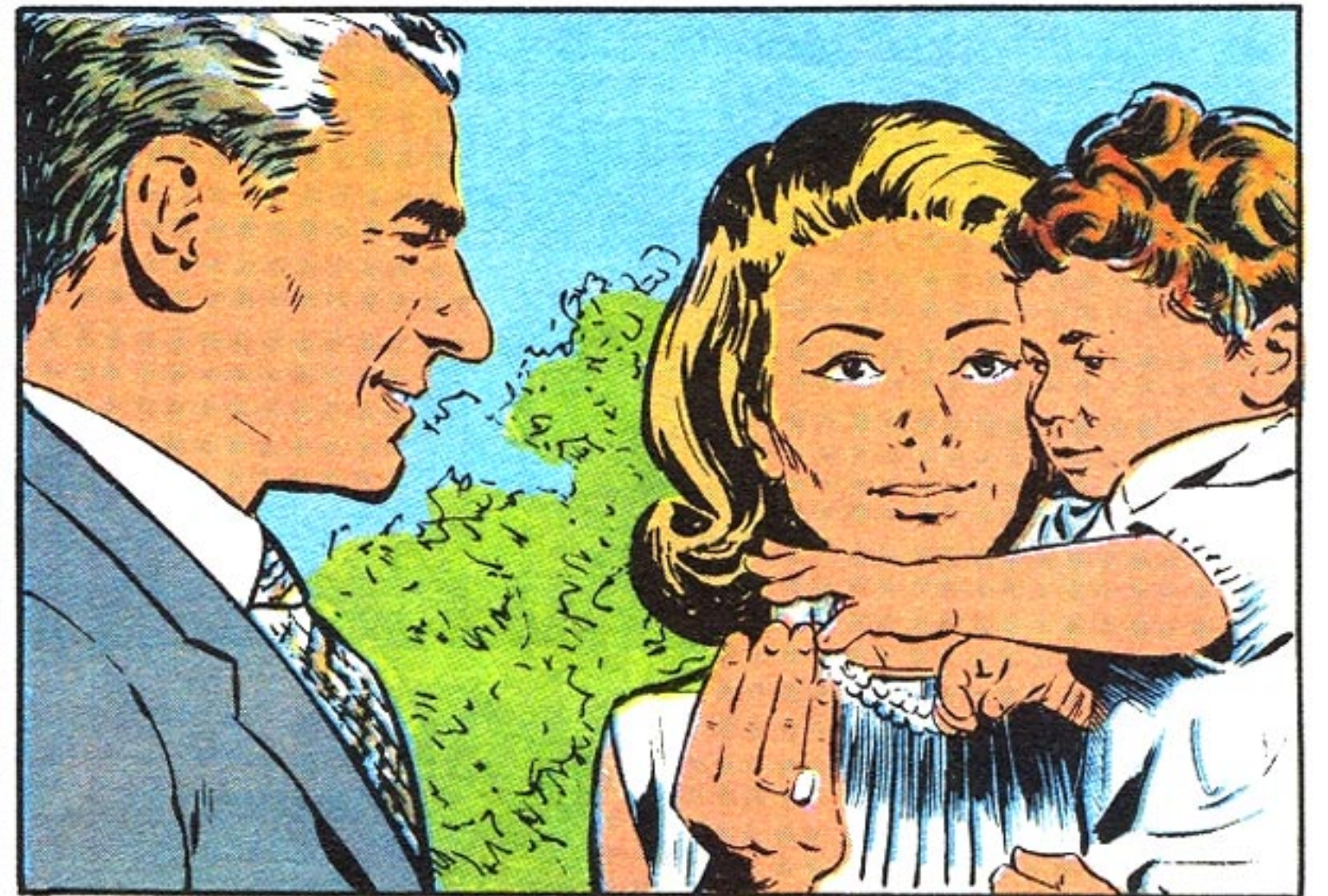
در روز نهم آبان ماه ۲۵۱۹، پهلوی سوم ولیعهد ایران دیده به دنیای گشاید...



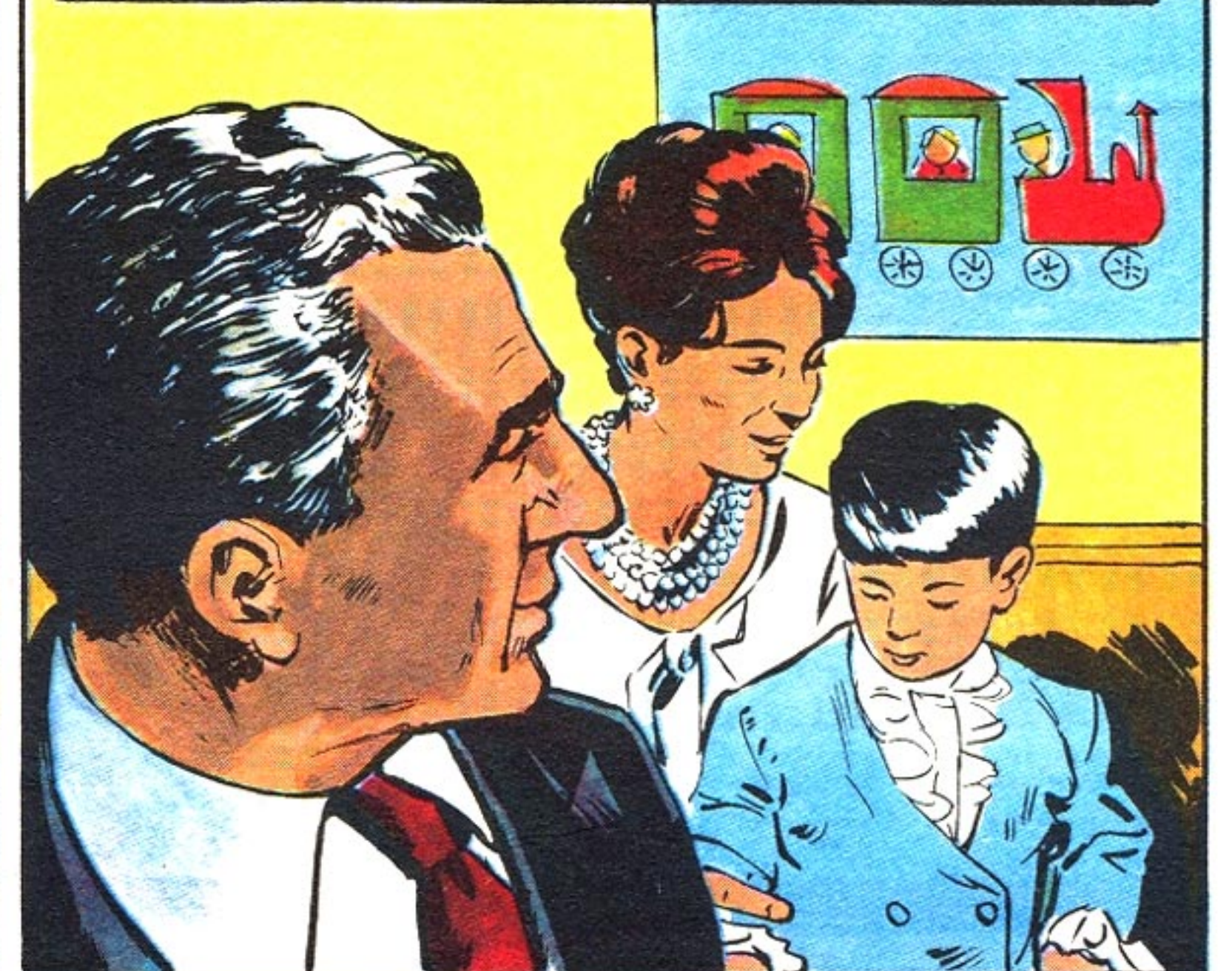
«...چقدر خوشحال بودم که خداوند بزرگ بر من و همسرم رحمت کرد و نخستین فرزندمان را که پسر بود بماداد...» شاهنشاه خود در بیمارستان حضور دارد تا همسر و فرزند تازه به دنیا آمده‌اش را بخانه ببرد.



ولیمهد ایران رضا پهلوی - که نام دیگر او کورش است - کم کم بزرگ می‌شود... و کانون خانواده از وجود او گرمی و شور بیشتری می‌یابد...



شاهنشاه و شهبانو نام «رضا» بر فرزند خود مینهند. و در پرورش و آموزش او با علاقه می‌کوشند.



اکنون پس از ازدواج، زندگی شاهنشاه حالت نو و تازه‌ای بخود می‌گیرد.

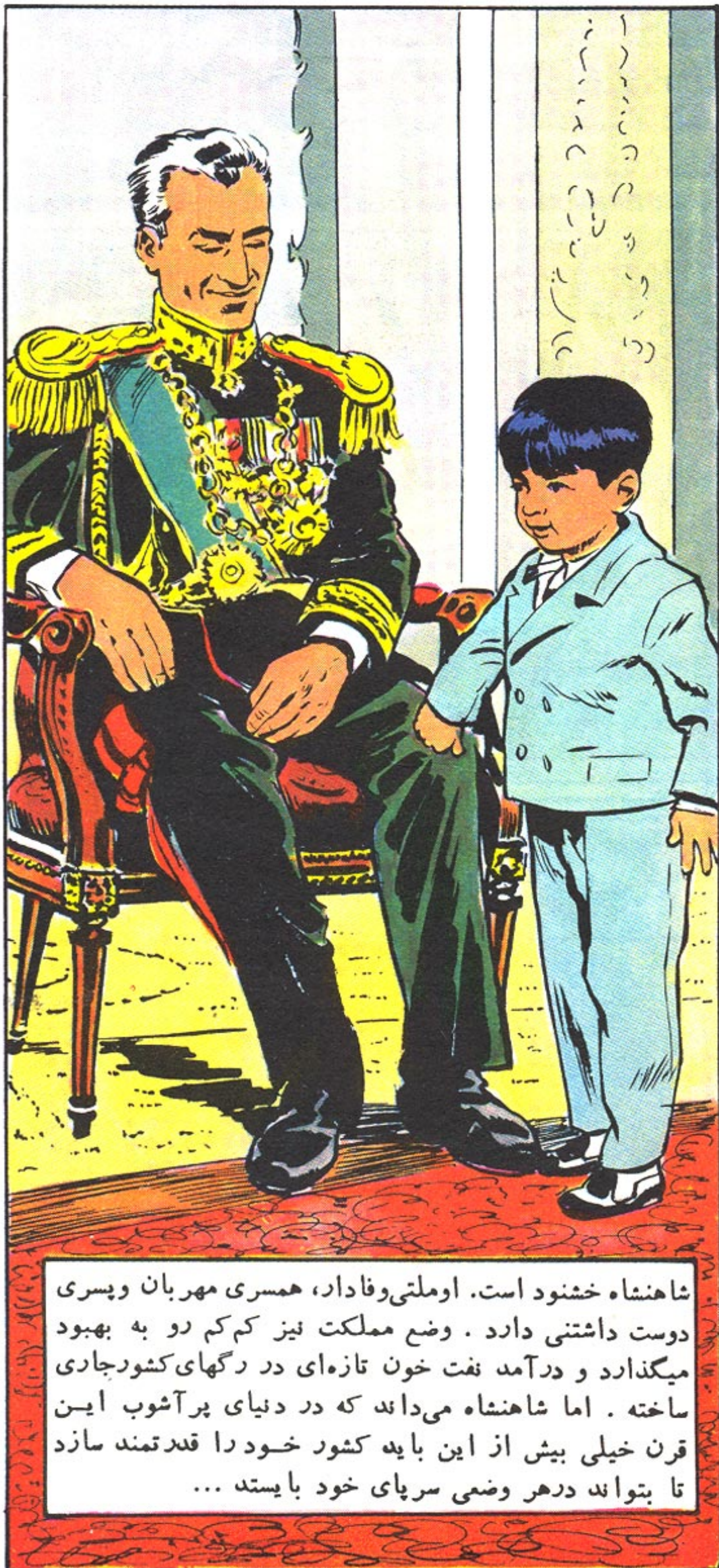


او و شهبانو هر دو ورزش را دوست دارند. و از اینرو اوقات فراغت را به اسب‌سواری، یا والیبال، و یا اسکی می‌گذرانند.

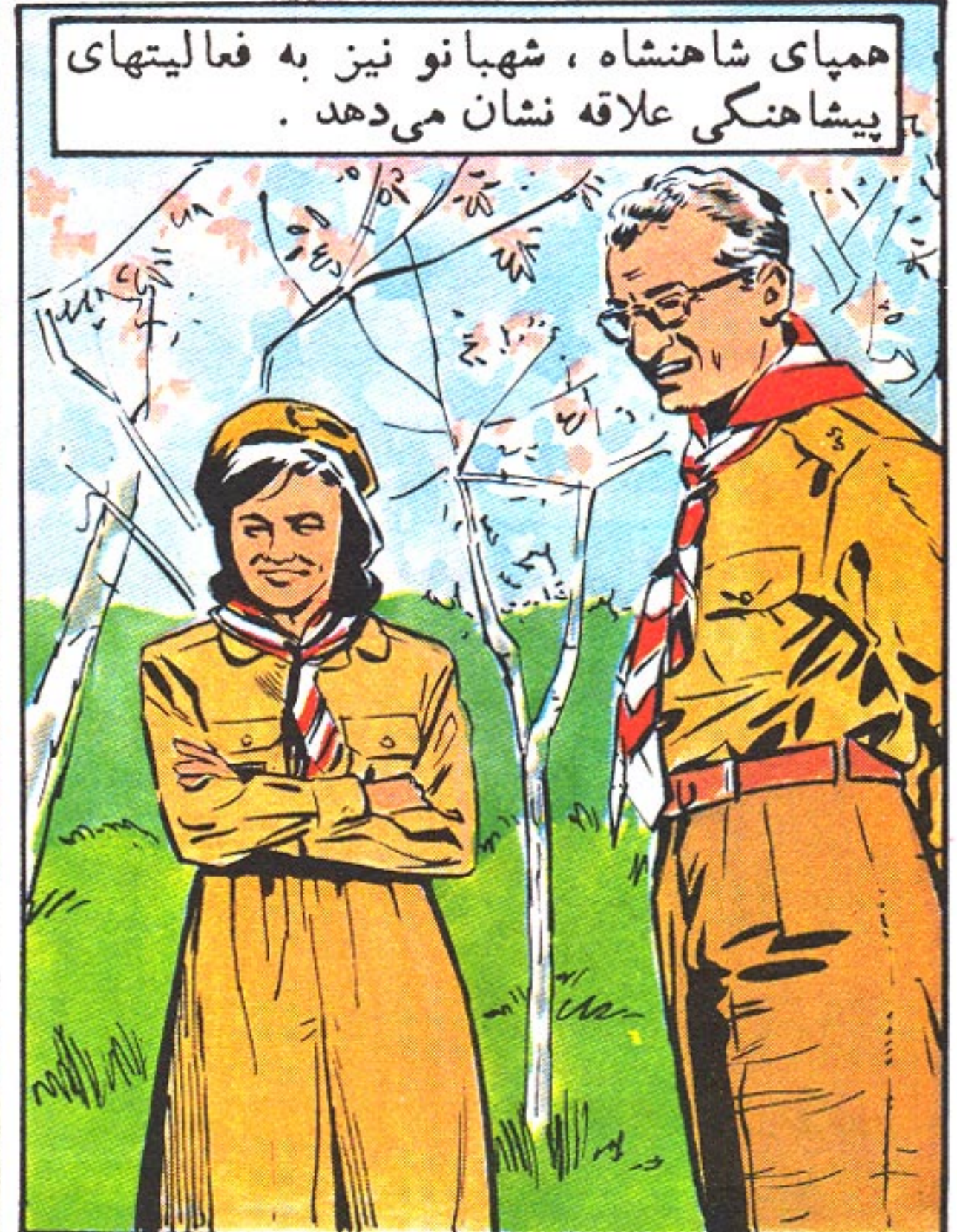
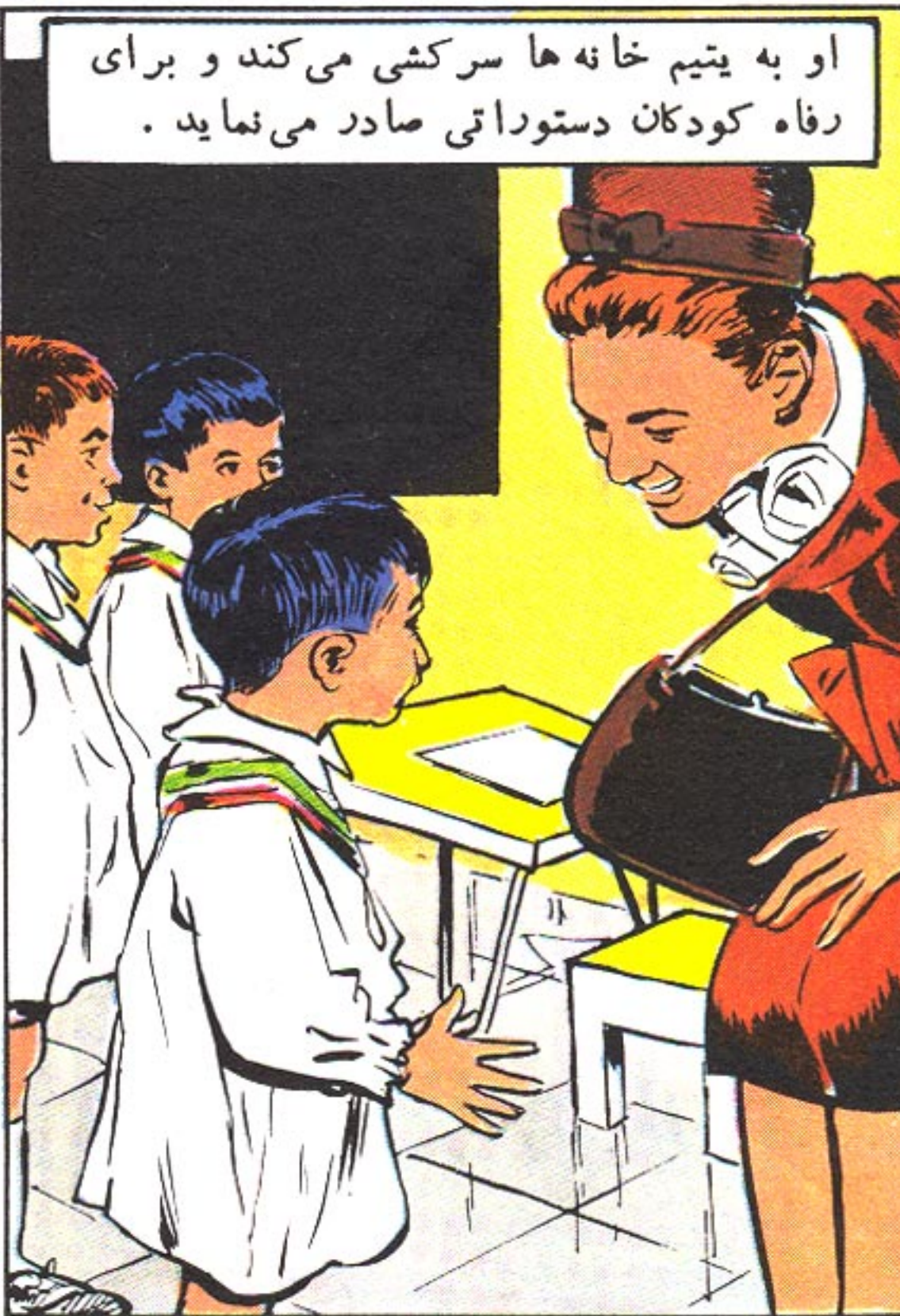
«حتی پیش از نامزدی من بفرح گفته بودم که پس از ازدواج با من بعنوان يك شهبانو با مسؤلیتهای سنگینی روبرو خواهد بود. پس از ازدواج من او با صمیمیت زیاد وقت خود را صرف انجام وظایفی که بعنوان شهبانو بعده داشت مینمود، و من با علاقه شاهد توجه خاص او بمسائل اجتماعی بودم.»

او به یتیم‌خانه‌ها سرکشی می‌کند و برای رفاه کودکان دستوراتی صادر می‌نماید.

همپای شاهنشاه، شهبانو نیز به فعالیتهای پیشاهنگی علاقه نشان می‌دهد.



شاهنشاه خشنود است. او ملتی وفادار، همسری مهربان و پسری دوست‌داشتنی دارد. وضع مملکت نیز کم‌کم رو به بهبود میگردد و درآمد نفت خون تازه‌ای در رگهای کشور جاری ساخته. اما شاهنشاه می‌داند که در دنیای پر آشوب این قرن خیلی بیش از این باید کشور خود را قدرتمند سازد تا بتواند در هر وضعی سرپای خود بایستد...



... و با کودکان در مدارس غذا می‌خورد.

همچنین در بیمارستانهای عمومی به دیدار بیماران می‌رود و از آنان دلجوئی میکند.



« پس از مرگ استالین دوران جدیدی در روسیه شوروی آغاز گردید . در ۲۵۱۵ من سفری رسمی  
 باین کشور نمودم و این فرصتی بود تا با آقای خروشچف با صراحت مذاکره و تبادل نظر نمایم .»

باید به آقایان، تاریخ وقایع اخیر  
 در مملکت را یادآوری کنم .

من میپذیرم که ما مرتکب اشتباهاتی شدیم . ولی  
 میدانید که مسئول آن دستگاه رهبری قدیم بود .

اختلافات مرزی و آبی بین دو کشور حل میشود و روابط تازه بازرگانی برقرار میگردد .

در دهه پس از قیام ملی ۲۸ مرداد ماه :

شاهنشاه خطوط جدید سیاست خارجی را که  
 بر اساس صلحجویی ، همکاری ، و احترام  
 متقابل است ، ترسیم می نماید .  
 او به کشورهای گوناگون سفر می نماید . و با  
 سران این کشورها در مورد مسائل مشترک  
 مذاکره می کند . در بیشتر این سفرها  
 شهبانو او را همراهی می نماید . یکی از  
 کشورهای بزرگ که مورد بازدید شاهنشاه  
 واقع می شود روسیه شوروی است که با ایران  
 ۱۷۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد .

پس از آن ، گاه روابط دو کشور دوستانه و گاه سرد است ، و این تزلزل  
 سرانجام در بازدیدی که جانشین خروشچف یعنی لئونید برژنف

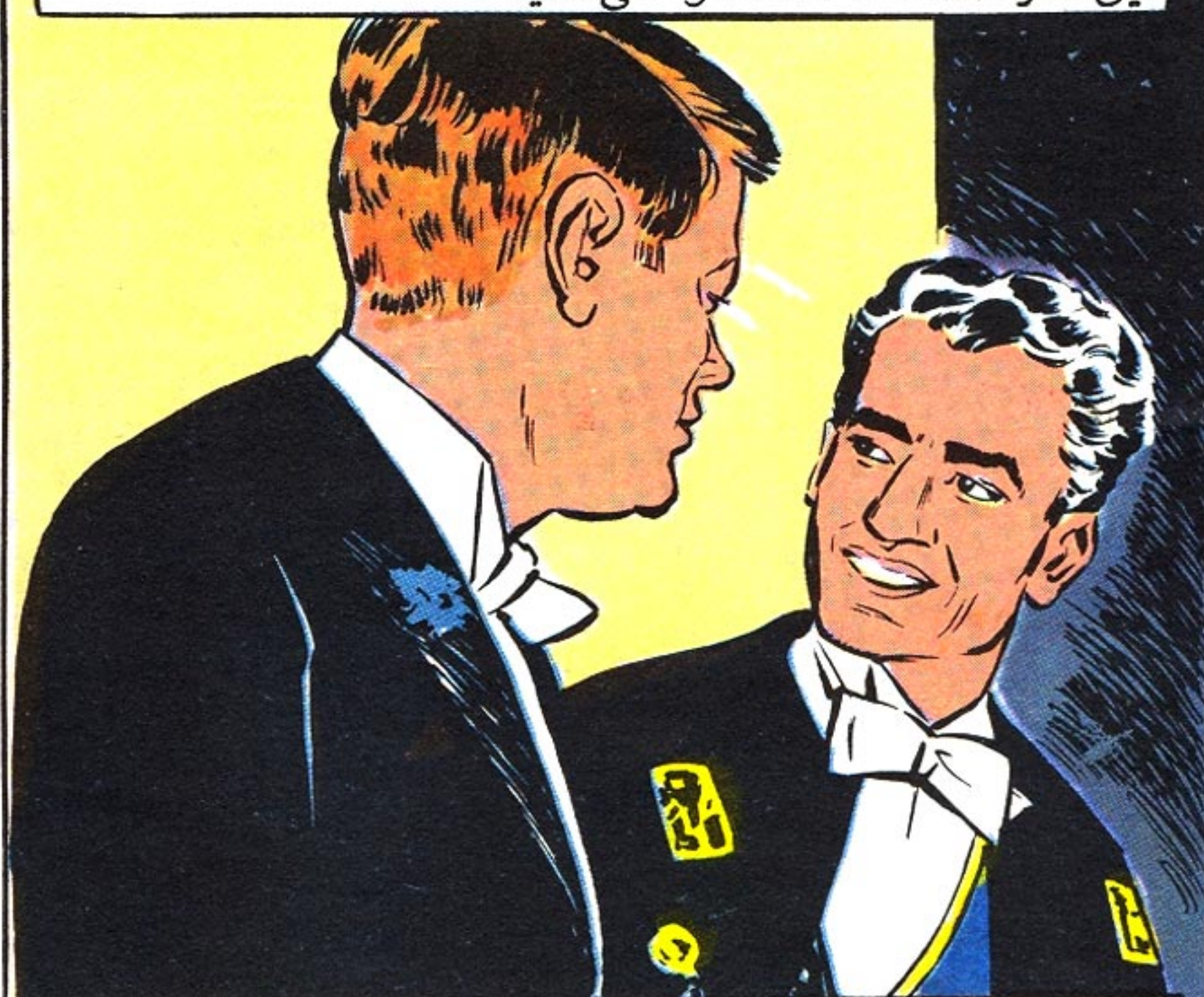


از ایران می نماید ، از بین میرود و روابط گرم و دوستانه ای  
 برقرار می شود .

ملاقات شاهنشاه با آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا مانند ملاقات دو دوست قدیمی  
 است . در ۲۵۱۸ آیزنهاور به ایران می آید و در این بازدید پایه های همکاریهای  
 بسیار وسیعتری بین دو کشور بنا نهاده می شود و آمریکا طرحهایی را برای کمکهای  
 اقتصادی ، آموزشی ، فنی ، و نظامی به ایران تدارک می بیند .



شاه در سفر به آمریکا با جان . اف . کندی ، رئیس جمهوری  
 این کشور ملاقات و مذاکره می نماید .



این زمان روابط ایران با روسیه شوروی بر اساس تفاهم و همکاری است  
 و ایران دیگر مانند سالهای قبل نیاز به پشتیبانی آمریکا ندارد و او را  
 نه بعنوان یک حامی بلکه بعنوان یک دوست می خواهد .

روابط ایران با انگلیس که پس از جنگ به قول خود وفا کرده و نیروهای خود را از  
 ایران فرا خوانده بود ، در دوران بحران نفت به سردی گرائیده بود . اما اینک سران  
 دو کشور با تفاهم پایه های دوستی و همکاری نوینی را بنا نموده و از کشورهای یکدیگر  
 بازدید می نمایند .



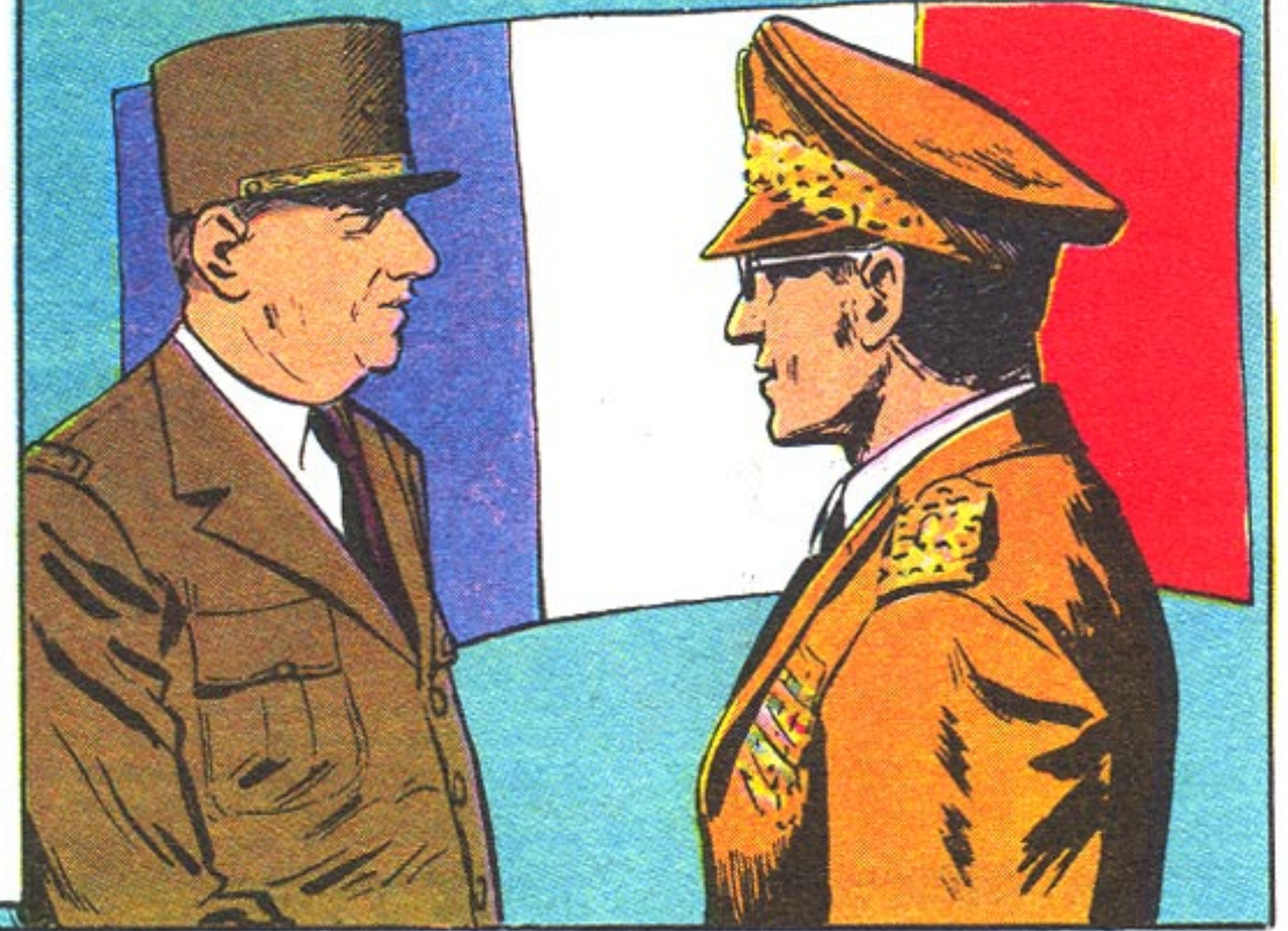
برای نخستین بار در تاریخ معاصر ، ایران مورد شناسائی و احترام  
 قدرتهای بزرگ دنیا واقع می شود .

اما شاهنشاه تنها در اندیشه بهبود روابط با کشورهای بزرگ نیست ، بلکه  
 با دیدی جهان بینانه به دوستی و تفاهم با همه علاقمند است ...

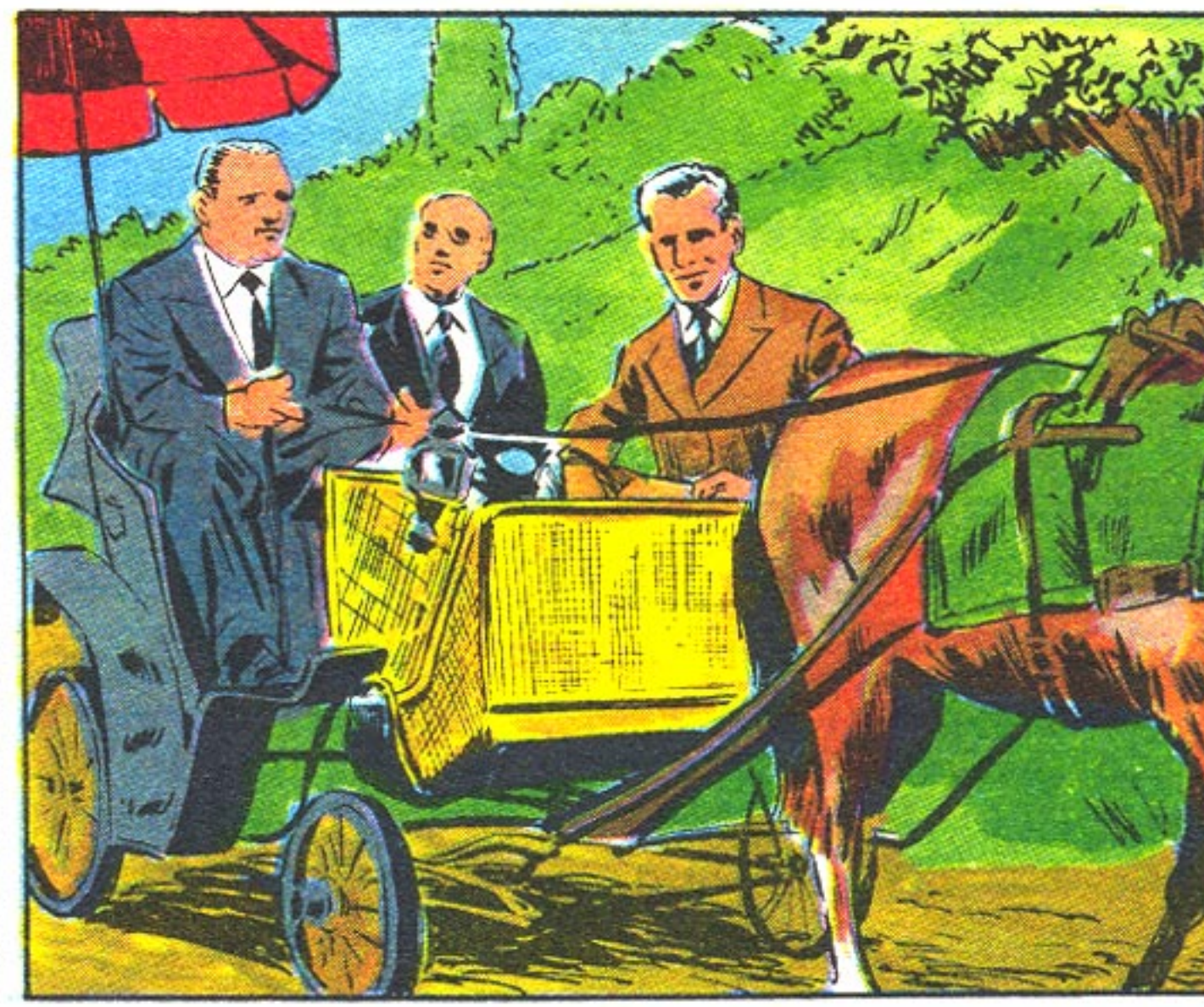
...در نظر شاهنشاه، پرزیدنت تیتو، رئیس کشور یوگسلاوی مردی  
جهان‌نیده و سیاستمداری بزرگ در جهان سوم است. با او نیز  
ملاقاتی بسیار دوستانه در محیطی پر تفاهم صورت می‌گیرد.



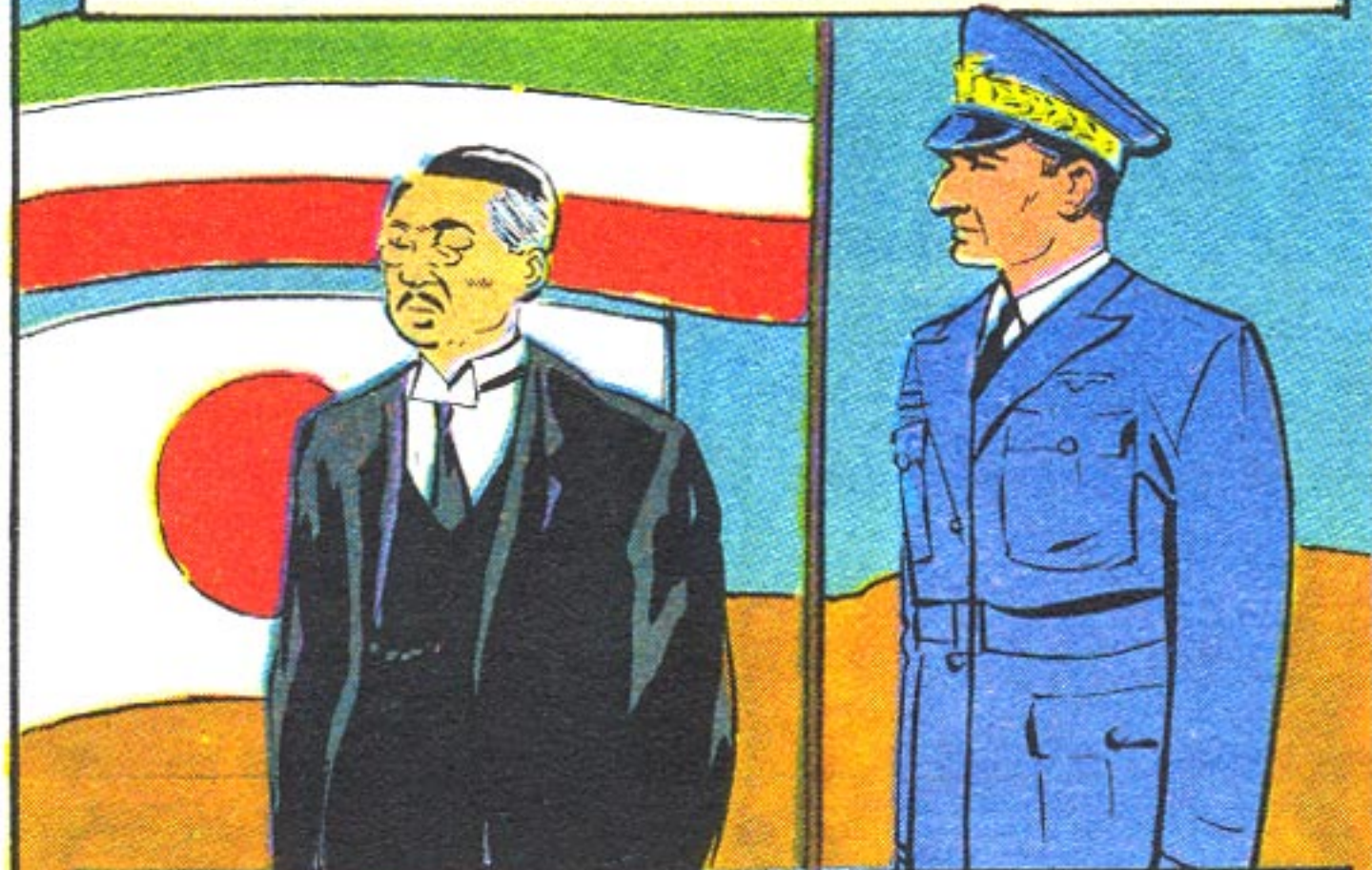
دید شاهنشاه نسبت به  
مسائل جهانی بی‌شبهت  
به دید دو سیاستمداری  
که مورد تحسین او هستند  
نیست. رئیس جمهوری  
فرانسه، شارل دوگل،  
مردی دوستدار آزادی  
و سیاستمداری واقع بین  
و پرکار است. شاه با علاقه  
خاصی او را ملاقات  
می‌نماید...



شاه به توسعه روابط  
دوستانه با همسایگان  
نزدیک خود علاقمند  
است. او با پرزیدنت  
ایوب‌خان رئیس‌جمهور  
کشور دوست و همسایه  
پاکستان چندین بار  
ملاقات می‌کند. هر دو  
کشور عضو سازمان  
پیمان مرکزی (سنتو)  
هستند.

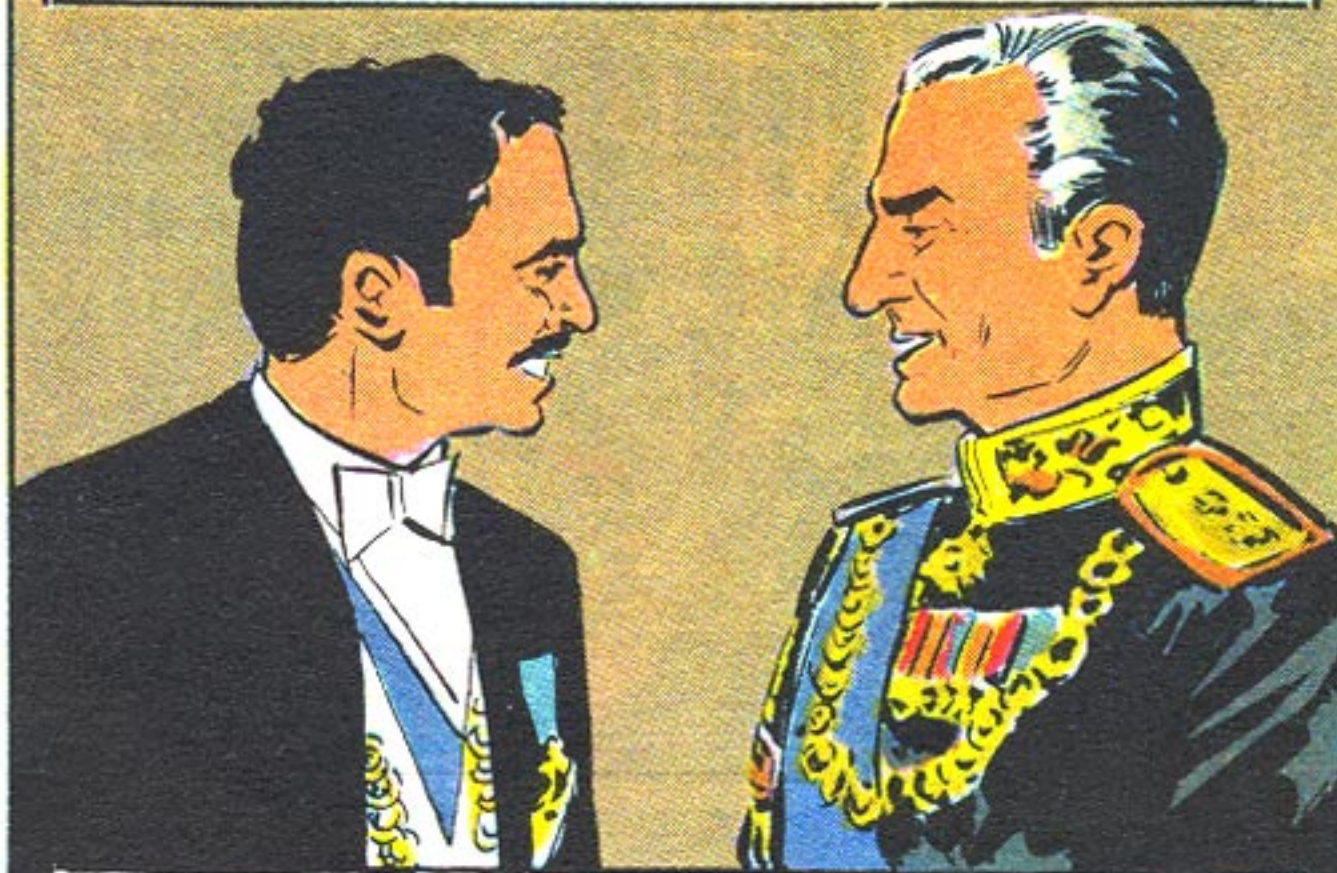


در بسیاری از کشورهای خارجی لقب امپراطور به شاهنشاه  
داده‌اند. فرمانروای ژاپن نیز امپراطور هیروهیتو است.



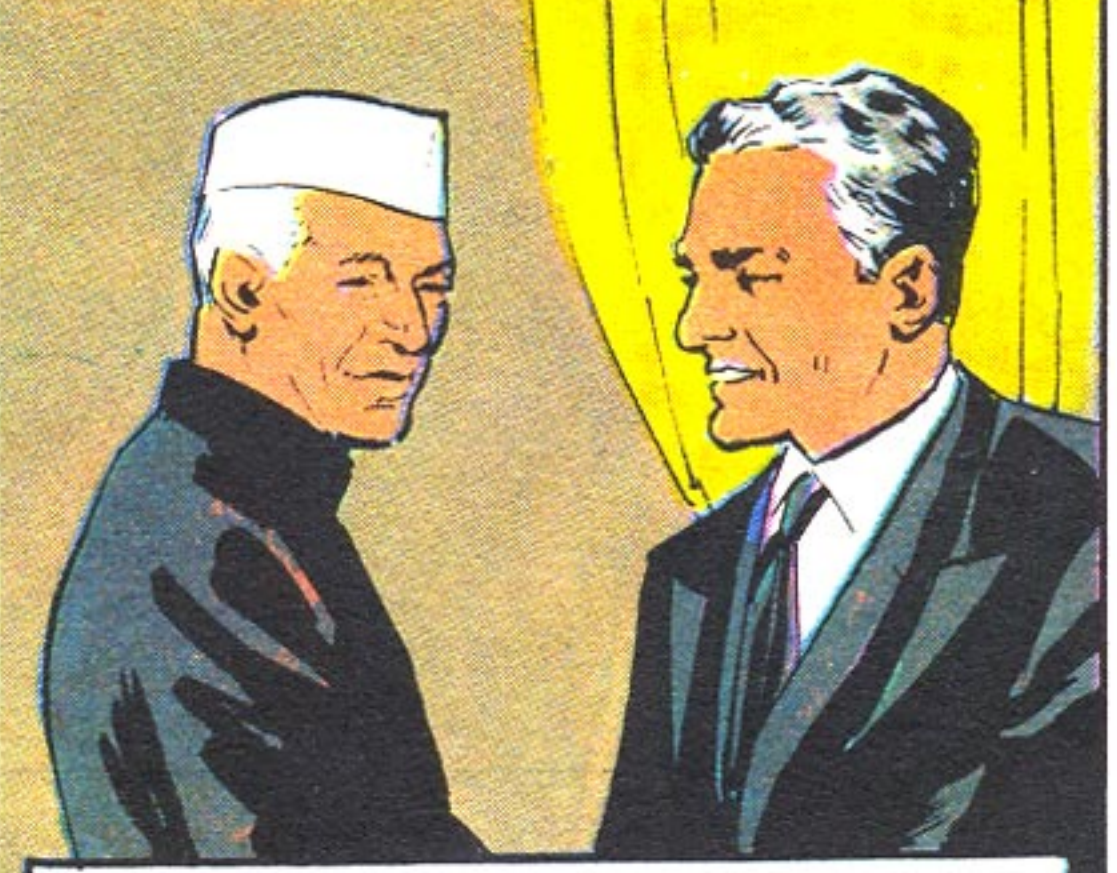
مدت زیادی از این ملاقات نمی‌گذرد که پیشرفتهای ایران  
آنگونه چشمگیر می‌شود که این کشور را «ژاپن نو» لقب  
می‌دهند. اما ایران از این مرز هم فراتر باید برود...

با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی نیز  
ملاقات و مذاکره می‌نماید.



و با ملک حسین، پادشاه اردن هاشمی، کشور  
دوست و برادر ایران ملاقات می‌نماید.

او همچنین با نخست وزیر هند «نهرو»  
ملاقات و مذاکره می‌نماید.



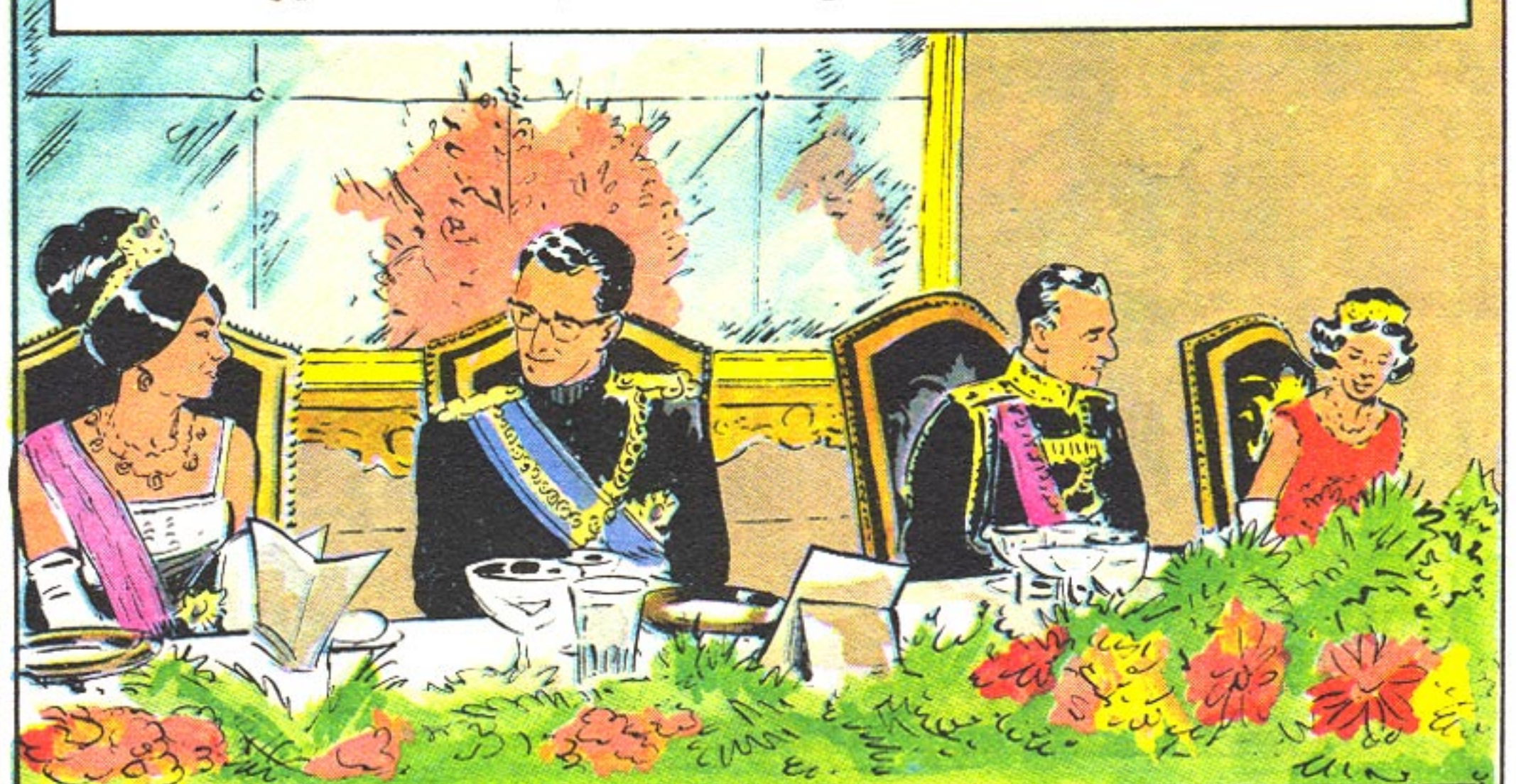
و پایه‌های همکاری‌های منطقه‌ای بین  
دو کشور، بنا نهاده می‌شود.

روابط با ایتالیا و اتریکان نیز بسیار صمیمانه است. ایتالیا و پس از آن آمریکا و فرانسه  
قرار دادهای جدیدی با ایران امضاء می‌نمایند. در این قراردادها هفتاد  
و پنج درصد درآمد به ایران تعلق می‌گیرد و این بی‌سابقه است.



در سفر خود، شاهنشاه با سران بیش از ۵۰ کشور مذاکره می‌نماید. سیاست او «سیاست  
مستقل ملی» نام گرفته و مورد تحسین جهان است. کم‌کم ایران چشم‌های همه  
را از اطراف و اکناف دنیا بسوی خود خیره می‌سازد. در تفسیر سیاست خارجی خود،  
شاهنشاه می‌گوید «ما خواهان صلح هستیم و می‌خواهیم صرف نظر از هرگونه  
ایده‌ولوژی که هر کشوری دارد با همه آنها تفاهم و همکاری و دوستی  
داشته باشیم.» این دید نوینی است که ایران برای قرنها فاقد آن بوده و زبان  
آن نیز دیده است.

خانواده‌های سلطنتی اروپا و اربطی صمیمانه و نزدیک با شاهنشاه ایران دارند



ملاقاتهای دوستانه بین شاهنشاه با پادشاهان کشورهای اروپایی و از  
جمله بلژیک، سوئد و نروژ صورت می‌گیرد.

آنان این سرزمین را ایران نامیدند. برای قرن‌ها در این سرزمین اقوام گوناگون: ایلامی‌ها، مادها، و پارس‌ها کمابیش نزدیک به یکدیگر زیستند.



آنگاه سال ۵۵۰ قبل از میلاد، پادشاهان هخامنشی آغاز به گسترش مرزهای جنوبی خود نمودند. بزرگترین آنان کوروش بزرگ شاهنشاه نیرومند ایران زمین بود که همه اقوام را مطیع خود ساخت و امپراطوری ایران را بنا نهاد. این نخستین و بزرگترین امپراطوری جهان بود.

روزگاری ایران يك امپراطوری بزرگی بود. بزرگترین امپراطوری روی زمین. این کشور چهارراه ارتباطات دنیا، مرکز قدرت، و گهواره تمدن جهان بود.

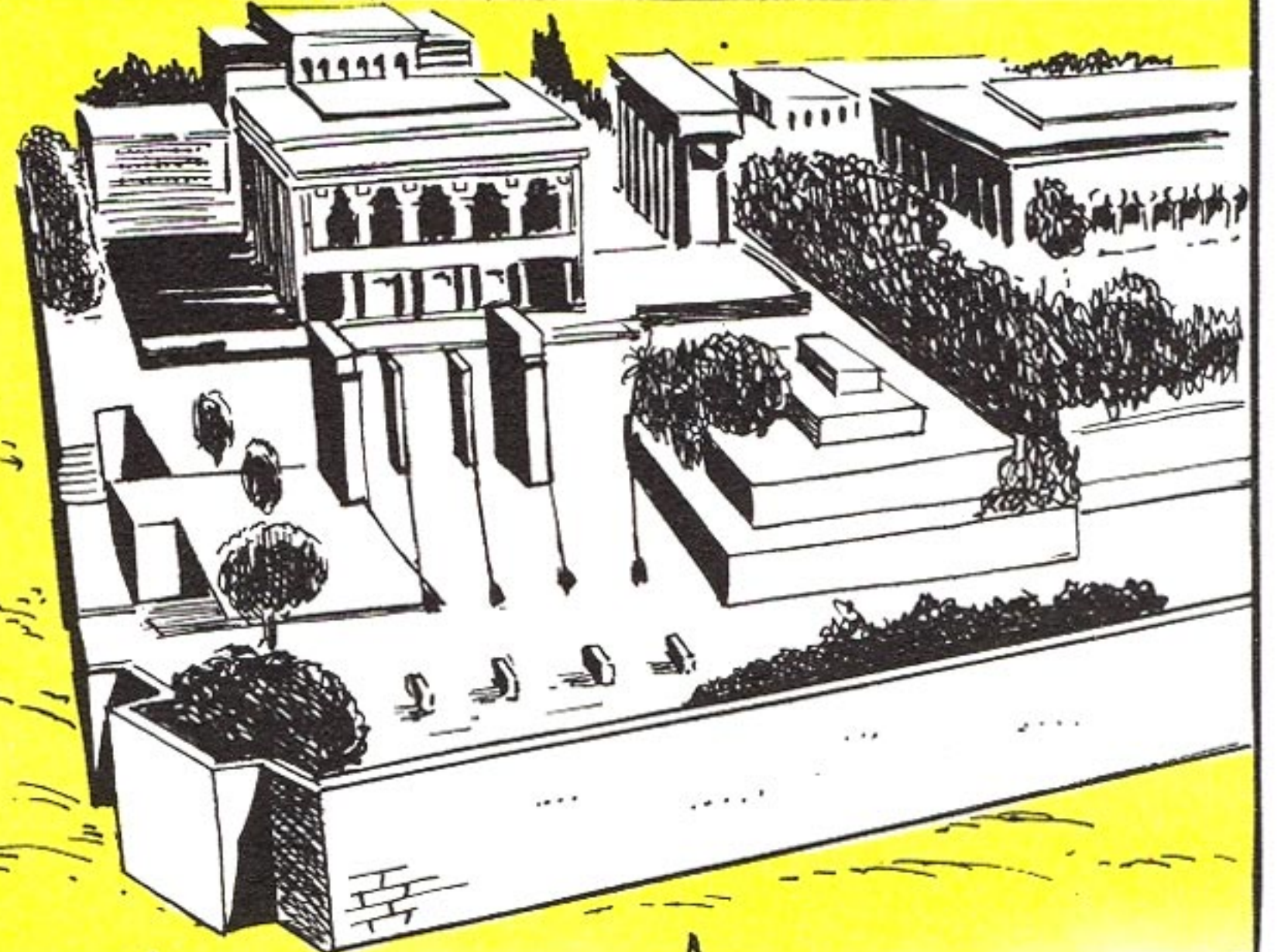
سرگذشت ایرانیان از حدود ۴۰۰۰ سال پیش که آریا نژادان به این مرز و بوم آمدند آغاز می‌گردد.



سربازان ایرانی، شهر پسر از شهر و کشور پسر از کشور را فتح نمودند و مرزهای خود را فراتر و فراتر بردند. آنان لیدی، بابل، هند، آفریقای شمالی، بخش بزرگی از یونان، و بسیاری سرزمینهای دیگر را تصرف کردند و به امپراطوری خود افزودند.



پس از کوروش بزرگ، کمبوجیه «کمبیز» داریوش، خشایارشا، و اردشیر پادشاهانی بودند که امپراطوری او را حفظ کرده و بر عظمت آن افزودند. آنان شهرهای بزرگ با قصرهای عظیم که شکوه خیره‌کننده‌ای داشتند در پارس، شوش، و اکباتانا (همدان) بنا نهادند...



ساتراپ‌های امپراطوری کوروش



امپراطوری ایران در آن زمان از یکسو از رود دانوب تا اقیانوس هند امتداد داشت، و از سوی دیگر از مصر تا هند... این امپراطوری ساختمان و نظم ویژه خود داشت.



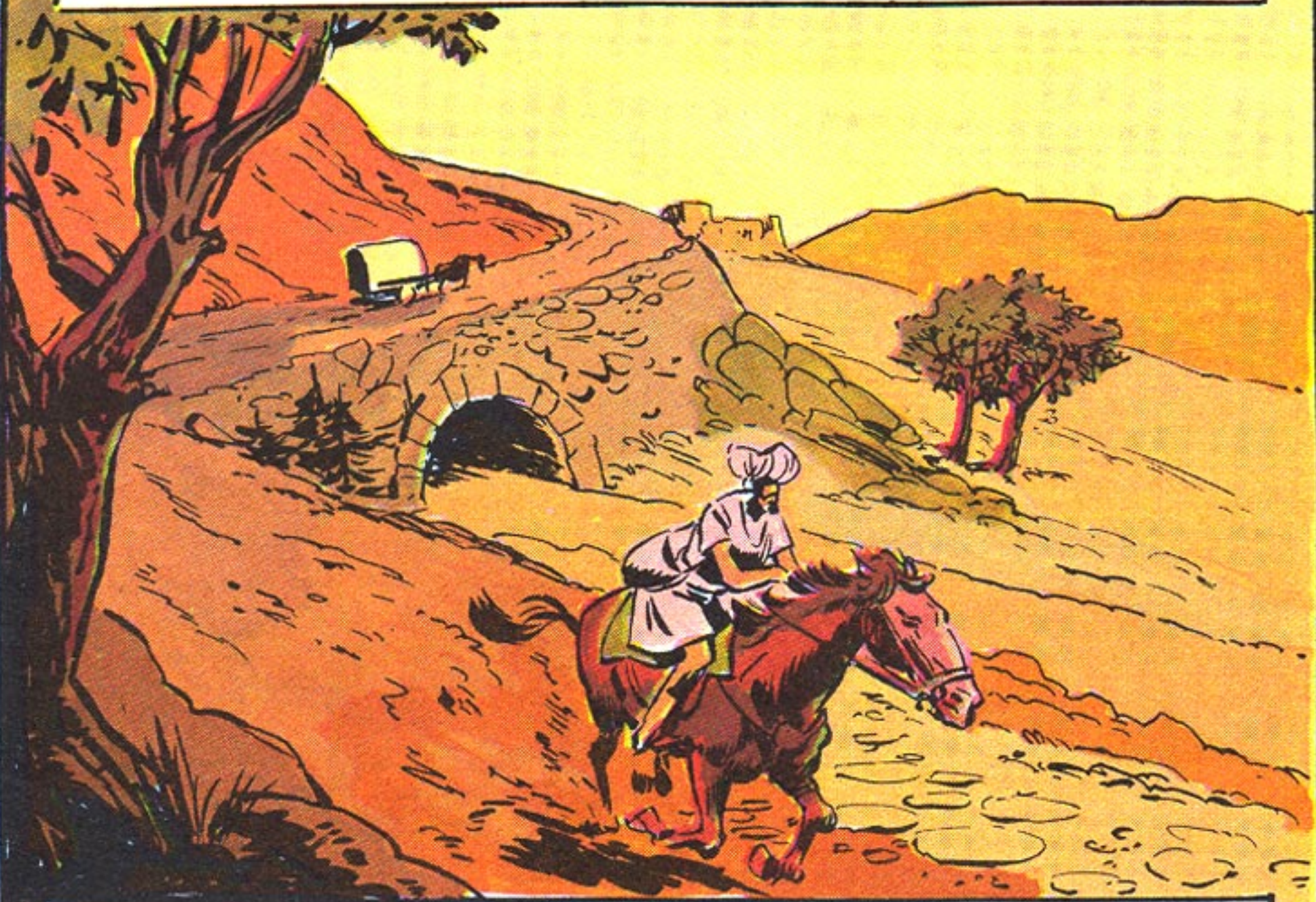


امپراطوری که کورش بزرگ بنیان نهاد، تنها بر مبنای جهانگیری و فتح سرزمینهای هر چه بیشتر استوار نبود، بلکه در آن دوستی با دیگران و پدید آوردن تفاهم جهانی نیز، اهمیت زیادی داشت.

«من، کورش، شاه شاهان، هنگامی که پیروزمند وارد بابل شدم همه مردم با شادی به پیشوا من شناختند. اما کن مقدسه شهر احساس مرا ابرانگیخت. پس به مردم آنجا آزادی دادم تا هر خدائی را که دلشان می خواهد بپرستند. فرمان دادم تا هیچ خانه ای ویران نشود. فرمان دادم تا مال هیچ کس از او گرفته نشود و به همه امان دادم تا در آرامش و آزادی زندگی کنند.»



امپراطوری ایران دارای يك سیستم اداری منظم بود. این امپراطوری به ایالت های نیمه مستقلی بنام «ساتراپ» بخش شده بود. شاهنشاهان ایران سکه های بنام خود ضرب میکردند که در سراسر امپراطوری آنان رایج بود. آنان همچنین شاهرهای بزرگی برای ارتباط بین «ساتراپها» ساخته بودند. شاهنشاهان ایران نخستین سیستم منظم پست را بوجود آوردند.



پیک های نامه رسان سوار بر اسب از چا پارخا نه ای تا چا پارخا نه دیگری تاختند و در آنجا اسب خود را با اسب تازه نفسی عوض کرده و همچنان چا پارخا نه به چا پارخا نه پیش می تاختند تا نامه را به گیرنده آن تسلیم نمایند. آنان می توانستند در يك روز ۶۰ کیلومتر راه بیمایند. «هرودوت» مورخ یونانی که این پیک ها را دیده بود نوشته است. «نه باران، نه برف، نه یخبندان، نه تاریکی، هیچ چیزی مانع پیک نامه رسان داریوش شاه، که همچنان با اسب خود پیش می تاخت نمیشد.»

فرمان کورش بزرگ که بر لوحه ای گلی نوشته شده، هنوز وجود دارد و نخستین منشور حقوق بشر نام گرفته است.



در حدود سیصد سال پیش از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و تا هند پیش رفت. او به انتقام حمله ایران به آتن دست به این حمله زد.



داریوش بزرگ آب راهی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد کرد که بعدها دنباله آن حفر شد و کانال سوئز نام گرفت.



در پایان جشنی که او بخاطر پیروزی خود بر پا کرد در حالت مستی و به تحریک تائیس معشوقه خود تخت جمشید را به آتش کشید و از کاخهای با شکوه شاهنشاهان ایران ویرانه ای برجای نهاد... تخت جمشید سوخت و از بین رفت ولی امروزه ستونهایی که از آن باقی مانده یادآور شکوه و عظمت شاهنشاهی هخامنشی است.

بعدها امپراطوری ایران از زیر یوغ بیگانگان بدر آمد اما دیگر هرگز عظمت دوران هخامنشی را باز نیافت.

پس از هخامنشیان سلسله‌های دیگری در ایران روی کار آمدند. آنان بارومیان و مهاجمین دیگر جنگیدند و نزدیک به هزار سال این مرزوبوم را حراست کردند.



در قرون وسطی مهاجمان دیگری بر ایران تاختند که خشونت و خونریزی با خود آوردند. آنان لشکرهای چنگیز خان و تیمور لنگ بودند.



زبانه‌های آتش مغولها سرانجام فروکش کرد و آنان نیز تحت تأثیر فرهنگ ایرانی واقع شدند و باز دوران آرامش و سازندگی و ظهور شعرای بزرگ فرا رسید.

تا اینکه در ۶۴۲ بعد از میلاد مسیح، اعراب به ایران تاختند و عمر ۴۰۰ ساله سلسله نیرومند ساسانیان پایان یافت.



ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و با فرهنگ خود مهاجمان را تحت تأثیر ستن و آداب خود قرار دادند.

ابن سینا



در دوره پس از اسلام، در ایران دانشمندان و فلاسفه و شاعران بزرگی ظهور کردند از جمله: ابن سینا، فردوسی، خیام، و ابوریحان بیرونی، و بسیاری دیگر بودند.

در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، در ایران یک رنسانس بزرگ علمی و ادبی پدید آمد. این رنسانس در زمان شاه عباس بزرگ صفوی بود، که از سال ۲۱۴۷ (۹۹۶ هجری قمری) تا سال ۲۱۸۷ (۱۰۳۸ هجری قمری) پادشاهی کرد.

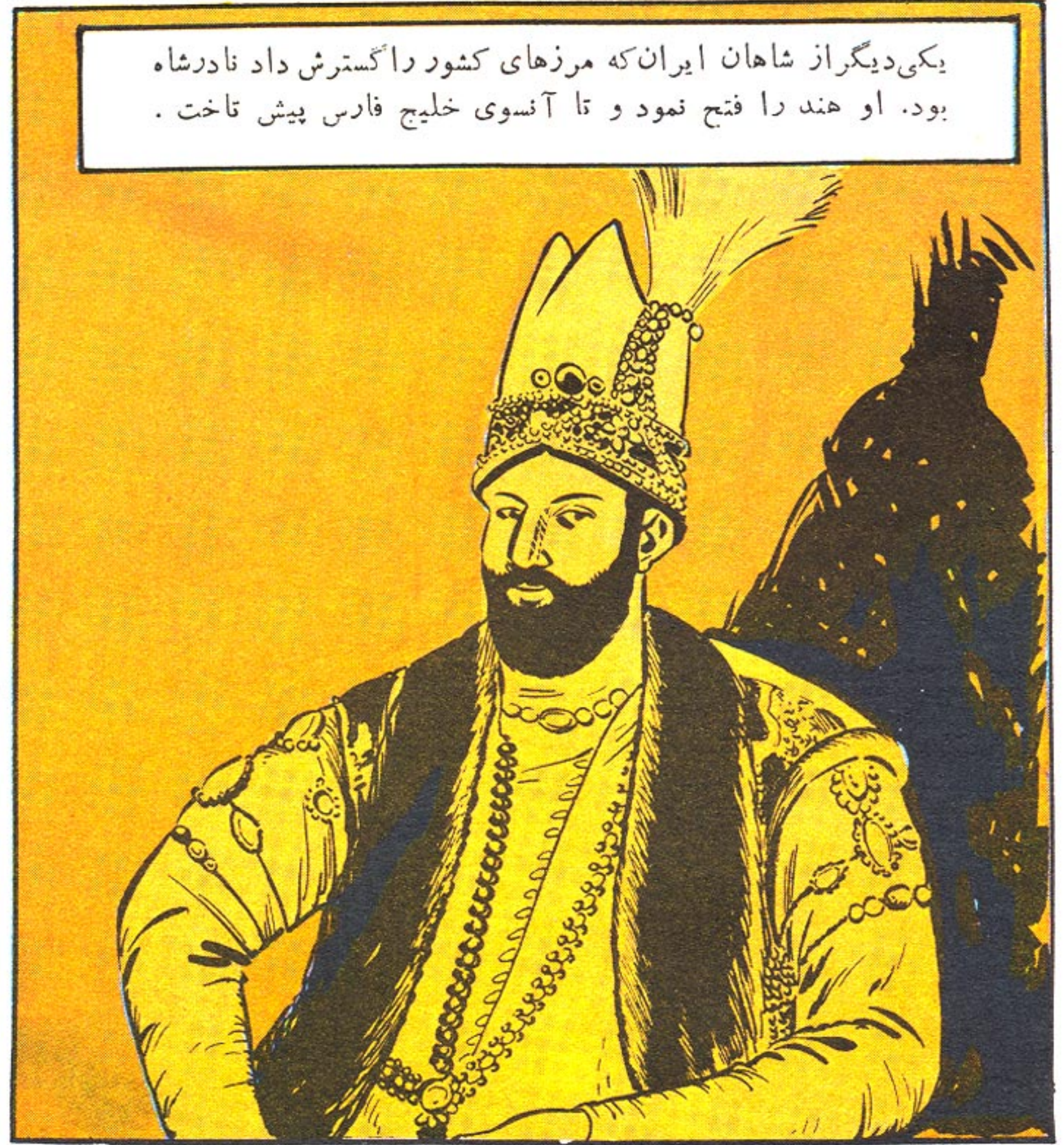


در زمان این پادشاه بزرگ روابط فرهنگی و بازرگانی با اروپا به ویژه با ایتالیا ایجاد شد. پایتخت شاه عباس بزرگ شهر زیبای اصفهان بود که به سبب آبادانی و زیبایی بسیار آنرا «نصف جهان» مینامیدند. زندگی در دربار صفویان بسیار با شکوه و آداب و عادات آنان بسیار ظریف و خردمندانه بود.

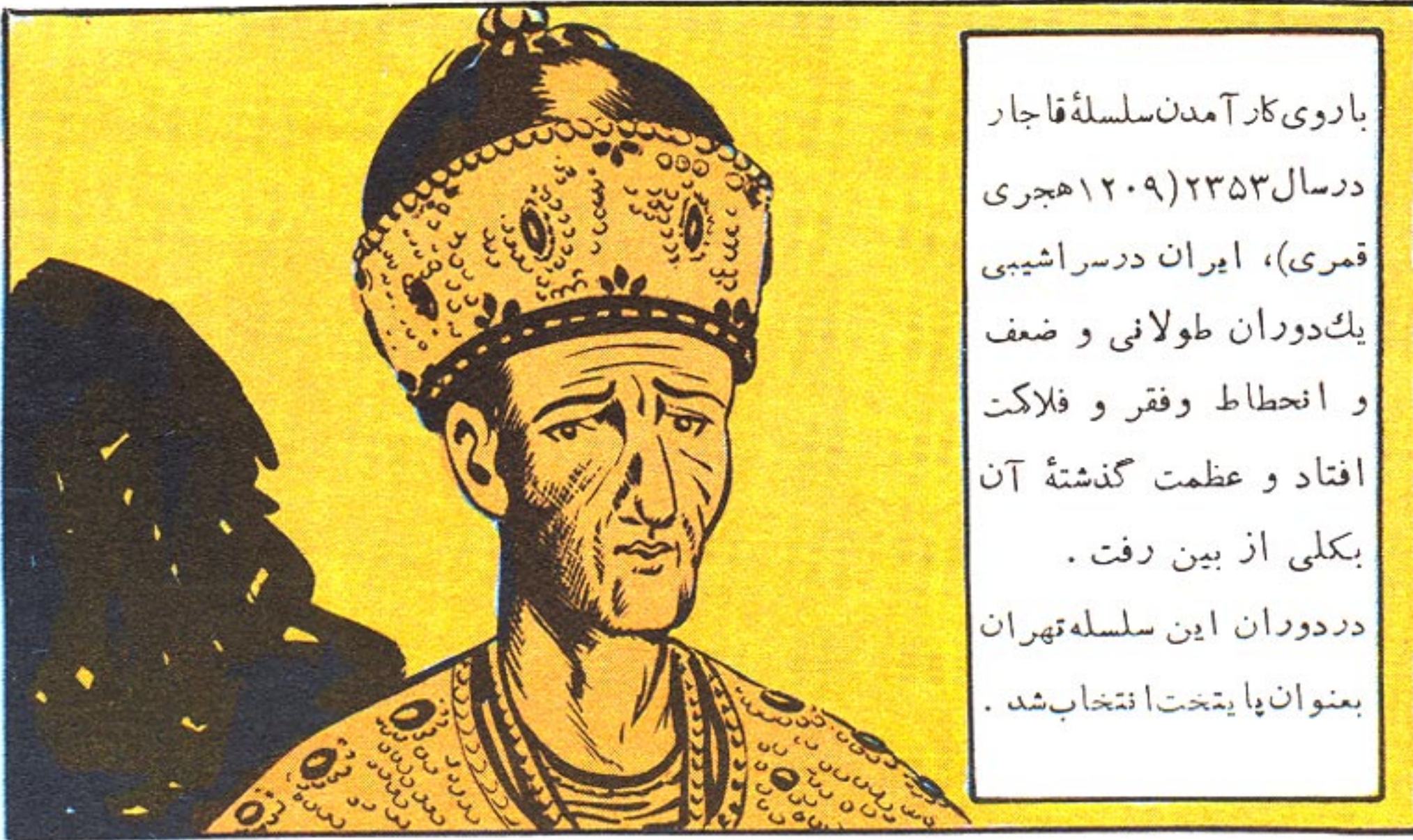
و افسانه‌های بسیار دلنشینی از زمان پادشاهی شاه عباس بزرگ نقل شده است.



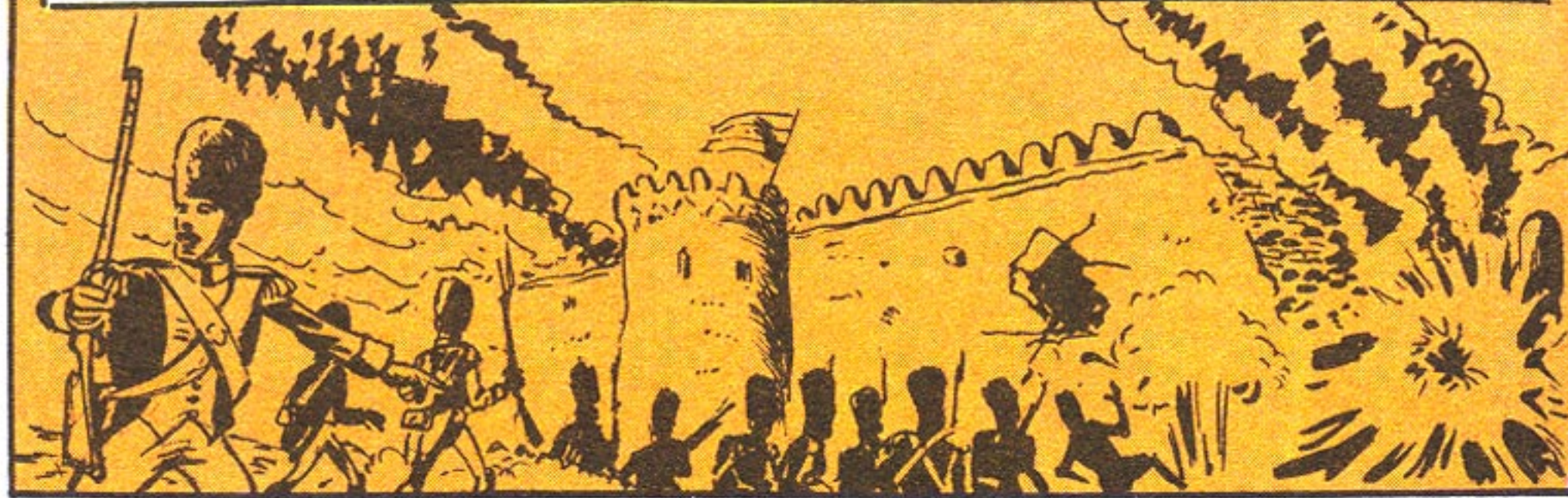
یکی دیگر از شاهان ایران که مرزهای کشور را گسترش داد نادرشاه بود. او هند را فتح نمود و تا آنسوی خلیج فارس پیش تاخت.



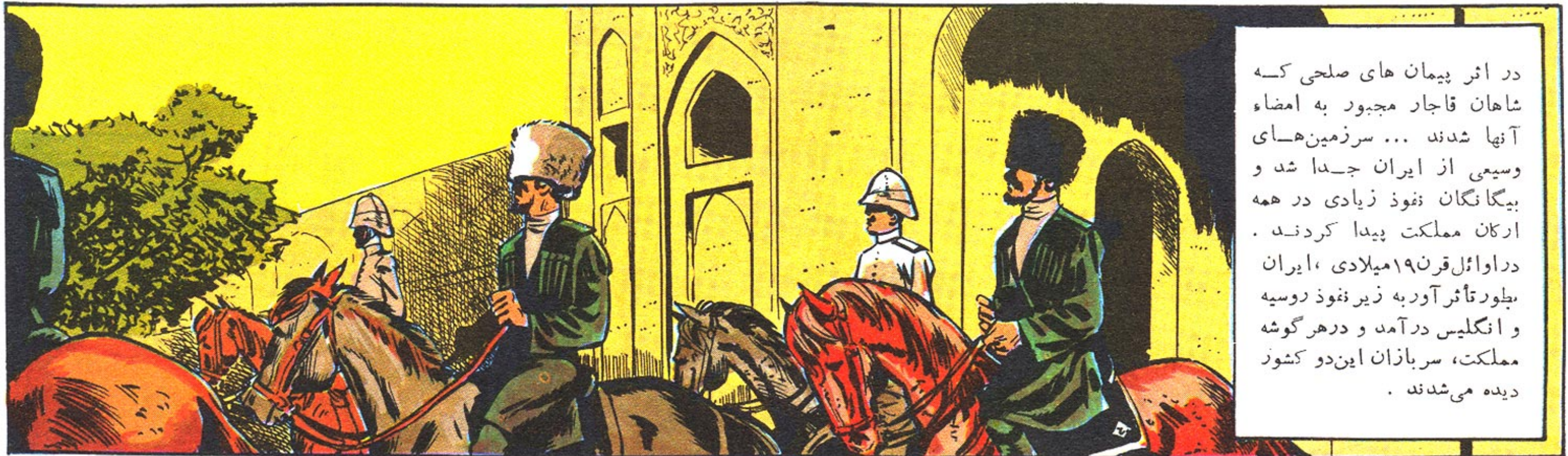
باروی کار آمدن سلسله قاجار در سال ۱۲۵۳ (۱۲۰۹ هجری قمری)، ایران در سراسیمه و انحطاط و فقر و فلاکت افتاد و عظمت گذشته آن بکلی از بین رفت. در دوران این سلسله تهران بعنوان پایتخت انتخاب شد.



جنگ‌های پیوده شاهان این سلسله با روسها، انگلیسی‌ها، و افغانها به زیان ایران تمام شد...



در اثر پیمان‌های صلحی که شاهان قاجار مجبور به امضاء آنها شدند... سرزمین‌های وسیعی از ایران جدا شد و بیگانگان نفوذ زیادی در همه ارکان مملکت پیدا کردند. در اوایل قرن ۱۹ میلادی، ایران بطور تأثر آورده زیر نفوذ روسیه و انگلیس درآمد و در هر گوشه مملکت، سربازان این دو کشور دیده می‌شدند.



سرانجام مردم ایران به ستوه آمدند و جنبش‌هایی برای رهایی از نفوذ بیگانگان و سلسله قاجار بوجود آمد..

...ولی یکسال بعد قزاقها مجلس شورا را به توپ بستند. در این هرج و مرج انگلیسها و روسها کشور را میان خود تقسیم کردند. این تقسیم سیاسی ایران همچنان برجای ماند تا سال ۱۲۴۹ که رضاخان، سردار بزرگ ایران، کودتا کرد و پس از آن سلسله شاهنشاهی پهلوی را بنیان نهاد.



...فتار مردم برای یک تحول، در سال ۱۲۴۵ شاهنشاهی شدت یافت و شاه قاجار به خواست ملت، اولین فرمان مشروطه ایران را در خاورمیانه امضاء کرد.

اینک شاهنشاه در مرور تاریخ معانی عمیقی می‌بیند.

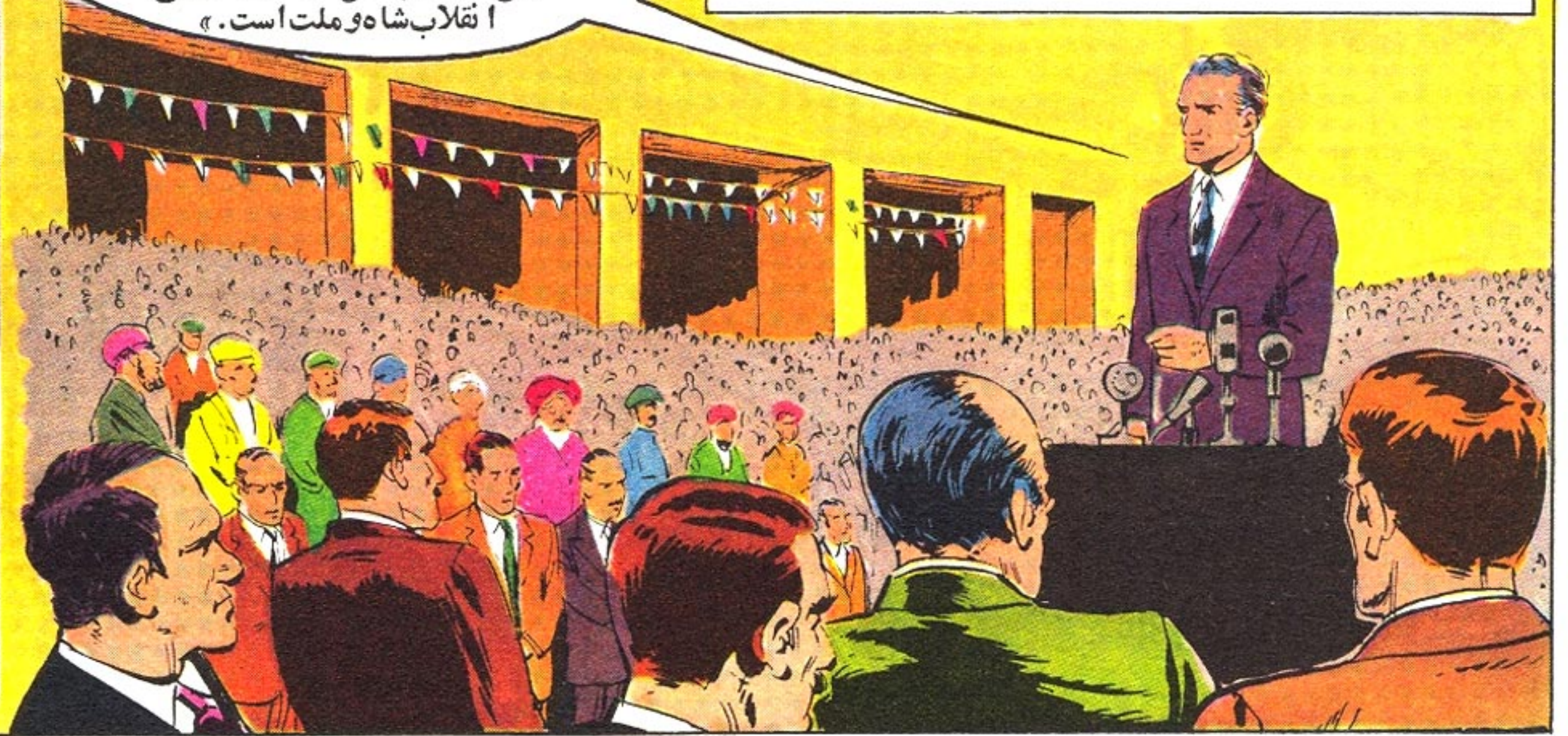
« درست است که ما هرگز مستعمره قدرتهای امپریالیست نبوده‌ایم، اما از جهاتی سر نوشت ما تلخ‌تر بوده است. در طول تاریخ به سرزمین ما حمله‌های بزرگی شده که خوشبختانه هر کدام در فرهنگ غنی و پر بار ایران حل گردیده است. این چنین بوده است که مشعلی که ۲۵۰۰ سال پیش در این مملکت افروخته شده در برابر طوفانها مقاومت کرده و بی آنکه هرگز خاموش شود امروز بدست ما که وارث این تمدن بزرگ هستیم سپرده شده است. »

« من از کودکی می‌دانستم که سر نوشتم این است که برای سرزمین پادشاه باشم و این کشور باستانی را که فرهنگ شیفته کننده و احترام انگیزی دارد رهبری کنم. آرزوی من اینست مردم کشورم خوشبخت و آزاد زندگی کنند و مخصوصاً به سر نوشت توده مردم عادی عمیقاً علاقمندم. » شاهنشاه ۲۰ سال با دشمنان ایران در داخل و خارج کشور نبرد کرده. او اینک بر آن است که بزرگترین گامها را در تاریخ ۲۵۰۰ ساله کشورش بردارد...

## انقلاب شاه و ملت :

« در سال ۲۵۲۱ پس از تحولات بسیاری که صورت گرفته بود موقع را برای برداشتن گامهای بزرگ مناسب یافتیم. ملت من به من اعتماد داشت و تفاهمی عمیق تر از همیشه بین ما حکمفرما بود. »  
در ششم بهمن ۲۵۲۱ شاهنشاه افکار انقلابی خود را با ملت خود در میان می گذارد و این چنین انقلاب شاه و ملت بوجود می آید.

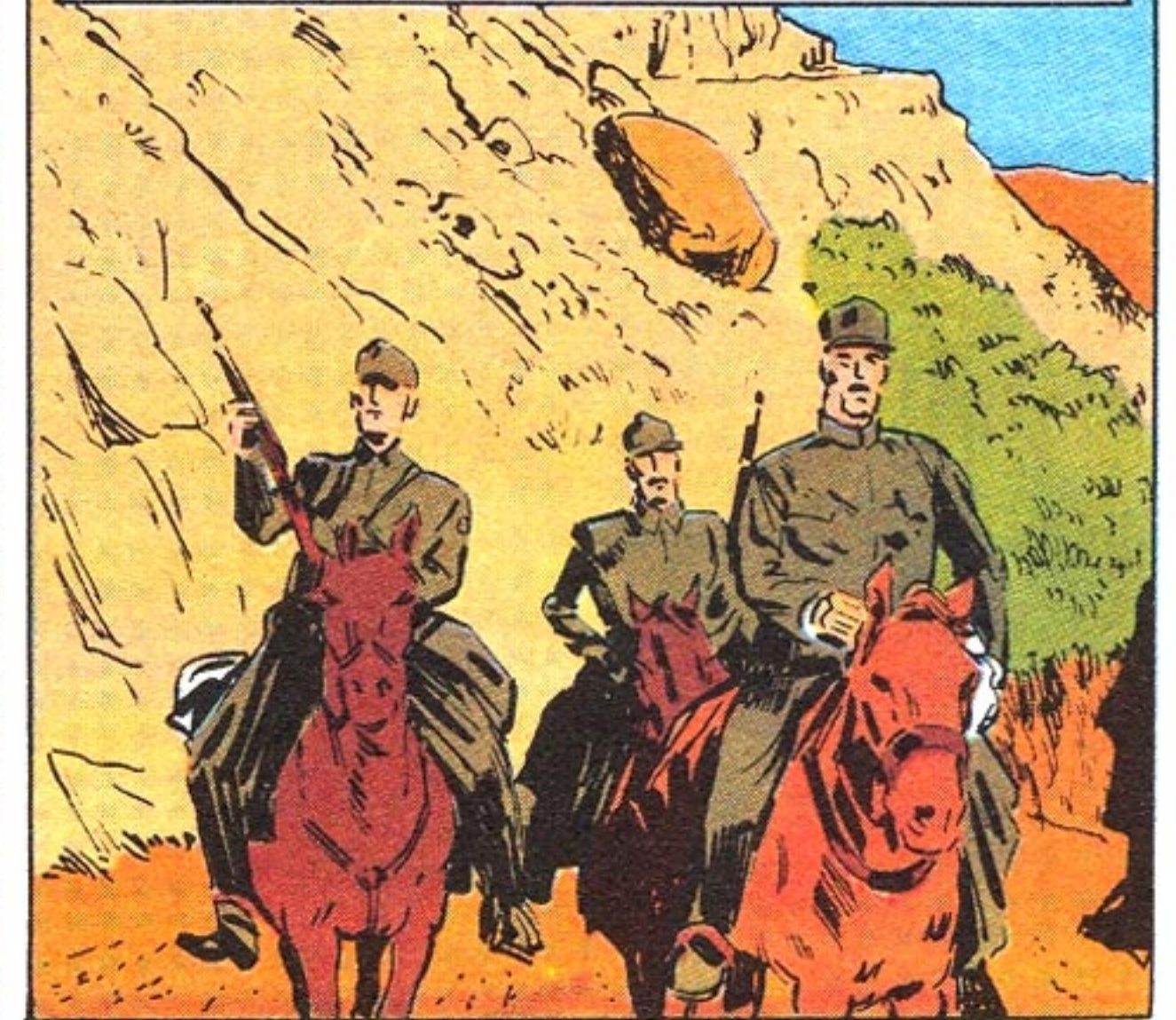
« من در نبرد بین نیکی و بدی نمی توانم يك ناظر بی طرف باشم، زیرا من خود پرچم این مبارزه را بردوش گرفته ام. برای آنکه دیگر هیچ نیروئی نظام ظالمانه بردگی را بر روستائیان این آب و خاک تحميل ننماید و هیچ نیروئی ثروتهای این مملکت را تاراج نکند، و برای آنکه مساوات و عدالت حاکم بر سر نوشت همگان باشد، من تصمیم گرفته ام اصول انقلابی را که طرح ریخته ام و تحولات بزرگی را موجب خواهد شد در معرض قضاوت شما بگذارم. این انقلاب من و شما یعنی انقلاب شاه و ملت است. »



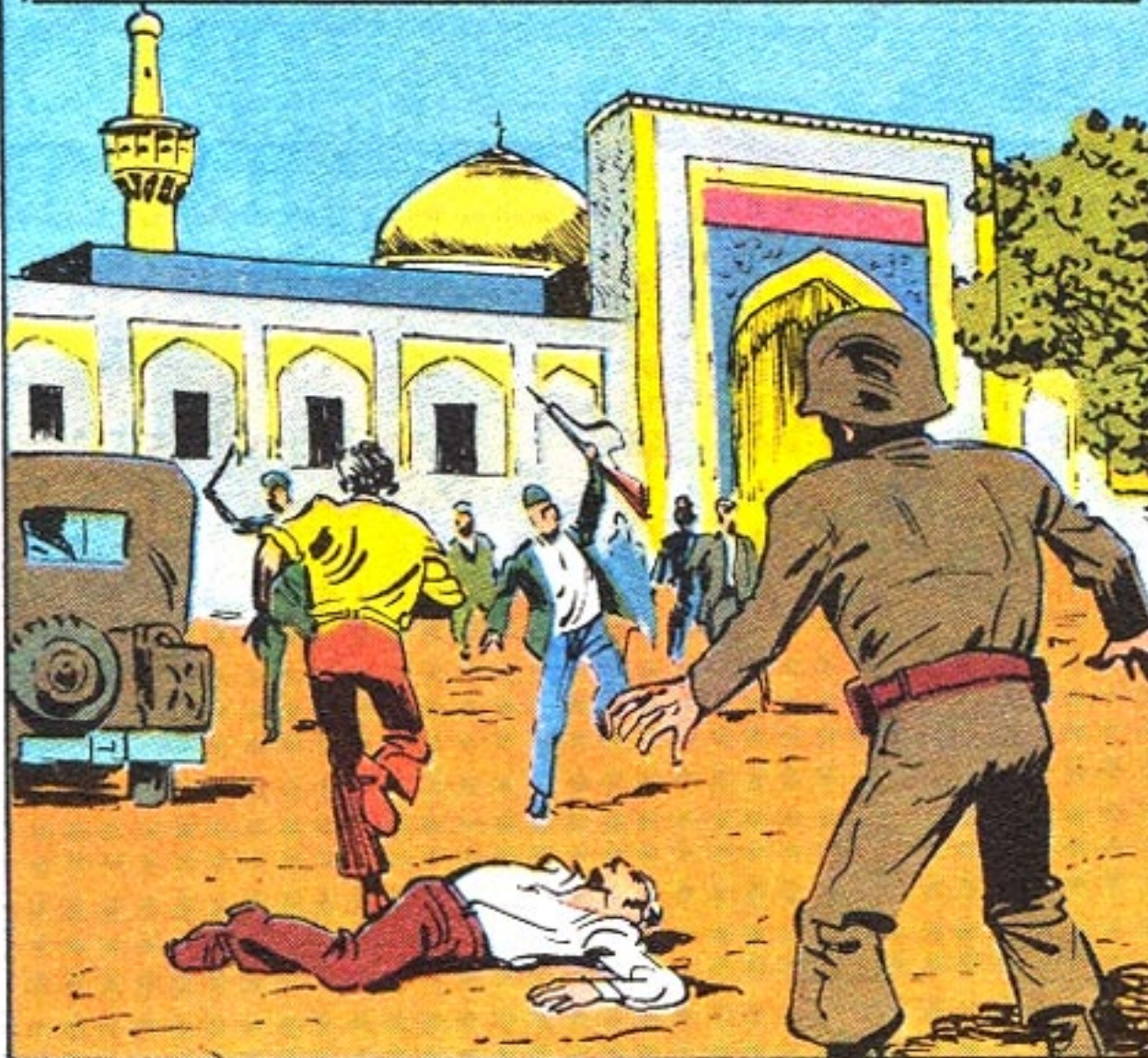
اصول این انقلاب که در اصل شش ماده :

- ۱ - اصلاحات ارضی .
  - ۲ - ملی کردن مراعات و جنگلها .
  - ۳ - فروش سهام کارخانه های دولتی .
  - ۴ - سهام کردن کارگران در سود کارخانه ها .
  - ۵ - اصلاح قانون انتخابات و تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان .
  - ۶ - ایجاد سپاه دانش .
  - بود ، بعدها به ۱۷ اصل :
  - ۷ - ایجاد سپاه بهداشت .
  - ۸ - ایجاد سپاه ترویج و آبادانی .
  - ۹ - ایجاد خانه های انصاف .
  - ۱۰ - ملی کردن آبها .
  - ۱۱ - نوسازی کشور .
  - ۱۲ - انقلاب آموزشی و اداری .
  - ۱۳ - گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی .
  - ۱۴ - تثبیت مداوم قیمتها و مبارزه با گرانفروشی .
  - ۱۵ - تحصیل رایگان .
  - ۱۶ - حمایت دولت از مادران باردار و همچنین کودکان شیرخوار تا سن ۲ سالگی .
  - ۱۷ - اصل بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور .
- گسترش یافت، تا منشور ۱۷ گانه آن، بتواند فلسفه فکری جامع و دورنگری را برای ملت ایران فراهم نماید.

نخستین روزی که شاهنشاه اصول انقلاب شش ماده ای را برای ملت خود تشریح نمود ، یاد آور شد که نیروهای ارتجاع سیاه و نیروهای خرابکار سرخ خواهند کوشید تا انقلاب شاه و ملت را بی اثر کنند. این پیش بینی شاهنشاه ، کاملاً درست بود .



با کشته شدن يك مأمور اصلاحات ارضی در جنوب، حکومت نظامی اعلام میگردد. کمی بعد مالکین بزرگ شورش پیدا می آورند ... در تهران و شهرهای بزرگ، کمونیست ها با همکاری کهنه فکران که خود را در لباس روحانیت پنهان کرده اند ایجاد آشوب و بلوای کنند.



بین طرفداران انقلاب شاه و ملت و مخالفان آن، زدوخوردهائی روی میدهد و قوای نظامی ناچار به مداخله می شود تا آرامش را بازگرداند ...



شاهنشاه در تصمیم خود پابرجا است. ۲ روز پیش از رفتنم ، او شخصاً به قم میرود و برای روحانیون سخنرانی می نماید و اسناد مالکیت زمین های کشاورزی را بین دهقانان توزیع می نماید .

« انگلهای اجتماعی و سیاسی محکوم به نابودی هستند. من از ارتجاع سیاه حتی بیشتر از خرابکاران سرخ نفرت دارم. »



رفراندم بزرگ انجام میشود . پنج میلیون و ششصد هزار نفر اصول انقلاب شاه و ملت را تأیید می نمایند ، و فقط ۴۰۰۰ نفر با آن مخالفت می کنند . خیلی زود در تأیید بیشتر اصول این



انقلاب ، توده های بزرگ مردم با برپا کردن تظاهراتی پشتیبانی خود را از شاهنشاه خود اعلام می نمایند ... پیروزی شکوهمندی است ... و این هنوز آغاز کار است ...

شاهنشاه شخصاً اسناد مالکیت زمینها را به دهقانان سراسر سرزمینی که وسعت آن با اندازه مجموع وسعت آلمان و انگلستان و فرانسه است اعطاء میکند.

انقلاب شاه و ملت همه زمینهای اجتماعی و اقتصادی را در بر میگیرد. « آنچه که من در ۲۵۳۱ پیشنهاد کردم و ملت تأیید نمود مسئله ساده‌ای نبود. بناگهان جامعه ایرانی از این رو به آن رو شد و فنودالیزم و رژیم ارباب و رعیتی ریشه کن گردید. » نخستین اقدام شاهنشاه اعطاء اسناد مالکیت زمینهای کشاورزی به دهقانان است.

امروز نخستین روز زندگی من است. مانند این است که دوباره پا به عرصه هستی گذاشته‌ام.



۲۵۳۱

بر نامه جدید برای مکانیزه کردن زراعت



برخی از املاک متعلق به مالکین بزرگ که تقسیم می‌شود بسیار وسیع و نزدیک به وسعت تمام کشور سوئیس است.

۲۵۳۱

روی هم رفته مالکین غاصب بیش از نیمی از زمینهای قابل کشت مملکت را در دست دارند و آنوقت دهقانان فقط در پنجم از کل محصول را سهم می‌برند. برخی از این دهقانان فقط حدود بیست تومان در ماه عایدی دارند. و این چنین در ورطه هولناک قرض افتاده‌اند. میزان با سوادی در بین دهقانان فقط پنج درصد است. در مورد زنان روستائی این میزان باز هم کمتر است. مالکین بزرگ به کمک دوستان سیاستمدار خود که در دستگاههای اداری هستند تلاش می‌کنند دهقانان راهمیشه در نادانی و بیسوادی و بی‌خبری نگه دارند.

نظر اجمالی به اصلاحات ارضی



۲۵۱۷ تقسیم املاک دولتی

۲۵۰۹ تقسیم املاک سلطنتی

۲۵۰۲ واگذاری املاک سلطنتی بدولت

آری، نخست این مشکل بزرگ را باید حل کرد: «انقلاب کشاورزی ما به رژیم ارباب و رعیتی خاتمه داد.» اما این بطنهای کانی نیست



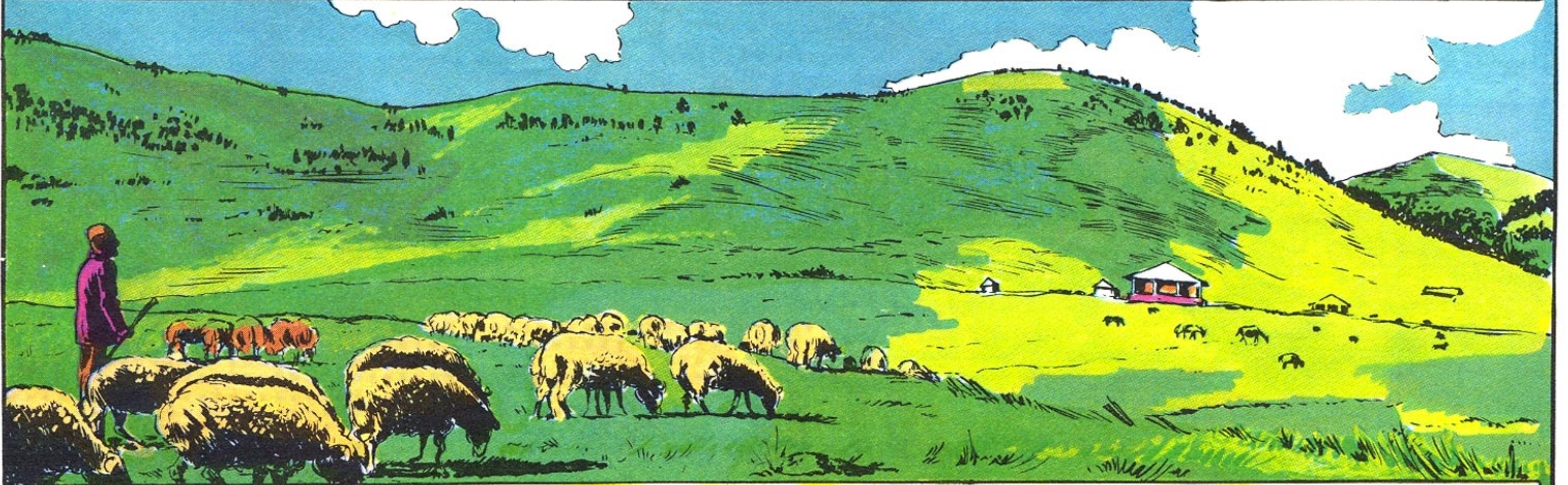
اصلاحات ارضی سرآغاز بقیه تحولاتی است که صورت می‌گیرد. « به اعتقاد من دهقانان از پاکترین و اصیلترین افراد مملکت هستند، آنان هستند که با کار و زحمت شبانه روزی نان مردم را فراهم می‌آورند. » دامنه انقلاب شاه و ملت خیلی زود گسترده میشود و زمینه‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

انقلاب کشاورزی بسرعت نظم نوینی را از نظر سیاسی و اجتماعی برای دهقانان فراهم می‌آورد. بیش از ده هزار «خانه انصاف» بوجود می‌آید تا روستائیان را در دعواهای خود کمک و راهنمایی کند. همچنین طرح « بیمه روستائی »، « خانه های فرهنگ روستائی » و « شوراهای ده » نشانه‌هایی از تمدن در سطح روستاها هستند.



پس لازم است که شرکتهای تعاونی روستائی ایجاد شوند. تعداد ۸۵۰۰ شرکت تعاونی روستائی که بوجود می‌آیند به بیش از دو میلیون دهقان آزاد شده با دادن وامهای آسان واگذاری تجهیزات و آموزش فنون کشاورزی کمک می‌نمایند. بعد به دنبال شرکتهای تعاونی روستائی سازمان‌های ترویج کشاورزی ایجاد میگردد.

انقلاب شاه و ملت در زمینه منابع طبیعی مانند جنگلها و مراتع و آبها نیز تحولات بزرگی بوجود می آورد .  
 « این يك امر طبیعی است که آنچه که طبیعت به مملکتی اعطاء کرده بطور مساوی متعلق به افراد آن مملکت باشد . »



زمانی جنگلها و مراتع سه چهارم مساحت ایران را می پوشاندند ، اما اکنون مشکل می توان گفت که يك چهارم مساحت ایران جنگل و مرتفع است . دو سوم از جنگلهای ایران در قرن اخیر از بین رفت . شاهنشاه ، جنگلها و مراتع و آبها را ملی اعلام می کند . نزدیک به يك چهارم مساحت کشور نیز به عنوان محیط زیست طبیعی ، تحت کنترل دولت در می آید . در يك جنبش بزرگ درختکاری ۲۷۰۰۰۰۰۰ نهال تازه کاشته میشود . با توسعه صنعت چوب و ایجاد کارخانه های این صنعت ، در حدود ۱۶۰۰۰۰ شغل برای بیکاران بوجود می آید .

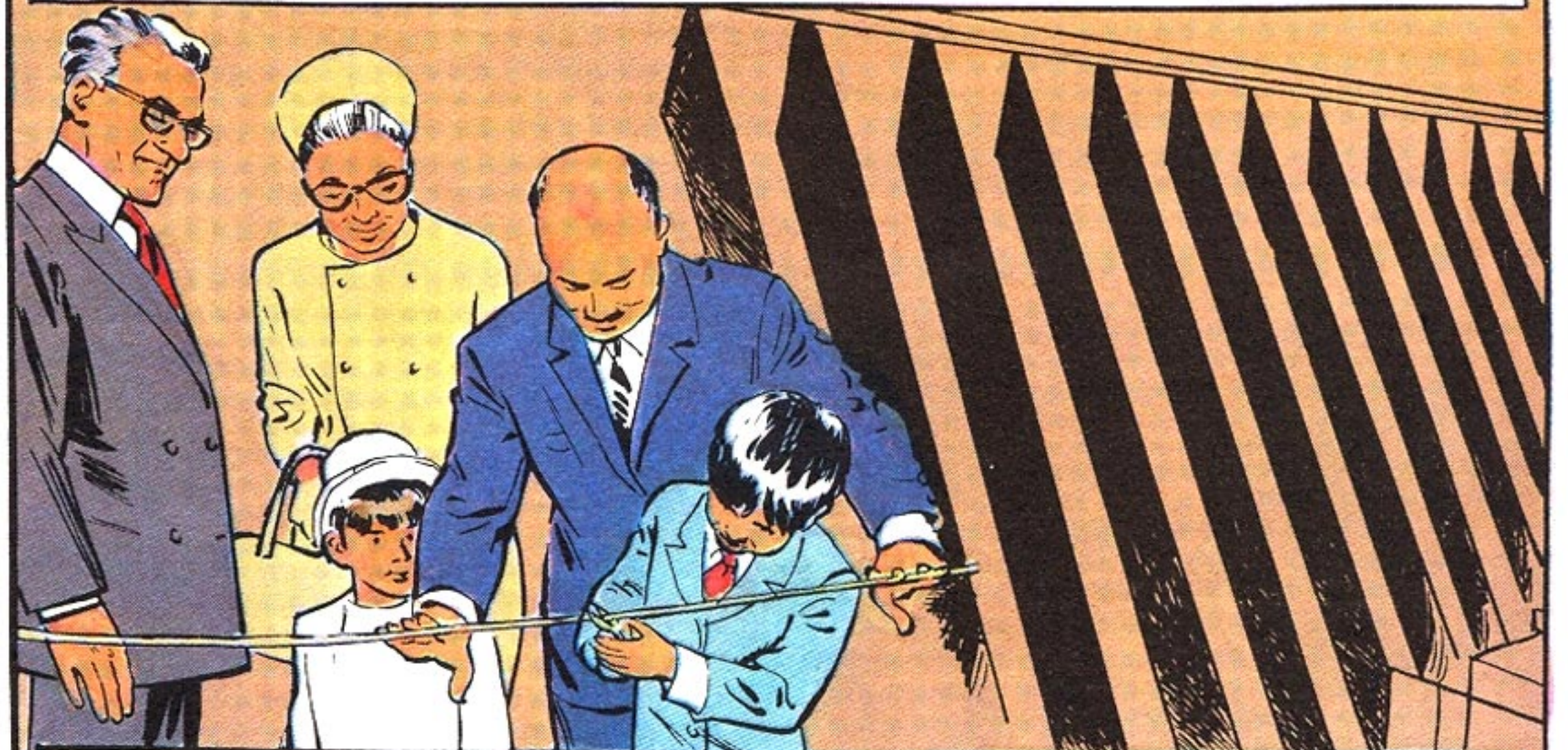
به برخی از مالکین که زمینهای آنان ملی شده و مابین دهقانان توزیع گردیده ، سهامی در کارخانه های دولتی واگذار می شود . بخش خصوصی تشویق میشود که در صنایع سرمایه گذاری کند . « ... هدف این است که کم کم ایران بصورت يك کشور صنعتی در آید . پس صنایع موجود باید تقویت شوند و صنایع تازه ای بوجود آیند . »



در سال ۲۵۲۴ بخش خصوصی در حدود هفتصد میلیون تومان در ۶۰۰ کارخانه سرمایه گذاری می کند . اما تنها به تقویت و ازدیاد کارخانه ها اکتفاء نمیشود . « کارگر ایرانی نباید احساس کند که مورد استثمار واقع شده و بهمین دلیل لازم است که در همان کارخانه ای که کار میکند سهام داشته باشد . »

تعداد کارگران بیمه شده چهار برابر می شود و به يك میلیون نفر می رسد . . . . . از دید شاهنشاه ، طبقه کارگر ، ستون فقرات مملکت بشمار می رود . « ... دولت ایران امروز بیش از هر چیزی متکی به کشاورزان و کارگران است . » اما رهبر اندیشمند ایران طبقات دیگر جامعه را نیز فراموش نمی کند ...

« در مورد آب ، ایران همیشه با مشکلاتی روبرو بوده است . شرایط طبیعی و جوی کشور منطوری است که حتی يك قطره آب را نمی توانیم هدر دهیم ، آب برای ما واقعا يك مسئله حیاتی است . »

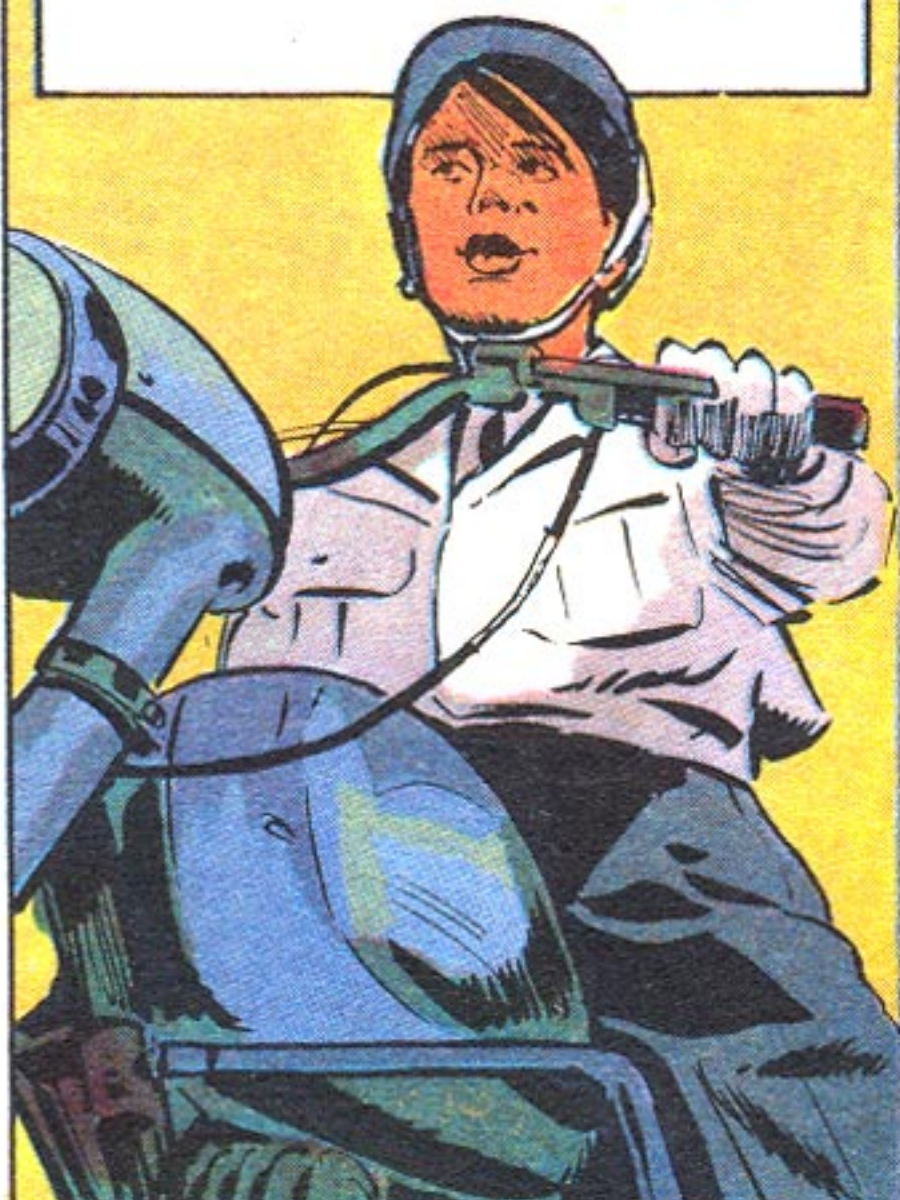


۳ هزار سال پیش ایرانیان اولین مردمانی بودند که قنات های بزرگ حفر کردند و آب کوهستانها را در حدود ۸۰ کیلومتر تا مزارع خود می بردند . اینک شاه در نظر دارد سالی يك سد بوجود آورد . به این ترتیب نزدیک به يك چهارم آبهای سطحی مملکت تحت کنترل در می آید . زمینهای زیر کشت دوبرابر و نیروی برق تولید شده از سدها ، چهار برابر میشود . برای سالهای آینده که جمعیت کشور به پنجاه و پنج میلیون خواهد رسید ، سدهای دیگری ساخته خواهد شد .



این چنین برای نخستین بار در تاریخ ایران کارگران در سود سهام کارخانه ها سهیم می شوند . در عرض ده سال سیصد هزار کارگر از سود کارخانه ها بهره می برند . در سالهای نخستین ، میزان این سود معادل ۱۵ روز حقوق ماهانه است که کم کم می رسد . در مورد باسوادسازی کارگران و همچنین آموزش حرفه ای آنان نیز اقدامات مؤثری صورت می گیرد .

دیگر زن ایرانی برای کار کردن، به داشتن اجازه رسمی از شوهر نیاز ندارد.



در زمانی کوتاه میزان زنان شاغل دوبرابر میشود. بسیاری از زنان مشاغل مهندسی، طبابت، سیاست، امور کارآگاهی و پلیسی، قضاوت و مدیریت دیده می‌شوند.

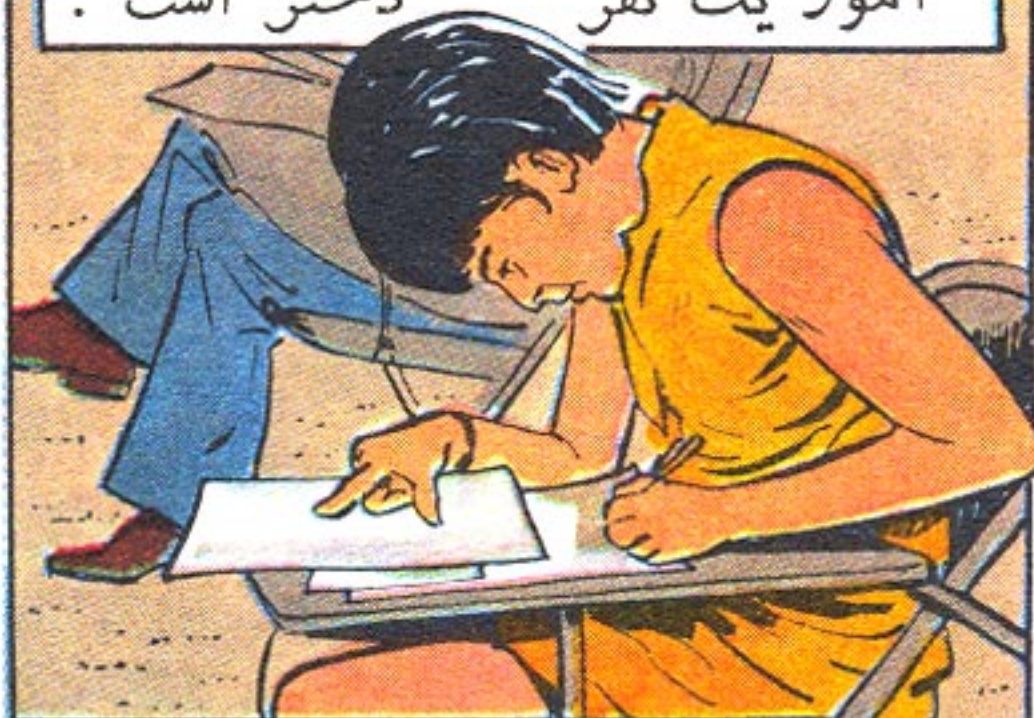
مدت درازی نیمی از جمعیت ایران فراموش شده بود. اینان بیش از دوازده میلیون زن ایرانی بودند.

« چرا ما باید مادران، خواهران، دختران و همسران خود را از حقوق اجتماعی محروم بدانیم؟ چرا باید نیمی از جمعیت جامعه خود را اینچنین به زندان فراموشی بسپاریم. »



هزاران زن ایرانی جلوی قصر شاهنشاهی گرد می‌آیند تا از رهبر روشنفکر خود سپاسگذاری کنند.

پیش از انقلاب، از هر ده دانش آموز فقط یک نفر دختر بود، و اینک در دهه پس از انقلاب از هر ده دانش آموز یک نفر دختر است.



قوانین جدید حق داشتن تعداد زوجات، امتیاز طلاق و نگهداری اطفال را برای مردان محدود می‌نماید.



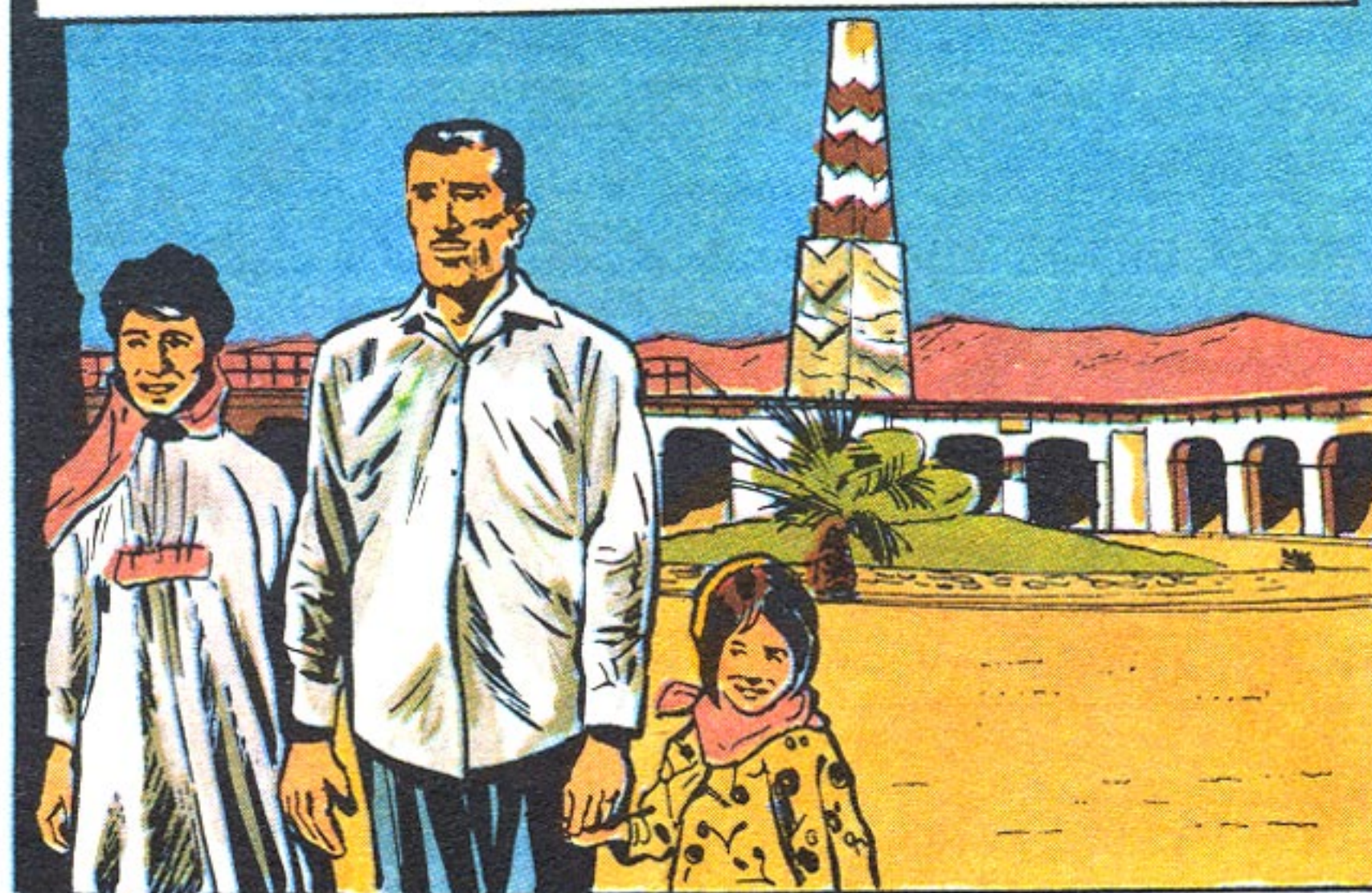
سه هزار سال پیش در جامعه زرتشتی ایران باستان، کمابیش نیمی از شخصیت‌های اجتماعی را زنان تشکیل می‌دادند. کمی پیش از ظهور اسلام، دو پادشاه زن بر ایران فرمانروایی کردند.



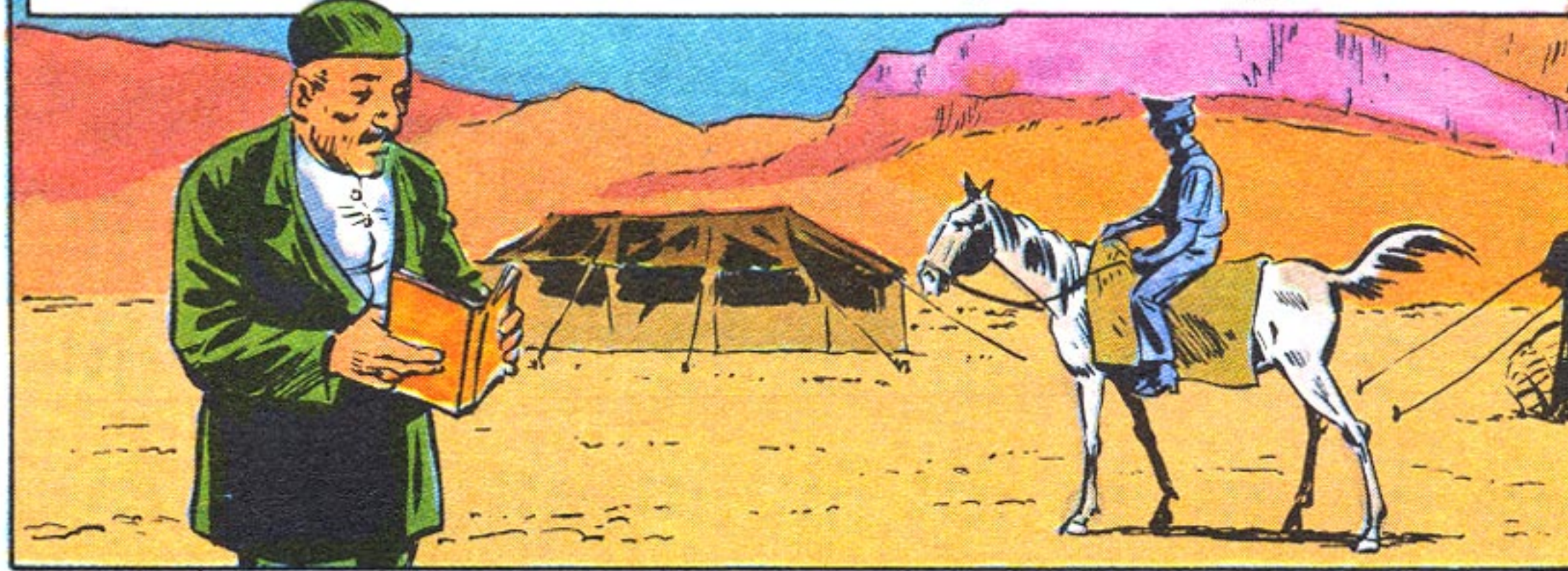
حتی پس از اسلام زنان حق مالکیت خود را حفظ نمودند.



در کمتر از ده سال بیش از نیم میلیون دهقان و زنان و مردان بزرگسال ایلات خواندن و نوشتن می‌آموزند...



با بهسازی زندگی زنان، تلاش‌های پی‌گیری نیز برای بسواد کردن زنان و کودکان میشود. « من بعنوان یک جهاد ملی بر علیه عفریت بیسوادی فرمان می‌دهم تا جوانان این آب و خاک در تمام شهرها و روستاها برای باسوادسازی هم میهنان خود کمر همت ببندند. »



در کمتر از ده سال، سپاهیان دانش بیش از هزار مدرسه روستائی بنا می‌نهند.



اینچنین «سپاه دانش» ایجاد میشود. سپاهیان دانش که از جوانان دیپلمه تشکیل شده‌اند مدت خدمت نظام وظیفه خود را صرف باسواد سازی روستائیان می‌نمایند.



ده سال پس از انقلاب، میزان باسوادی در کشور به دوبرابر، یعنی صدی چهل می‌رسد و این پیروزی بزرگ را یکصد هزار سپاهی دانش دختر و پسر فراهم آورده‌اند.

آنان بجای تفنگ بردوش، کتاب در دست، در شصت هزار روستای ایران پراکنده میشوند.

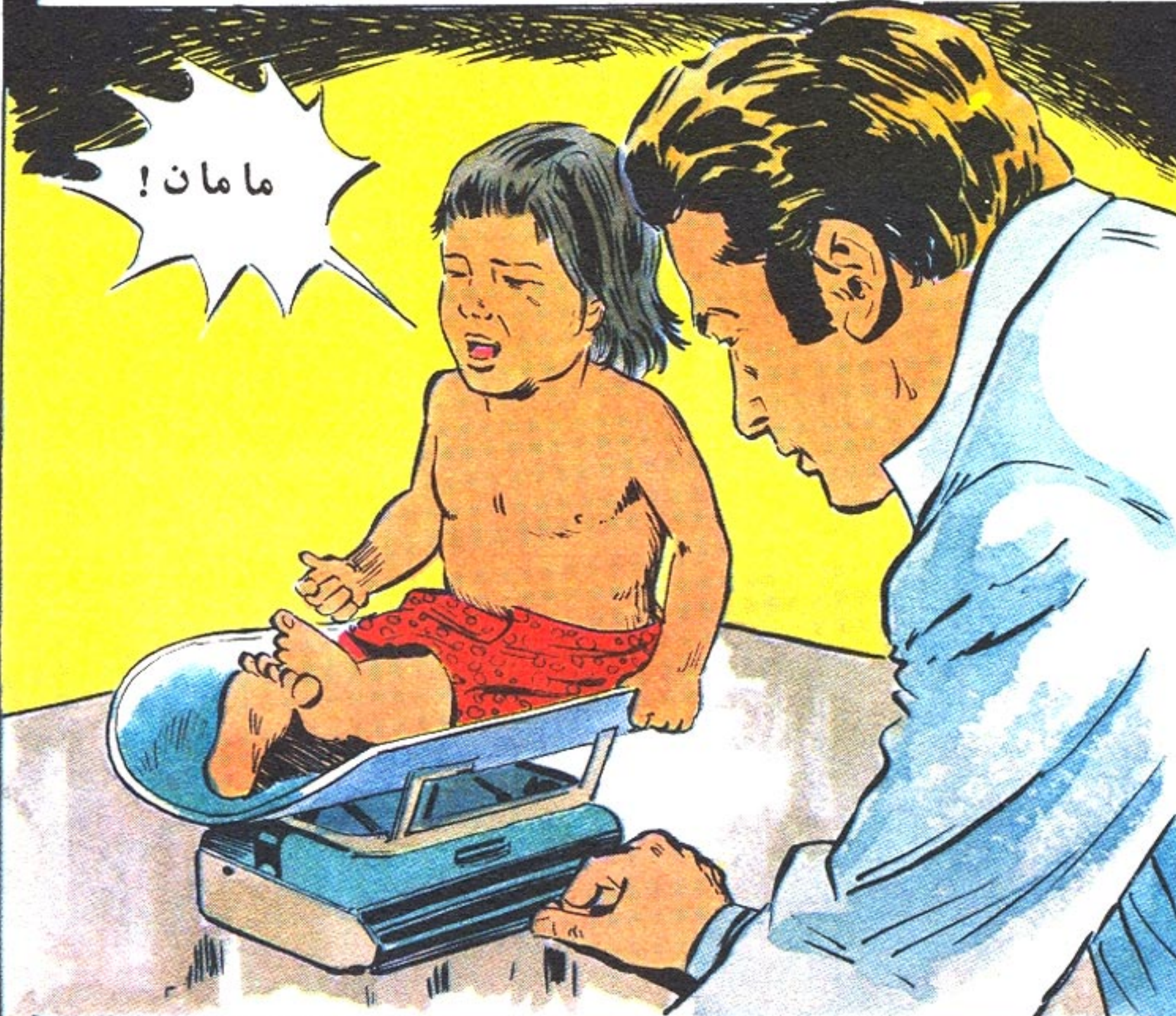
خدمات اولین سپاهیان انقلاب شاه و ملت موفقیت آمیز است...



دوشادوش سپاهیان پسر، دختران سپاهی نیز پس از آموزش نظامی راهی روستاها می‌شوند... آنان نیز به روستائیان سوادآموزی می‌نمایند. گروهی از آنان در امور بهداشت، مسائل مربوط به تنظیم خانواده، اصول صحیح بچه داری، زنان روستائی را راهنمایی می‌کنند.



...مرگ و میر کودکان به نصف می‌زان قبلی می‌رسد. از پانزده میلیون روستائی فقط یک میلیون از امکانات بهداشتی، درمانی بهره‌مند بودند. ده هزار سپاهی بهداشت برای هفت میلیون دیگر نیز این امکانات را فراهم آوردند.



مامان!

این چنین سپاه بهداشت بوجود می‌آید. هر گروه شامل چهار نفر است. یک پزشک، دو جوان دیپلمه و یک راننده. هر گروه به ده هزار روستائی رسیدگی می‌کند.



شاه بزودی ایجاد دو سپاهی دیگر را فرمان می‌دهد. «بدنبال اقدامات خود در اجرای پنج اصل اساسی، خوراک برای همه، بهداشت برای همه، پوشاک برای همه، مسکن برای همه و آموزش برای همه، میباید بهداشت را نیز برای همه فراهم می‌آوریم تا تفاوت زیادی که بین شهر و روستا وجود داشت از بین برود.»



سپاهیان بهداشت هفده میلیون واکسن بر ضد بیماریهای گوناگون به روستائیان تزریق می‌نمایند. خیلی زود میزان مرگ و میر در روستاها به سه چهارم میزان قبلی می‌رسد...



پیرمرد روستائی بعنوان حقیقت‌ساز و قدردانی، پیشانی یک سپاهی را می‌بوسد... آنان هر دو میدانند که چه جنبش بزرگی در روستاهای کشور آغاز گردیده، و چه جنبش‌های دیگری را باز به دنبال دارد...

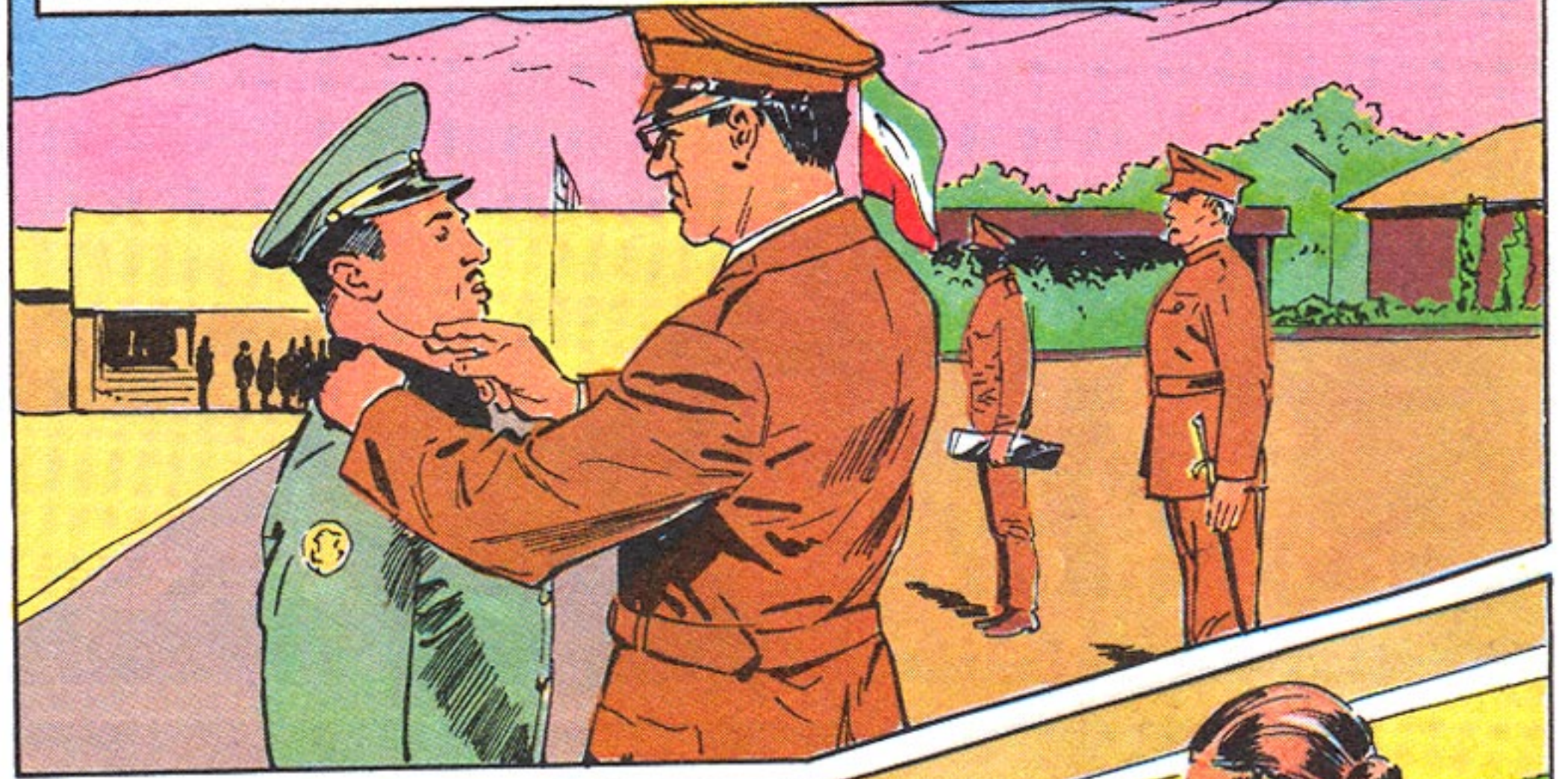


پس از موفقیت سپاهیان دانش و بهداشت، به فرمان شاهنشاه سپاه ترویج و آبادانی تشکیل می‌گردد. «همانگونه که سپاهیان پیشین، انقلاب دانش و بهداشت را به روستاها به ارمغان بردند، سپاهیان ترویج و آبادانی نیز روش‌های نوین کشاورزی و نو سازی را به هم میهنان روستائی خود خواهند آموخت.

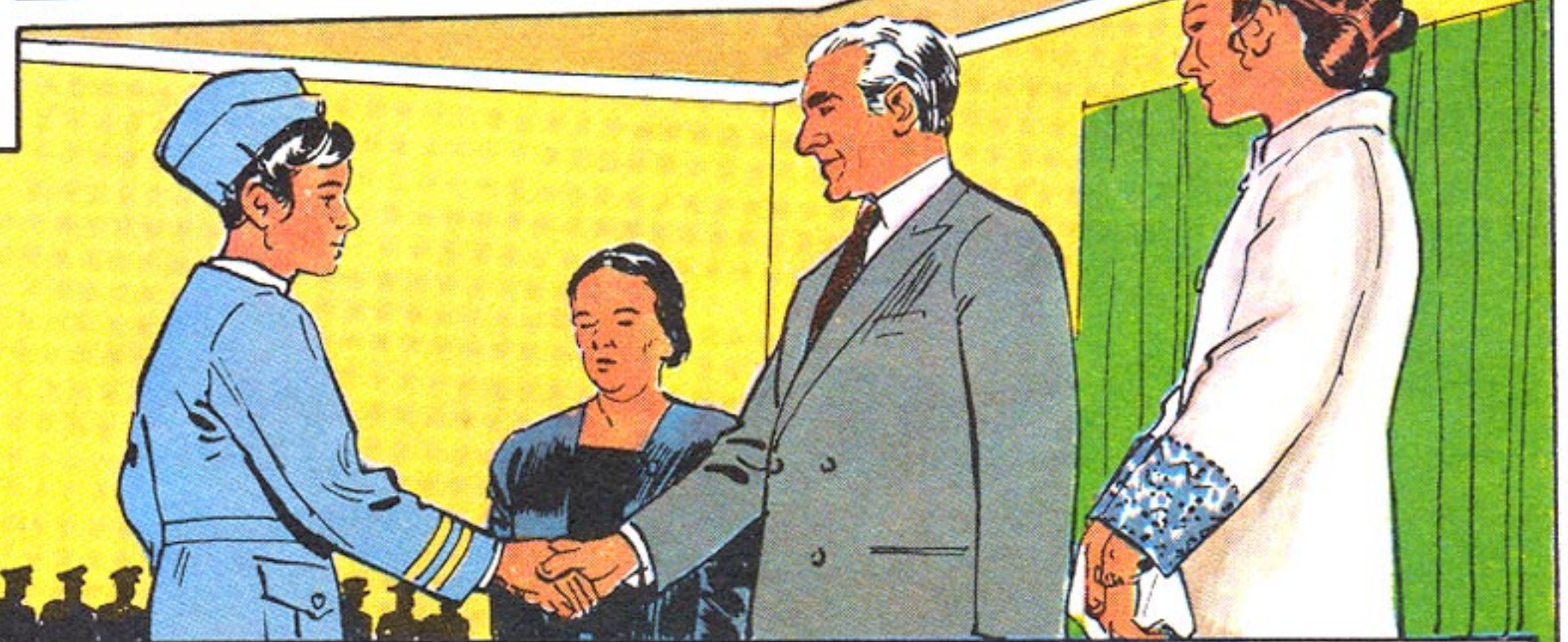
۲۲,۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی تعداد ۶۰,۰۰۰ کلاس آموزش کشاورزی و نوسازی تشکیل میدهند. ۷۰۰,۰۰۰ هکتار زمین را باروهای نوین زیر کشت می‌آورند و «مزرعه‌های نمونه» نام می‌گذارند. آنان چهارده میلیون دام را واکسینه و تعداد زیادی گرما بهای بهداشتی بنا می‌نهند و چندین باشگاه جوانان روستائی در دهکده‌ها ایجاد می‌نمایند.



شاهنشاه خشنودی خود را از اقدامات ارزنده سپاهیان ابراز می کند...



شاهنشاه و شهبانوبا خشنودی تلاش شبانه روزی سپاهیان پسر و دختر « دانش و بهداشت » و « ترویج و آبادانی » را دنبال می کنند .



« از همان ابتدا به سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی لقب «سپاهیان انقلاب» داده شد. آنان اندیشه های سازنده و روشهای نوین را به دورترین روستاهای کشور که با شرایط نامساعدی زندگی میکردند، بارمغان بردند...»



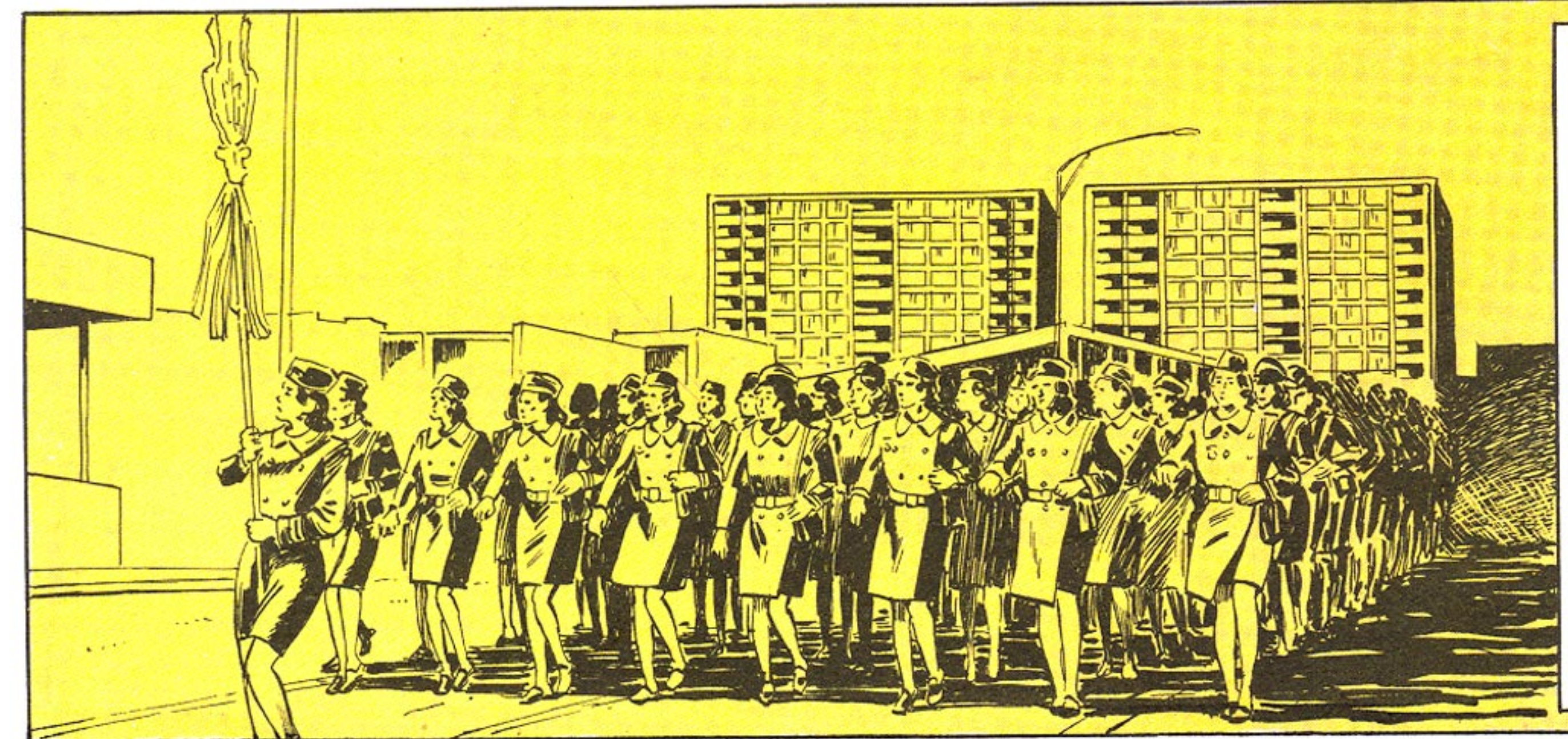
در مراسم باشکوه سالگرد انقلاب سفید، سپاهیان انقلاب بی تفنگ در برابر شاه خود در زه میروند...



« کار مدرن ساختن کشور وقتی میتواند موفقیت آمیز باشد که از اعماق جامعه آغاز گردد. اینچنین ما کار را آغاز کرده ایم، اما هنوز راه درازی در پیش داریم...»

... « و در واقع آنچه که تاکنون انجام گرفته، طی مرحله ای، از یک سفر بسیار دراز است... امروز، بسیاری از دختران و پسران سپاهی، قهرمانان ناشناخته ماجرای اصیل بشری هستند که کار آنها نه تنها در ایران بلکه در سراسر دنیا بر سر زبانهاست. »

آری، این سفر بسیار دراز است. ولی سفری است که شاه و ملت او و سربازان انقلاب او با هم پایان خواهند رسانید.



در سال ۲۵۲۷ در يك سخنرانی مهم در دانشگاه هاروارد ، شاهنشاه پیشنهاد نخستین خود را گسترش می‌دهد .



« سپاهیان دانش ، بهداشت ، و ترویج و آبادانی ما بارزترین نمونه‌های خدمت اجتماعی در دنیا هستند ... »

« می‌توان با الهام از این سپاهیان ، يك لژیون جهانی بوجود آورد تا در آن زنان و مردان سراسر دنیا صرف نظر از هر گونه عقیده و مسلکی که دارند ، قسمتی از وقت و کوشش خود را صرف خدمت‌های انسانی بنمایند ... »

و اینگونه لژیون خدمتگزاران بشر به پیشنهاد شاهنشاه ایران و تصویب سازمان ملل متحد ، در سال ۲۵۲۸ بوجود می‌آید .

ایران برای طراحی نخستین برنامه های کار داوطلب می‌شود . اینک اندیشه های سازنده شاهنشاه گسترش جهانی یافته است . اما در میهن خود باز با يك توطئه دیگر که دشمنانش چیده‌اند روبرو گشته است .

دو سال پس از انقلاب شاه و ملت ، ایران میزبان کنفرانس جهانی مبارزه با بی‌سوادی می‌شود .

« امروزه همه جوامع درد نیامانند حلقه‌های يك زنجیر بهم پیوسته هستند . به همین سبب تحولات اساسی که در يك جامعه در گوشه‌ای از دنیا صورت می‌گیرد ، بر روی جوامع دیگر نیز تأثیر می‌گذارد ... »

« ... من پیشنهاد میکنم که کشورهای جهان میزان کمی از بودجه نظامی خود را در سال صرفه جوئی نمایند و این پول را برای یکی از با شکوه‌ترین و بزرگترین مبارزات انسانی ، یعنی مبارزه جهانی با بی‌سوادی در اختیار یونسکو بگذارند . »

پیشنهاد شاهنشاه : چند ساعت صرفه‌جوئی از مخارج نظامی ، برای مبارزه با بی‌سوادی .

هر ساعت ۱۵ میلیون دلار خرج صلاحها میشود

مخارج تجهیزات نظامی جهانی در سال ۲۵۲۴ : ۱۵۰ بیلیون دلار



« اما خواست خداوند بزرگ که در گذشته نیز باعث شده بود تا چند بار از کام مرگ نجات یابم ، اینبار نیز سبب شد تا معجزه‌آسا از يك مرگ حتمی نجات پیدا کنم ... »

« هدف توطئه‌گران از کشتن من این بود که نظم موجود را از بین ببرند و با ایجاد جنگ‌های داخلی موقعیتی بدست قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور ایران بدهند . اما چه می‌خواستند بدست بیاورند ؟ ... به اصلاحات ارضی خاتمه بدهند ؟ ... کارگران را از گرفتن حقوقی که انقلاب برای آنها فراهم آورده بود محروم کنند ؟ ... دوباره زنان ایرانی را بدوران بسردهگی و عقب ماندگی ببرند ؟ ... یا تلاش انسانی و شکوهمند سپاهیان انقلاب را متوقف سازند ؟ ... »



« صبح روز ۲۱ فروردین ۲۵۲۳ در حالی که در کاخ مرمر بطرف دفتر کار خود میرفتم ، ناگهان یکی از نگهبانان که مانند همقطاران خود سوگند وفاداری یاد کرده بود ، به قصد کشتن من با مسلسل بروی من آتش گشود ... »

چند ساعت پس از حادثه ، مردم از جریان آگاه می‌شوند و در عین حال که خشمگین هستند ، از اینکه شاهنشاهشان سلامت از خطر جسته است شادمانند . آنان برآستی به رهبر خود عشق می‌ورزند .

« امروز بیش از هر زمانی ، قلب ملت به قلب من نزدیک است . » شاه در تصمیم خود برای پیشبرد انقلاب بیش از پیش راسخ می‌گردد . « عنایت خداوند بزرگ ، اتکاء ما را به راستین بودن انقلابمان ، هوش و استعداد روستائیان ما ، تلاش صمیمانه و صادقانه سپاهیان انقلاب و از همه مهمتر ، اراده ملت ، از عوامل بزرگی هستند که به ما در راه رسیدن به هدفهایمان نیرو و اطمینان می‌بخشند . » هدفهای انقلاب شاه و ملت روز به روز گسترده‌تر می‌شود و این جنبش بزرگ ملی تحریک بیشتری بخود می‌گیرد ...

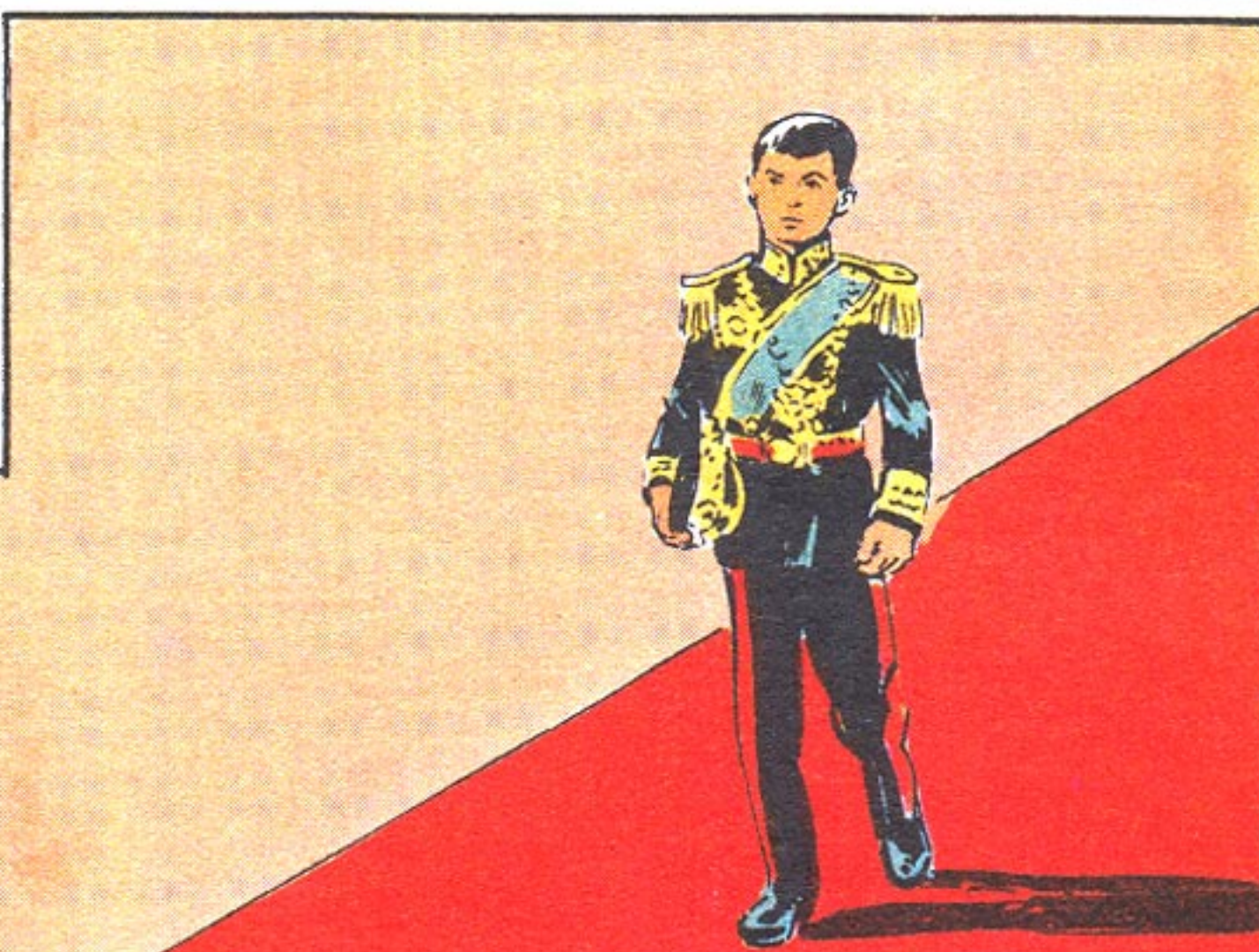
... و اینک وقت آن می‌رسد که شاه به عهدی که بیست و پنج سال پیش با خود کرده بود وفا کند ...



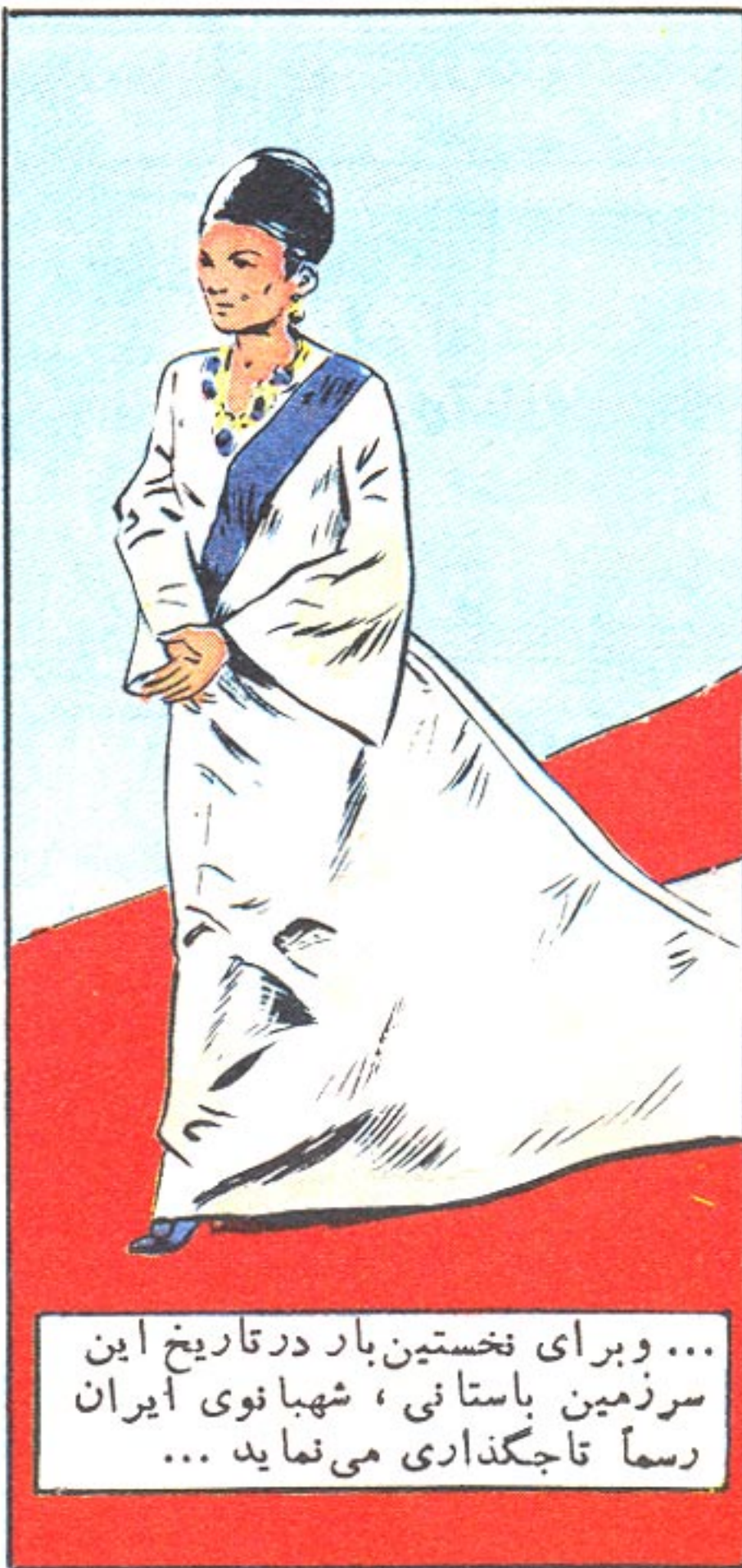
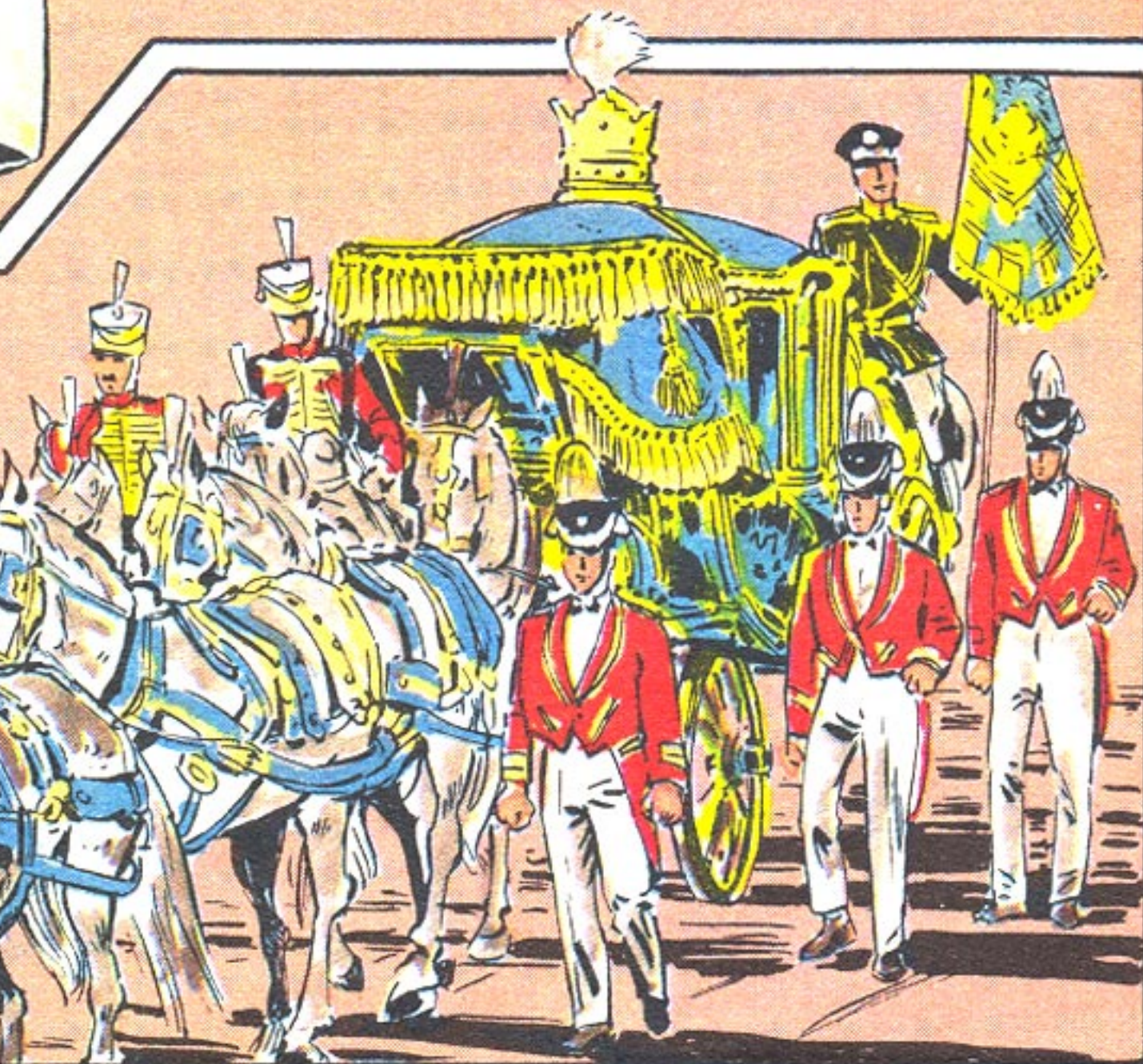
۲۵ سال پیش وقتی سکان کشتی طوفان زده روزهای پر آشوب را بدست گرفت ، بدون مراسم تاجگذاری به تخت نشست. «... کشور در اشغال بیگانه بود و مردم در فقر و اسارت بر مسی بردند در چنین شرایطی چطور می توانستم بخود اجازه دهم که جشن تاجگذاری بپا کنم ؟ ... پادشاهی بريك ملت فقیر لذت و افتخاری ندارد ...» اما اینك آن روزهای تاریك سپری شده اند و نهال انقلاب به ثمر رسیده است .



سر انجام بسال ۲۵۲۶ در چهل و هشتمین زادروز خود، در مراسم پرشکوه ، تاج پادشاهی را بر سر می گذارد ... مردم شادمانه در این جشن بزرگ شرکت میجویند، و خیر آن يك انعكاس جهانی مییابد.



**كالسكه سلطنتی :** كالسكه سلطنتی دروین ساخته شده و ۸۹ اسب سفید آنرا می كشند. مراسم باشكوه تاجگذاری در قصر گلستان ، ۴۵ دقیقه بطول می انجامد سپس شاهنشاه ، شهبانو ، و ولیعهد در كالسكه خود به میان مردم می روند .



... و برای نخستین بار در تاریخ این سرزمین باستانی ، شهبانوی ایران رسماً تاجگذاری می نماید ...



... شهبانوی ۲۸ ساله ایران در برابر شاهنشاه زانو می زند و شاهنشاه بر سر او تاج می نهد .

و در همین مراسم ، رضا ، فرزند شش ساله آنان بطور رسمی به عنوان ولیعهد ایران برگزیده می شود ...

**تاج پهلوی :** در سال ۲۴۸۳ برای رضا شاه بزرگ ساخته شده است . وزن آن ۴۴۴ مثقال است دارای ۳۳۸۰ قطعه الماس ۳۶۸ قطعه مروارید ، ۵ زمرد و ۲ قطعه یاقوت آبی می باشد .

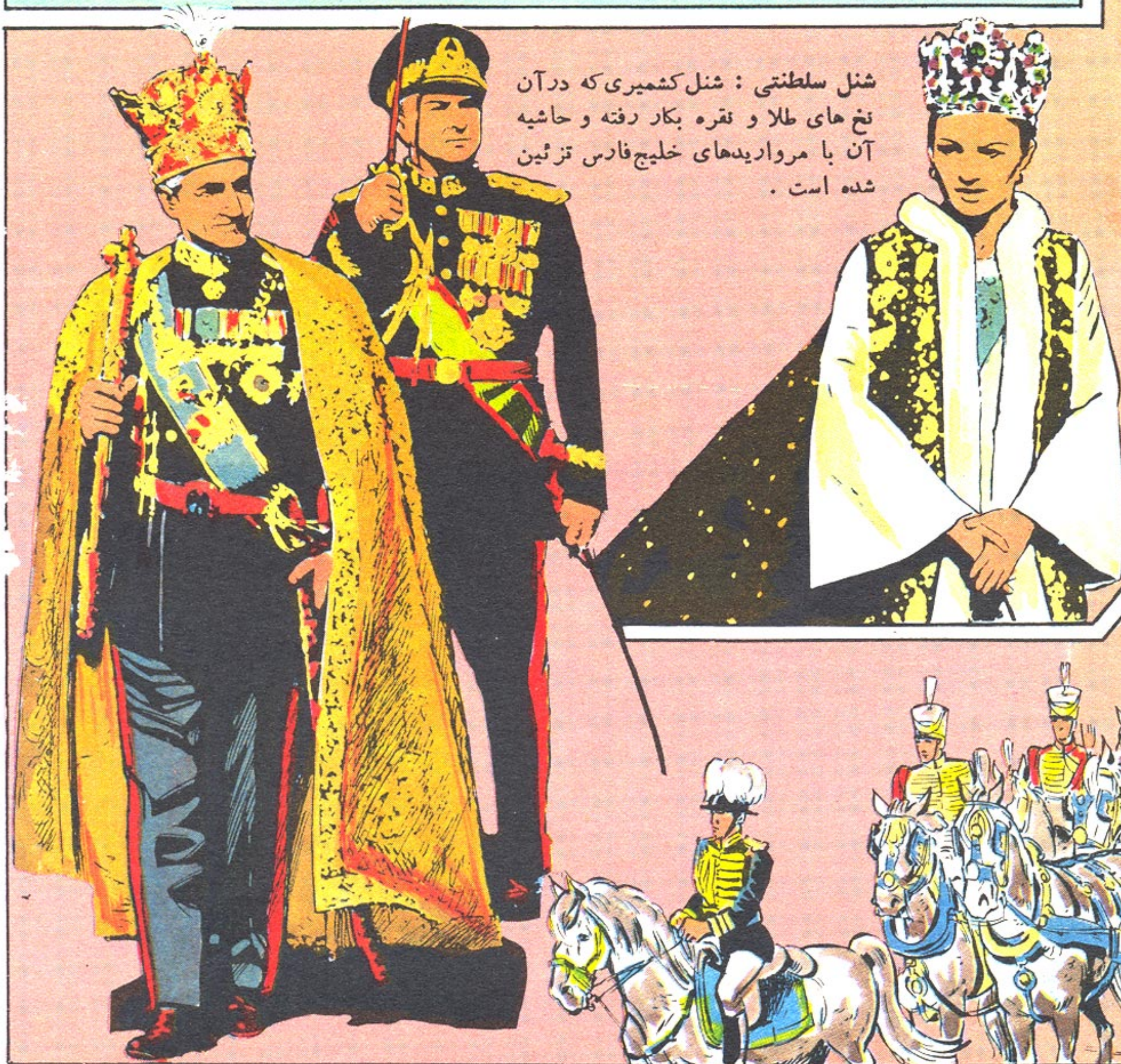
**تخت نادری :** دارای ۲۶,۷۲۳ قطعه زمرد و یاقوت است که در روکش طلائی آن کار گذاشته شده است . این تخت را از روی تخت طاووس که نادرشاه در قرن هیجدهم از هندوستان به غنیمت آورد دوباره سازی نموده اند .

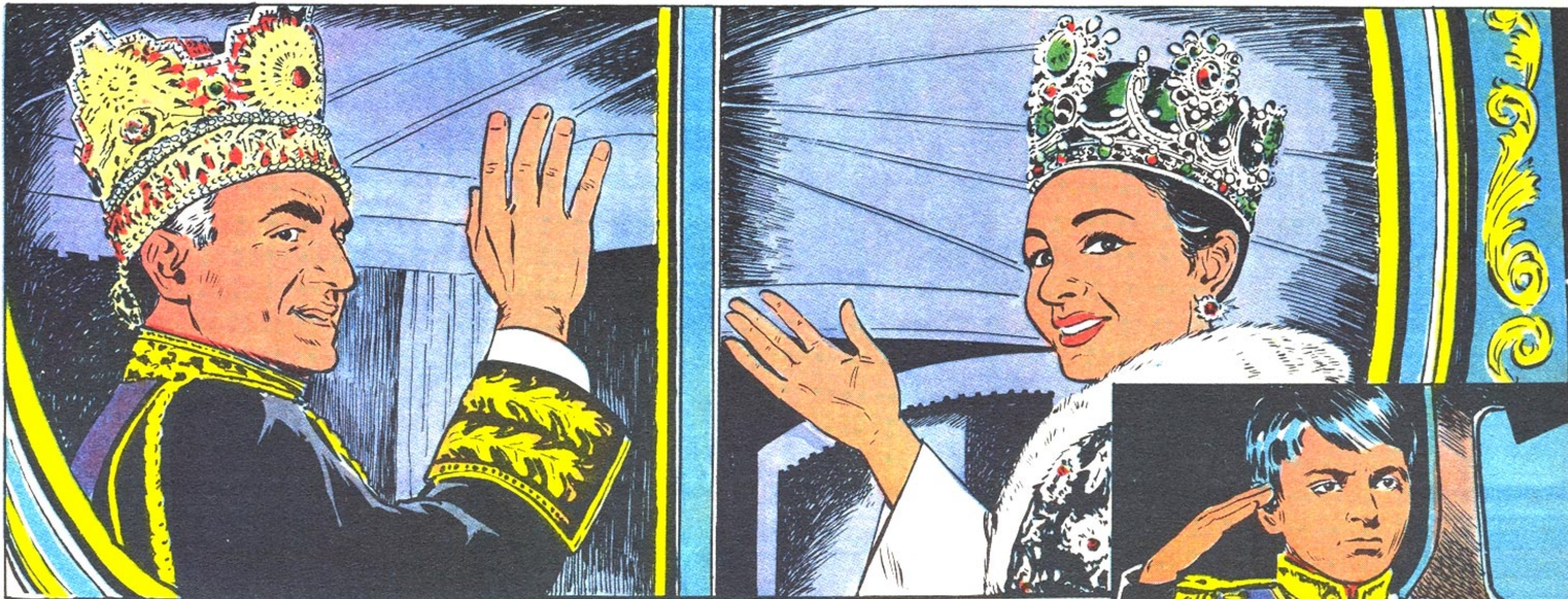


**تاج شهبانو :** طرح آنرا خود شهبانو داده اند و توسط مزون دیور در پاریس با كمك بیست تن از بهترین جواهرسازان ایرانی با جواهرات سلطنتی تزیین کرده اند . لباس تاجگذاری شهبانو را مزون دیور طراحی نموده است . تخت شهبانو : در اطریش ساخته شده است .

**شنل شهبانو :** با هشت متر درازا، از مخمل سرخ درست شده و با یکصد و هفتادگل از قطعات مختلف جواهر تزیین شده است .

**شنل سلطنتی :** شنل کشمیری که در آن نخ های طلا و نقره بکار رفته و حاشیه آن با مرواریدهای خلیج فارس تزیین شده است .





جشن تاجگذاری در میان شادی و سرور مردم يك هفته ادامه می یابد... کارناوالهای شادی بر راه می افتند، اینجا و آنجا آتش بازی میشود، و مردم در هر گوشه به رقص و پایکوبی می پردازند...



این عکس خانوادگی از آن روز تاریخی است و شاهنشاه و شهبانو و الاحضرت ولیمهد و الاحضرت شاهدخت فرحناز را نشان میدهد. در طرف راست، الاحضرت شاهدخت شهناز، دختر بزرگ شاهنشاه و الاحضرت شاهدخت اشرف بهلوی خواهر دوقلوی شاهنشاه و در سمت چپ، الاحضرت شاهدخت شمس بهلوی خواهر دیگر شاهنشاه دیده می شوند.



این رویداد بزرگ، خاطرات شیرین رویداد مشابه دیگری را در ۴۱ سال پیش زنده میکند...



چهل و يك سال پیش در سال ۲۴۸۵ شاهنشاه در همان سنی که اکنون پسرش به ولیعهدی برگزیده شده، خود در مراسم تاجگذاری پدرش رضا شاه کبیر به ولیعهدی ایران برگزیده می‌شود ...

« برای من ، خاطره آن روزی که پدرم بعنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد و من بعنوان ولیعهد برگزیده شدم خاطره زنده و روشنی است. مراسم بسیار باشکوهی بود و طبیعی است که عظمت این مراسم در من که یک کودک

شش ساله بیش نبودم تأثیر زیادی گذاشته بود...»



« خاطره پدرم را با آن قامت بلند و نگاه نافذ هیچگاه فراموش نمی‌کنم ...»



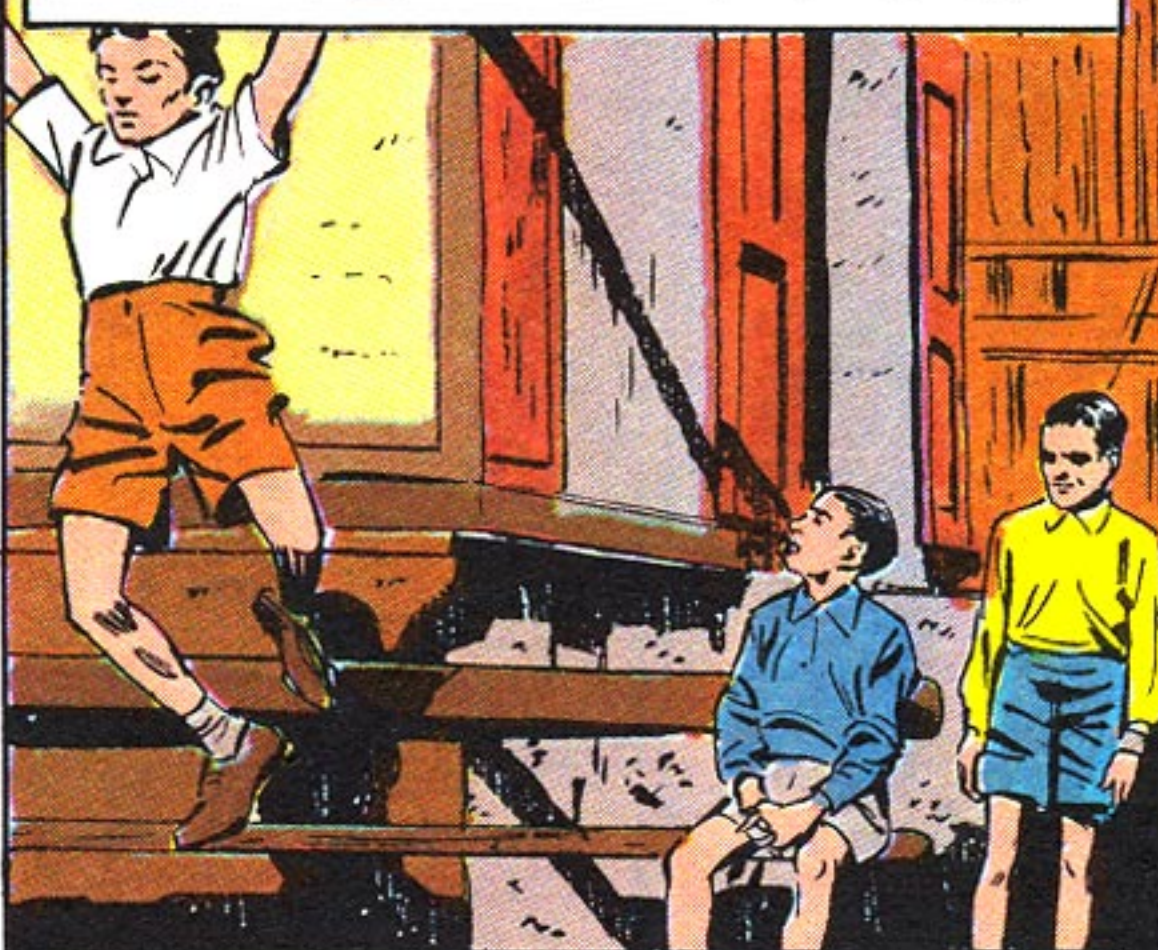
« همیشه و در همه جا پدر در شکل گرفتن شخصیت پسرش تأثیر زیادی دارد. اما فکر می‌کنم که پدرم خیلی بیش از هر پدر دیگری که روی فرزندش تأثیر می‌گذارد در من تأثیر گذاشته است. منظورم این نیست که من تصویری از پدرم هستم. نباید فراموش کنیم که پدرم شخصیتی کاملاً متفاوت از شخصیت من داشت. روش او در بکارگماشتن افراد قدری خشن و تند بود، معهذاً همیشه بطور چشم‌گیر موفق بود. در هر صورت، از همان اوان کودکی، من تحت تأثیر او بودم و اینچنین می‌توانم بگویم کسی که او را می‌شناسد، حتی پیش از آنکه من چیزی درباره خود بگویم مرا نیز می‌شناسد... من در چهارم آبان ۲۴۷۹ در خانه کوچکی در یکی از محلات قدیم تهران بدنیا آمدم.»

« تا زمانی که به ولیعهدی برگزیده شدم با مادرم و برادران و خواهرانم زندگی میکردم، اما پس از آن از آنان جدا شدم... پدرم میخواست که من باصطلاح



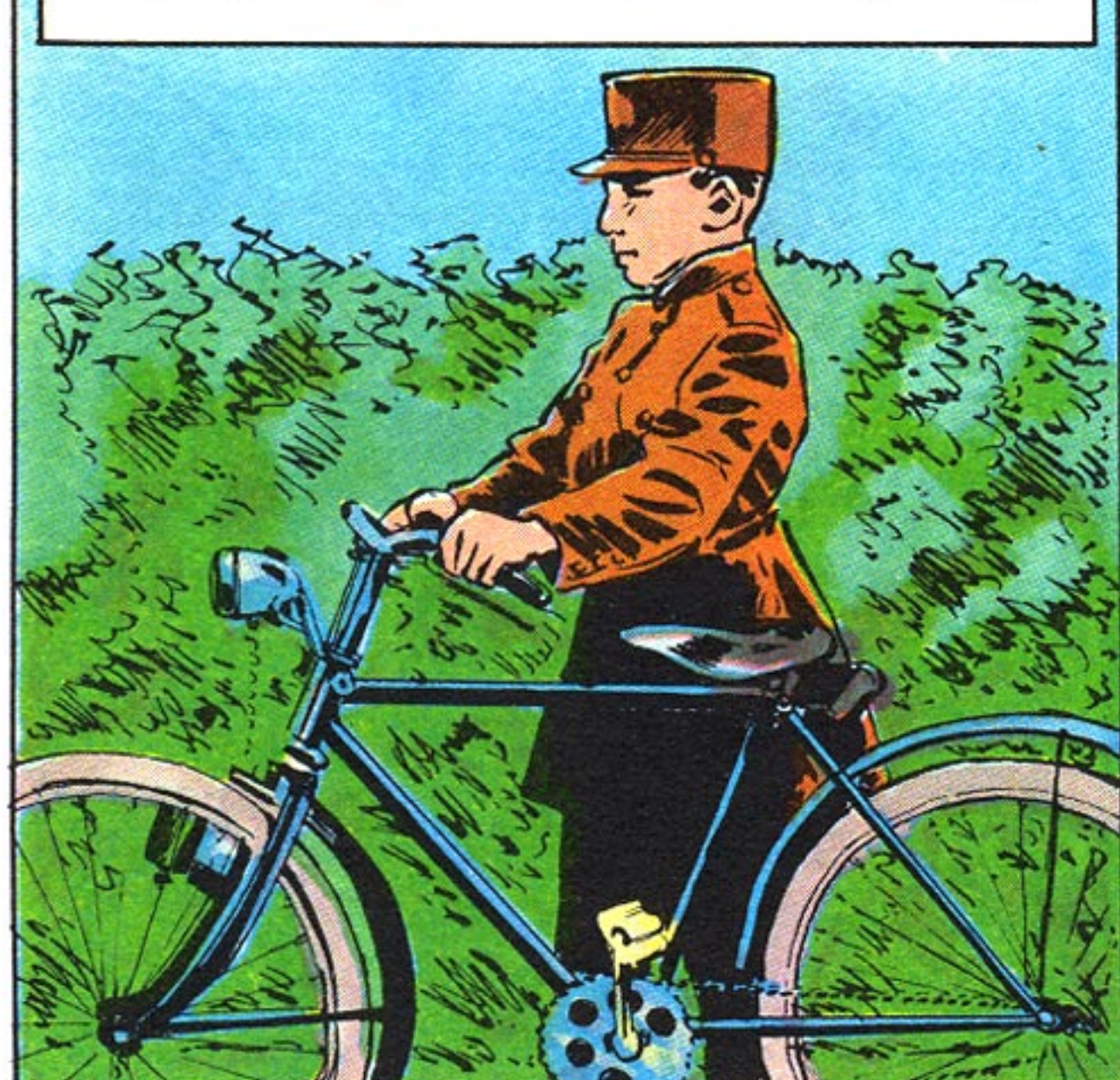
خودش «تعلیم و تربیت مردانه» ببینم، و بهمین دلیل نام مرا در مدرسه نظام ثبت کرد.»

« من کودک قوی بنیه‌ای نبودم اما خیلی سرزنده و پرتحرک بودم. هیچوقت نمی‌توانستم آرام

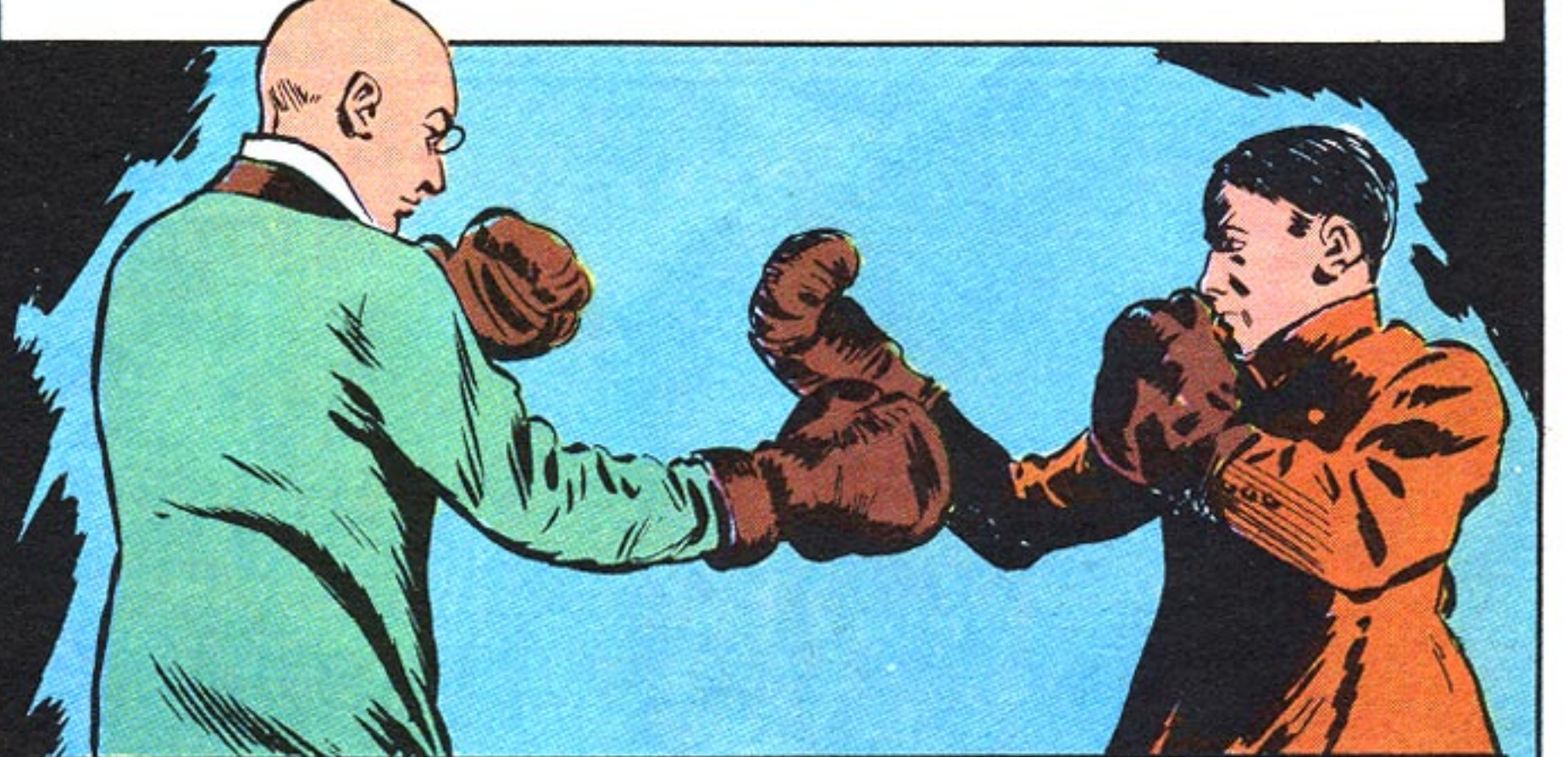


بگیرم. دائم در حال دویدن، پریدن، بالا رفتن از درخت، و بازیهای دیگر که پسران خردسال معمولاً دوست دارند بودم.»

گاهی هم با همبازیهایم دوچرخه سواری و بازیهای که با دوچرخه میشود کرد، میکردیم...»



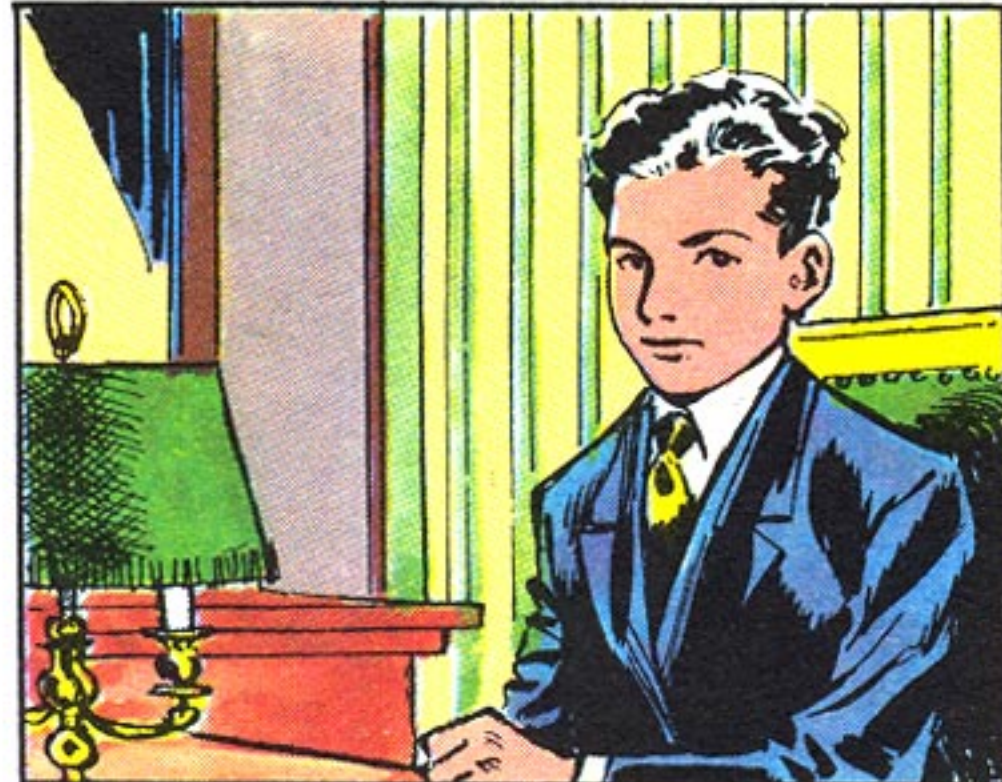
« وقتی بزرگتر شدم، بیشتر به اسب سواری و شکار علاقمند شدم. گاهی هم به بازی فوتبال و یا بکس می‌پرداختم. مربی بکس من عینک پستی میزد.



یادم هست یکبار موقع تمرین، ضربه من باعث شد که عینک او به زمین بیفتد. عینکش را برداشتم و به او دادم و او وقتی دوباره عینکش را روی بینی اش جای داد به تمرین ادامه داد.»

« زمان کوتاهی، پس از آنکه به ولیعهدی برگزیده شدم، بیماری تیفوئید مرا بستری کرد و هفته‌ها با مرگ دست و پنجه نرم کردم. در طول این بیماری سخت بود که نخستین احساس عمیق مذهبی در من بیدار شد. شبی در خواب حضرت علی را دیدم. او روی زمین نشسته بود و در دستش کاسه‌ای از آب داشت. به من گفت که از آن آب بنوشم و من نوشیدم. صبح روز بعد وقتی از خواب برخاستم تبم فرو نشسته بود. با آنکه فقط نزدیک به هفت سال داشتم با خود فکر کردم که بطور منطقی نمیشود گفت که حتماً بهبود من بدلیل این خواب بوده است، اما بعد خواب دیگری دیدم که برایم یقین‌بخش‌تر بود و آن بزرگ‌بین‌انیت دارد.»

« پدرم یک زن فرانسوی را بعنوان معلم سرخانه و پرستار من گماشته بود. من از این زن خواندن و نوشتن زبان فرانسه را آموختم و این زبان را به روانی فارسی فرا گرفتم. این زن همچنین چشم مرا به تمدن غرب باز کرد. پدرم مایل بود ایران را از تمدن غرب بهره‌مند سازد. بهمین دلیل پس از پایان تحصیلاتم در دبستان نظام مرا به سوئیس که از نظر سیاسی کشور بیطرفی بود فرستاد تا تحصیلاتم را در آنجا دنبال کنم...»



« دورانی که در سوئیس بسر بردم یکی از مهمترین دوره های زندگیم بشمار می رود . محیط دموکراتیک غرب مانند تأثیری که پدرم در من باقی گذاشته بود عمیق و گسترده بود . در این دوران ، رشد بدنی من به نحوی



سریع بود که موجب تعجب من و اطرافیانم گردیده بود . در برخی رشته های ورزشی بگرفتن جایزه هایی نائل شدم و در فوتبال به مقام کاپیتانی تیم دبیرستان خود رسیدم . »

« از نظر اجتماعی نیز سرعت رشد میکردم . همکلاسیهای من روی من از نظر شخصیت خودم قضاوت میکردند و نه از روی اینکه من ولیم بودم . کشوری هستم ، و این امر مرا خشنود میساخت . در این دوران بود که کم کم شروع به اندیشیدن به آتیه کردم و اینکه زمانی پادشاه شوم چه سیاست و روش را در پیش بگیرم . »

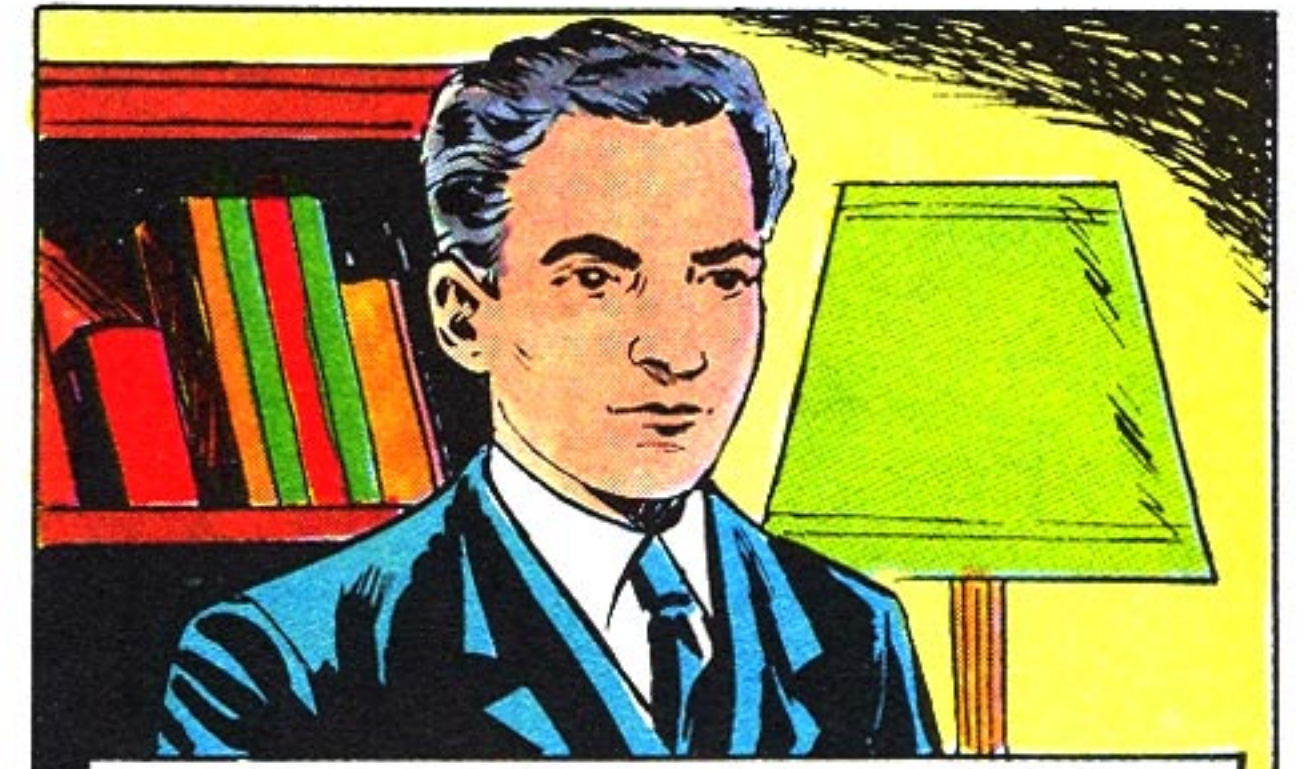


« چه در ورزش ، چه در درس ، و چه در دوستی . همیشه دو عامل : انضباط و دموکراسی با آزادی را لازم و ملزوم یکدیگر میدانستم ، و اینچنین آموختم که انضباط بدون دموکراسی منجر به دیکتاتوری و دموکراسی بدون انضباط منجر به هرج و مرج می شود . »

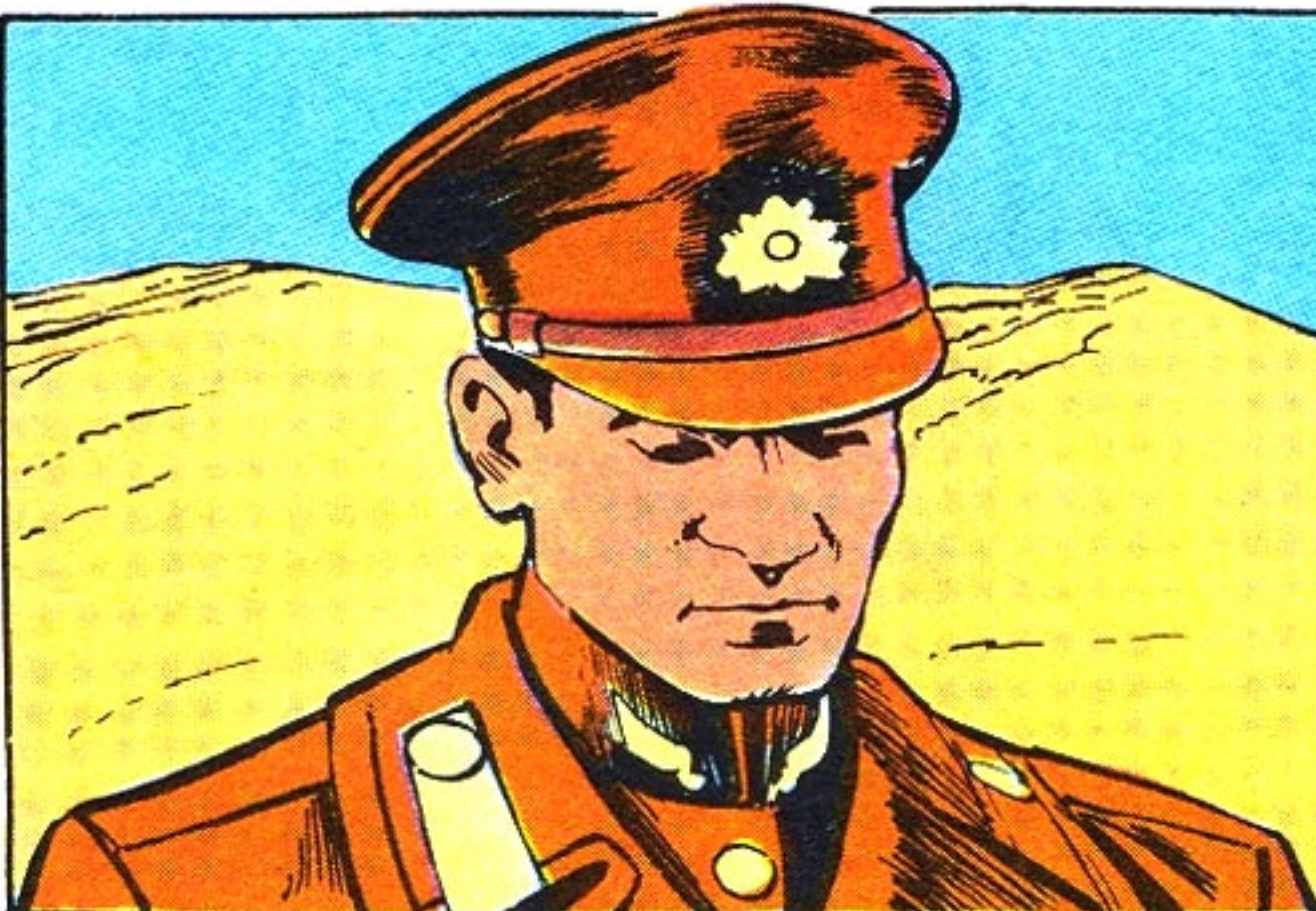
« سرانجام در بهار ۲۴۹۵ دیپلم خود را دریافت کردم و زمان بازگشتم به میهن فرا رسید . »



« خانواده من در تهران انتظار بازگشت فرزندی را می کشید که آتقدر تغییر کرده بود که حتی پدرش مشکل می توانست او را بشناسد ... »



« از برخی لحاظ زندگی من در سوئیس با زندگی همکلاسیهایم تفاوت داشت . من آزادی کمتری داشتم . فکر میکنم این روش درستی نیست ، و اینکه که به لطف خداوند فرزندان دارم ، آنان را اینچنین محدود نخواهم کرد . »



« در بهار ۲۴۹۸ دانشکده افسری را با درجه ستوان دومی پایان رسانیدم و بلافاصله خدمت خود را بعنوان بازرس ارتش شاهنشاهی آغاز کردم . »



« پدرم می خواست من به ایران برگردم تا دوره دانشکده افسری را بگذرانم و نزد او بارموز مملکت داری آشناسوم . »

« هر روز میدان مشق میرفتم تا سر بازان را در آموزش و تمرین نظامی مشاهده و راهنمایی کنم ... علاقه زیادی به ارتش داشتم و با دیگر افسران کوشش میکردیم ارتش نوینی مانند ارتش کشورهای پیشرفته بوجود آوریم . »



« بسبب جوانی و بی تجربگی ، گفته او را اهانتی بخود فرض کردم و اینطور نتیجه گرفتم که او بمن اعتماد ندارد و فکر می کند که پس از او نمی توانم مسئولیتها را بعهده بگیرم . مدتی بعد که او استعفاء کرد و بلافاصله بی نظمی و آشوب همه جا را گرفت ، فهمیدم که چقدر اشتباه می کردم و او چقدر بسا پیش بینی صحیح ، حق داشت که آنطور بخواهد ... »

« کودکی که حدود نیم قرن پیش به ولیمهدی برگزیده شد و در سن بیست و یک سالگی بر تخت پادشاهی نشست ، بیست و شش سال صبر کرد تا تاج شاهنشاهی را بر سر بگذارد ... و اینکه با دیده بصیرت به آینده های دور می نگرد . »



« دیر یازود ، من نیز از دنیا خواهم رفت ، اما ایران برجای خواهد ماند ، بنا بر این وظیفه دارم در دورانی که زنده هستم ترتیبی بدهم که پس از من ، این سرزمین بزرگ و مردمان آزاده اش در امنیت و آرامش و خوشبختی بسر برند . »  
ایران سال ۲۵۲۶ در آستانه یک تحول بزرگ اقتصادی است و چندگامی بیشتر با دوران شکوفائی فاصله ندارد ...

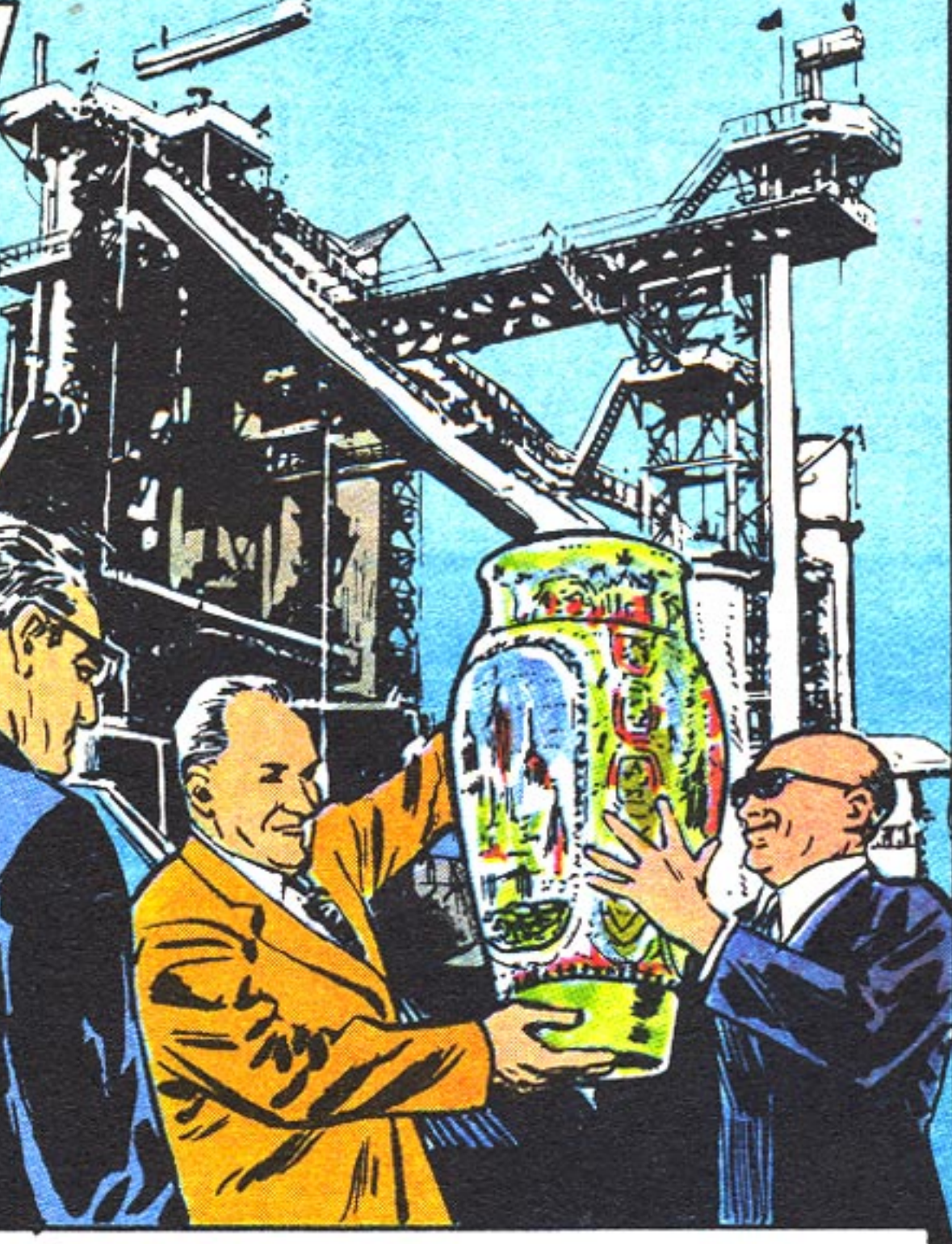
« علاوه بر وظایف نظامی خود ، نزد پدرم نیز آموزش می دیدم . از این دوران خاطره جالبی دارم . »



« روزی او بمن گفت که می خواهد در سیستم اداری دولت ترتیبی بدهد که پس از درگذشت او ، خود بخود بوظایف محوله عمل کنند و نیاز بسرپرستی دائم نداشته باشند . »

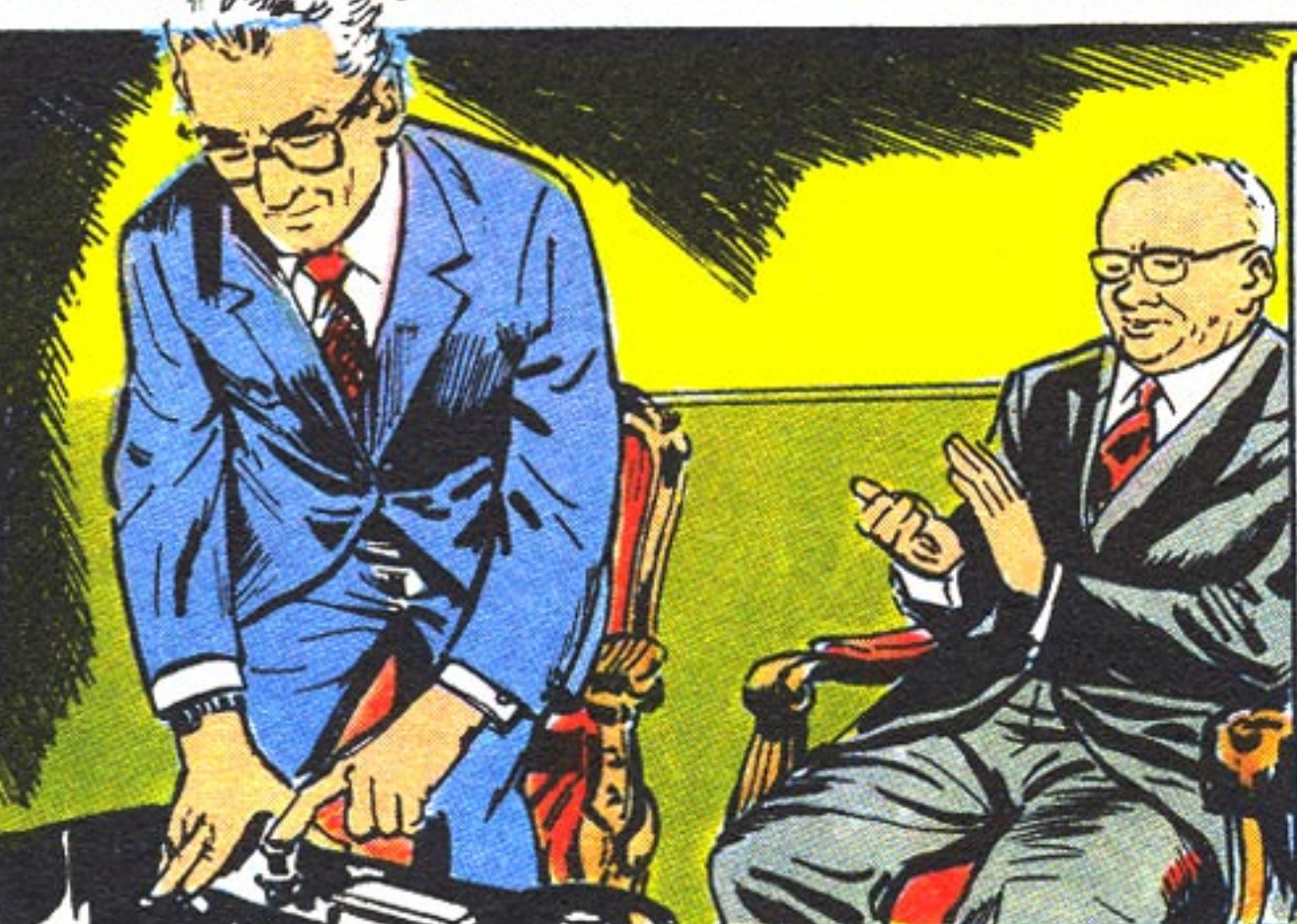
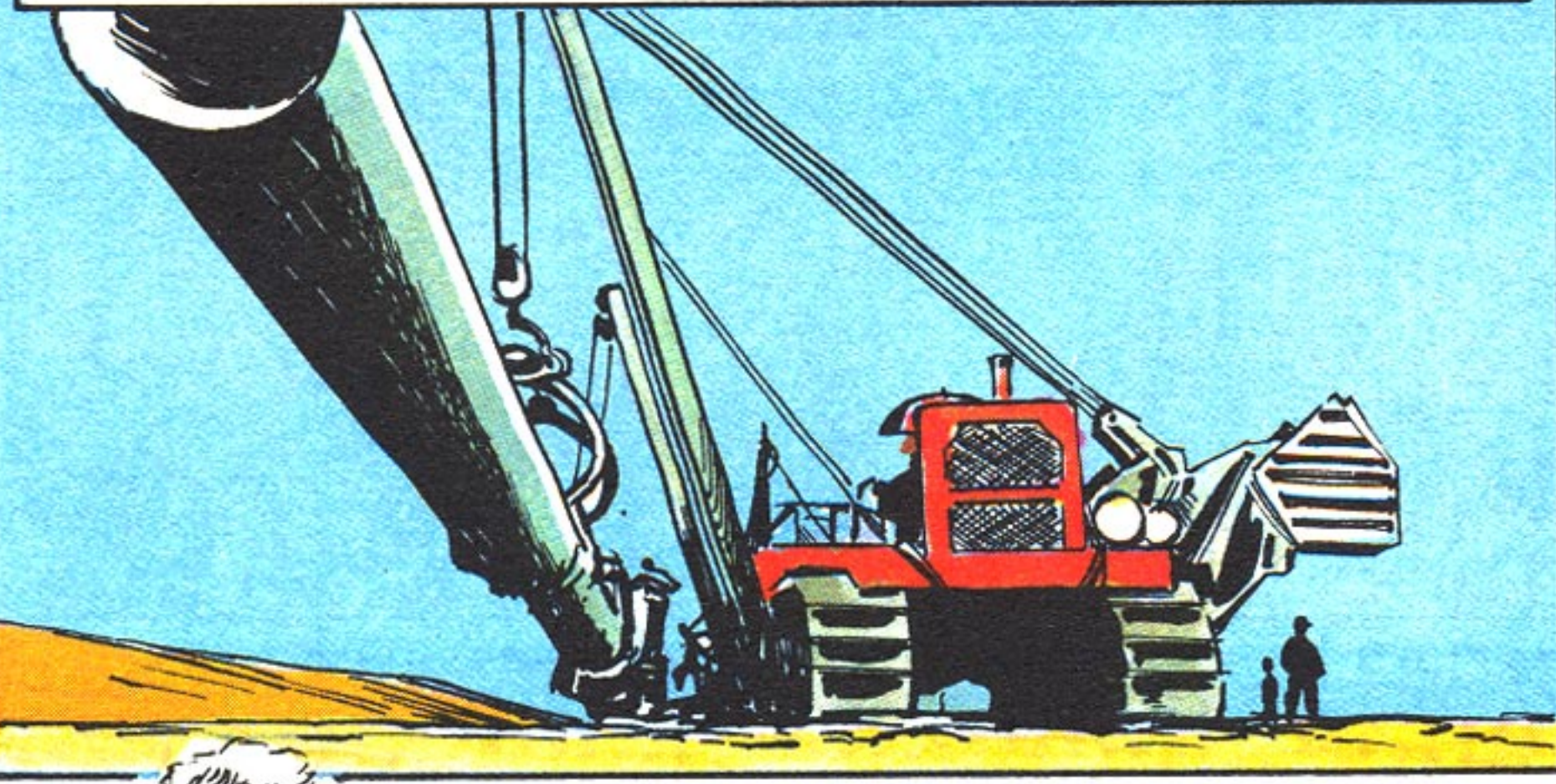
در همان سال تاجگذاری، کشور نیز نخستین بار از کمکهای خارجی بی نیاز می شود . اصلاحات ارضی و اصول دیگر انقلاب شاه و ملت، حقوق مردم را به آنان اعاده داده و کشور را نیز از لحاظ اقتصادی سروسامان بخشیده است . نمونه ای از پیشرفتهای کارخانه عظیم ذوب آهن آریامهر است. این کارخانه را روسها که زمانی دشمن و اینک دوست هستند ساخته اند .

« از زمانی که پدرم برای نخستین بار به فکر ایجاد کارخانه ذوب آهن افتاد تا زمانی که این فکر عملی شد، ما نزدیک به سی سال صبر کردیم. سرانجام در ۲۵۲۴ قرارداد ایجاد کارخانه ذوب آهن را با روسیه شوروی امضاء نمودیم و یکی از رؤیاهای بزرگ ملت ایران صورت واقعیت بخود گرفت . »



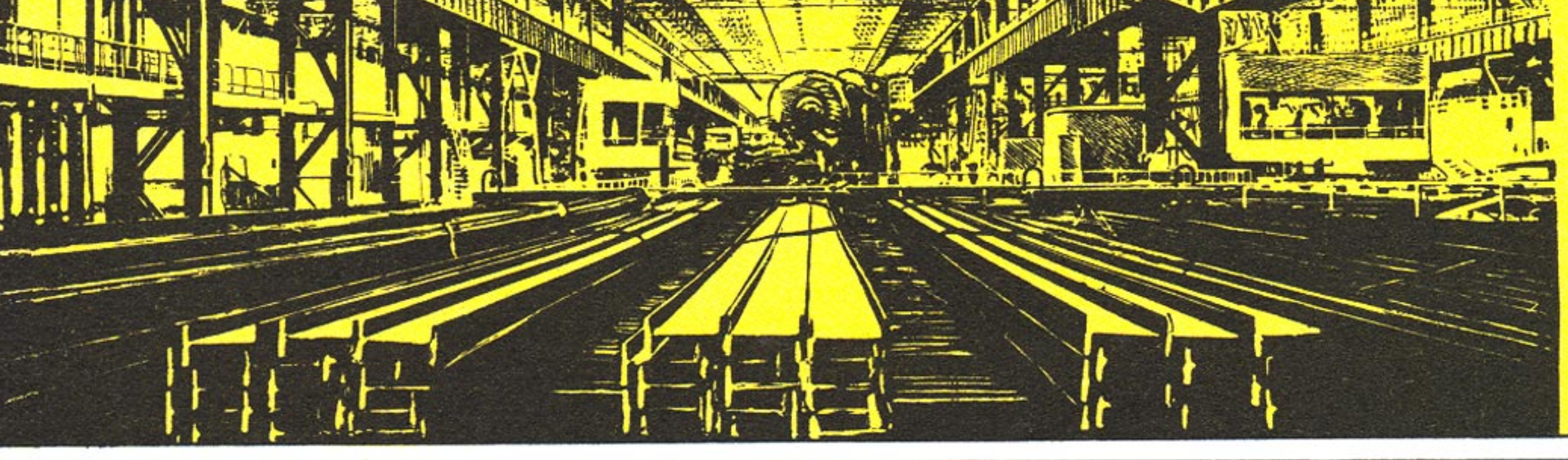
هنگام افتتاح کارخانه، نخست وزیر شوروی «الکسی کاسیگین» در مراسم حضور پیدا می کند، و بعنوان یادبود هدیه ای به او داده می شود .

در برابر هزینه یک میلیارد دلاری ایجاد کارخانه، از سرچاههای نفت در جنوب ایران به خاک شوروی ۱۱۰۴ کیلومتر لوله کشی می شود که گاز ایران را به شوروی می برد . این لوله کشی ، شهرهای سر راه خود را نیز از نظر گاز تأمین می نماید .



وقتی پروژه تأمین گاز شهرهای سر راه لوله کشی پایان می رسد ، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، « نیکلای پادگورنی » به ایران می آید و در مراسم شروع بهره برداری شرکت میجوید.

« تا همین اواخر ، ایران تنها یک کشور کشاورزی انگاشته می شد و به لزوم صنعتی شدن آن توجهی نمیشد، اما اینک ما بر آن هستیم که نهایت استعداد صنعتی شدن این کشور را شکوفا سازیم . »



زمان کوتاهی پس از تاجگذاری ، به فرمان شاهنشاه یک برنامه عمرانی عظیم تدارک دیده می شود . این چهارمین برنامه عمرانی کشور است . بودجه این برنامه از مجموع بودجه های سه برنامه قبلی نیز بیشتر است .

ایران بزرگترین تصفیه خانه دنیا را در آبادان دارد . صدها چاه نفت صفحات جنوب ایران را می پوشاند. سکوهای حفاری نفت صنعت چندین میلیون دلاری بزرگترین ترمینال نفتی دنیا نفت دنیا به آن دوخته شده نفت در دنیا است. ۸۰٪ درآمد می رسد .



ایران در آستانه یک جهش بزرگ اقتصادی است . اما دنیای غرب و شرکت های بزرگ نفتی قسمت عمده منافع را بخود تشخیص داده اند .

برای شاهنشاه این وضعیت غیر قابل تحمل است و از طرفی در افتادن با آن مشکل مینماید. اما شاهنشاه ایران را هیچ چیزی از تأمین حقوق مسلم کشورش باز نمیدارد ...

« شما کالاها را از ما به قیمت های هرچه پائین تر می خرید و کالاهای خود را به قیمت های هرچه بالاتر به ما می فروشید . ما هر روز لاغر تر و شما هر روز چاق تر میشوید. تردیدی نیست که یک روز خواهید ترکید . »



سرچشمه اصلی اجرای این برنامه های عمرانی، نفت است . « با پول نفت است که ما کشور خود را باز سازی می کنیم و کشاورزی و صنعت را گسترش میدهیم . »

شاهنشاه می‌داند که تنها راه برنده شدن، ایستادگی است:

« ما مصمم هستیم از درآمد نفت خود، برای پیشرفت کشورمان، بطور کامل استفاده کنیم. برای حفظ منافع کشور از این نظر، از هیچ اقدامی فروگذار نخواهیم کرد. من ترجیح می‌دهم از راه گفتگو و تفاهم با شرکت‌های نفتی، باین هدف برسیم، اما اگر ناچار بشویم، قانون لازم را برای تأمین حقوق مسلم کشور از مجلسین خواهیم گذراند. »

در ۲۵ بهمن ۲۵۲۹ ایران، و پنج کشور دیگر تولیدکننده نفت در خلیج فارس، مذاکرات خود را با شرکت‌های نفتی غرب، در تهران آغاز می‌کنند.

« ما برای هر بشکه نفت خود یک دلار دریافت می‌کنیم. مصرف‌کننده برای هر بشکه نفت خام ۱۲ تا ۱۴ دلار می‌پردازد. در کشورهای مصرف‌کننده از این ۱۴ دلار پنج دلار آن مالیات گرفته می‌شود. هشت دلار باقیمانده به جیب چه کسانی می‌رود؟... آنچه ما می‌خواهیم کاملاً عادلانه است. ما حق ملت ایران را می‌خواهیم، و استوار برجای خود می‌ایستیم. »



درآمد نفتی ایران از سال ۲۴۸۹ : ۲۴۸۹ میلیون دلار

۲۴۸۹  
۴  
میلیون دلار

۲۵۰۴  
۲۵  
میلیون دلار

۲۵۲۲  
۲۹۸  
میلیون دلار

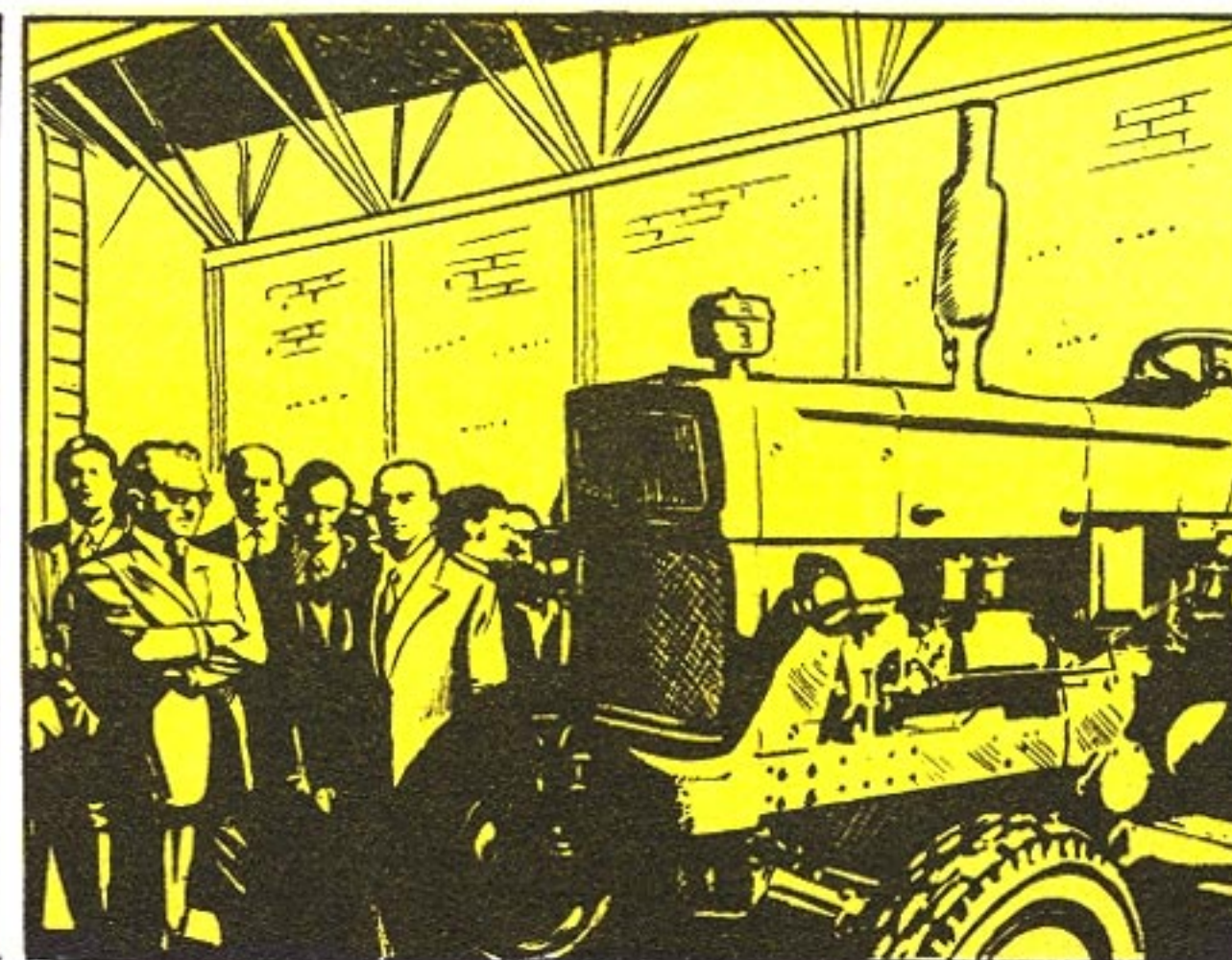
۲۵۲۷  
۸۱۷  
میلیون دلار

۲۵۲۹  
۱۰۱  
میلیارد دلار

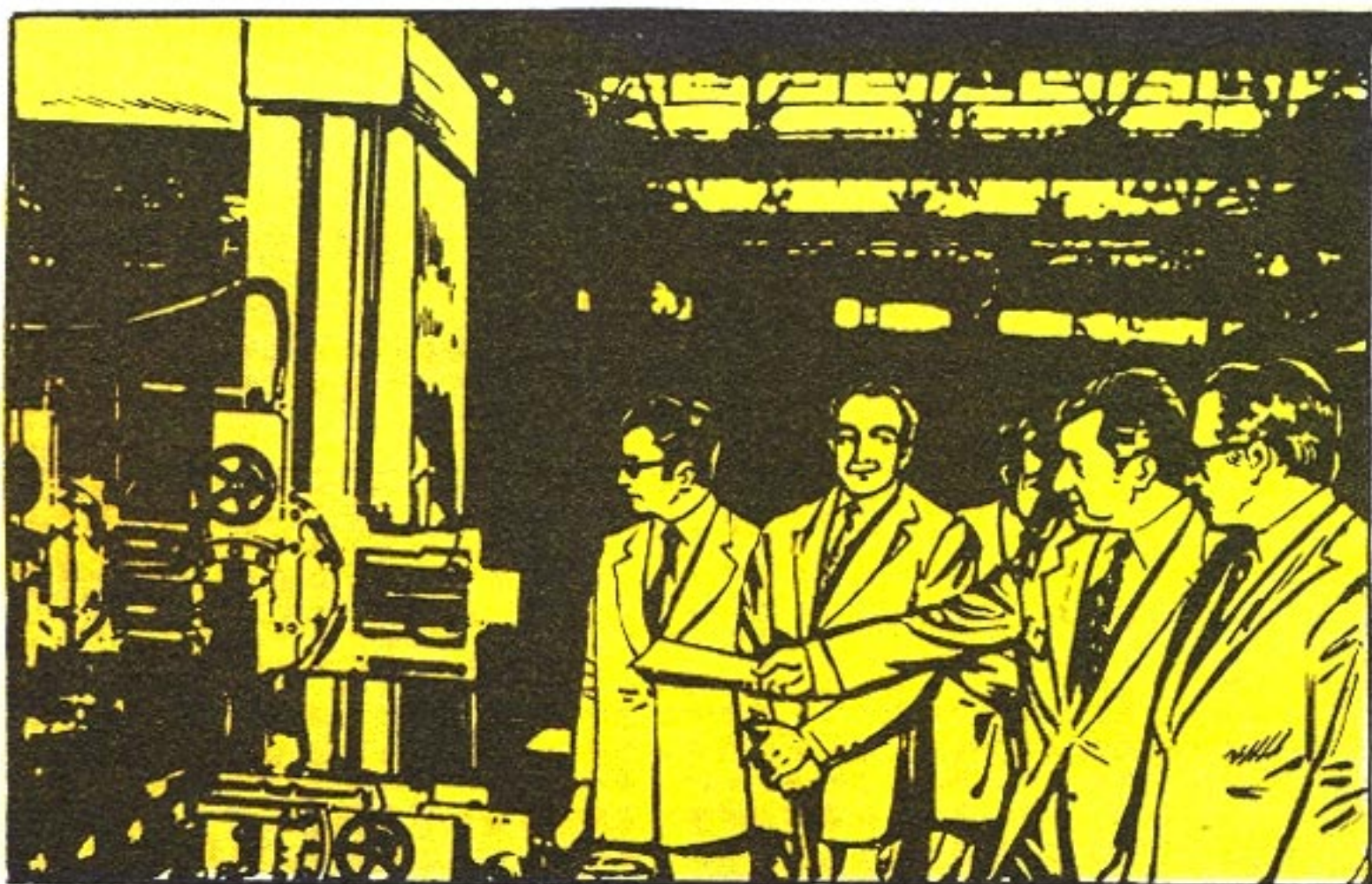
۲۵۳۰  
۱۰۹  
میلیارد دلار

شاهنشاه ایران، رهبر این مبارزه است. مذاکرات طولانی است. اما ایران و کشورهای تولیدکننده در این مبارزه پیروز می‌شوند. براساس یک توافق قبلی، شاهنشاه پیروزی بزرگ دیگری نیز بدست آورده‌اند. این پیروزی حق فروش یک قسمت از نفت تولیدی ایران در بازار آزاد است. این قسمت از نفت تولیدی را ایران به اروپای شرقی می‌فروشد. شاهنشاه می‌گویند: « در دنیای تقسیم بندی شده امروز بهتر است انسان تعادل را مراعات کند. این عاقلانه نیست که انسان تمام تخم‌مرغهایش را در یک سبد بگذارد. »

کشورهای اروپای شرقی نیز در مقابل، کمک‌هایی به ایران می‌نمایند. رومانی یک کارخانه تراکتور سازی در تبریز ایجاد می‌کند.



چکسلواکی نیز در تبریز یک کارخانه پنج‌میلیون دلاری ماشین سازی بنا می‌نهد. در اراک شوروی یک کارخانه هشتاد میلیون دلاری ماشین ایجاد می‌نماید. تعداد دیگری معاملات مشابه با کشورهای دیگر نیز انجام می‌گیرد.



با کمک کشورهای غربی و ژاپن کارخانه تلویزیون سازی ایجاد می‌شود.



نساجی یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین صنایع ایران است. این صنعت مدد نیاز می‌شود و با استفاده از ۶۰ هزار کارگر میزان تولید سالیانه به هشت میلیون متر می‌رسد.



شاهنشاه شخصاً در مراسم گشایش بسیاری از کارخانه‌ها شرکت می‌جویند و از جمله کارخانه‌های موتور دیزل ایران.



مرکز نقل اقتصاد نوین ایران صنعت است. « برنامه‌ای که برای آینده ملت ایران در نظر داریم برنامه صنعتی کردن کشور است. »



اما صنعت فقط یک جنبه از اقتصاد است ...

در سال تاجگذاری، ایران نخستین اتومبیل نیمه ساخت خود را به بازار فرستاد. پیش از تمام شدن برنامه عمرانی چهارم، بیش از بیست مرکز بزرگ، مجهز مونتاز ساخت اتومبیل وجود می‌آید. بسیاری از اتومبیل‌های ساخت ایران بکشورهای همسایه و حتی اروپا صادر می‌گردد. صدور اتومبیل‌های ساخت ایران میزان صادرات غیرنفتی را به مرز چهارصد



میلیون دلار می‌رساند. یک سوم از این میزان، صادرات مصنوعات داخلی و مواد معدنی است. از نظر واردات، ایران یک بازار شش میلیارد دلاری برای هفتاد کشور که با آن روابط بازرگانی دارد می‌شود.

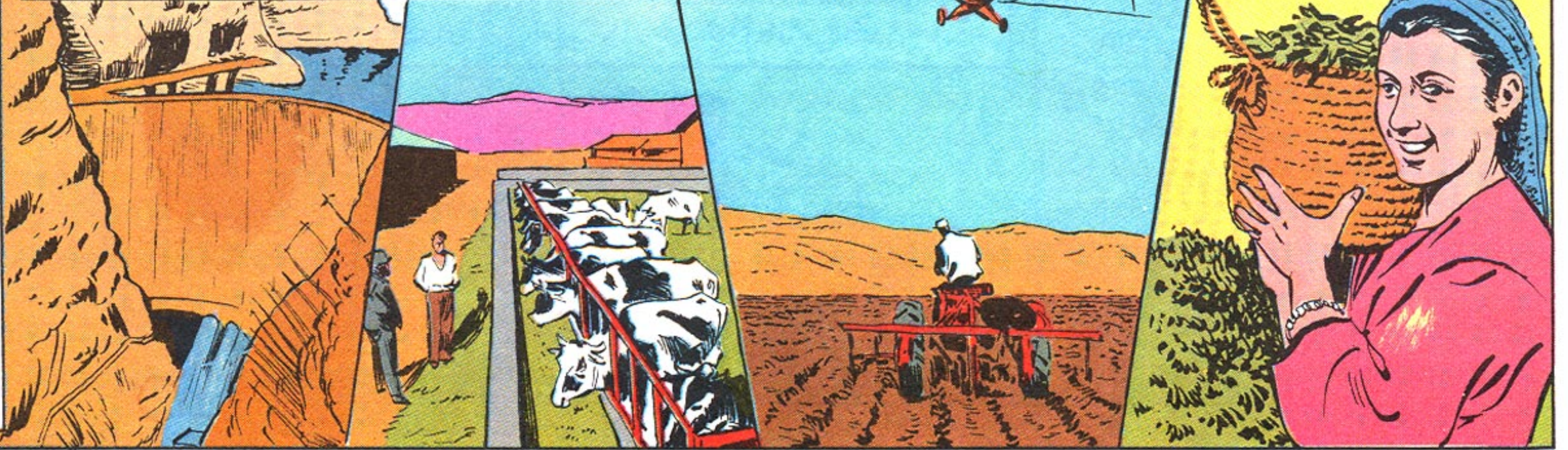
شاهنشاه تصمیم می‌گیرند که به مالکیت صنعتی حالت گسترش بدهند و از اینرو فرمان می‌دهند تا سهام کارخانه‌ها به مردم فروخته شود و در این فروش بکارگران اولویت داده شود. همچنین سهم کارگران از سود کارخانه‌ها که سالانه معادل پانزده روز آنان بود به میزان شصت روز از حقوق آنان افزایش می‌یابد. یک طرح نوین برای بیمه کارگران بوجود می‌آید و سندیکاها مقررات تازه به رفاه کارگران می‌افزایند.



انقلاب شاه و ملت کشاورزی را از قید و بند فئودالیسم آزاد ساخت و اینک ابعاد تازه‌ای بخود می‌گرفت.

« وقتی که اصلاحات ارضی را آغاز کردیم، بیشتر مردم نمیتوانستند باور - و حتی تصور کنند که در چنین زمان کوتاهی جامعه روستائی ایران بتواند اینگونه پیشرفت کند و جان تازه‌ای بگیرد. »  
 « مزارع کشور باید به بخش‌های حاصلخیز جداگانه تقسیم شود. کشاورزی باید با وسائل ماشینی صورت

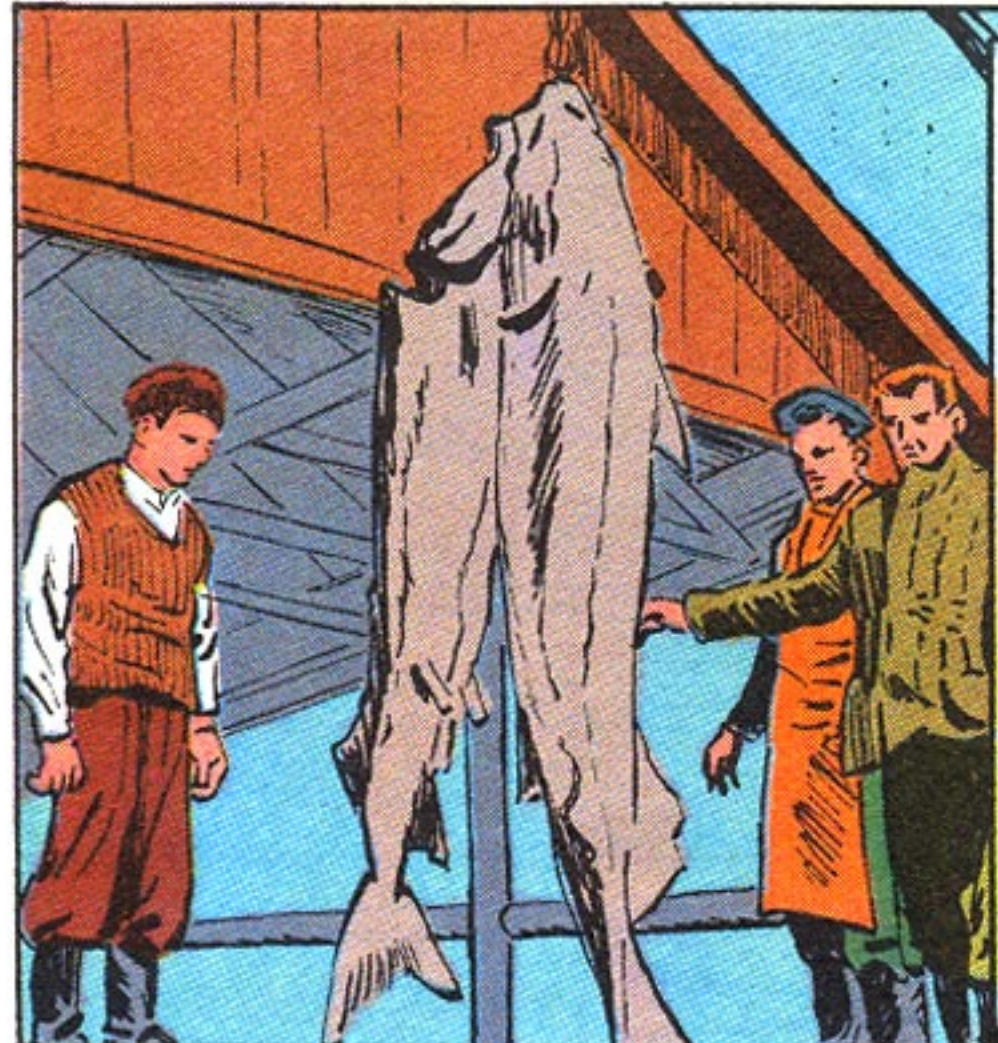
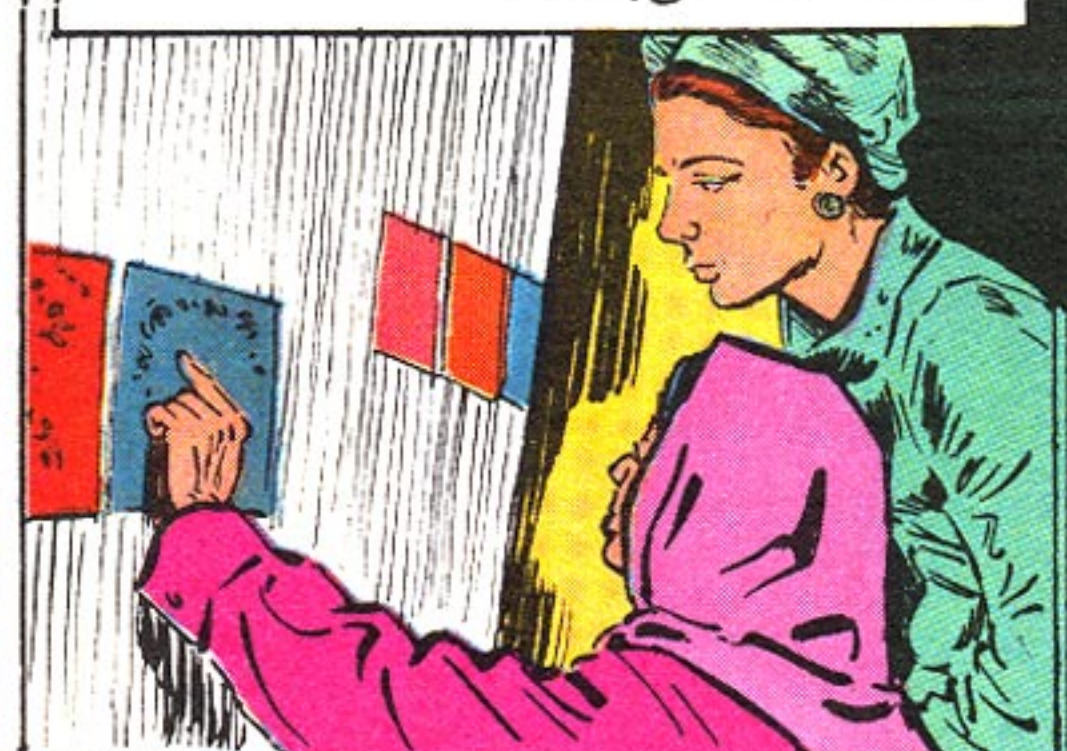
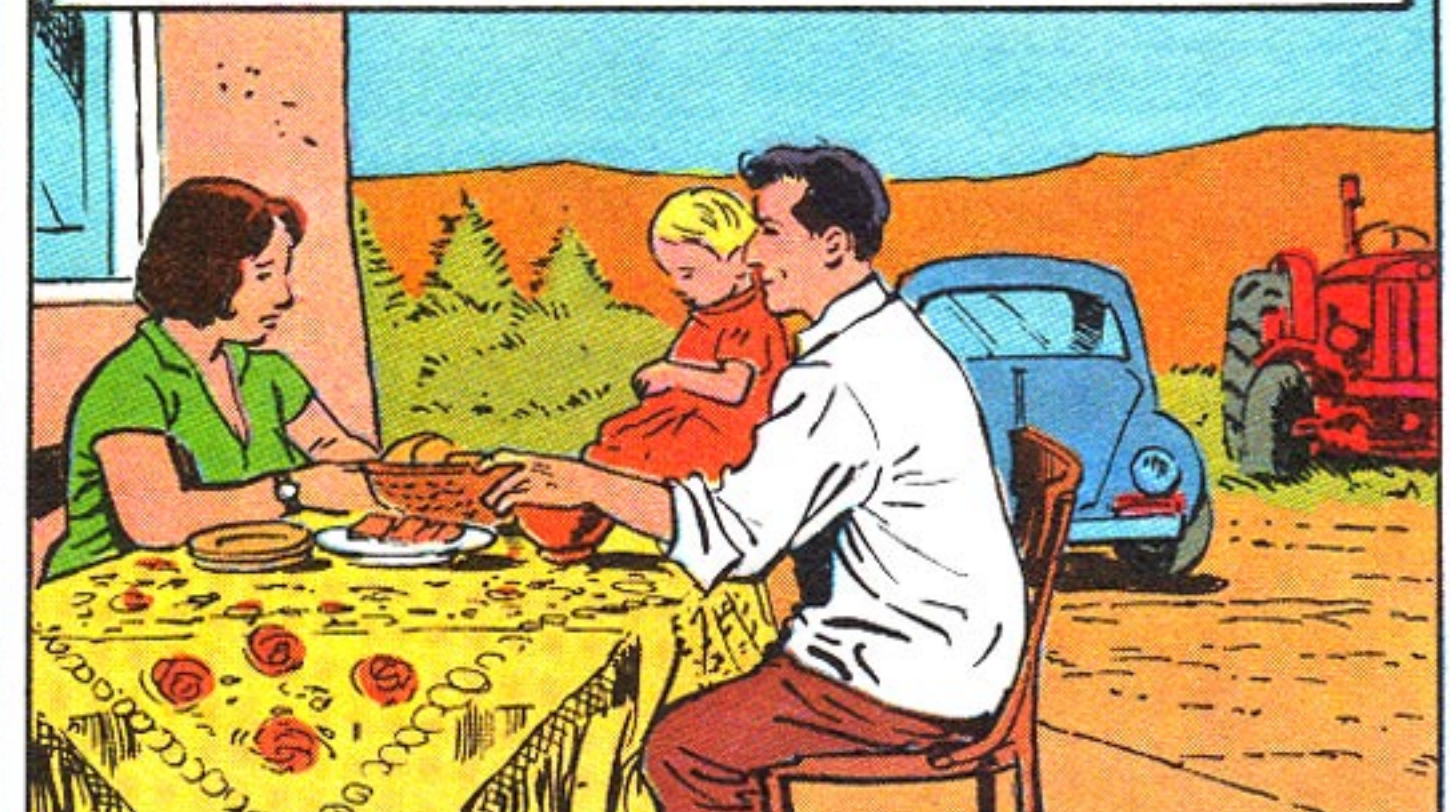
گیرد. دهکده‌ها باید از طریق شرکت‌های تعاونی کشاورزی با یکدیگر هم-بستگی پیدا کنند. »  
 دام‌های آسان و میلیون‌ها ریال کم‌کهای دولت، موجب رونق بی‌سابقه‌ای در امر کشت و زرع می‌شود. اما هدف‌های عالی‌تری باز در پیش است.



« در چند سال آتی درآمد دهقان ایرانی برابر درآمد کارگر شهری و در برخی موارد حتی از آنهم بیشتر خواهد شد. »

فرش‌های ایرانی هنوز شهرت جهانی دارند و صادرات فرش سالیانه بالغ بر صد میلیون دلار می‌باشد.

گام‌های مؤثری برای جلوگیری از آلودگی دریای خزر و گسترش بیشتر تولید خاویار و افزایش ماهیگیری در خلیج فارس برداشته می‌شود.

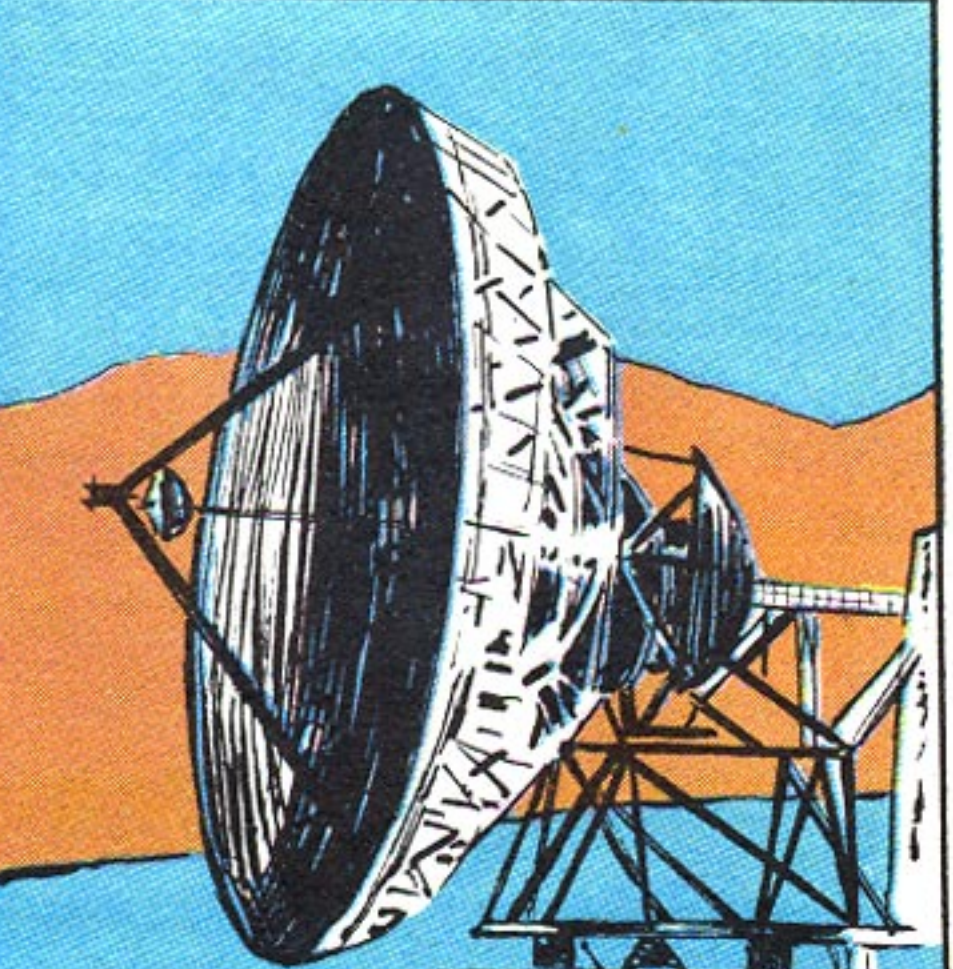
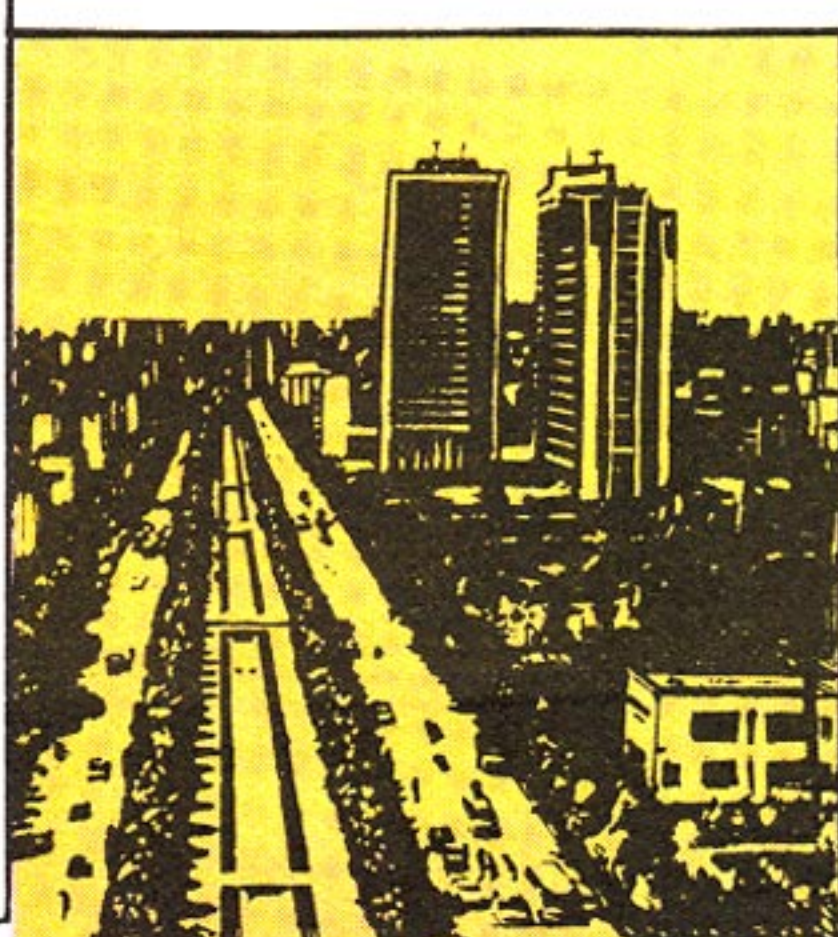
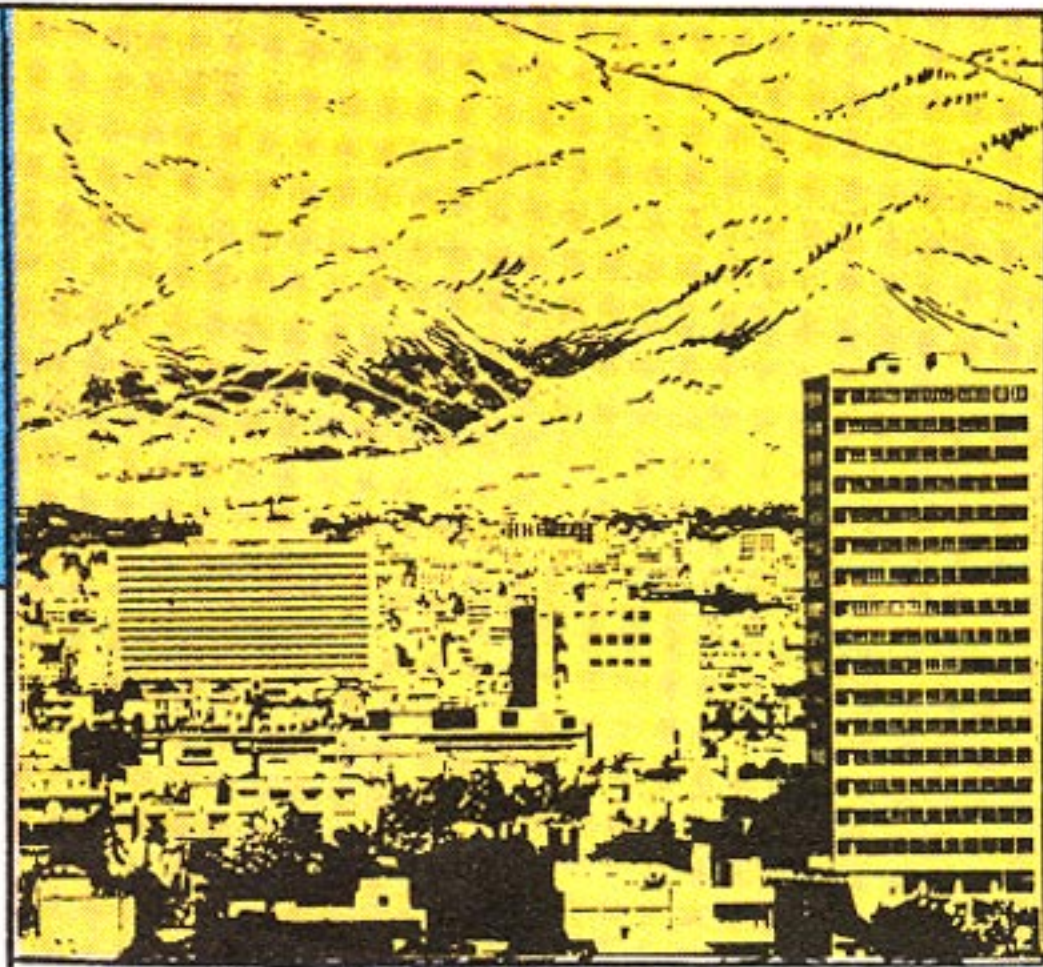


فقط در طول برنامه چهارم، پانزده هزار تخت بیمارستانی جدید ایجاد می‌شود. شاهنشاه شخصاً از مراکز درمانی کشور بازدید می‌کند...

به مدارس و مراکز آموزش نیز توجه خاص می‌شود. « آموزش و پرورش در این سرزمین باید در عین حال که اهمیت باستانی خود را باز می‌یابد، هماهنگی با پیشرفته-ترین اصول دنیای امروز نیز داشته باشد. »



تحولات عمیق و گسترده در کشور، به تهران چهره نوینی می‌دهد. طرح‌های نو سازی، ایجاد واحدهای جدید ساختمانی و هتل‌های عظیم بنا می‌شود. تهران مرکز کنفرانس‌های بین‌المللی میگردد و اینچنین مرکز توجه دنیا می‌شود.



یک ایستگاه فضائی مجهز، تهران را با نقاط حساس جهان مرتبط می‌سازد. شبکه گسترده مایکروویو، بین ۵۸ شهر کشور ارتباط تلفنی برقرار میکند. جاده‌ها و خطوط آهن جدید، سفر جهانگردان اروپائی را به آسیای جنوب شرقی آسان می‌سازد. هواپیمائی ملی ایران با هواپیماهای جت و جامبوجت به بیشتر نقاط دنیا پرواز می‌کنند. مذاکراتی برای خرید هواپیماهای مافوق صوت صورت می‌گیرد.



در پیشبرد این تحولات، شاهنشاه ایران فلسفه‌ای بخردانه دارد. « ملت ایران باید حاکم بر سر نوشت خود باشد. تولید ثروت زیاد سودی ندارد مگر آنکه برای اصول دموکراسی بین همه مردم، برابر تلاش آنان، توزیع شود تا سطح زندگیشان بالا برود و در عین حال اصول عالی انسانی و اخلاقی را در آنان تحکیم نماید. »

در محافل و مطبوعات جهان، به ایران بمنوان « زاین آسیای غربی » اشاره می کنند. دومین نمایشگاه بازرگانی آسیایی در تهران، نیروی تازه صنعتی ایران را بهتر بدنی می شناساند.



« ما اینک بكمك انقلاب بزرگ خود از جرگه کشورهای در حال توسعه بیرون آمده و در شمار کشورهای توسعه یافته هستیم. بزودی این کشور یکی از نیرومندترین و ثروتمندترین کشورهای جهان خواهد شد. آنگاه بر ما خواهد بود که کشورهای دیگر را در راه توسعه و تعالی یاری کنیم. »

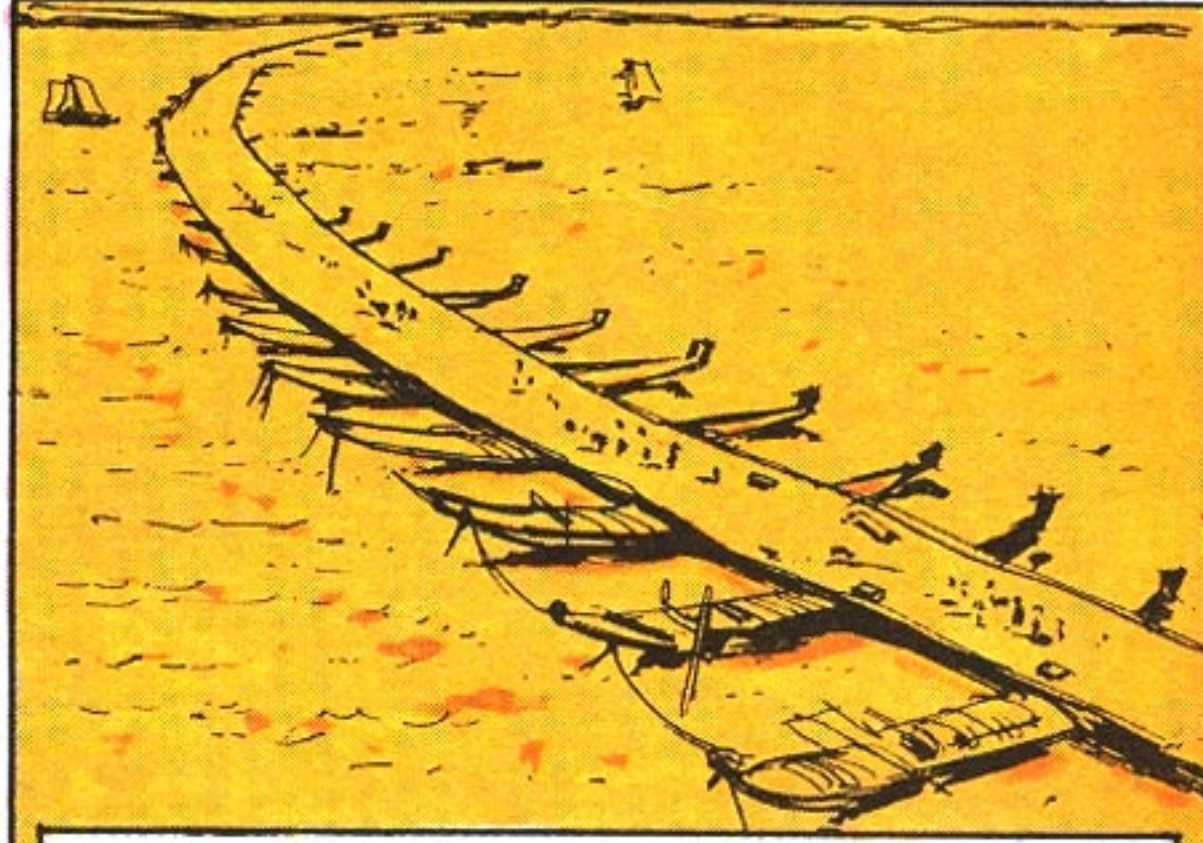
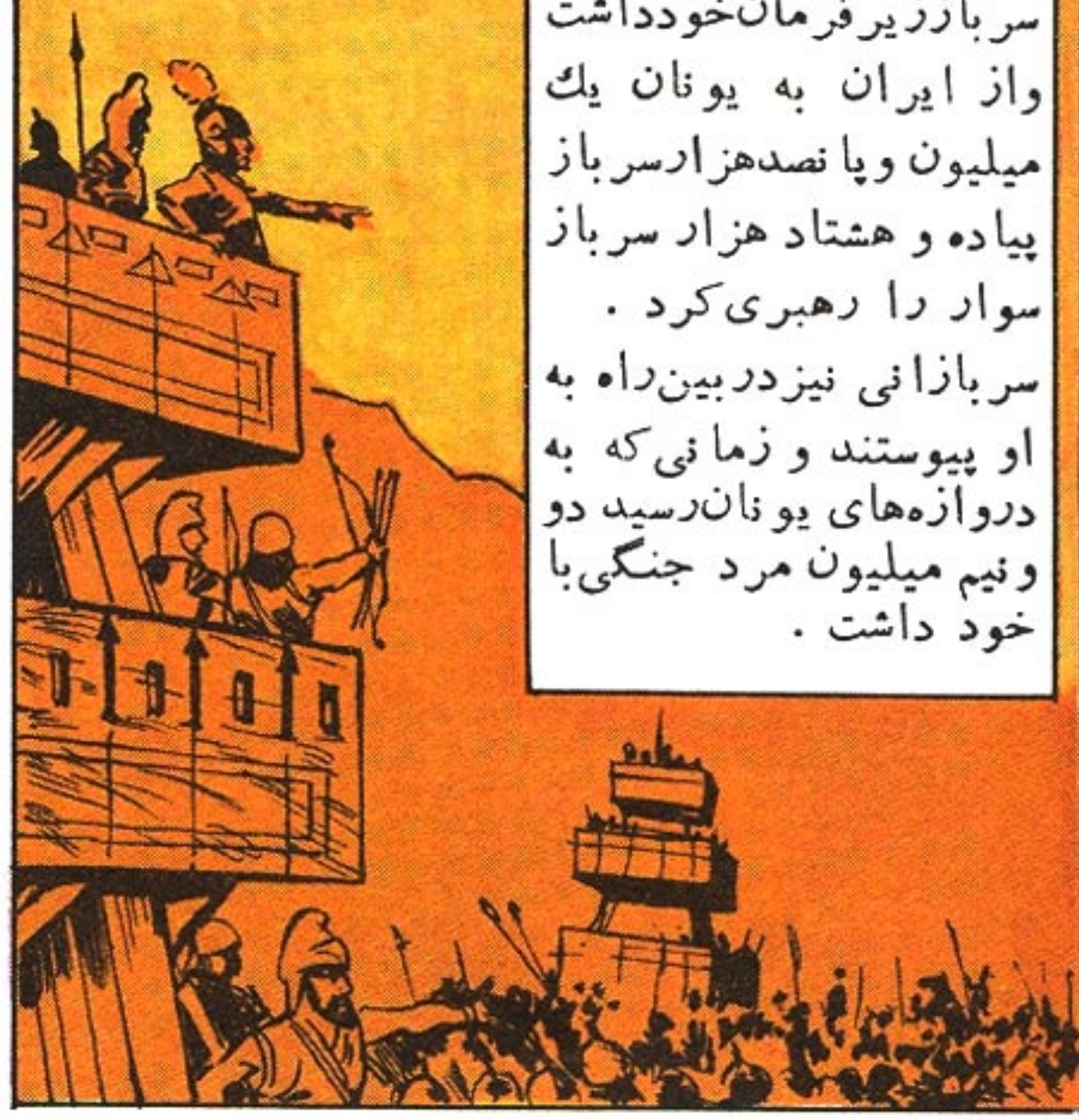
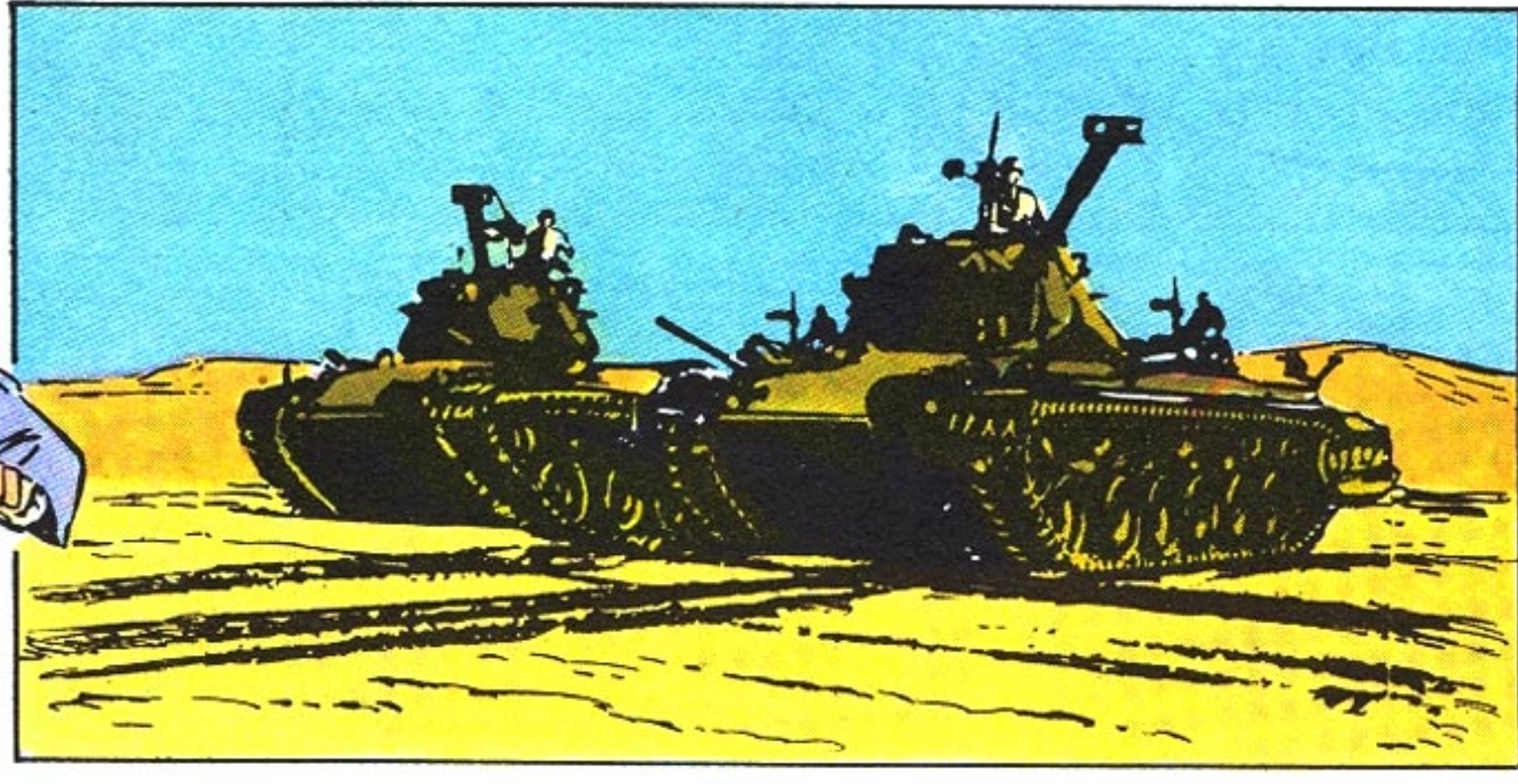
شاهنشاه خشنود است. « توفیق بزرگ ما این است که در مدت بسیار کمی به این همه پیشرفت دست یافته ایم، ۵ سال دیگر خواهید دید که این کشور به چه پیروزی های بزرگ دیگری دست میابد، و میتواند موقعیت جهانی ایران را در ۳۰ سال دیگر تصور کنید. من حتی میخواهم بگویم که، در پایان برنامه ششم عمرانی، ما به دروازه های تمدن بزرگ خواهیم رسید. »



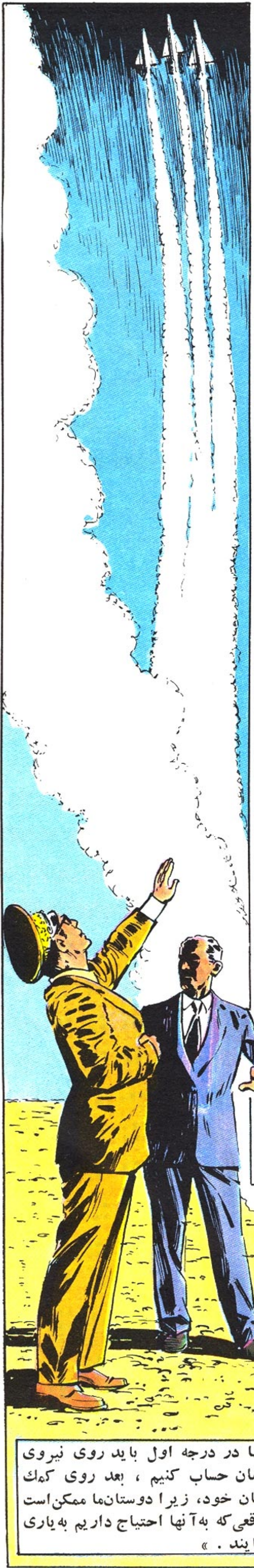
ایران جنگهای بی شماری بخود دیده است، و با زهم امکان دارد که با جنگهای دیگری روبرو شود. « تا زمانی که يك خلع سلاح جهانی زیر يك کنترل نیرومند خارجی صورت عمل بخود نگرفته است، ما حتی برای يك دقیقه هم نمیتوانیم از پیش بینی های دفاعی خود غافل باشیم. »

ایرانیان زمانی استادان بزرگ جنگ و اسلحه جنگی بودند. دوهزار و پانصد سال پیش کورش بزرگ شاهنشاه ایران از ارباب های که امروزه شکل پیشرفته آن را زره پوش مینامند استفاده میکرد. این ارباب به سنگین را گاوهای نیرومندی کشیدند. خشا یار شاه در جنگ با یونانیان در ترموپیل، يك نیروی دریائی مرکب از چهل هزار کشتی جنگی و بیش از ۵۰ هزار

سرباز زیر فرمان خود داشت و از ایران به یونان يك میلیون و پانصد هزار سرباز پیاده و هشتاد هزار سرباز سوار را رهبری کرد. سربازانی نیز در بین راه به او پیوستند و زمانی که به دروازه های یونان رسید دو و نیم میلیون مرد جنگی با خود داشت.



داریوش بزرگ نیز پل شناور عظیمی را در بغاز بسفر بنا کرد تا به یونان دست یابد...



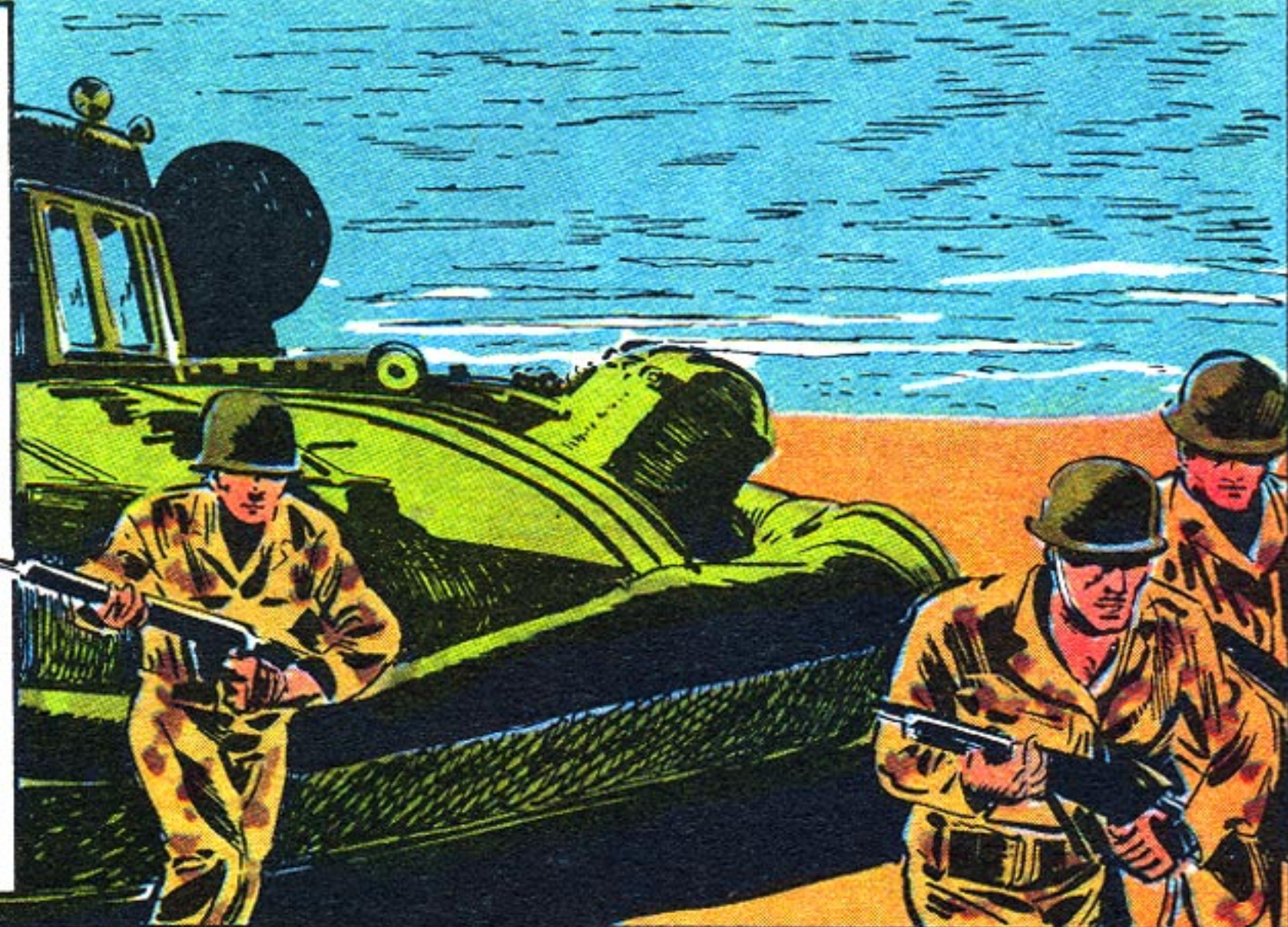
« ما در درجه اول باید روی نیروی خودمان حساب کنیم، بعد روی کمک دوستان خود، زیرا دوستان ما ممکن است در موقعی که به آنها احتیاج داریم به یاری ما نیایند. »



در عین حال، برای دفاع از کشور، شاهنشاه نیروی دریایی ایران را در خلیج فارس تقویت نموده و تا آبهای اقیانوس هند گسترش میدهند. شاهنشاه خود خلبان بسیار ماهرو مطلقاً هستند وزیر نظارت مستقیم خود یکی از بهترین و مجهزترین نیروهای هوایی دنیا را بوجود می آورند ...

انگلستان نیروهای خود را از شرق سوئز فرا خوانده است. بیم آن است که با کنار کشیدن انگلیس، آشوب و هرج و مرج در جنوب خلیج فارس بوجود آید. در تنگه هرمز، ایران در اندیشه بازپس گرفتن سه جزیره مهم استراتژیکی است که برای زمانی دراز در تصرف انگلیس بوده است. در مورد بحرین، شاهنشاه موافقت خود را بایک فرزندم که زیر نظر سازمان ملل متحد انجام شود، اعلام میدارد. مردم بحرین به استقلال خود رای میدهند و شاهنشاه ایران رای آنان را میپذیرد.

در مورد سه جزیره غیر مسکونی و امامهم از نظر استراتژیکی در دهانه هرمز، یعنی جزائر ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک، شی که نیروهای انگلیس این جزائر را ترك میگویند، نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران هر سه جزیره را بازپس میگیرند.



بیش از نیمی از نفت مورد نیاز از طریق تنگه هرمز حمل می شود و در هر دقیقه تعداد زیادی نفتکش و کشتی های دیگر از این تنگه عبور می نمایند.

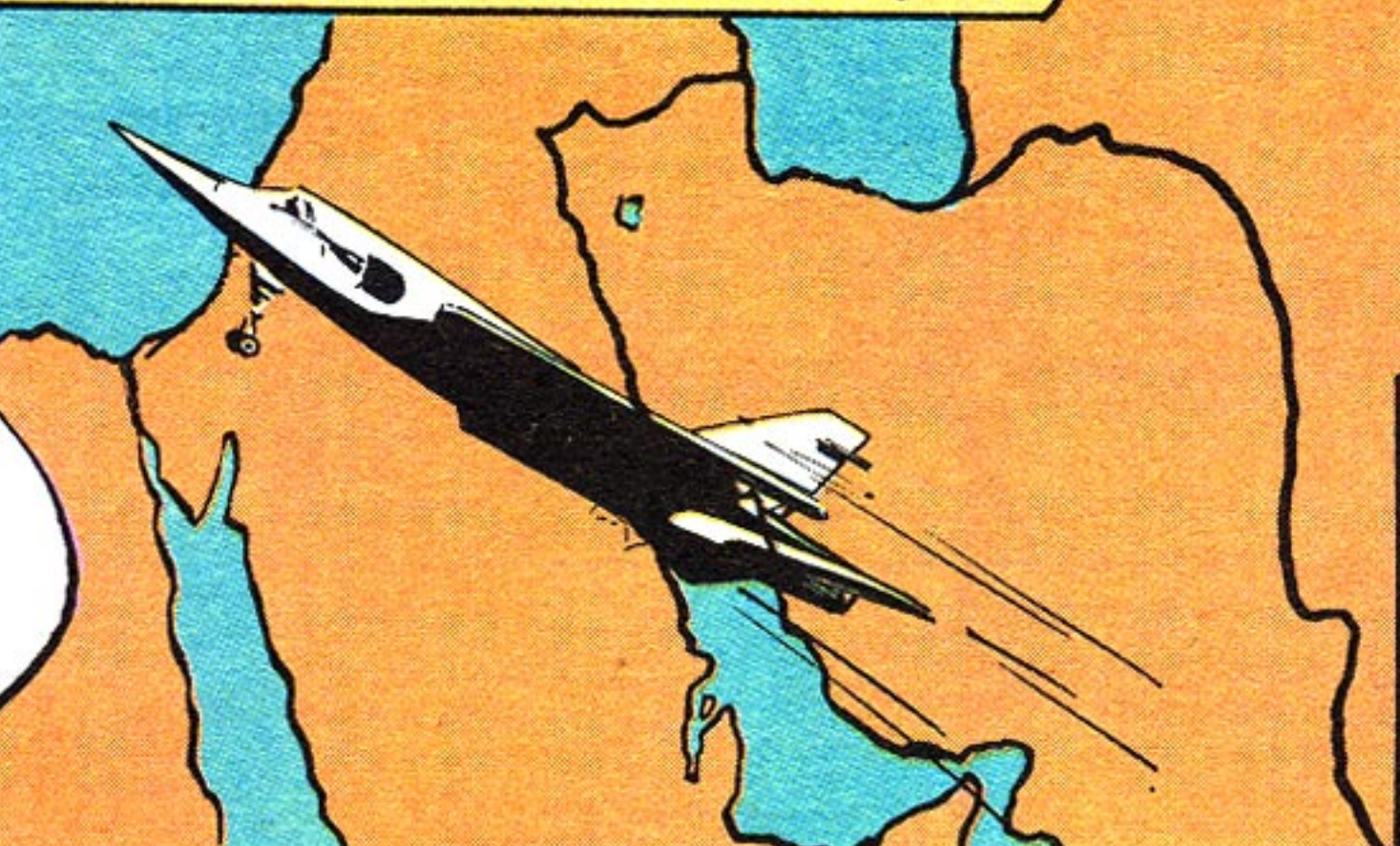
« تنگه هرمز بمنزله دروازه خلیج فارس و دارای ارزش حیاتی برای ما است. از اینرو ما مصمم هستیم تا آن را از هر نیروئی که دشمن ایران بشمار آید پاك نگاهداریم. در این منطقه ما نه تنها مسئولیتهای ملی و منطقه ای خود را بعهده داریم، بلکه مسئولیت پاسداری از ۴۰٪ ذخائر نفت دنیا نیز بعهده ما است. »

خلیج فارس و اقیانوس هند سالیان دراز صحنه رقابت قدرتهای بزرگ بوده اند. شاهنشاه به قدرتهای بزرگ اخطار می کنند که این منطقه را ترك، و پیشنهاد مینمایند که خاورمیانه و کشورهای منطقه اقیانوس هند، مناطق غیر اتمی اعلام شوند.

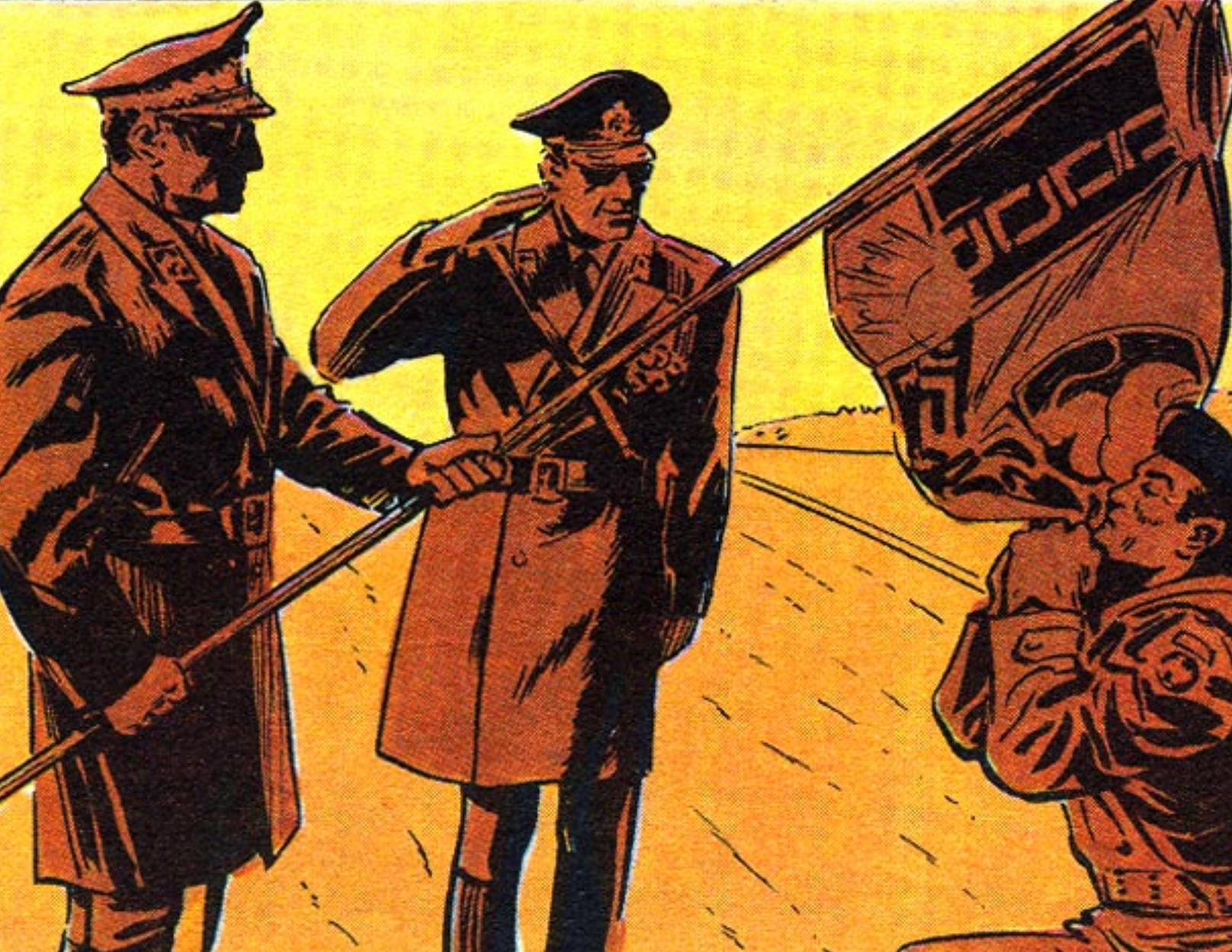
شاهنشاه می خواهند ایران در آینده نزدیکی یکی از پنج قدرت غیر اتمی بزرگ دنیا گردد و میفرمایند:



« نیرومند بودن ما برای اینست که بتوانیم عاقلانه رفتار کنیم. عاقل بودن ما، بمعنای آنست که صبور و شکیبنا باشیم... ولی هرگز اجازه نخواهیم داد متجاوزی سوء استفاده کند و نیت انسانی ما را بیازی بگیرد. »



مانند پدر خود به سربازان خود علاقه ای صمیمانه می ورزند و به آنان زندگی خانوادگی آنان رسیدگی بی گیری می نمایند.



« اگر چه در دو جنگ جهانی نیروهای بیگانه این سرزمین را اشغال کردند ولی با در نظر گرفتن مسئولیتهائی که دارم و سوغندی که برای حفظ و حراست این مرز و بوم یاد کرده ام میگویم که این تجربه تلخ دیگر هرگز تکرار نخواهد شد و اگر روزی بیگانه ای به این کشور راه یابد، با یاد از روی اجساد بی جان ما و پیرانه های سرزمین ما بگذرد... »



« تنها هدف من ترقی و تعالی هر چه بیشتر میهنم است و تنها آرزویم اینست که استقلال این سرزمین بزرگ را حفظ کنم و ملت را با متمدن ترین جوامع دنیا برابر نمایم. برای دست یافتن به این هدف مقدس، از هیچ چیز، و حتی از فدا کردن جان خود دریغ ندارم، همچنانکه در گذشته نیز هرگز دریغ نداشته ام. »

برای نخستین بار آشکارا دیده می شود که ایران کم کم جلال و عظمتی را که دو هزار و پانصد سال پیش در اوج شکوفائی امپراطوری خود داشت بدست می آورد. این پدیده غرور انگیزی است که شایسته برگزاری جشنی بزرگ و شکوهمند است ...

از دانمارك، فردريك شاه و ملکه اینگرید .



در این جشن بزرگ سران بسیاری از کشورهای جهان و یا نمایندگان آنان میهمان شاهنشاهی ایران هستند. از یوگسلاوی، پرزیدنت تیتو و بانو.



ایران نو ، شکوفائی عظیم باستانی خود را جشن می گیرد . در آغاز دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، شاهنشاه در برابر آرامگاه کوروش بزرگ، بنیانگذار امپراطوری ایران می ایستد و به او خطاب می کند :

«کوروش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشی، شاه ایران زمین، از جانب من، شاهنشاه ایران و از جانب ملت من، بر تو درود باد. اکنون ما در اینجا گرد آمده ایم تا با سربلندی به تو بگوئیم که : پس از گذشت ۲۵ قرن ، امروز نیز مانند روزگار تو نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است. امروز نیز

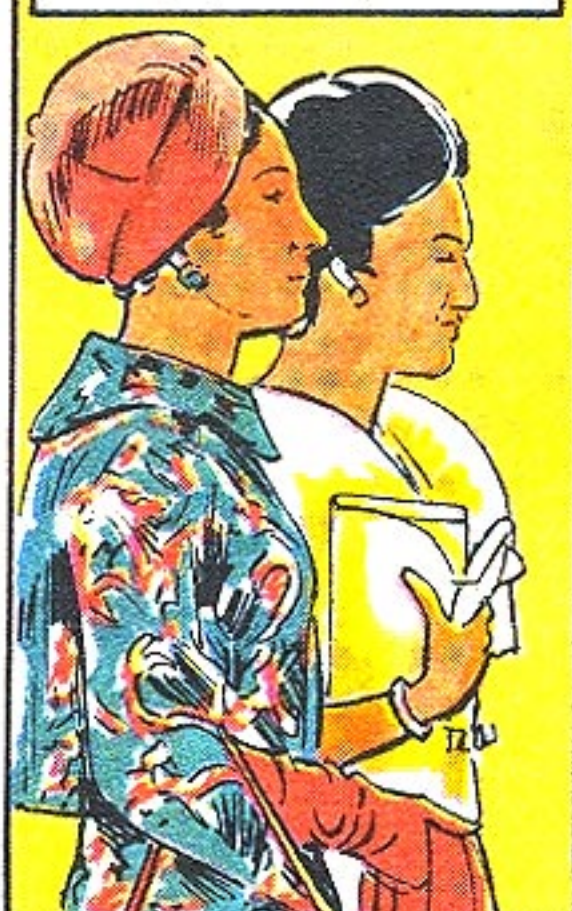


همانند عصر تو ، ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام آور آزادی و بشر دوستی و پاسدار والاترین آرمانهای انسانی است . کوروش ، ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا به تو بگوئیم ، آسوده بخواب زیرا که ما بیداریم و برای نگاهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود ...»

از انگلستان ، پرنس فیلیپ و پرنسس آن .



از فیلیپین ، مادام مارکوس .

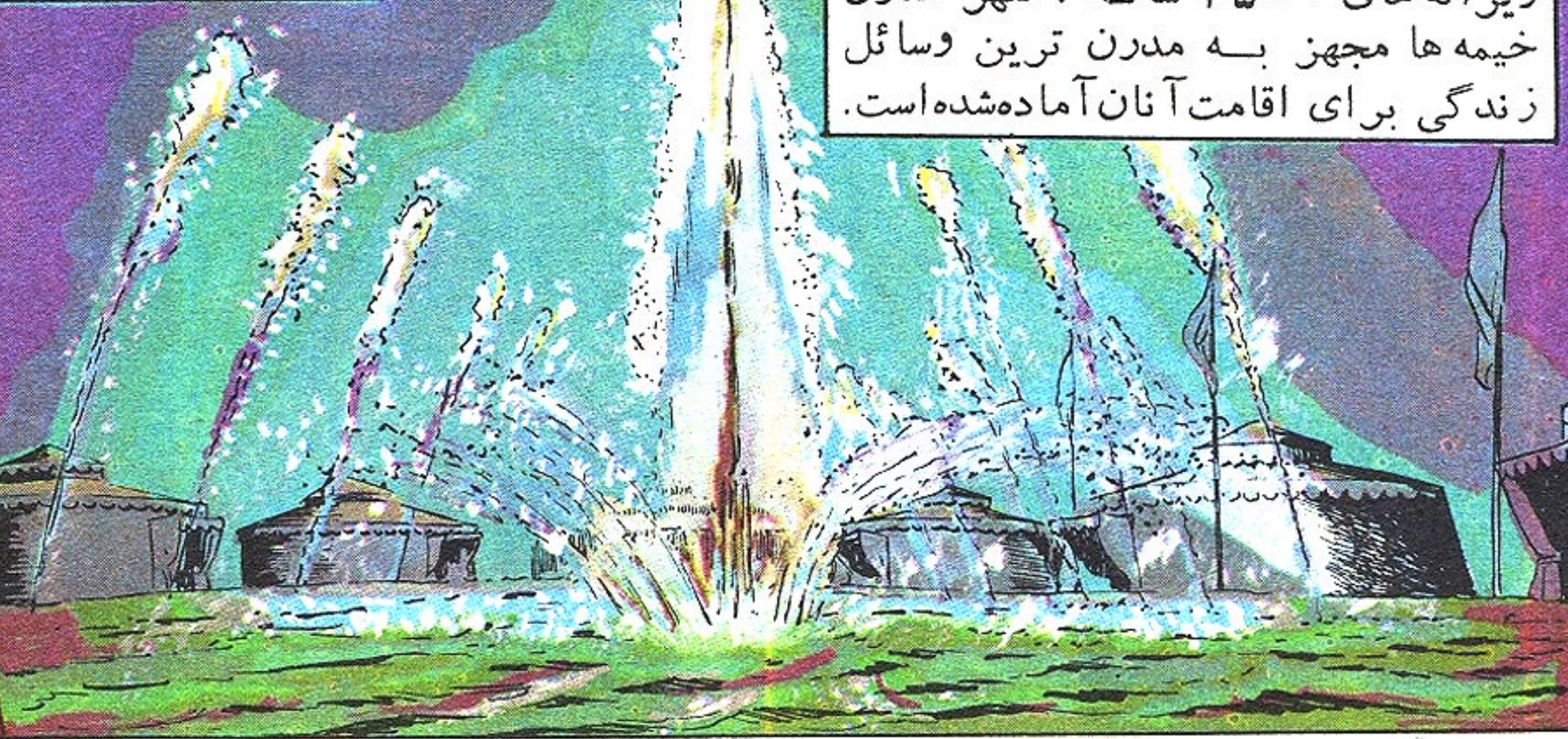


از آسیا نیا، پرنس خوان کارلوس و پرنسس سوفی .

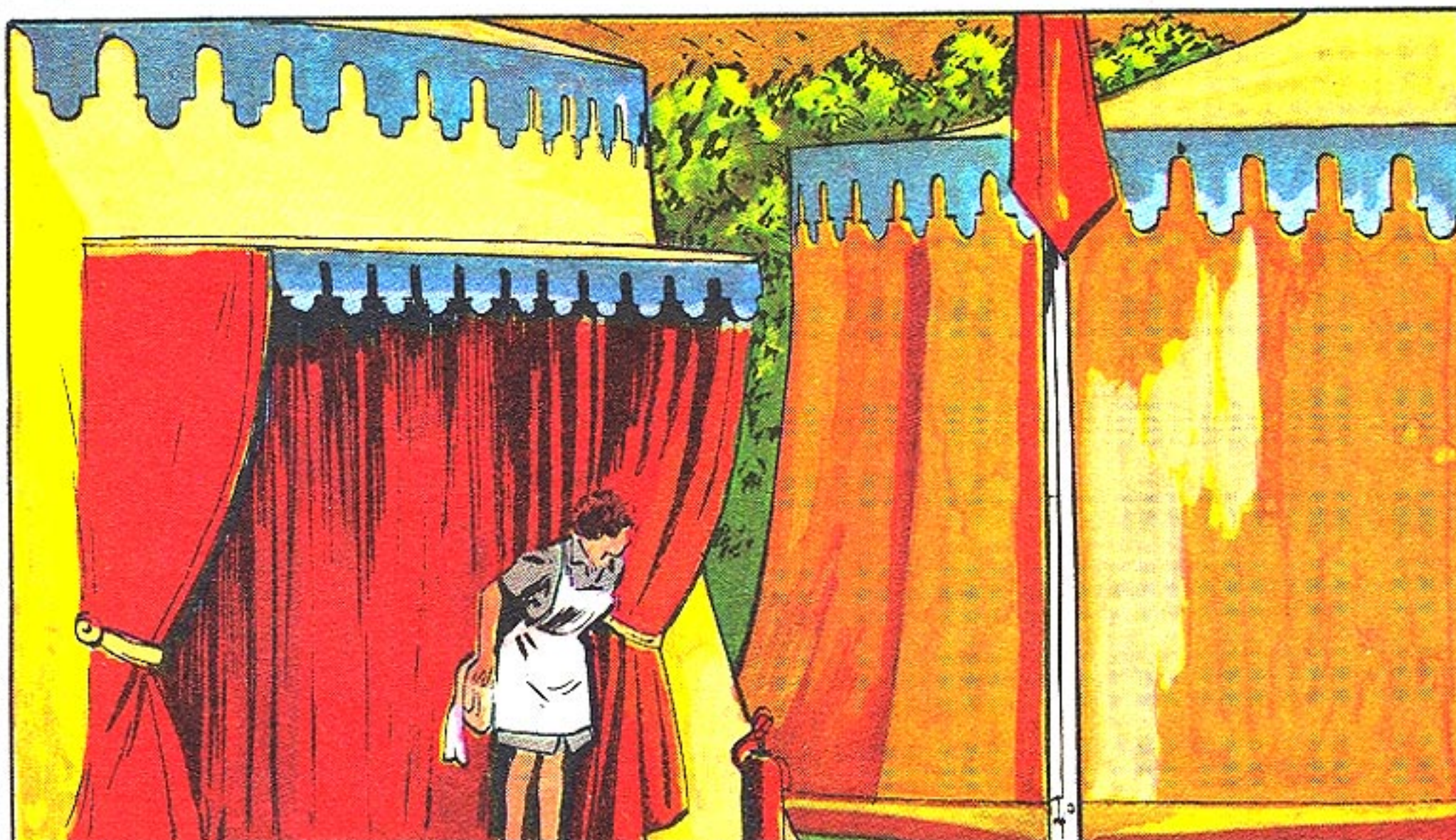


همچنین : امپراطور هایل سلاسی از اتیوپی، پرزیدنت پادگورنی از اتحاد جماهیر شوروی، پرزیدنت چائوشسکو از رومانی، پرزیدنت سوهارتو از اندونزی، پرزیدنت و. و. جیری از هند، کنستانتین پادشاه یونان، ژاک شایان دلماس نخست وزیر فرانسه موشوشو پادشاه لسوتو ، و بسیاری دیگر از شخصیت های دنیا در میان میهمانان عالیقدر ایران دیده میشوند .  
۹ پادشاه ، ۵ ملکه، و بیست و یک شاهزاده و شاهزاده خانم در میان این میهمانان هستند.

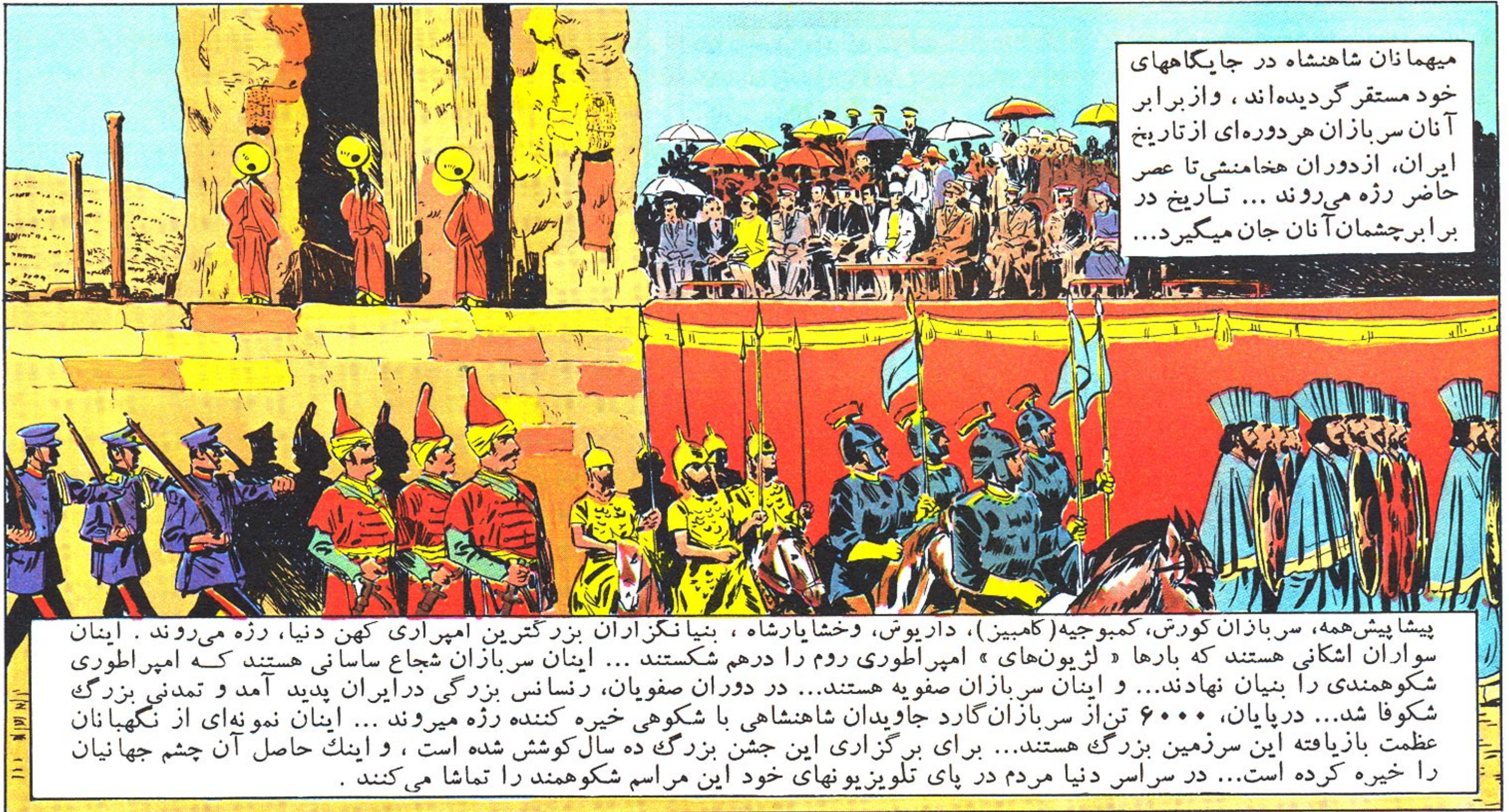
مهمانان ارجمند در تخت جمشید، پایتخت شاهان هخامنشی گرد می آیند . در کنار ویرانه های ۲۵۰۰ ساله ، شهر مدرن خیمه ها مجهز به مدرن ترین وسائل زندگی برای اقامت آنان آماده شده است.



همه چیز فراهم است و اینک، زمان برگزاری رژه شکوهمند سر بازان فرا می رسد ...



شاهنشاه و شهبانو برای آخرین بار بازدید می فرمایند .



میهمانان شاهنشاه در جایگاههای خود مستقر گردیده‌اند، و از برابر آنان سربازان هر دوره‌ای از تاریخ ایران، از دوران هخامنشی تا عصر برابرچشان آنان جان میگیرند...

پیشاپیش همه، سربازان کوروش، کمبوجیه (کامبیز)، داریوش، و خشایارشا، بنیانگذاران بزرگترین امپراتری کهن دنیا، رژه می‌روند. اینان سواران اشکانی هستند که بارها «لژیون‌های» امپراطوری روم را درهم شکستند... اینان سربازان شجاع ساسانی هستند که امپراطوری شکوهمندی را بنیان نهادند... و اینان سربازان صفویه هستند... در دوران صفویان، رنسانس بزرگی در ایران پدید آمد و تمدنی بزرگ شکوفا شد... در پایان، ۶۰۰۰ تن از سربازان گارد جاویدان شاهنشاهی با شکوهی خیره‌کننده رژه می‌روند... اینان نمونه‌ای از نگهبانان عظمت بازیافته این سرزمین بزرگ هستند... برای برگزاری این جشن بزرگ ده سال کوشش شده است، و اینک حاصل آن چشم جهانیان را خیره کرده است... در سراسر دنیا مردم در پای تلویزیونهای خود این مراسم شکوهمند را تماشا می‌کنند.



غرور و افتخار در چشمان هرایرانی موج می‌زند... این يك خاطره فراموش‌نشده است. در بزرگداشت این خاطره، ۴۰۰۰ مدرسه و درمانگاه در نقاط مختلف کشور بنا میشود.



میهمانان شاهنشاه در بزرگترین میهمانی قرن بطرز شایانی پذیرائی می‌شوند...



ملت ایران سپاسگزار از شاهنشاه خود، بنائى عظیم و زیبا بنام او بنا می‌نهند و آنرا «شهید آریامهر» نام می‌گذارد. این بنا یکی از شاهکارهای بزرگ معماری دنیا است.

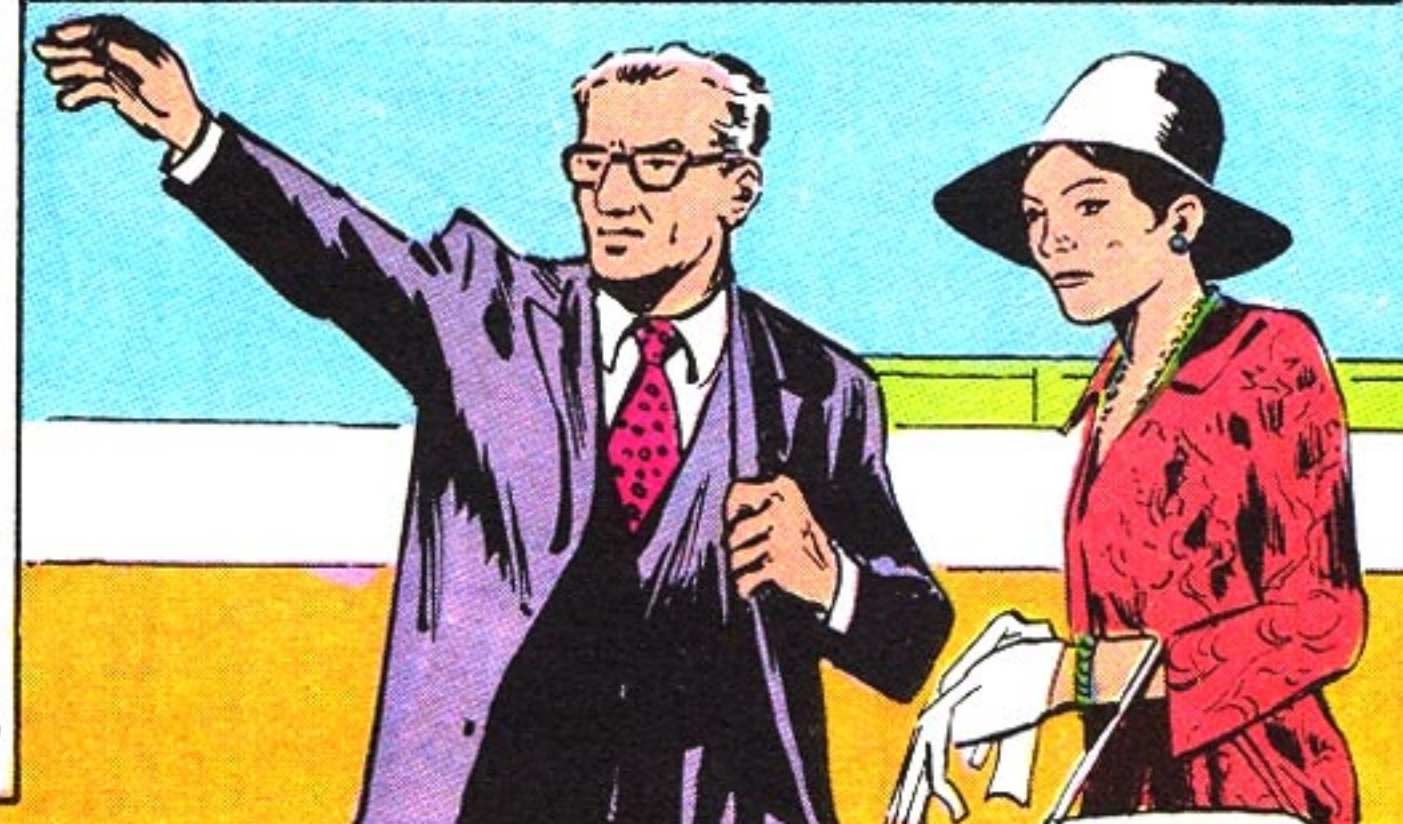


چون لای، نخست وزیر چین بگرمی از شهبانوی ایران استقبال می کند ...



اینچنین ایران جای خود را در جهان بازر می کند و دنیا را از تحولات بزرگ خود آگاهتر میسازد ... افکار انسانی شاهنشاه از مرزهای ایران فراتر می رود . « ما باید از حد همزیستی مسالمت آمیز فراتر برویم و به مرزهای همکاری و تفاهم بین المللی برسیم . این همکاری و تفاهم باید صرفنظر از هرگونه تفاوتی که در سیستم های سیاسی و اجتماعی و

اقتصادی بین کشور- های گوناگون وجود دارد صورت پذیرد ، زیرا بدون چنین همکاری و تفاهمی هرگز نخواهیم توانست هیولای پیسوادی ، گرسنگی و بیماری را نابود کنیم .»



شاهنشاه در این همکاری و تفاهم پیشگام می شوند... و اقدامات ایشان سرمشقی برای بسیاری دیگر می شود . برای ایجاد چنین تفاهمی است که شهبانوی ایران به کشور چین سفر میکنند ... ایران نخستین و پابرجا ترین پشتیبان ورود چین به سازمان ملل متحد بوده است . با سفر شهبانوی ایران به چین رشته های دوستی و همکاری بین دو کشور استحکام بیشتری می یابد . در این سفر مردم چین در گروه های بزرگ برای شهبانوی ایران ابراز احساسات می نمایند .

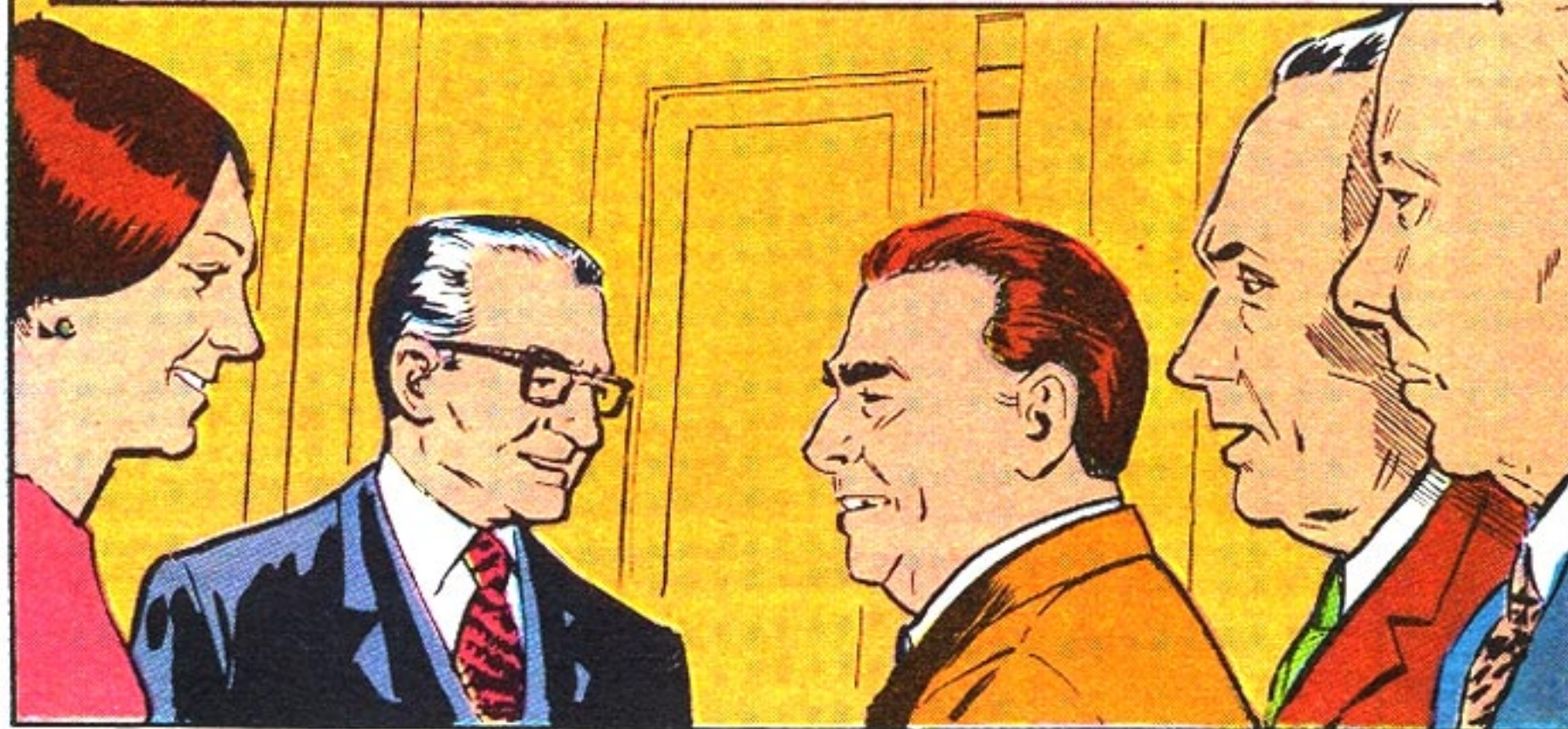
热烈欢迎法拉赫·巴列维王后陛下！



این سفر سرآغاز تلاشی است برای آنکه چین با پشتیبانی دوستان خود که در پیشاپیش آنان ایران قرارداد، حقوق بین المللی خود را بطور کامل بازبست آورد و به سازمان

ملل متحد راه یابد... این سفر همچنین سرآغاز گسترش روابط ایران با کشورهای کمونیستی است و نمونه ای از عملی بودن این فلسفه شاهنشاه که صرفنظر از مرام های سیاسی، کشورهای جهان میتوانند روابط گسترده اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی داشته باشند ...

شاهنشاه همچنین با کرملین در مورد امنیت آسیا و لزوم عدم مداخله قدرتهای بزرگ در امور خلیج فارس، به توافق میرسند.



ایران با آلبانی، آلمان شرقی، کره شمالی، و ویتنام شمالی نیز روابط سیاسی برقرار میسازد . شاهنشاه بطور رسمی به کشور شوروی سفر می نمایند . این سفر دارای اهمیت بسیار است . از آغاز ایجاد ذوب آهن در ایران، مبادلات بازرگانی ایران و شوروی پنج برابر شده است .



ایران سپس با مغولستان قراردادهای اقتصادی امضاء می کند، و «تسه دن بال»، نخست وزیر جمهوری مغولستان به ایران سفر می نماید...

در طول این بازدید، شاهنشاه بعنوان یادبود يك درخت انگور دریکی از باغهای کشاورزی ساحل دریای سیاه می کارند... این درخت، باز سمبول



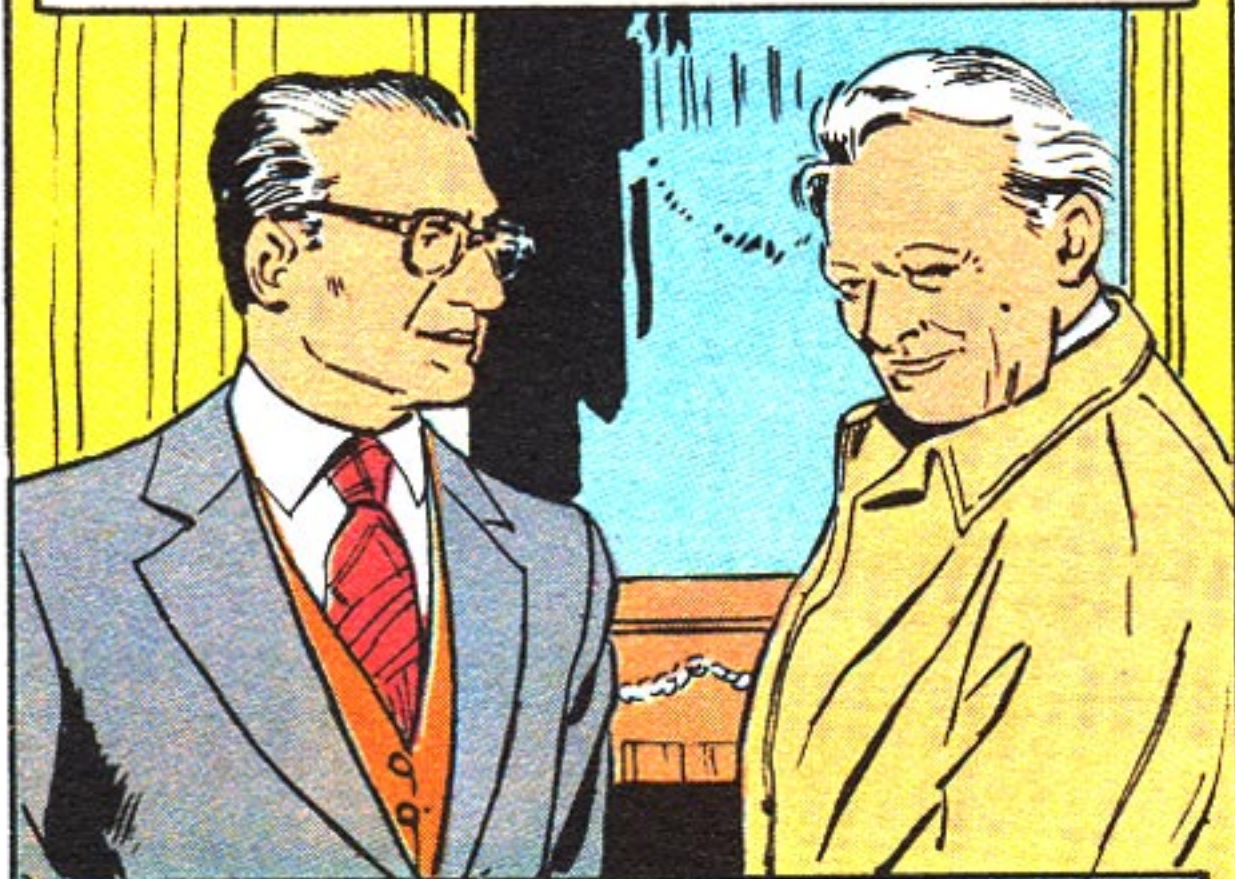
دیگری ازدوستی و تفاهم بین دو کشور است . شاهنشاه میگویند، «برکت روح دوستی و تفاهم بین دو کشور، امروز مرزهای ما با شوروی مرزهای دوستی نام دارد ...» سیاست ایران در مورد دیگر همسایگان و دنیای غرب نیز همینگونه تفاهم آمیز است ...

مقامات شوروی از شاهنشاه ایران برای بازدید از مراکز فعالیتهای فضائی شوروی دعوت می کنند .



شاهنشاه یکی از سفینه های مخصوص فضا نوردان را بازدید مینمایند ...

مذاکرات با «ویلی برانت» صدراعظم آلمان بر پایه سرمایه گذاریهای هرچه بیشتر آلمان در صنایع ایران است .



آلمانها از مدتی قبل اقدام به تأسیس چند کارخانه ذوب آهن گازی در جنوب ایران کرده اند .

شاهنشاه با «ژرژ مپینو» رئیس جمهور فرانسه ، خطوط همکاری بیشتر اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور را ترسیم می نمایند .



بار دیگر پس از جنگ جهانی دوم ، زبان فرانسه در مدارس ایران تقویت می شود .

پرزیدنت نیکسون از آمریکا به ایران سفر می نماید . او تازه از کنفرانس سران بزرگ در مسکو بازگشته . اینک پنج سال از آخرین باری که ایران از آمریکا کمک مالی

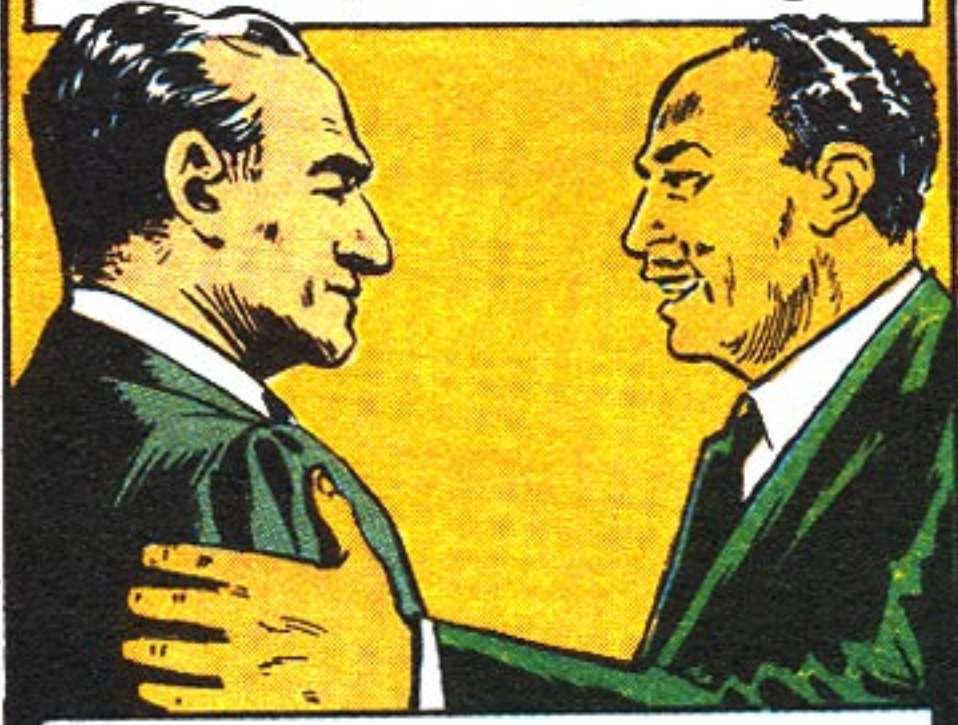


گرفت گذشته است . در ملاقاتهایی که در این سفر صورت میگیرد بیشتر مسئله تعادل و موازنه قدرتها در دنیا مطرح است .

در ادامه این سیاست، ایران به بسیاری از کشورها کمک می نماید. حفظ صلح جهانی یکی از هدفهای بزرگ ایران است. از این جهت ، با اعزام گروههایی، نیروهای حافظ صلح در ویتنام را تقویت میکند. اینک ، برای پیشبرد هدفهای خود، ایران باید اختلاف خود و شرکتیهای نفتی را حل نماید. هرچند که در سالهای اخیر امتیازات زیادی از این شرکتها گرفته است، اما هدف نهایی احقاق حقوق کامل نفتی است. ایران نمی تواند بر اساس قرارداد ۲۵۱۳ متکی باشد، زیرا ذخائر نفتی نزدیک به تمام شدن است و باید هرچه زودتر گامهایی را بردارد...

شاهنشاه ایران این قول خود را که روزی بنیبه اقتصادی کشور را بمرحله ای برساند که بکشورهای دیگر نیز کمک کند فراموشی نمی نماید. ایران سالانه ۶۰ میلیون دلار به کشورهای نیازمند کمک مالی میکند . «جامعه بشری به دو بخش کاملاً متمایز از هم تقسیم شده است . بخش پیشرفته و عقب مانده، بخش ثروتمند و بخش فقیر. فاصله بین این دو بخش هر زمان افزایش می یابد زیرا کشورهای ثروتمند روز بروز ثروتمندتر و کشورهای فقیر روز بروز فقیرتر می شوند. ادامه این وضعیت نه منطقی است و نه عادلانه .»

ملاقات گرم رهبران ایران و مصر نشانه دوستی روز افزون دو کشور است...

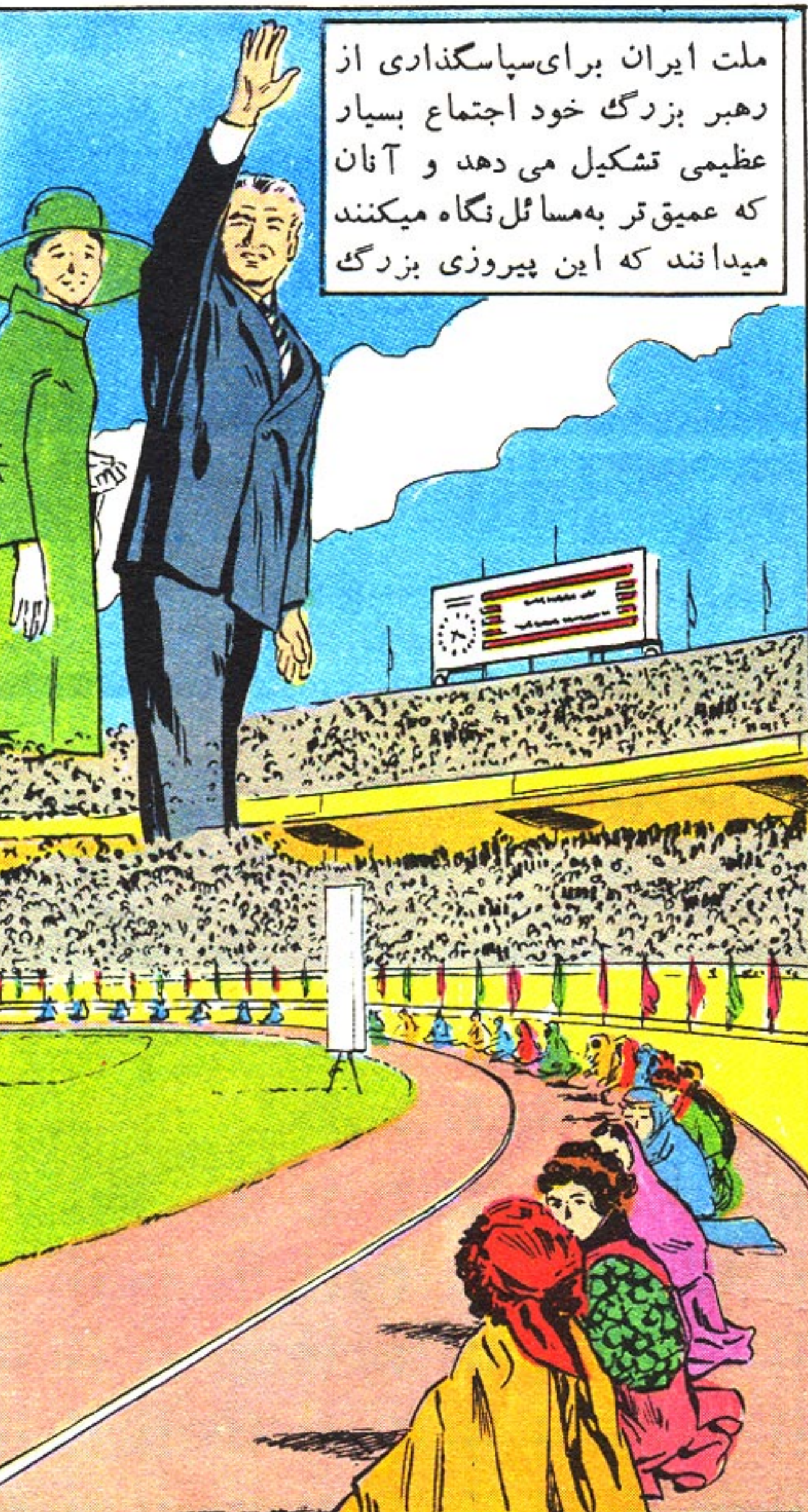


شاهنشاه و پرزیدنت سادات هر دو در آستانه گرفتن تصمیمات مهمی هستند .

پس از جنگ پاکستان و هند، شاه به یو تو اطمینان می دهند که به حاکمیت آن کشور علاقمند هستند. اما این



اطمینان بخشی ، بهیچ وجه روح دشمنی با هند را ندارد .



ملت ایران برای سپاسگذاری از رهبر بزرگ خود اجتماع بسیار عظیمی تشکیل می دهد و آنان که عمیق تر به مسائل نگاه میکنند میدانند که این پیروزی بزرگ



زمان کوتاهی بعد، شاهنشاه لایحه قانونی توافق جدید نفتی را امضاء مینمایند .

این پیروزی بزرگ در واقع اوج مبارزه ای بود که از همان زمان کشف نفت در ایران آغاز شده بود. این مبارزه را ابتدا رضاشاه کبیر در ۲۴۹۲ آغاز کرد و سپس شاهنشاه یکبار در ۲۵۱۰ با ملی کردن نفت و سپس بطور مؤثر با بازگرداندن حقوق کامل نفتی ایران به انجام رسانیدند. پیروزی بزرگ ایران بازتابی جهانی دارد ، و کشورهای تولید کننده نفت یکی پس از دیگری اقدام ایران را سرمشق خود قرار میدهند . دوران استبداد کمپانیهای نفتی پایان میرسد.



مذاکرات با شرکتیهای نفتی آغاز می شود . و بیش از یکسال سپری می گردد. سرانجام لحظه بزرگ فرا می رسد . شاهنشاه در دهمین سالگرد انقلاب شاه و ملت التیما تو م قاطع و صریحی به شرکتیهای نفتی می دهند .

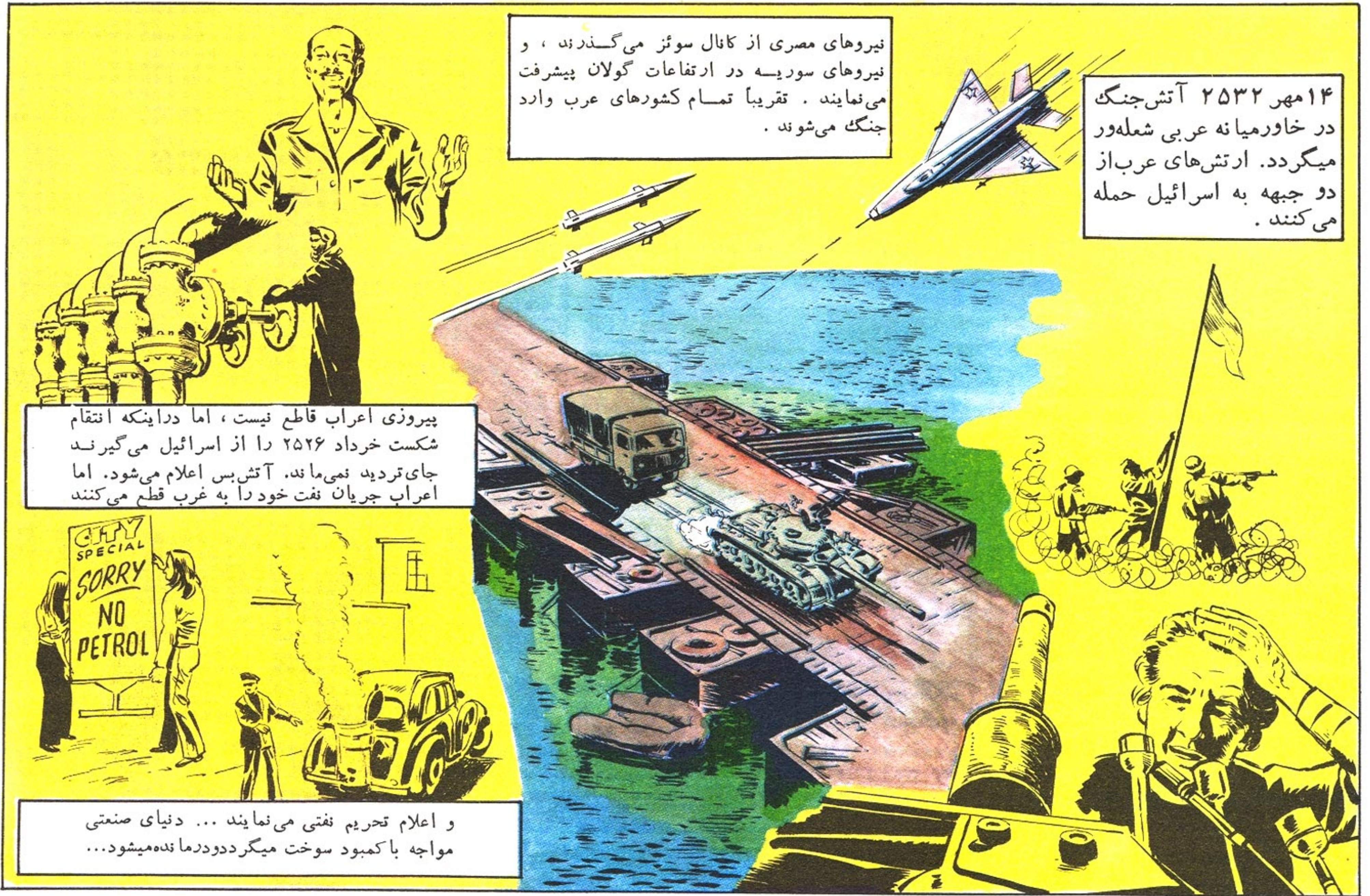
اینک در برابر شما دوره بیشتر وجود ندارد. یا باید تولید و قیمت نفت را تا پایان قرارداد در سال ۲۵۳۸ افزایش دهید، یا اینکه از هم اکنون کنترل کامل صنعت نفت بخود ایران واگذار میشود .

دور آخر مذاکرات با شرکتیهای نفتی را شاهنشاه شخصاً رهبری می کنند . این مذاکرات در سن موریس انجام می شود . شاهنشاه در بازگشت بکشور پیامی بزرگ برای ملت خود دارند .

« در کنگره ملی به شما ملت ایران گفتم که ما تنها دوره پیش پای شرکتیهای نفتی خواهیم گذاشت . امروز به شما می گویم که آنهاراه دوم مبنی بر احقاق حقوق کامل نفتی ایران که بمعنای احراز کنترل کامل ایران روی تولید و فروش نفت خود است ، انتخاب کردند . »



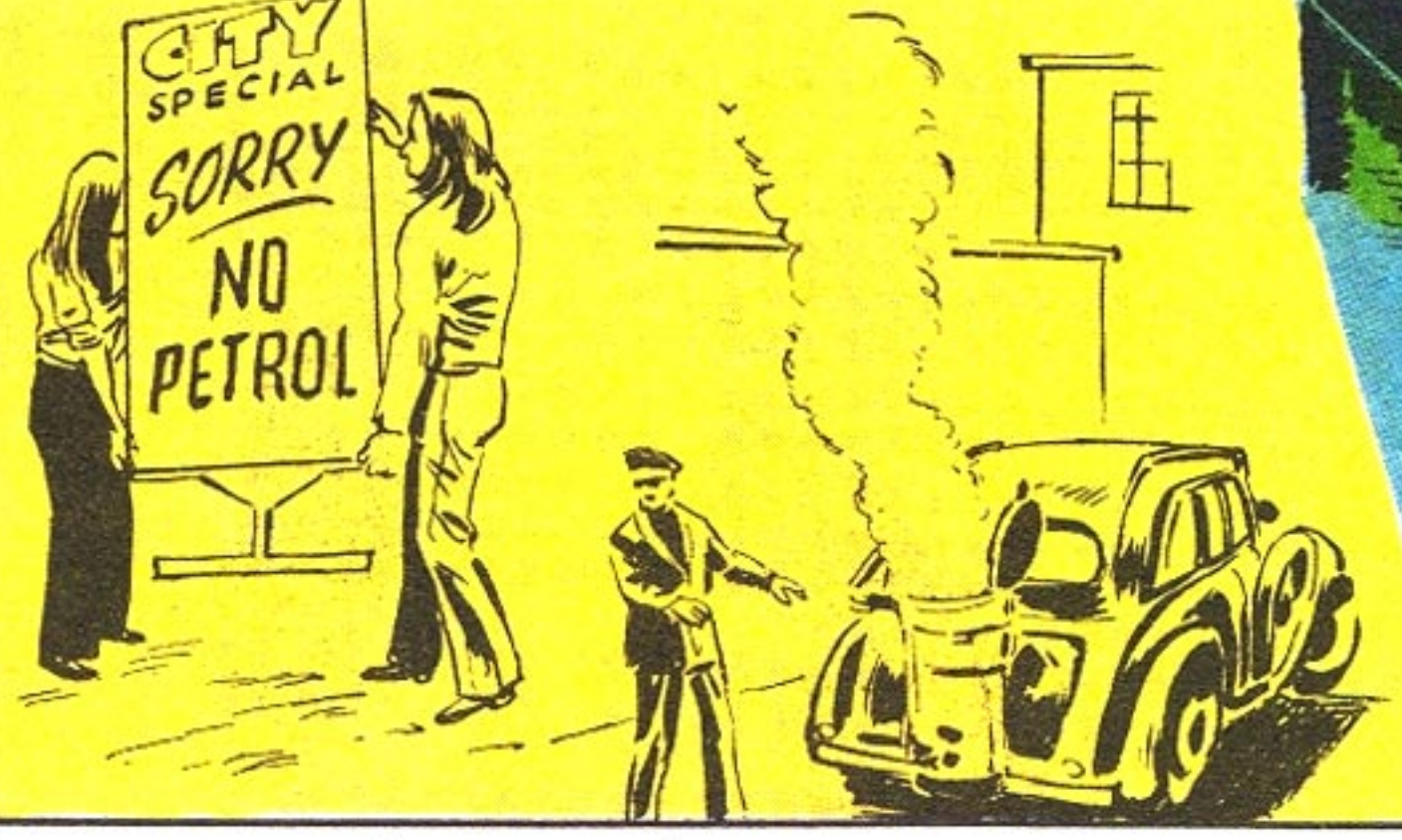
سرآغاز پیروزیهای بزرگتری است ... تلاش و مبارزه ادامه خواهد یافت تا نظم نوینی جایگزین نظم کهنه گردد ...



نیروهای مصری از کانال سوئز می‌گذرند ، و نیروهای سوریه در ارتفاعات گولان پیشرفت می‌نمایند . تقریباً تمام کشورهای عرب وارد جنگ می‌شوند .

۱۴ مهر ۲۵۳۲ آتش‌جنگ در خاورمیانه عربی شعله‌ور میگردد. ارتش‌های عرب از دو جبهه به اسرائیل حمله می‌کنند .

پیروزی اعراب قاطع نیست ، اما در اینکه انتقام شکست خرداد ۲۵۲۶ را از اسرائیل می‌گیرند جای تردید نمی‌ماند. آتش‌بس اعلام می‌شود. اما اعراب جریان نفت خود را به غرب قطع می‌کنند



و اعلام تحریم نفتی می‌نمایند ... دنیای صنعتی مواجه با کمبود سوخت میگردد و در مانده میشود...



« ما هرگز نمی‌خواهیم که کشورهای صنعتی را تحت فشار بگذاریم زیرا بزودی خود نیز يك کشور صنعتی خواهیم شد. »

« آنچه که ما میخواهیم نخست اینست که در مورد بهای نفت ، این کالای ارزنده که منابع آن شاید درسی سال آینده روبرو اتمام است مغفون نشویم و حق خود را بگیریم ، و دوم اینکه منابع دیگر انرژی را هرچه زودتر بیابیم تا بتوانیم از نفت در صنعت پتروشیمی و یا داروسازی استفاده کنیم . »



رهبر ایران توصیه‌ای دوستانه بکشورهای عرب مینماید.

« شما هنگام جنگ از سلاح نفت استفاده کردید و ارزش آن را دانستید. اما اکنون که آتش‌بس را پذیرفته‌اید، دیگر باید این سلاح را نیز بزمین بگذارید. نفت مانند نان است و نباید هنگام صلح آن را از دیگران دریغ کرد . »



و بکشورهای صنعتی هشدار می‌دهند .

« دورانی که کشورهای صنعتی با نفت ارزان به ثروت کلان و پیشرفت فراوان دست یابند سپری شده. اینک باید در جستجوی سرچشمه‌های دیگری از انرژی باشند ، و تا زمانی که چنین سرچشمه‌هایی را بیابند باید کمر بندهای خود را سفت کنند . »



« هنری کسینگر » ، وزیر امور خارجه آمریکا که آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل را ترتیب داده است برای مذاکره با شاهنشاه ایران به تهران می‌آید .

ایران با اعراب همراهی و به آنان کمک کرده است، اما در تحریم نفتی به آنان نپیوسته و به چنین اقدامی معتقد نیست. این زمان ، شاهنشاه رهبری تلاشی پیگیر برای افزایش قیمت نفت را برعهده گرفته‌اند . دنیای صنعتی که با کمبود نفت مواجه شده اینک بخوبی ارزش نفت را درک میکند . شاهنشاه لزوم عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از خاک اعراب را به « کسینگر » خاطر نشان می‌سازند... در مورد نفت نیز اعلام میدارند که در تصمیم خود برای افزایش قیمت‌ها راسخ هستند.



در ماههای پس از جنگ ، دنیا برای هر قطره نفت عطش دارد، بحران بزرگی پیش می‌آید . کشورهای تولید کننده نفت (اوپک) برای چاره‌جویی، در تهران گردهم می‌آیند .

« من پیشنهاد کرده‌ام که بهای نفت یعنی همان حداقل بشکای هفت دلار که سهم مایه‌شود با بهای منابع دیگر انرژی مقایسه شود. نفت يك کالای بسیار ارزنده است. از نفت می‌توان بیش از ده هزار نوع محصولات پتروشیمی تولید نمود. این درست‌نیست که ما از نفت برای گرم کردن خانه‌ها و یا حتی تولید برق استفاده می‌کنیم . »

تصمیم به افزایش قیمت نفت در نظر برخی بماند به آخر رسیدن دنیا است. اما واقعیت اینست که کشورهای صاحب نفت از خواب بیدار شده‌اند و بتدریج نظامی نو را جایگزین نظم کهنه می‌سازند . خطوط اصلی این نظم نو را شاهنشاه به دنیا ارائه داده است... و برای پیاده کردن اصول این نظم صبر و تأمل را جایز نمی‌داند .



درس‌های اخیر، شاهنشاه تعطیلات زمستانی خود را در سن‌موریس در سوئیس میگذرانند. اما در این سال، تعطیلات ایشان بیشتر به کار و مذاکره میگذرد و وقت کمی برای اسکی در شیب‌های پر برف می‌ماند ...



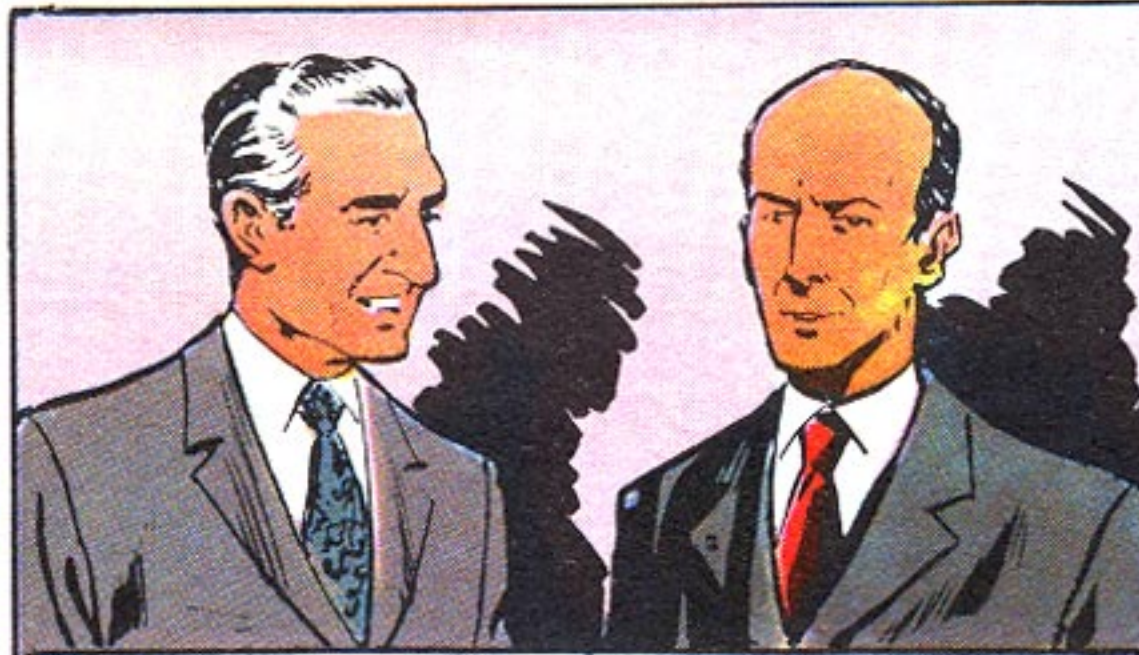
آقای «آنتونی باربر» و آقای «پیترواکر»، وزیر بازرگانی و صنعت انگلیس به ملاقات شاهنشاه می‌شوند. این ملاقات به انعقاد قراردادی معادل یک چهارم میلیارد دلار برای ارائه کالاهای مورد نیاز به ایران در برابر نفت می‌انجامد. نمایندگان آلمان نیز برای لوله‌کشی گاز طبیعی شرفیاب میگردند.



«ما راه کمک به کشورهای دیگر را برگزیده‌ایم، چه کشورهای صنعتی و چه دوستان نیازمند ما، شاید در این راه ما حتی بیشتر از آنچه که قاعدتاً باید کمک کنیم، بخاطر نیات دوستی و انسانی کمک کرده‌ایم.»



ایران کمک به کشورهای فقیر و نیازمند را نیز فراموش نمی‌کند.



والری زیسکاردستن، وزیر دارایی وقت فرانسه نیز برای انعقاد یک قرارداد ۱۰ ساله همکاری اقتصادی بملاقات شاهنشاه می‌آید. این قرارداد شامل ۵ راکتور اتمی و یک مجتمع ۲،۵ میلیارد دلاری پتروشیمی برای ایران است.



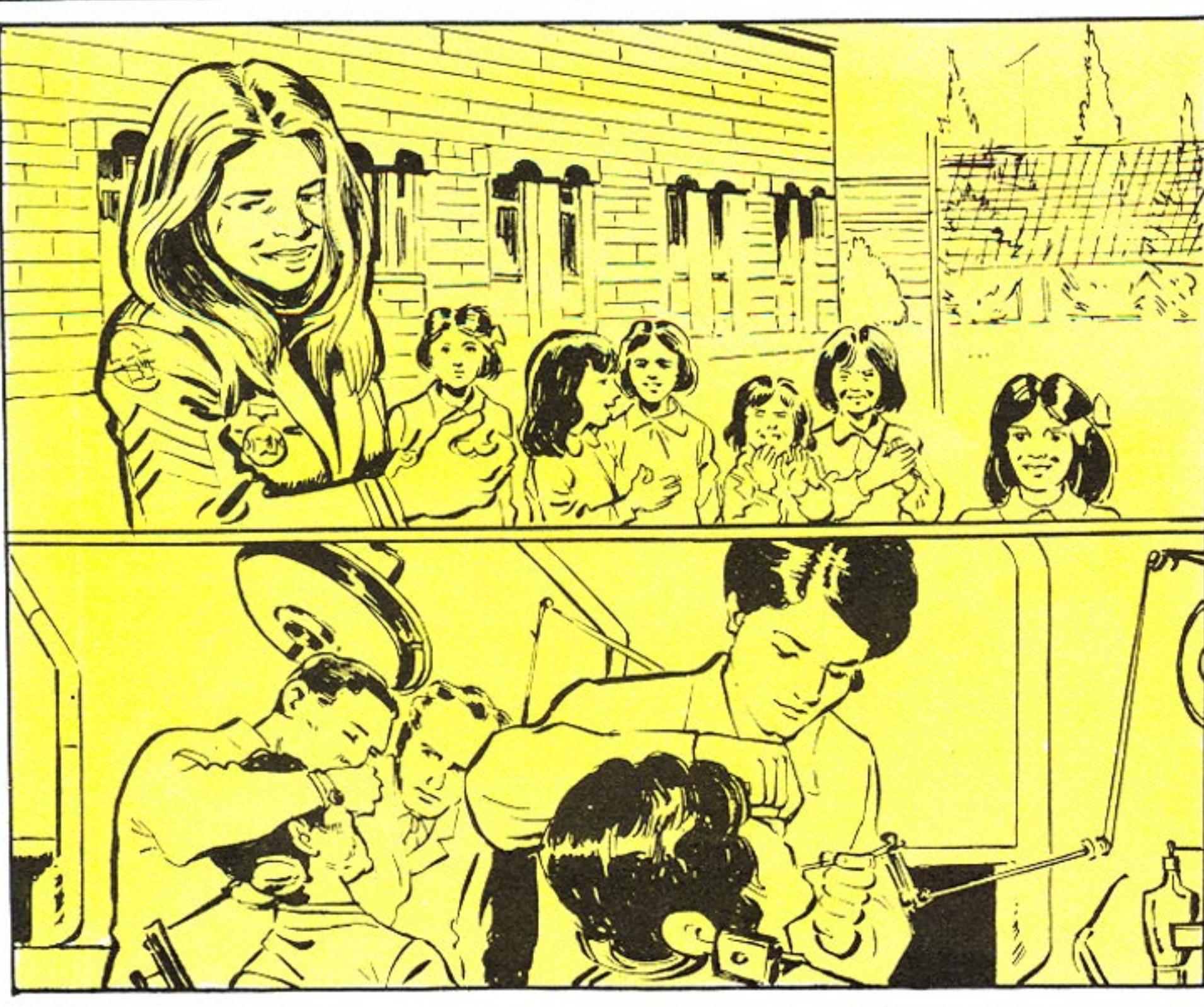
تمهدهای ایران برای کمک به کشورهای دیگر بالغ به ده میلیارد دلار می‌شود و این مبلغ بطور نسبی اگر مقایسه شود چهارده برابر تمهدهای ایالات متحده آمریکا است.

شاهنشاه اینک طرح بزرگ دیگری را که جنبه جهانی دارد بدینا ارائه میدهند. «هدف این است که یک بانک بیطرفی با یک سازمان و تشکیلات بیطرف بین‌المللی با شرکت کشورهای تولیدکننده نفت، کشورهای پیشرفته، و کشورهای صنعتی ایجاد کنیم و از طریق این بانک، همکاری بین کشورها و نیز کمک به کشورهای نیازمندانرا افزایش دهیم.» چنین بنیادی دارای ۳۶ عضو سرمایه‌ای معادل سه میلیارد دلار خواهد بود. ایران همچنین یک میلیارد دلار به بانک جهانی و صندوق پول بین‌المللی وام می‌دهد تا بمصرف کمک به کشورهای صنعتی برسد.

برنامه‌های عمرانی دوباره مرور می‌شوند تا دامنه و گسترش بیشتری به آنها داده شود.

«هدف از جلسه امروز اینست که تغییراتی را که در شرایط جدید مالی باید در برنامه عمرانی پنجم در جهت گسترش دامنه آن بدهیم بررسی کنیم. شرایط مساعدی که امروزه برای ما فراهم آمده است خیلی بندرت پیش می‌آید و اگر از چنین فرصت کمیابی به سود کشور و ملت خود استفاده

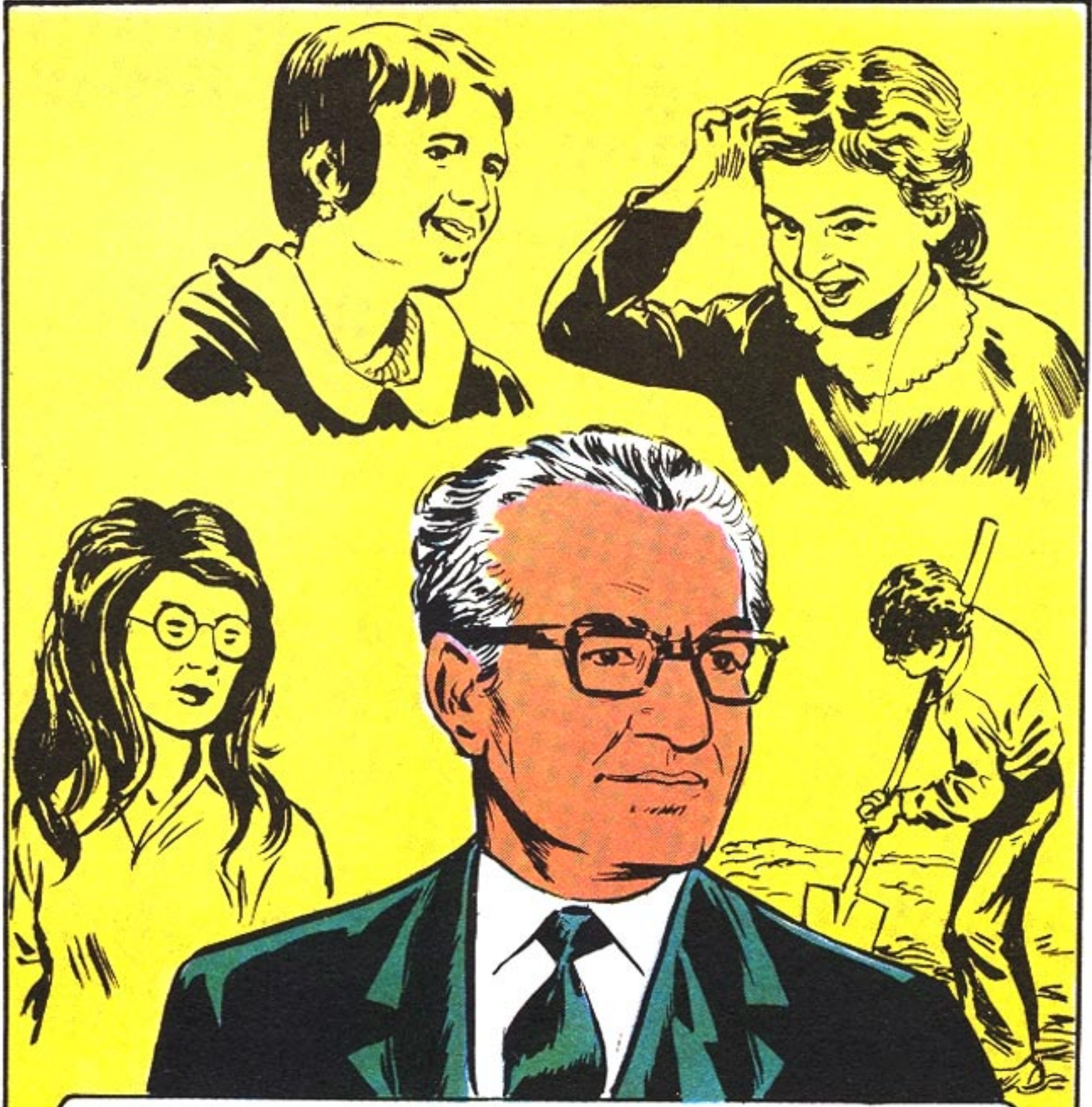
صحیح نکنیم گناهی نا بخشودنی مرتکب شده‌ایم. ما امروز در شرایطی هستیم که می‌توانیم ملت خود را از بسیاری تسهیلات رفاهی بهره‌مند سازیم: مسکن، آموزش رایگان، تغذیه رایگان دانش‌آموزان، بیمه، و پرداخت مازاد قیمت غذاهای اصلی، سوخت، و هزینه اتوبوسرانی، بنحوی که این چیزها با قیمتهای نازل در دسترس مردم قرارگیرد ...»



در ترسیم خط مشی ایران برای رسیدن به هدفهای بزرگ خود - شاهنشاه می گویند :  
 « تنها تفاوت بین دو ایرانی، تفاوت در میزان و کیفیت کار آنها است. بنا بر این، هر فرد ایرانی باید بکوشد تا با بیشتر و بهتر کار کردن، برتری خود را به ثبوت برساند. خود من هم بر همین اساس کوشش می کنم، و انتظار دارم ملت من نیز در انجام هر مسئولیتی به بهترین وجه ممکن تلاش کند... »



شاهنشاه همچنین در مورد مشکلاتی که زندگی نوین مردم، خواهی نخواهی پیش می آورد - هشدار میدهند. « تولید بیشتر ایجاب می کند که جامعه از قبل، مشکلاتی را که در این راه ممکن است پیش بیاید بررسی و چاره جویی کند. این مشکلات فقط کمبود کارگر ماهر و غیر ماهر نیست، بلکه جامعه باید خود را از فساد که زندگی راحت مادی پیش می آورد نیز بر حذر دارد. ما باید تکنولوژی پیشرفته غرب را جذب کنیم بی آنکه قربانی فساد که پیشرفت مادی به همراه دارد بشویم. هرگز نباید معنویات و روح اخلاق را فراموش کنیم. »



« آن جامعه دارای تمدن بزرگ که بشما وعده داده ایم، یک مدینه فاضله غیر ممکن نیست. ما خیلی زودتر از آنچه که فکر می کنیم به چنین تمدنی دست خواهیم یافت. »

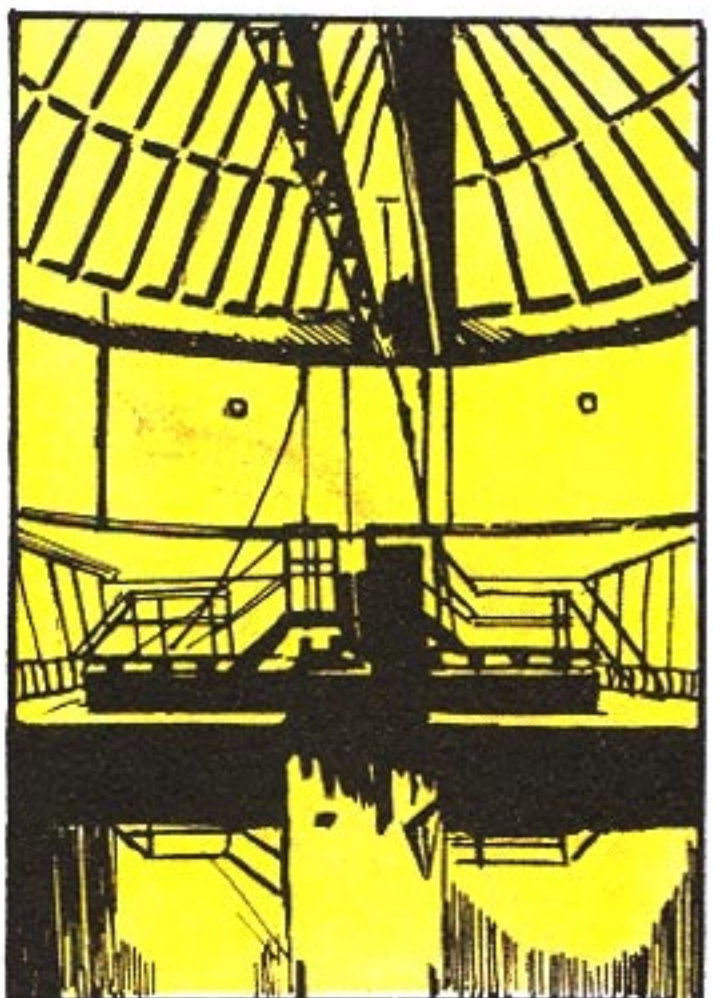
« از نخستین روزی که کودکی بدنیای می آید، باید هم او و هم مادر او از بهترین تغذیه ای که متخصصین امر توصیه می کنند برخوردار باشند. »

« به دهقانان باید بالاترین توجهات بشود. این دهقانان ما هستند که فراهم آورنده غذای جمعیت رو به ازدیاد ما که سالانه سه درصد بر آن افزوده می شود، هستند. »

« همچنین ما باید از نیروی کاری زنان استفاده کامل و صحیح بنمائیم. برخی از کارهای جامعه را زنان بهتر انجام می دهند. با استفاده از نیروی زنان، میزان زیادی از کمبود نیروی انسانی جامعه قابل جبران است. »

« ما باید هر چه زودتر دست کم تا میزان ۲۳ هزار مگاوات برق از طریق انرژی اتمی فراهم آوریم تا در این راه نفت را مصرف نکنیم. ایران بزودی دارای بزرگ ترین واحدهای تولید برق اتمی خواهد شد. »

ایران دارای یک رآکتور اتمی آزمایشی است، و تعداد زیادی از این رآکتورها نیز سفارش داده شده است، تا با بهره برداری از این منابع تولید انرژی، در مصرف نفت صرفه جویی لازم بشود.



در اندیشه حفظ هرچه بیشتر منابع ارزنده نفت، شاهنشاه می گویند :

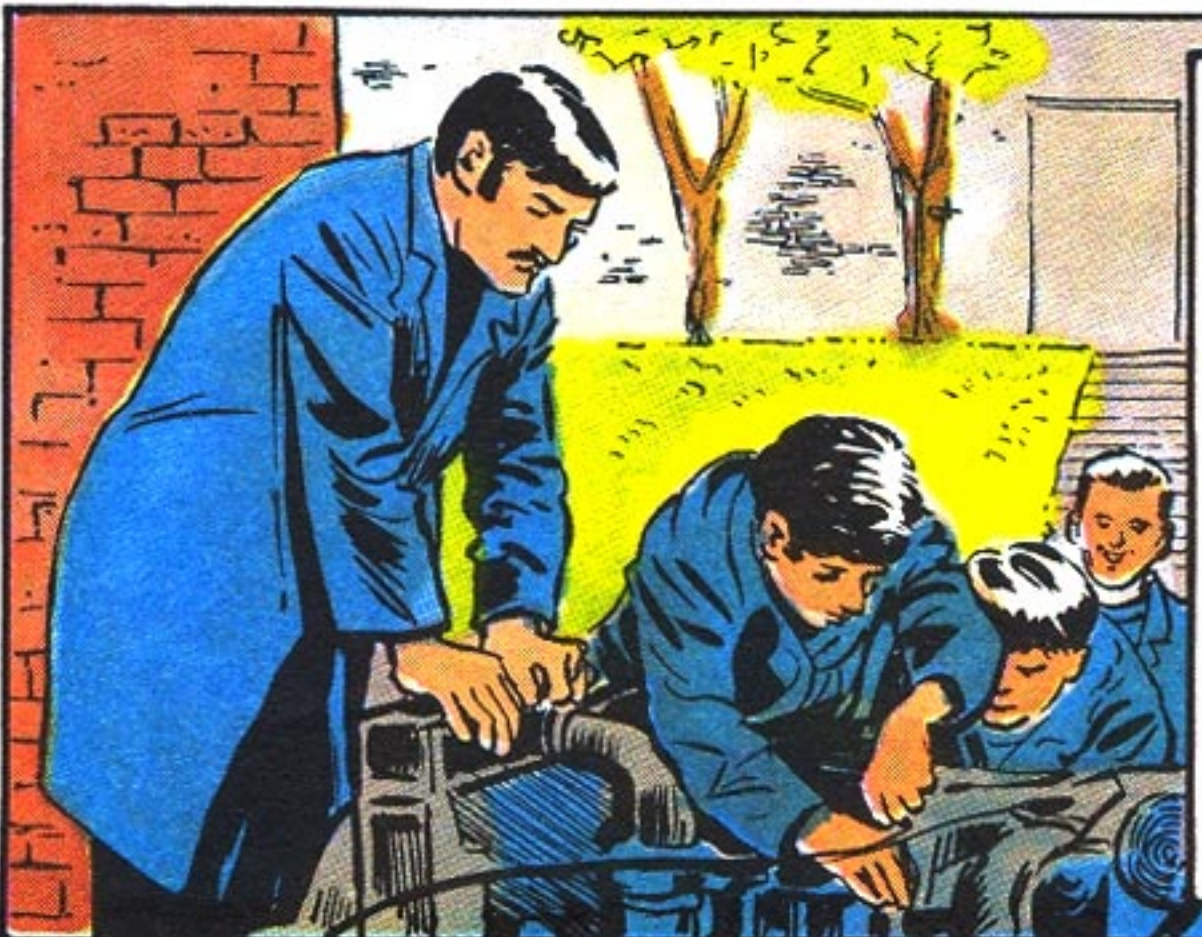
اینک پیوند شاه و ملت استحکام بیشتر و بعد وسیعتری می یابد. شاهنشاه دیدگاههای نوید بخش تازه ای را برابر چشمان ملت باز میکنند. « نباید تعجب کنید اگر بگویم که در پایان برنامه عمرانی ششم، درآمد ملی ما برای درآمد پیشرفته ترین کشورهای اروپائی امروز خواهد رسید. ما این گامها را برای رفاه ملت خود برداشته ایم. »



شاهنشاه همواره «بهترین» را برای ملت خود میخواهند « برای عالیترین و مسائل درمانی، از هیچگونه هزینه ای مضایقه نخواهد شد. علاوه بر پزشکی پیشگیری، خدمات بهداشتی و درمانی نیز بهر قیمتی که باشد فراهم و مجهزترین بیمارستان های دنیا در این مملکت ایجاد خواهند شد. »



« کشورهای دیگر چنین گامهایی را در چنین زمان کوتاهی نمی توانند بردارند. اما با امکانات ویژه ای که داریم، موفق شدیم. « ایران نقش جهانی خود را فراموش نمیکند. ما از مسئولیت های انسانی و جهانی خود خوب آگاه هستیم. ما وقتی میتوانیم شادمانه زندگی کنیم که دنیای اطراف ما نیز در صلح و سعادت بسربرد. امروزه ایران نقش بزرگی در این خصوص به عهده دارد. »



در مورد آموزش حرفه ای و همچنین نیاز به وارد کردن نیروی انسانی ماهر از خارج میفرمایند : « ما باید منطقی فکر کنیم و تا آنجا که ممکن است برنامه های عمرانی خود را توسعه دهیم و اگر در داخل کمبود نیروی انسانی داریم این کمبود را از خارج تأمین کنیم. »

ایران در مسیری نویدبخش از تحولات اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته است. اینک شاهنشاه سفر طولانی و پرثمری را آغاز می‌کنند...

AVENUE FARAH PAHLAVI

شهبانوی ایران سالهای تحصیل خود را در فرانسه گذرانیده‌اند. اینک با خوش آمدنهای صمیمانه مردم روبرو میشوند و در حومه پاریس خیابانی بنام ایشان نامگذاری میشود.



«... ایران که گذشته تا بنا کی در تاریخ کهن بشری دارد، در عصر حاضر پیروزمندان گام در راه توسعه و ترقی نهاده است. پیشرفتهای برق آسا و چشمگیری که در سایه رهبریهای خردمندان آن اعلیحضرت نصیب ایران شده است درخور هر گونه تحسین و ستایش است...»

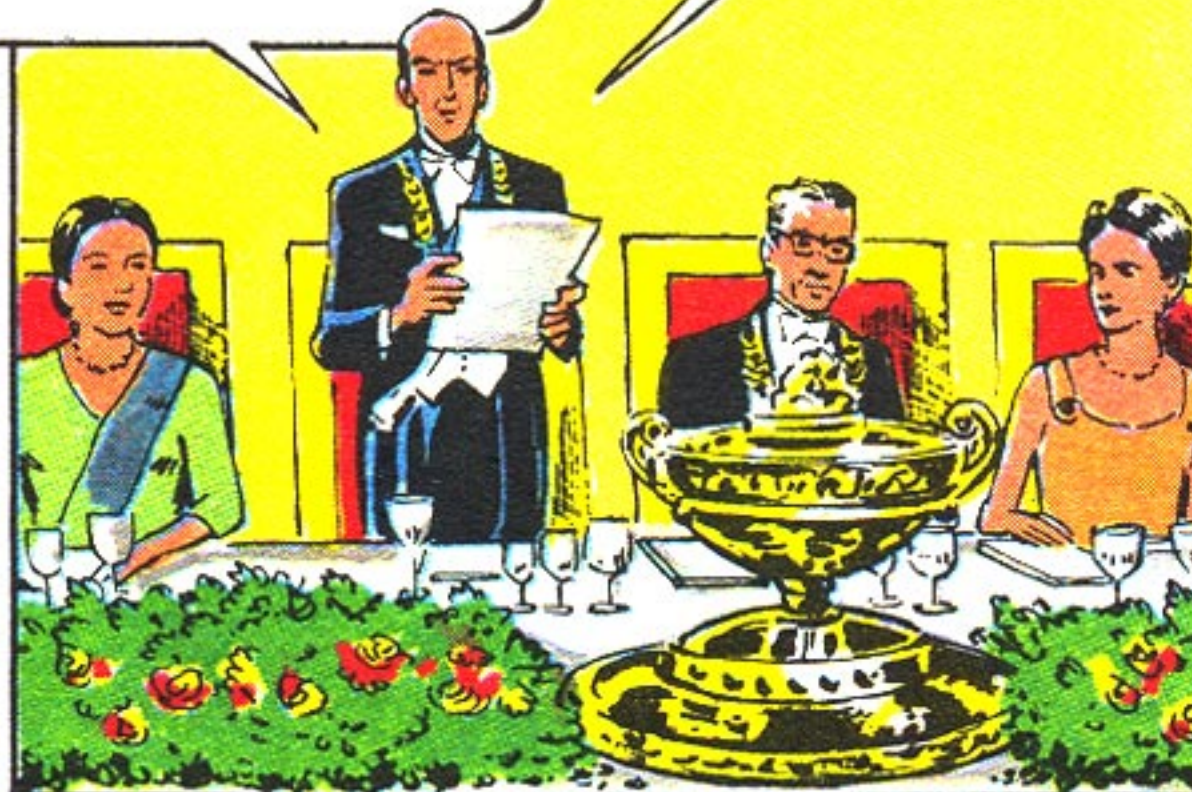
«... و اعلیحضرت شهبانوی ایران مقامی بس والا و پرجا در قلب فرانسویان دارند...»



نخستین میزبان ایشان والرئیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه است. توافق همکاری اقتصادی پنج میلیارد دلاری که شاهنشاه با او در سن مورس نمودند، یکی از بزرگترین توافقات همکاری اقتصادی است که ایران با کشورهای دیگر کرده است.



شاهنشاه مراکز صنعتی فرانسه را بازدید مینمایند. پس از بازدید از مراکز پژوهشهای اتمی فرانسه به خیرنگاران اعلام میدارند که ایران پنج کارخانه برقی اتمی از فرانسه خواهد خرید. پاسخ به پرسشهای دیگری که خیرنگاران ارائه می‌کنند به فرصت دیگری موکول می‌شود...



آیا اعلیحضرت قبول ندارند که قیمت نفت بالا است؟

«شما از بالا بودن قیمت نفت صحبت میکنید. بی آنکه جنبه دیگر امر را در نظر بگیرید. ما قیمت نفت را فقط با قیمت منابع دیگر انرژی متناسب ساخته ایم...»



«ما میکوشیم از صدماتی که تورم شما بدنبال دارد خود را برکنار نگاه داریم. اگر تورم شما بهمین میزان ادامه پیدا کند شما ناچار خواهید شد ما را هم بدنبال خود خواهید کشید. ما نمیتوانیم دست روی نابودی خود و دیگران باشیم...»

«اعلیحضرتا، آیا ایران اسلحه اتمی خریداری خواهد کرد؟»

«هر کشور کوچکی که خیال خرید اسلحه اتمی دارد باید به عواقب شوم این کار فکر کند. من دو باره تأکید میکنم که نه تنها ایران بلکه اصولاً کشورهای خاورمیانه باید فکر تسلیحات اتمی را از سر بدرکنند...»



پیش از پایان سفر، یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داده میشود:

«اعلیحضرتا، ممکن است هدف از بازدید از فرانسه را تشریح بفرمائید؟...»

«این یک امر طبیعی است که ایران که اینک در شرایط مساعد مالی قرار دارد به اروپا که نه؟!»

«سر نوشت اروپا از سر نوشت ایران جدا نیست. نفت ما بطور مستقیم به اروپا می‌آید و بزودی با لوله کشی گاز، ۵۰٪ از نیاز اروپا به گاز را ما تأمین خواهیم کرد...»



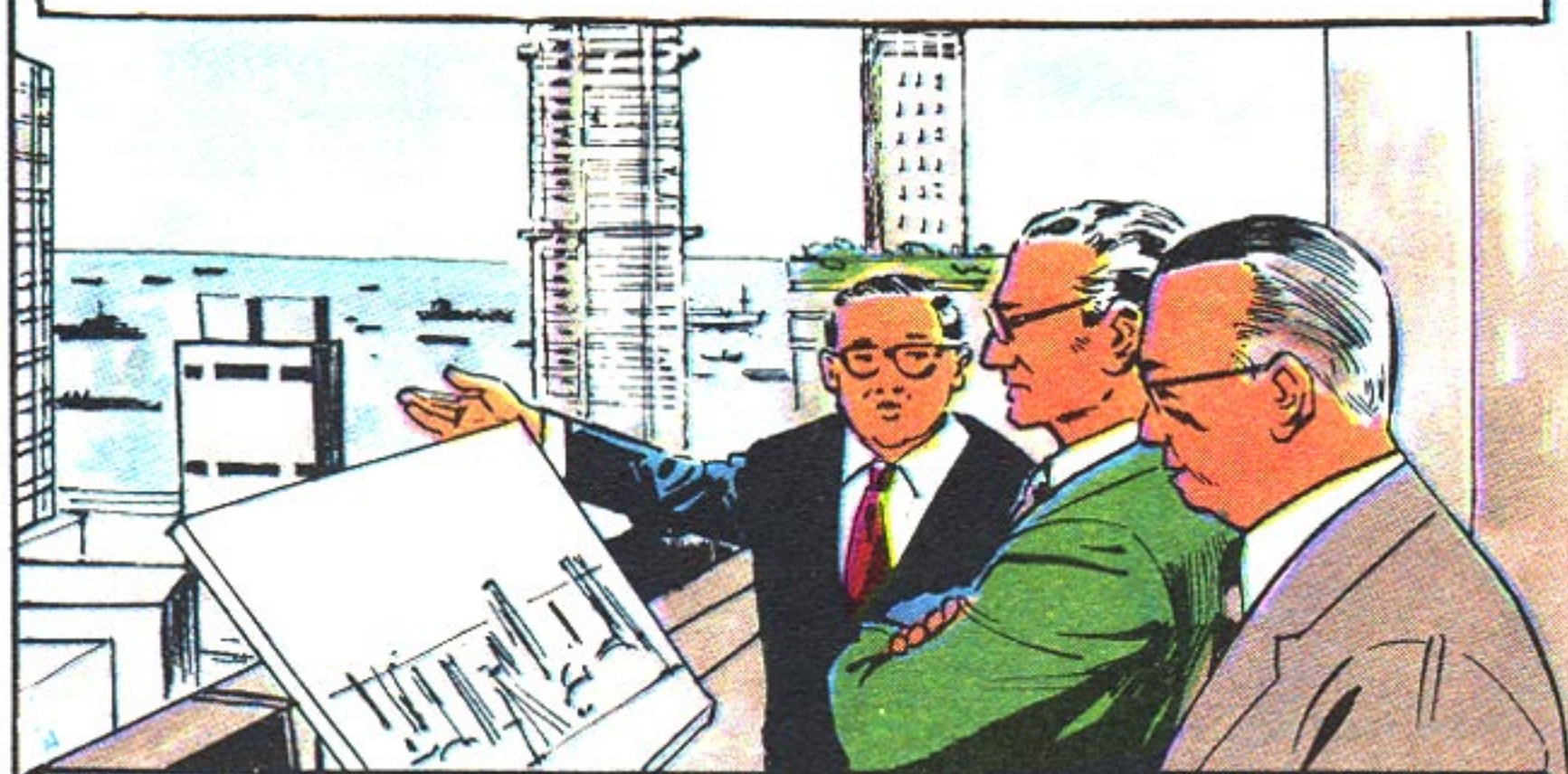
- موافقت ۵ میلیارد دلاری ایران و فرانسه، در بررسی مجدد به ۷ میلیارد دلار توسعه یافته و شامل برخی از نکات مهم زیر میباشد.
- پیش برداخت خرید راکتورهای اتمی با سوخت مربوطه آن.
- برقی نمودن راه آهن ایران و خرید توربو ترن از فرانسه.
- ایجاد تلویزیون رنگی (سیستم سکام) که شهرت جهانی دارد.
- ایجاد متروی تهران که در مرحله ابتدائی حدود ۶۰ کیلومتر خواهد بود.
- یک کارخانه ۲۷۰ میلیون دلاری برای تولید مصنوعات فلزی.
- ساختن ۲۰۰ هزار واحد مسکونی در ایران.
- یک کارخانه مشترک ۱۰۰ میلیون دلاری برای ساختن اتومبیلهای سیتروئن در ایران.

پیش از ادامه سفر به دور دنیا، شاهنشاه گامی دوستانه برای کشور چین بر میدارند.



در پایان بازدید، به دعوت رئیسکاردستن، شاهنشاه باجت مافوق صوت، کنکورده، که موافقت نسبت به خرید چند فروند از آنرا نموده‌اند، به کشور باز میگردند.

در دیماه ۲۵۳۳ شاهنشاه سفر خود را بشرق آغاز می‌نمایند. نخست به سنگاپور. پرتیونت «شیرز» و آقای «لی کوان یو» نخست وزیر، میزبان شاهنشاه و شهبانوی هستند. سفر به شرق شامل بازدید از ۵ کشور است. وداری اهمیت خاصی است. شاهنشاه حامل پیشنهادی هستند تا کشورهای حوزه



اقیانوس هند بمنظور همکاری اقتصادی گسترده با یکدیگر و با ایران ایجاد یک اتحاد و همبستگی نمایند. پیشنهاد شاهنشاه با استقبال این کشورها روبرو می‌شود...



ایران میزبان هفتمین دوره بازیهای آسیائی است و می‌ایل است چین در این بازیها شرکت داده شود. ۲۰ سال است که چین از شرکت در این بازیها محروم بوده و بجای آن «تایوان» شرکت داده شده است. ایران برای شرکت دادن چین مبارزه سختی را آغاز کرده است...

سرانجام از این مبارزه پیروز شدند بیرون می‌آید. پیشنهاد ایران برای شرکت دادن چین پذیرفته میشود. هنگام گشایش بازیها، مردم برای ورزشکاران چینی صمیمانه ابراز احساسات می‌کنند. برای کشور هشتصد میلیونی چین، این یک پیروزی سیاسی، و برای ایران موفقیتی در تلاشهای جهانی است.

در سفر به جنوب شرق، شاهنشاه بمدت يك هفته در استرالیا اقامت می نمایند. «سرجان کر» فرماندار کل و «گاف ویتم» نخست وزیر استرالیا مقدم شاهنشاه و شهبانو را گرامی میدارند. در پایان سفر، موافقتنامه ای بین ایران و استرالیا امضاء می شود که بموجب آن حجم بازرگانی بین دو کشور به سه برابر افزایش می یابد.



سپس سفر به زلاندنو آغاز میشود. ایران یکی از بزرگترین خریداران گوشت گوسفند این کشور است. شاهنشاه و شهبانو از مزرعه های بزرگ پرورش گوسفند بازدید میکنند.

در سفر به اندونزی، پرزیدنت «سوهارتو» به اعلیحضرتین خوش آمد میگوید. مذاکرات مهمی در مورد همکاریهای اقتصادی و امنیت منطقه ای بین سران دو کشور صورت میگیرد.

آخرین کشور مورد بازدید در این مسافرت، هند است. شاهنشاه مذاکراتی با آقای «فخرالدین احمد» رئیس جمهوری و خانم «ایندیرا گاندی» نخست وزیر هند انجام می دهند.



قرارداد کمک به توسعه کشاورزی ایران، تبادل دراز مدت مواد خوراکی و معدنی با کشور استرالیا - افزایش صادرات نفت و مواد پتروشیمی به زلاند جدید در مقابل واردات مواد غذایی بیشتر از آن کشور - سرمایه گذاری ایران در سنگاپور - ایجاد کارخانه کودشیمیائی در اندونزی - تبادل نیروی انسانی، فروش نفت با شرایط آسان و استخراج آهن از معادن هند - نکات مهمی از قراردادهای همکاری با کشورهای مورد بازدید شاهنشاه می باشند.

مسافرت به این کشورها از نظر همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه آسیای جنوب شرقی، اهمیت بسزائی دارد. همچنین فرصتی برای تجلی نظرات شاهنشاه در سطح بین المللی فراهم میسازد.



«... باید یادآوری کنم که کشورهای فقیر دنیا فقط نفت مصرف نمیکنند آنها نیاز به نان، روغن نباتی، شکر و بسیار چیزهای دیگر نیز دارند که به آنها گران فروخته میشود. امروزه بهای یک تن شکر ۸۴۰ دلار است، در گذشته هر تن ۶۰ دلار بود. این رویه نمیتواند ادامه پیدا کند، اینک دوران تازه ای است و ما درد نیای نوینی هستیم. عمر امپریالیسم به آخر رسیده است.»

«اما آیا اعلیحضرت تصدیق می فرمایند که قیمت زیاد نفت موجب هرج و مرج اقتصادی می شود؟»

«مشکلات اقتصادی غرب پیش از بالارفتن قیمت نفت و به دلایل دیگر بوجود آمده بود. تأثیر بالا رفتن قیمت نفت بر روی تورم جهانی فقط یک تادو درصد است. علل تورم جهانی بسیار است. غرب باید اول از خودش شروع کند... من حتی میخواهم پیشنهاد تازه ای بشما بکنم.»

«چرا ایران اسلحه زیادی خریداری میکند؟»

«برای کشوری مانند کشور من که از نظر جغرافیائی موقعیت حساسی دارد، هیچ چیز خطرناکتر از این نیست که نتواند از مرزها و هم چنین از منافع خود دفاع کند.»

«نظر شما در مورد اسرائیل چیست؟»

«ما نمی پذیریم که سرزمینهای عربی توسط اسرائیل اشغال شود. اما، مانند دیگران معتقدیم که اسرائیل باید در محدوده مرزهای خود احساس امنیت کند.»

«آیا امکان ندارد که قیمت نفت را پائین بیاورید؟»

«کشورهای صنعتی که ثروت و صنعت و حتی جامعه خود را با نفت ارزان ما بوجود آوردند، امروز کالاهای خود را به قیمت هایی که خودشان تعیین می کنند به ما می فروشند. اگر شما گرانی قیمت نفت را مطرح میکنید، ما هم باید گرانی کالاهای ما را مطرح کنیم.»

اعلیحضرتا، پیشنهادی که برای اتحاد اقتصادی در حوزه اقیانوس هند فرموده اید با چه واکنشهایی روبرو شده است؟...

«من این مسافرت را به امید اینکه موجبات نزدیکی و دوستی بیشتر در این منطقه فراهم گردد، آغاز کردم و با کمال خوشوقتی همه جا علاقمندی عمیقی مشاهده نمودم. اگر ما منطقه ای از صلح و همکاری داشته باشیم، ثبات و امنیت نیز خواهیم داشت. من عقیده دارم که نباید قدرتهای بزرگ در اقیانوس هند حضور یابند، زیرا اگر هر کشوری قدرت خود را محدود به مرزهای خود کند صلح پایدار بوجود خواهد آمد. بنظر من پیش از آنکه از قدرتهای بزرگ خواسته شود که این منطقه را ترک کنند، ما باید بایکدیگر توافق داشته باشیم.»

«واکنش آن اعلیحضرت در مورد تهدید اخیر آمریکا که در برابر کشورهای تولیدکننده نفت متوسل به زور خواهد شد، چیست؟»

«قبل از هر چیز باید بگویم که ما روابط بسیار نزدیک و صمیمانه ای با ایالات متحده آمریکا داریم، اما به هیچ کس اجازه نمی دهیم که سیاست ما را به ما دیکته کند. هیچ کس جرأت آنکه انگشتی بطرف ما دراز نکند ندارد، زیرا ما هم آرام نخواهیم نشست.»

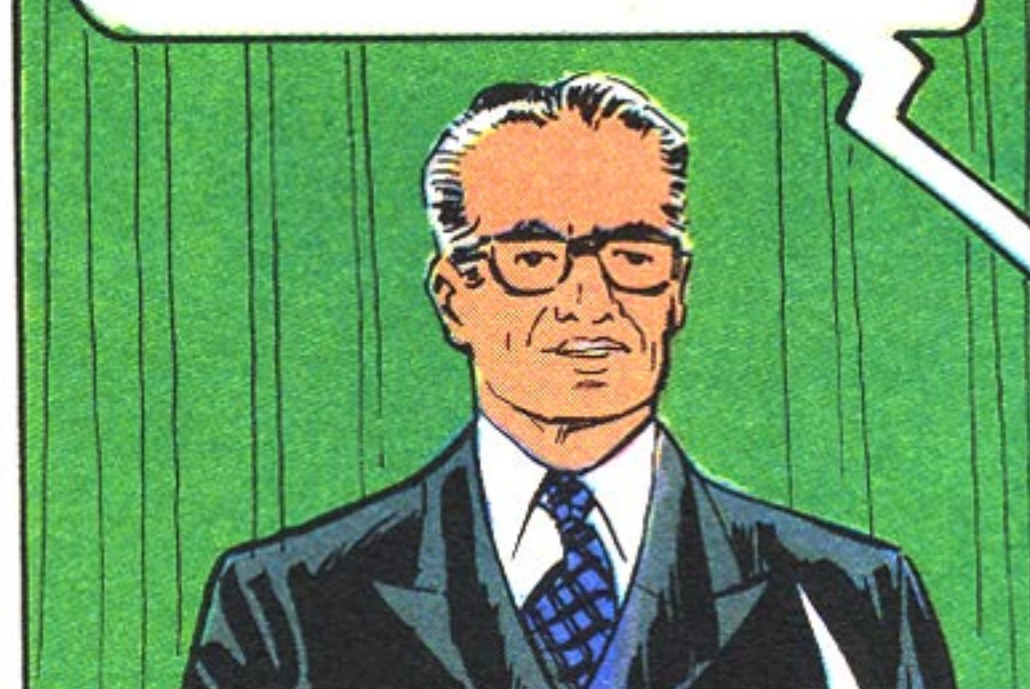
« اعلیحضرتا، آیا آینده شاهنشاهی ایران را چگونه می بینید؟ ... به ویژه در عصر حاضر که تمایل به انواع دیگر حکومت است؟ »

« اگر من پادشاه مملکت نبودم حتی جزئی از کارهایی که توانسته‌ام برای مملکت بکنم نمی توانستم انجام دهم. من همیشه گفته‌ام که پادشاهی جز دردسر و گرفتاری چیزی نیست و کار مشکلی است. اما وقتی هم که شاهنشاه هدفهایی را که برای رفاه ملت خود دارد انجام یافته می بیند، برای او بهترین پادشاه در برابر رنجها و دردسرهایی که دیده می باشد. و این احساس را اینک من دارم. »



« آیا اعلیحضرت نمی اندیشند که دنیای آینده، ایران را متهم به امپریالیسم اقتصادی کند؟ »

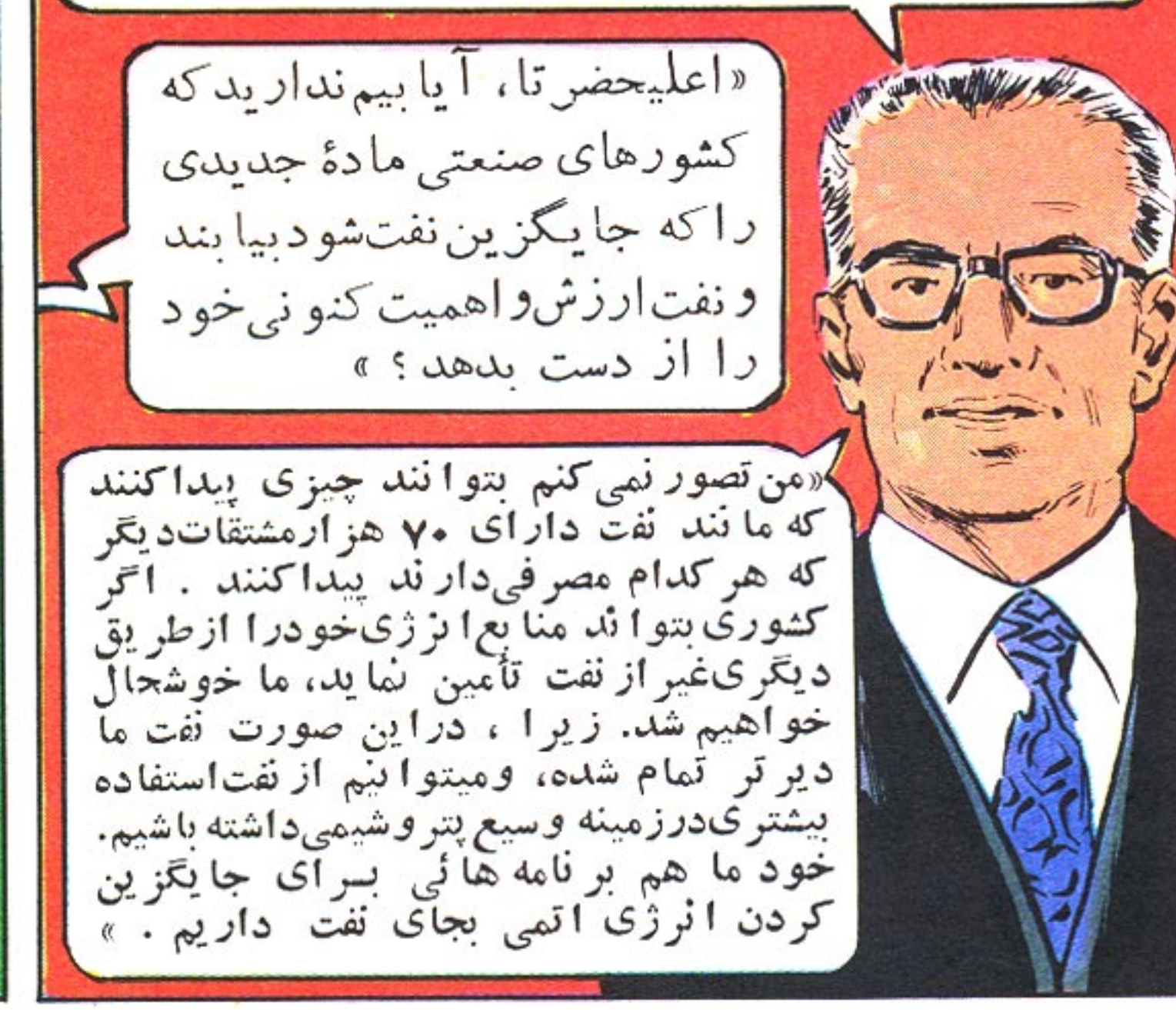
« خیر، زیرا ما قصد نداریم با سرمایه گذاری، دیگران را استثمار کنیم. سرمایه گذاریهای ما از نوعی خواهند بود که مثلاً با «گروپ» آلمان کردیم. کشور من اینک نزدیک به ۳۳ میلیون جمعیت دارد و بزودی بمرز ۴۰ میلیون و چندسال بعد به ۶۵ میلیون خواهد رسید. بنا بر این پول ما باید در داخل مملکت و بصورت عاقلانه، یا در نقاط دیگر سرمایه گذاری شود. »




« ما آماده هستیم بهای نفت را مرتبط با بهای بیست تا سی کالای اساسی کنیم. یعنی اگر غرب، این بیست تا سی کالای اساسی را که مورد نیاز همه و از جمله ما کشورهای تولید کننده نفت است ارزان بفرشد، ما هم بهمان نسبت نفت را ارزان خواهیم فروخت، و اگر گران بفرشد ما چرا این کار را نکنیم؟ »

« اعلیحضرتا، آیا بیم ندارید که کشورهای صنعتی ماده جدیدی را که جایگزین نفت شود بیا بند و نفت ارزش و اهمیت کنونی خود را از دست بدهد؟ »

« من تصور نمی کنم بتواند چیزی پیدا کنند که مانند نفت دارای ۷۰ هزار مشتقات دیگر که هر کدام مصرفی دارند پیدا کنند. اگر کشوری بتواند منابع انرژی خود را از طریق دیگری غیر از نفت تأمین نماید، ما خوشحال خواهیم شد. زیرا، در این صورت نفت ما دیرتر تمام شده، و میتوانیم از نفت استفاده بیشتری در زمینه وسیع پتروشیمی داشته باشیم. خود ما هم برنامه‌هایی برای جایگزین کردن انرژی اتمی بجای نفت داریم. »



دو برابر شدن حجم بازرگانی، تأسیس کارخانه کاغذ سازی با سرمایه ایران در شوروی، افزایش دادن ظرفیت کارخانه ذوب آهن آریامهر در اصفهان به ۸ میلیون تن در سال، لوله گاز جدید، تا گاز ایران از طریق شوروی به آلمان و کشورهای اروپا برسد، تبادل نیروی انسانی، تأسیس ۴۴ آموزشگاه حرفه‌ای در ایران - رؤس مطالبی است که شاهنشاه در این سفر مذاکره می نمایند.



در بازگشت از خاور دور، شاهنشاه به اتحاد جماهیر شوروی سفر می نمایند. در ملاقات با آقای «برزنف» و آقای «بادگورنی»، شاهنشاه درباره آرامش بین ابرقدرتها، مسائل خاورمیانه و امنیت منطقه جهانی تبادل نظر می کنند. همچنین مذاکرات اصولی در مورد موافقتنامه بازرگانی بی سابقه‌ای به حجم ۳ میلیارد دلار صورت میگیرد.



« سیاست پرزیدنت سادات بر مبنای عقل و منطق و حقانیت است. من اطمینان دارم که چنین سیاستی به پیروزی می انجامد، و پشتیبانی کامل خود را از پرزیدنت سادات اعلام میدارم ... »



پس از سفر به شوروی، شاهنشاه سفری به کشورهای خاورمیانه را آغاز می کنند - به مصر و اردن هاشمی. ملک حسین پادشاه اردن، از دوستان قدیمی شاهنشاه است. ایران به اردن وعده مساعدت همه جانبه می دهد. کمک ایران به مصر یک میلیارد دلار است. دو کشور روابط صمیمانه و همکاری نزدیک دارند.

« مذاکرات ما نقطه عطفی در روابط ما بطور کلی در اوضاع منطقه است. ما مصریها هرگز پشتیبانی و کمکهای ایران را به هنگام جنگ و پس از آن فراموش نمی کنیم. شما بما ثابت کردید که دوستانی صمیمی و صادق هستید. اینک در برابر شما میگویم که ما گذشته که ما با کمبود بزرگ انرژی روبرو شدیم، به برادر ارجمند شاهنشاه تلگرافی فرستادم، و ایشان با سرعتی فوق تصور ۶۵۰۰۰ تن نفت در اختیار مصر قرار دادند ... »




پس از جنگ ۲۵۲۶ اعراب و اسرائیل، شاهنشاه نخستین رهبری بودند که عقب نشینی اسرائیل را از سرزمینهای اعراب خواستار شدند. اینک باز همان نظر را ابراز می دارند.

پرزیدنت سادات بگرمی از شاهنشاه و شهبانو استقبال میکنند. او شخصاً شاهنشاه و شهبانو را در بازدید از اهرام بزرگ مصر و دیگر بناهای تاریخی در دره نیل همراهی مینماید، و ضیافت با شکوهی به افتخار میهمانان خود ترتیب میدهد ...

شاهنشاه در خلال ابراز نظر درباره سفر خود بمصر می گویند:



« اسرائیل بیش از حد سرسختی و لجاجت می کند و نظراتش بدور از همکاری و اصول منطق است. آنها باید از سرزمینهای عربی بروند - این سرزمینها متعلق به اعراب است و باید به اعراب بازگردانیده شود. »



شاهنشاه برای معاینات پزشکی سالیانه عازم اطریش میشوند و از آنجا همراه خانواده برای گذرانیدن تعطیلات زمستانی به سن موریس میروند.



این بسار ملک حسین پادشاه اردن و همسرش ملکه عالیا میهمان اعلیحضرتین هستند. بزودی میهمانان دیگری نیز می آیند و باردیگر محیط بحث و کار پیش می آید و شاهنشاه خود را در مرکز ثقل جهان سیاست می یابند.

« همه چیز بستگی به این دارد که کشورهای صنعتی با چه روحیه ای بخواهند با ما مواجه شوند. اگر این روحیه حاکی از همکاری نباشد و نشان از مبارزه جوئی داشته باشد، ما هم اقدامات لازم را خواهیم کرد.»



چند روز بعد مذاکرات شاهنشاه و دکتر «کسینگر» در محور همین مسائل است. شاهنشاه در یک کنفرانس مطبوعاتی موقبت کشور خود را روشن می سازند:



« اگر قرار باشد کالائی که می خریم همچنان به قیمت گران باشد، من ابدأ با پائین آوردن قیمت نفت موافق نیستم. راه چاره اینست که کشورهای صنعتی جلوی تورم خود را بگیرند. من میخواهم کشورم قوه خرید خود را حفظ کند. اگر قرار باشد قیمت نفت پائین بیاید، باید قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز ما نیز پائین بیاید. ماه دیگر که جلسه اوپک در الجزیره تشکیل میشود باید بررسی گردد: اگر تورم در اروپا و سایر نقاط دنیا ادامه پیدا کند، راه چاره چیست؟ اگر شما مردم غرب بخواهید ما را تحت فشار بگذارید قیمت نفت را باز بالا خواهیم برد ... »

با ادامه تورم جهانی و پائین آمدن ارزش دلار، ایران ریال را از دلار جدا کرده و وابسته به صندوق بین المللی پول میسازد. اما اثرات نامطلوب تورم جهانی باعث میشود که درآمد ایران از نفت تا حدود ۲/۵ میلیارد دلار در سال کاهش پیدا کند و ایران ناچار می شود برنامه کمکهای خارجی را محدود سازد. رئیس جمهوری فرانسه درباره ایجاد توافق بین کشورهای تولید کننده و مصرف کننده نفت با شاهنشاه مذاکره می کند.

« ما بدنبال یک تعادل و توازن در جهان هستیم، و فکر میکنم اعلیحضرت نیز در خصوص لزوم این موازنه با من هم عقیده باشند ... »



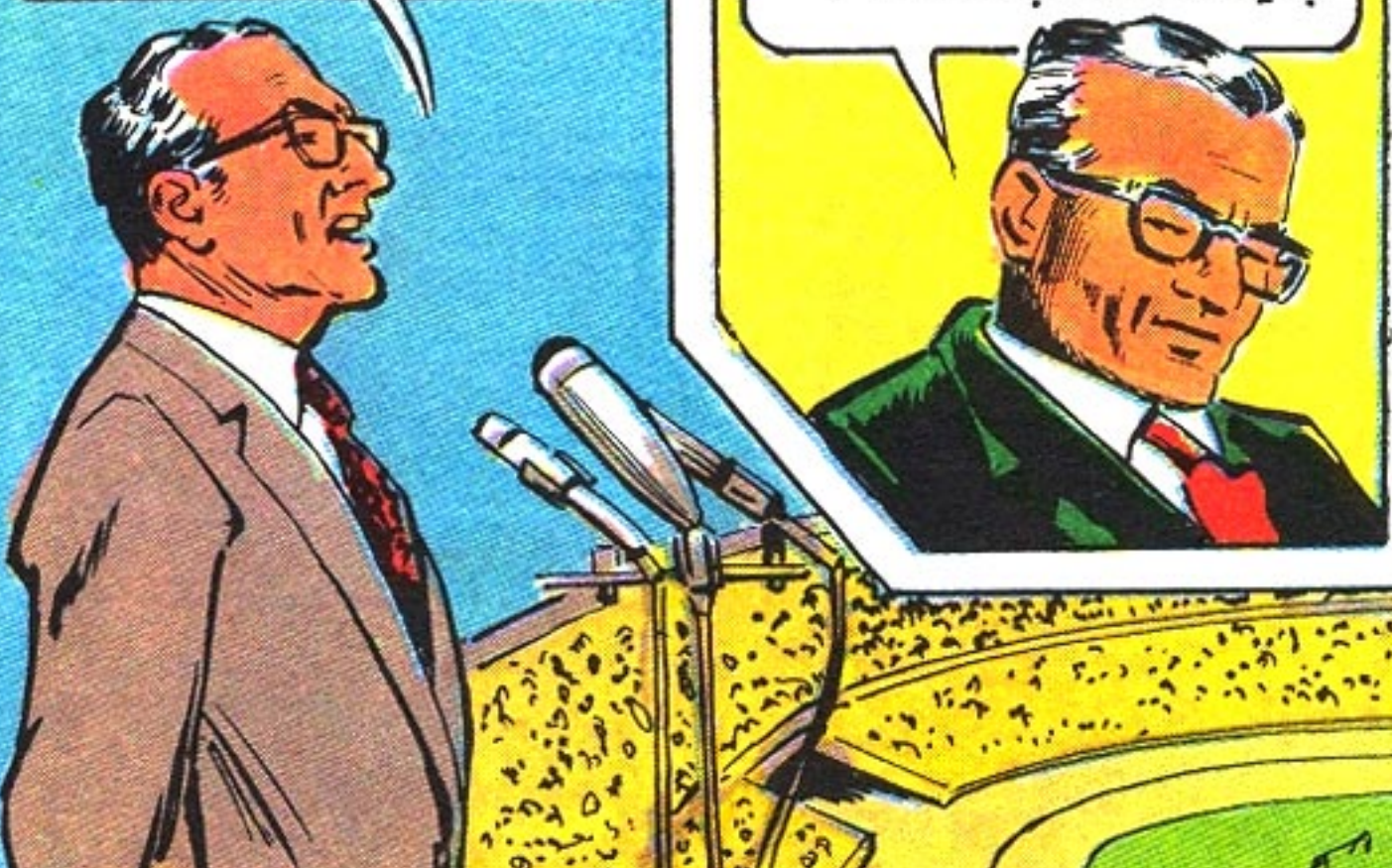
شاهنشاه در سن موریس همچنین با « کورت والدهایم » دبیر کل سازمان ملل متحد درباره اوضاع خاورمیانه



و با « لئوپولد سنکور » رئیس جمهور سنگال در مورد کمک ایران به آن کشور مذاکراتی انجام میدهند.

« ما امروز با غرور شاهد پیشرفت ایران هستیم که به امید خدای بزرگ، دیگر هرگز روزهای تلخ را به خود نخواهد دید. »

« یا به سه اصلی که گفته شد ایمان دارد یا ندارد. اگر اعتقاد ندارد، می تواند از این مملکت برود. کسانی هم که بر اساس ایده نو لوزی خاص خود ما پل به پیوستن به این حزب نیستند ولی مخالفتی هم با آن ندارند، با اطمینان از اینکه حقوق اجتماعی آنان حفظ خواهد شد میتوانند در این مملکت باشند، اما دیگر توقعی نباید داشته باشند. »



«... و برای آغاز کار، بدون آنکه حتی یک آن وقت تلف شود، در اینجا پیشنهاد می کنیم امیرعباس هویدا با حفظ سمت نخست وزیر، لاقلاً برای مدت دو سال بعنوان دبیر کل این حزب انجام وظیفه نماید. »



اینک دنیا به نتایج جلسه اوپک و همچنین سفر دیگری که شاهنشاه در پیش دارند، مینگرد. اما شاهنشاه بکشور بازمی گردند تا در پانزدهم اسفند ۲۵۳۳ با ملت خود سخن گویند.

«... ما امروز برای ایجاد یکپارچگی در تمام نیروهای ملی، همه آنان را که به سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت، ایمان و اعتقاد دارند، به زیر پرچم حزب واحدی که آنرا حزب رستاخیز ملت ایران مینامیم، فرا می خوانیم ...»



پیدایش حزب رستاخیز ملت ایران، تجدید عهد و پیمان شاه و ملت است... پیوند مقدسی که همچون چراغ، فراداه پیشرفتهای بس عظیم ترو پرافتخار تر آینده است...



پاسخ ملت به ندای شاهنشاه، سریع و پر شور و شوق است. احزاب دیگر برای پیوستن به حزب رستاخیز ملت ایران انحلال خود را اعلام میدارند و نخستین کنگره بزرگ حزب رستاخیز ملت ایران تشکیل می شود. بیش از صد هزار نفر در این اجتماع بزرگ گرد می آیند تا به سخنان رهبر خود گوش فرادهند. در شرایط جدید، هر ایرانی باید با صراحت و شهامت تمام، هر چه زودتر موقعیت خود را روشن و مشخص نماید:

جلسه اوپک در الجزیره برای تصمیم گیری در مورد قیمت نفت و مسائل مهم دیگر تشکیل می شود. شاهنشاه می گویند « کشورهای که ثروت های طبیعی دارند امروزه بیدار شده اند و از حقوق خود دفاع می نمایند. جوامع چشم آبی غرب هم باید از خواب غفلت بیدار شوند و این حقیقت را بپذیرند که دوران استثمار دیگران سپری شده است. »



شاهنشاه به خبرنگاران و نمایندگان خبرگزاریها می گویند :

«من آماده ام که قیمت نفت را وابسته به نوسانات قیمت کالاهای اساسی دیگر و یا نوسانات تورم جهانی کنم. یعنی اگر کشورهای صنعتی قیمت کالاهای اساسی را بالا ببردند، ما هم قیمت نفت را بالا می بریم و اگر پایین آورند ما هم پایین می آوریم. ما نمی خواهیم شاهد نابودی این کشورها باشیم بلکه منظور ما فقط مراعات و ایجاد روح همکاری بر اساس حقیقت است. ما تنها در صورت مراعات کامل حق خود، آماده مذاکره با این کشورها هستیم و هرگز اجازه نمی دهیم کسی کوچکترین اجحافی بما بکند...»



ملل آزاده را نمی توان ترسانید. چه فکر میکنند؟ یعنی میخواهند و نروثلا، مکزیک، عربستان سعودی، ایران و دیگر کشورهای اوپک را اشغال نظامی کنند؟ آیا آمریکا میخواهد همه این کشورها را اشغال کند؟ یا میخواهد با همکاری اروپا بمحمله نماید؟ فکر میکنید در این صورت کمونیست ها آرام خواهند نشست؟

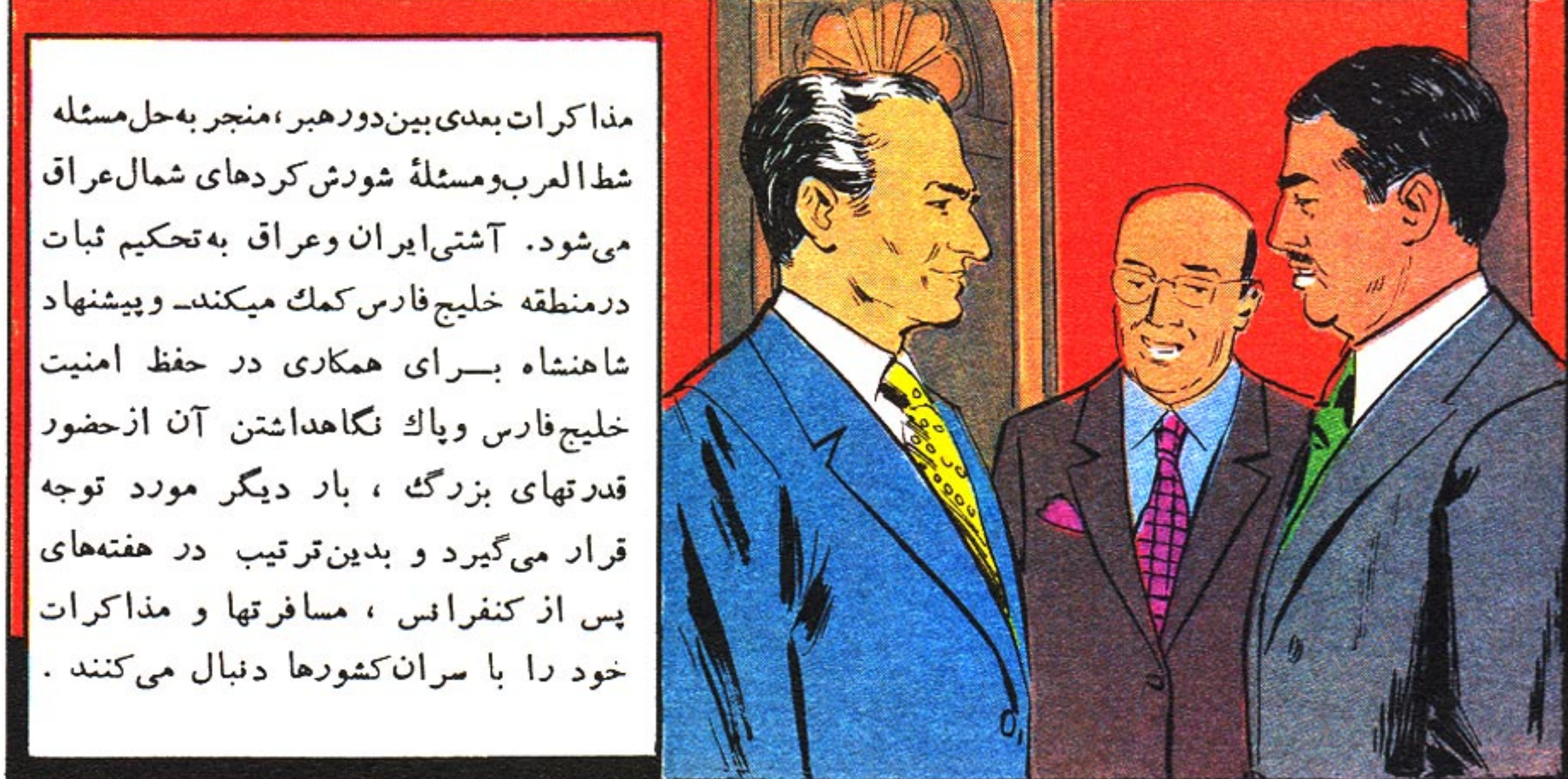


جلسه اوپک تصمیم میگیرد که تا ۶ ماه قیمت نفت را ثابت نگاهدارد، بشرط آنکه غرب در سیستم پولی خود تجدید نظر نکند، به توسعه کشورهای دنیای سوم کمک نماید و حافظ سرمایه گذاریهای کشورهای اوپک در خارج باشد. کنفرانس الجزیره نتیجه دیگری هم برای ایران دارد. آشتی با عراق.



در سفر به عربستان سعودی، با «ملک خالد» که پس از کشته شدن «ملک فیصل» پادشاه جدید عربستان شده است، مذاکره می نمایند...

«بومدین»، رئیس جمهوری الجزیره، حل اختلافات ایران و عراق بر سر مسائل مرزی را وساطت می کند. او در تلاش خود موفق میشود. پیش از تشکیل جلسه اصلی، شاهنشاه و «صدام حسین» معاون رئیس جمهوری عراق دوستانه دست یکدیگر را می فشارند.



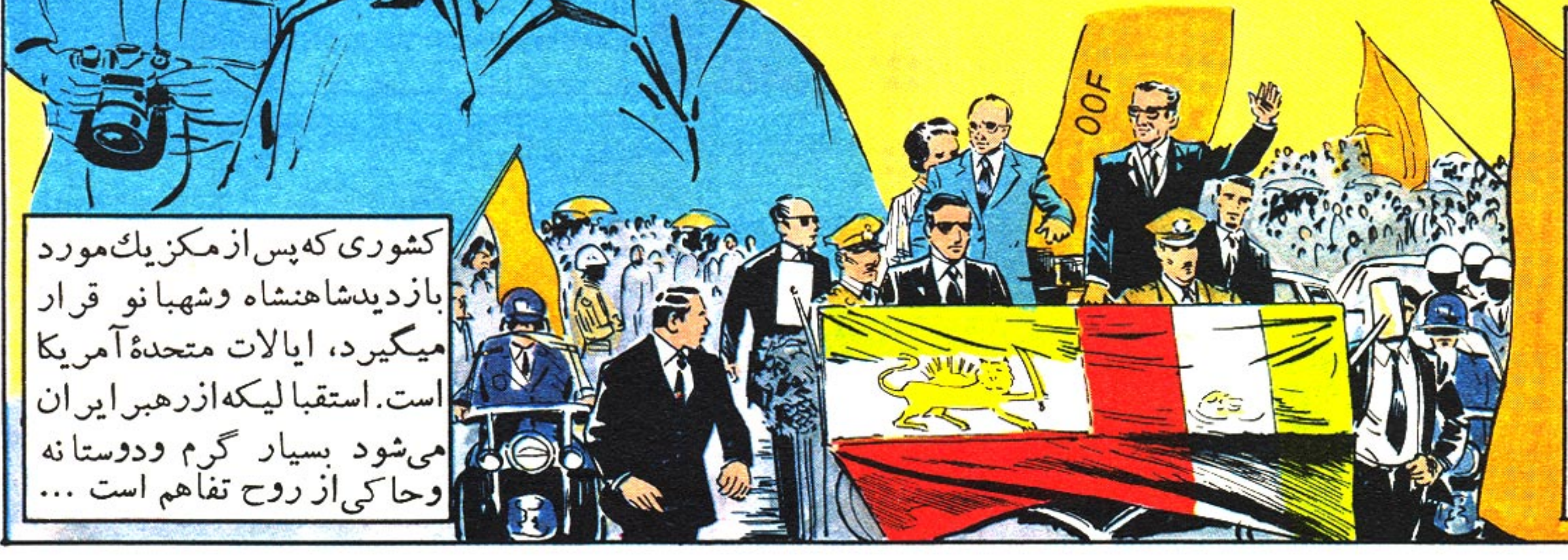
مذاکرات بعدی بین دو رهبر، منجر به حل مسئله شط العرب و مسئله شورش کردهای شمال عراق می شود. آشتی ایران و عراق به تحکیم ثبات در منطقه خلیج فارس کمک میکند. پیشنهاد شاهنشاه برای همکاری در حفظ امنیت خلیج فارس و پاک نگاهداشتن آن از حضور قدرتهای بزرگ، بار دیگر مورد توجه قرار می گیرد و بدین ترتیب در هفته های پس از کنفرانس، مسافرتها و مذاکرات خود را با سران کشورها دنبال می کنند.



... پرزیدنت «محمد داود» رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان، به دعوت شاهنشاه به ایران سفر می کند... مسافرتها و مذاکرات رهبر ایران روح تازه ای از تفاهم و همکاری در منطقه خاورمیانه پدید می آورد... اینک فرصت برای چند سفر به دور دست و انجام مذاکرات فراهم است.



شاهنشاه و شهبانو دعوت سفر به و نروثلا، مکزیک، و آمریکای شمالی را می پذیرند. و نروثلا سومین کشور صادرکننده نفت در دنیا است. پرزیدنت «کارلوس آندره پرز» به اعلیحضرتین خوشامد می گوید. او در سخنان خود یادآور میشود که: «هرچند که امروزه کشورهای تولیدکننده نفت دست بالا را دارند، اما از این امتیاز خود برای انتقامجویی از غرب بخاطر گذشته ها استفاده نخواهند کرد...» رهبران دو کشور توافق می کنند که یک ناوگان مشترک برای حمل نفت ایجاد نمایند و ایران در کشاورزی و و نروثلا سرمایه گذاری کند.



کشوری که پس از مکزیک مورد بازدید شاهنشاه و شهبانو قرار میگیرد، ایالات متحده آمریکا است. استقبالیکه از رهبر ایران می شود بسیار گرم و دوستانه و حاکی از روح تفاهم است...

مکزیک عضو «اوپک» نیست. اما با کشف نفت در آنجا، بزودی این کشور از صادرکنندگان نفت خواهد شد. «لوئی اچه وریا» رئیس جمهوری مکزیک بگرمی از شاهنشاه و شهبانو استقبال می کند. مجتمع فولاد «لازارو کاردناس» که بزرگترین مجتمع از نوع خود در آمریکای لاتین است و ویرانه های «چی چه بیترا» که یادگار تمدن بزرگ قوم «مایا» است، مورد بازدید شاهنشاه و شهبانو قرار می گیرند. رهبران دو کشور توافق میکنند که ایران در صنایع فولاد مکزیک سرمایه گذاری کند و همچنین در اکتشاف و توسعه میدانهای نفتی به این کشور کمک نماید. دو کشور سرمایه گذاریهای مشترکی نیز خواهند نمود.



هنوز شاهنشاه هدف‌ها و سفرهای بیشتری را در پیش دارند، ولی آنچه مسلم است - اینک ایران با رهبری هوشیارانه شاهنشاه خود، چنان وزنه‌سنگینی را در میان قدرت‌های اقتصادی بین‌المللی تشکیل داده است، که پس از این، دنیا نمیتواند نسبت به آن بی‌تفاوت بماند.

« برای ما موجب خوشوقتی است که یکی از دوستان خوب و معتمد کشور بزرگ شما بشمار می‌آئیم. ایران هم‌دوش ایالات متحده آمریکا، برای بنا نهادن دنیائی نو بر پایه‌های عدالت و مساوات راستین، تلاش می‌نماید. »



پرزیدنت «جرالد فورد» رئیس‌جمهوری آمریکا به شاهنشاه و شهبانو خوشامد می‌گوید.

«... از زمان آخرین بازدید آن اعلیحضرت از کشور ما تا کنون، دنیا تحولات بزرگی را بخود دیده است. اما دوستی و تفاهم کشورهای ما



همچنان استوار بوده و ریشه‌های عمیقتری در او انبوه است...»  
«... برای من موجب نهایت خوشوقتی است که به یکی از مردان بزرگ این عصر و یکی از سیاستمداران بزرگ دنیای امروز خوشامد می‌گویم...»

در آمریکا نیز، شاهنشاه در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت می‌جویند.

« اعلیحضرتا، ممکن است هدف کلی خود را تشریح بفرمائید؟...»

« به اعتقاد من باید یک تحول اساسی در سیستم اقتصادی دنیا بوجود آید بنحویکه فاصله بین طبقه فقیر و طبقه ثروتمند از بین برود.»

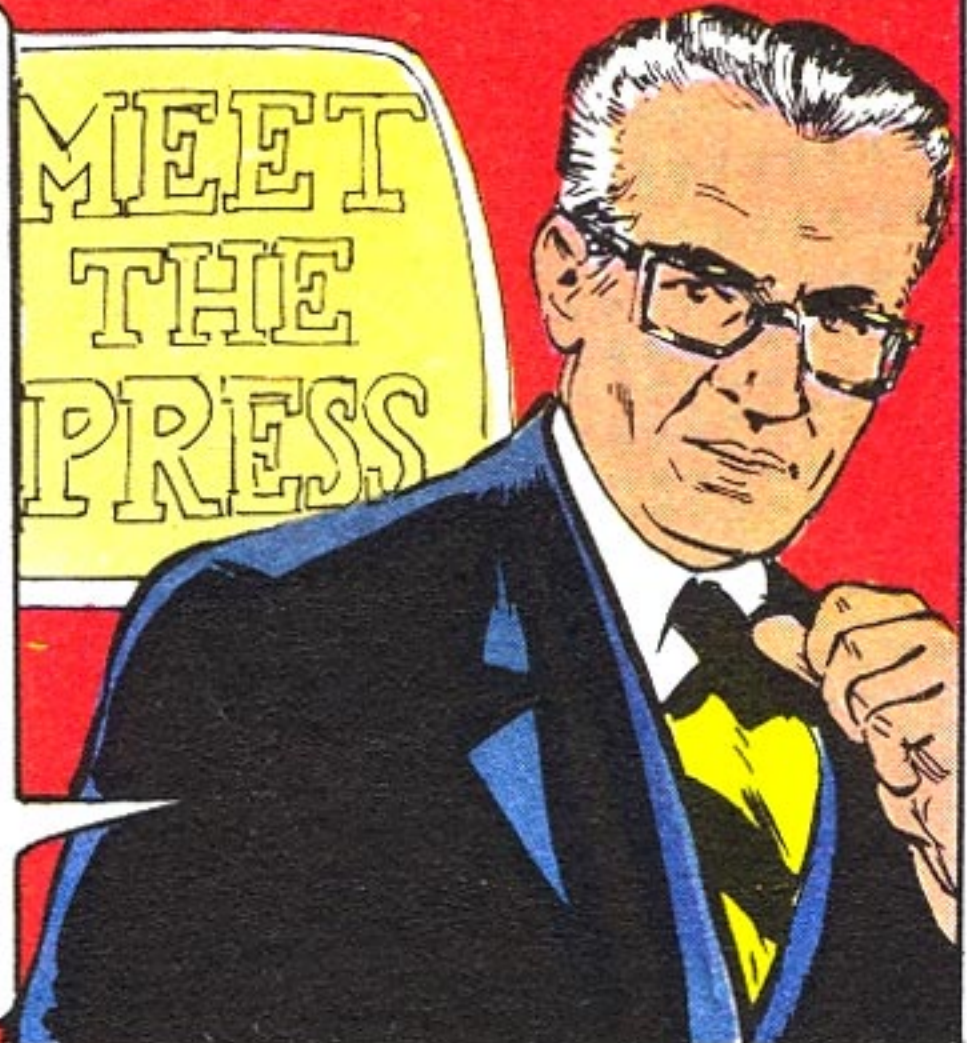
اعلیحضرتا، بودجه دفاعی شما، کمک به شرکت‌های نیازمند نظیر بان امریکن، آیا برای کسب شهرت بیشتر است؟

« هر کاری که من می‌کنم برای کسب امنیت بیشتر، سعادت بیشتر و پیشرفت بیشتر برای کشورم است.»



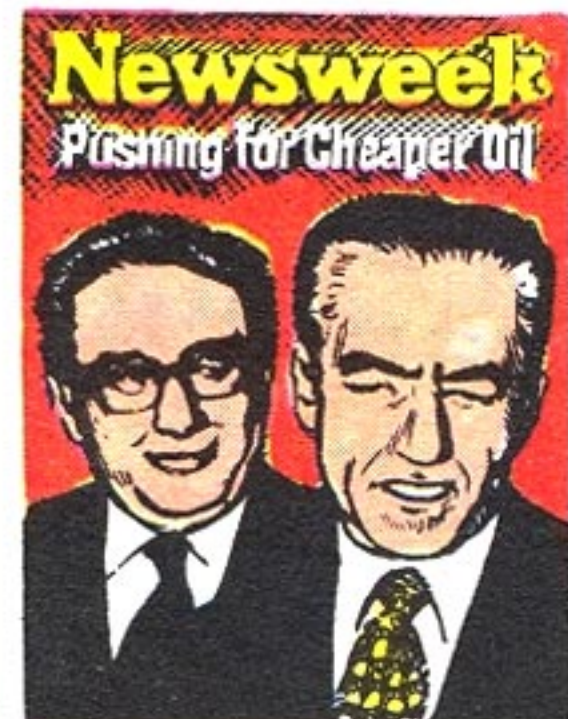
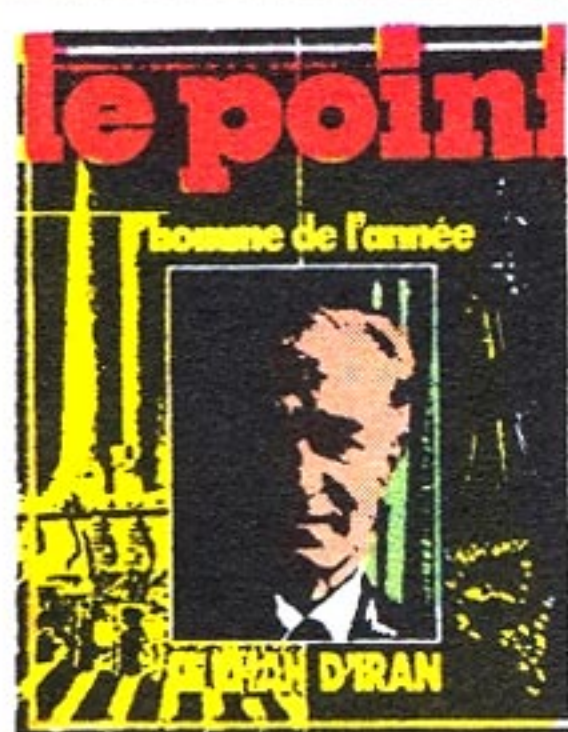
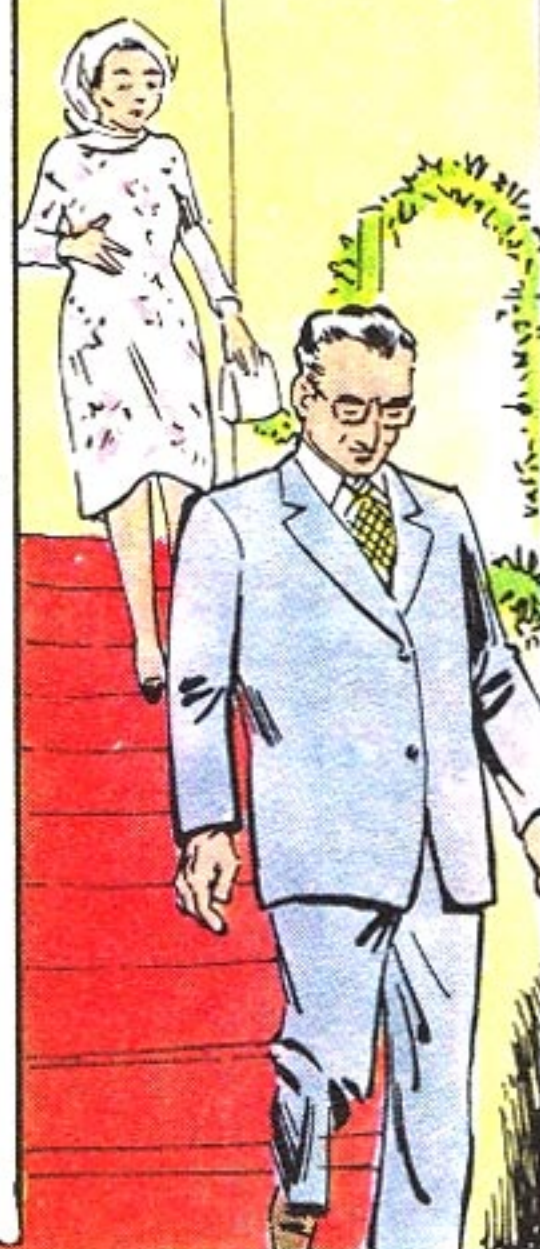
اعلیحضرتا، آیا فکری فرمائید بالاخره با بالا رفتن قیمت نفت و گران باقی ماندن آن چه خواهد شد؟

« اگر نفت از آغاز گران می‌بود تا کنون کشورهای صنعتی فکری برای یافتن منابع دیگر انرژی کرده بودند. کشورهای صنعتی، ذغال و انرژی اتمی دارند و تکنیک پیشرفته هم دارند. ما علاقمندیم و بسود این کشورها نیز هست - که منابع دیگر انرژی را توسعه دهند. راه چاره دیگری نیست.»

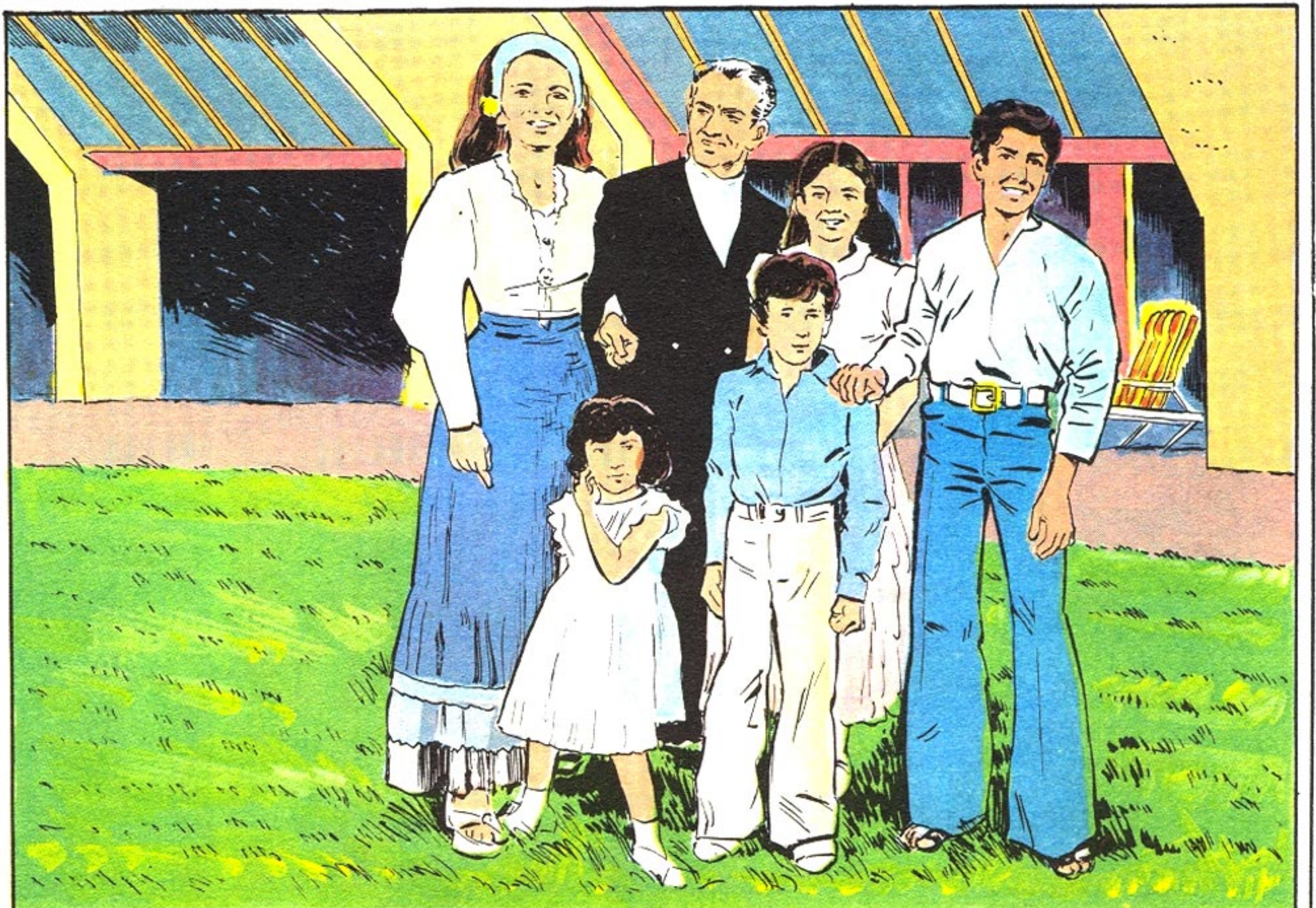


که آرزوی شاهنشاه است، وسیعتر

شاهنشاه با امیدهای زیادی از سفر آمریکا بازمی‌گردند. بنظر می‌رسد راه رسیدن به تفاهم و توافق با کشورهای صنعتی هموارتر شده است و بهمان نسبت امکانات همکاری برای پایدار نگه داشتن صلح جهانی شده است.



زمانی که او به تخت شاهنشاهی ایران نشست فقط بیست و یکسال داشت. با اراده‌ای آهنین از اقیانوس پر تلاطمی از مشکلات گذشت، و اینک یک شخصیت جهانی است و روزنامه‌ها و مجلات مهم دنیا، مقالات خود را به بحث درباره او و کشورش اختصاص می‌دهند. ملتش او را بعنوان رهبری بزرگ ستایش می‌کنند. دنیا او را بعنوان سیاستمداری هوشیار و صلح‌دوست می‌شناسند. و درون قصر، در میان خانواده‌اش، او باز به عنوان شوهری مهربان و پدیری باعظوفت مورد ستایش است...





## زندگی روزانه شاهنشاه آریامهر



زندگی شاهنشاه فقط به سفر و مذاکره و بازدید و مصاحبه و خواندن گزارشها محدود نمی‌شود. ایشان نیز مانند هر مرد دیگری دارای یک زندگی خصوصی هستند. شاهنشاه اوقات فراغت خود را با همسر و فرزندان و خانواده خود میگذرانند. گفتگو با همسر، بازی با فرزندان، دیدن خویشان، ورزش، گوش کردن موسیقی، و کتاب خواندن، اوقات فراغت شاهنشاه را پر می‌کنند.

شاهنشاه معمولاً ساعت هفت و نیم صبح از خواب برمی‌خیزد. درحین استحمام و ریش تراشی، برنامه روزانه خود را در ذهن خود مرور می‌کند. صبحانه را معمولاً تنها صرف مینمایند، صبحانه ایشان بسیار ساده و فقط عبارت از یک لیوان آبمیوه، یک فنجان قهوه و یک تکه نان برشته است. پیش از رفتن به دفتر خود نزدیک به یک ساعت روزنامه‌های داخلی و خارجی صبح و گزارشهای فوری مملکتی را مطالعه می‌کنند. کارایشان در دفتر از ساعت ۹ آغاز می‌شود و شامل پذیرفتن افراد، مطالعه نامه‌ها و گزارشها است. ناهار را یک و نیم بعد از ظهر صرف می‌کنند و اگر میهمانان خارجی نداشته باشند، شهبانو

ایشان را همراهی می‌نمایند. پس از ناهار باز به مطالعه روزنامه‌ها و گزارشها می‌پردازند و پس از یکساعت استراحت، یا دوباره به دفتر باز می‌گردند و یا در جلساتی اگر باشد شرکت می‌نمایند. بطور متوسط روزی دوازده ساعت کار می‌کنند. هشت ساعت کار در دفتر، و چهار ساعت مطالعه روزنامه‌ها و گزارشها. عصرها - اگر وقت فراغتی داشته باشند - یک ساعت به پیاده روی و یا شنا می‌پردازند. شام را در ساعت هشت و نیم با شهبانو صرف می‌کنند. معمولاً بعد از شام به تماشای فیلم می‌نشینند و بعد از آن تا حدود ساعت دوازده که موقع خواب ایشان است به مطالعه می‌پردازند.

کار شاهنشاه دارای جنبه‌های گوناگون است - امضاء نامه‌ها و مطالعه گزارشها، مذاکره، مصاحبه، شرکت در جلسات، شرکت در مراسم رسمی، بحضور پذیرفتن سفیر ممالک خارجی، و بازدید. گاه در یک روز چندبار لباس خود را برای شرکت در مراسم مختلف تعویض مینمایند. در مراسم نظامی با لباس نظامی حضور پیدا می‌کنند. هنگامی که سفراء خارجی استوار نامه خود را تقدیم می‌کنند، لباس رسمی شاهنشاهی به تن مینمایند، و در مراسم دیگر معمولاً با لباس سیویل شرکت می‌جویند. برابر قانون اساسی، شاهنشاه می‌تواند هر موقع که لازم بینند، نخست وزیر را معزول و نخست وزیر جدیدی را منصوب نمایند. ایشان می‌توانند هر موقع که ضروری تشخیص بدهند، مجلس را منحل و فرمان انتخابات جدید بدهند. اعلان جنگ نیز بفرمان شاهنشاه است. عنوان رسمی شاهنشاه «علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر» است. لقب «آریامهر» بمعنای «خورشید آریا» است. این لقب به تصویب مجلسین بعنوان سیاس از شاهنشاه به ایشان اعطاء شده است. میدانیم که نژاد ایرانیان نژاد آریا است.

شاهنشاه در مراسم زیادی شرکت می‌جویند. گاه این مراسم بسیار طولانی است. ایشان می‌گویند:

« اینها همه جزئی از کار و زندگی من است، و من با همان احساس مسئولیتی انجامشان می‌دهم که یک سرباز، مشق نظامی خود را انجام می‌دهد. »

تصمیمات مملکتی را چگونه اتخاذ می‌کنند؟ ... شاهنشاه مشاورین خاصی ندارند. ایشان از کانالهای متعدد و گوناگون اطلاعاتی را که لازم دارند کسب می‌نمایند و سپس شخصاً تصمیم می‌گیرند.

هر قدر مسئله پیچیده تر و مهمتر باشد از کانالهای بیشتر و دقیق تر استفاده می‌کنند. برای صرفه جوئی در وقت، در رفت و آمد از نقطه‌ای به نقطه دیگر از هلی کوپتر و هواپیما استفاده مینمایند، و گاه شخصاً هلی کوپتر و هواپیما را هدایت میکنند.

«شارل دوگل» رئیس جمهوری فقید فرانسه، یکی از رهبرانی است که مورد تحسین شاهنشاه است. بسیاری از مطبوعات و مفسرین سیاسی جهان نیز به شاهنشاه لقب « دوگل آسیا » داده‌اند. اما شخصیت مورد ایده آل شاهنشاه « انوشیروان عادل » پادشاه بزرگ ساسانی است. دفترهای گوناگون اطلاعاتی، و بازرسی شاهنشاهی، بمنزله همان زنجیر عدل انوشیروان هستند که مشکلات و شکایات مردم را بگوش شاهنشاه میرسانند. شاهنشاه خود را از مردم دور نگاه نمیدارند. یکبار که از ایشان سؤال شده بود چند بار تاکنون با مردم عادی دست داده‌اند، پاسخ داده‌اند که اطمینان دارند چند هزار بار باشد. میگویند شاهنشاه گاه بطور ناشناس نیز بمیان مردم میروند تا از نزدیک

با مسائل و مشکلات آنان آشنائی پیدا کنند. ایشان میگویند:

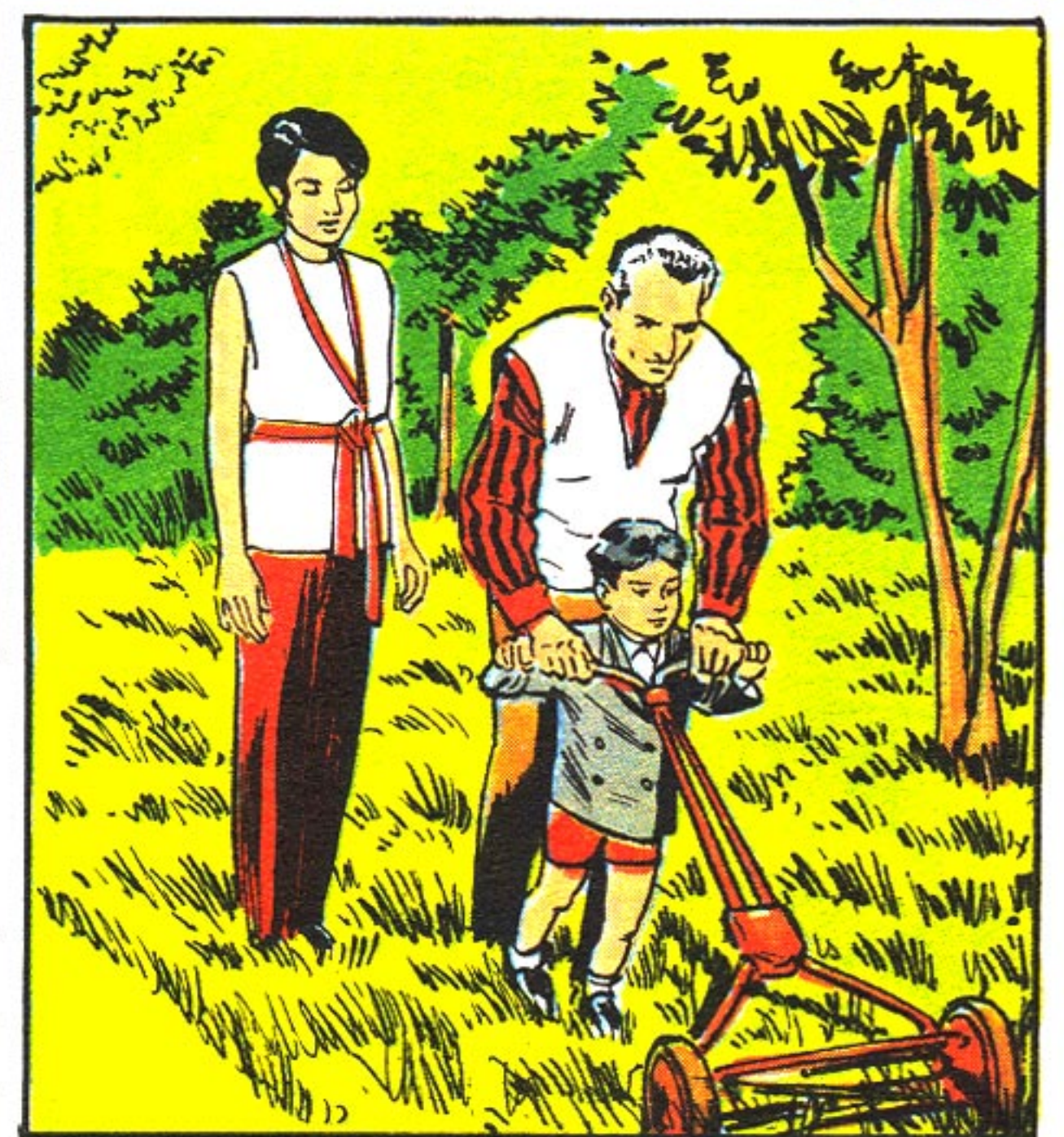
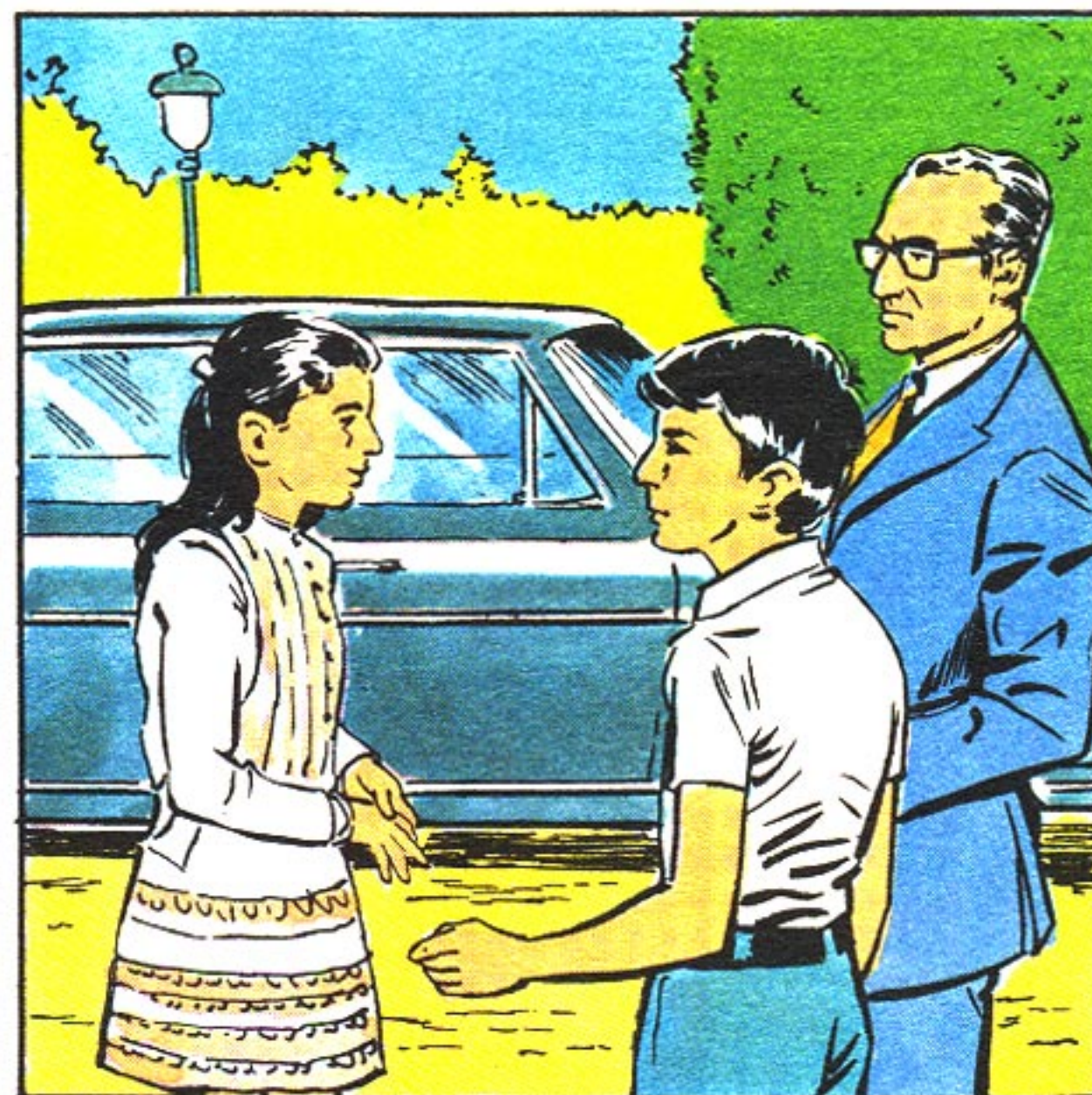
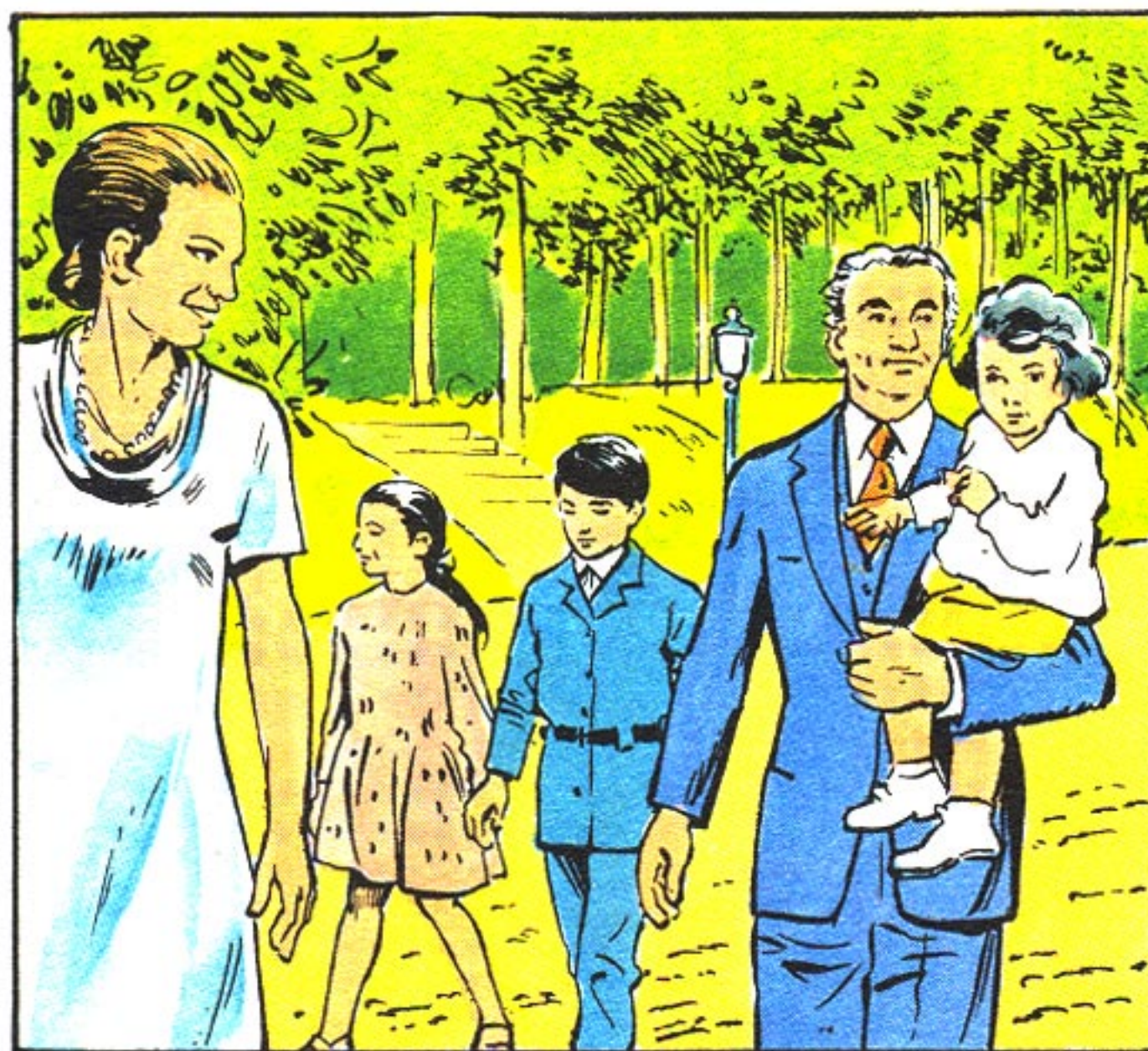
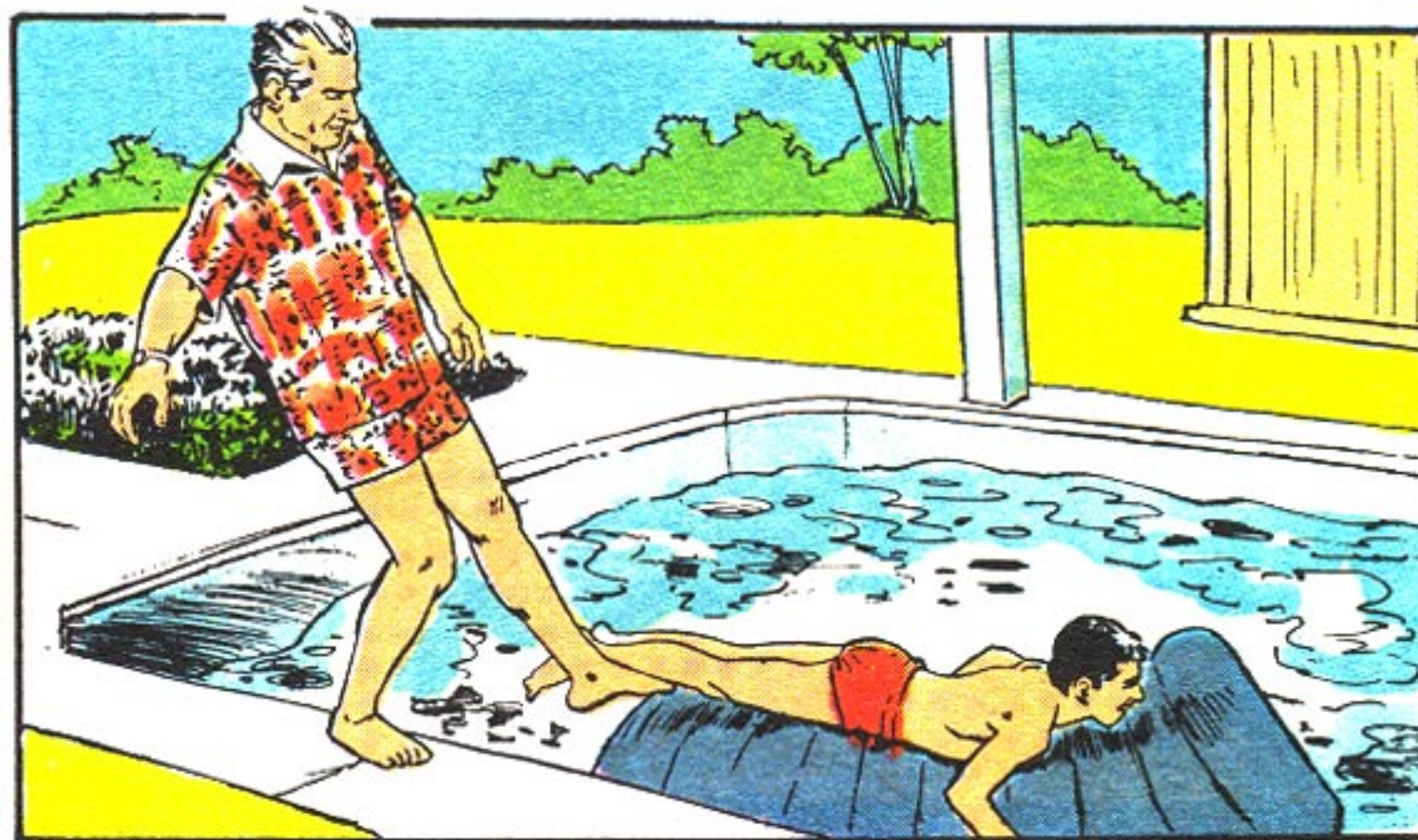
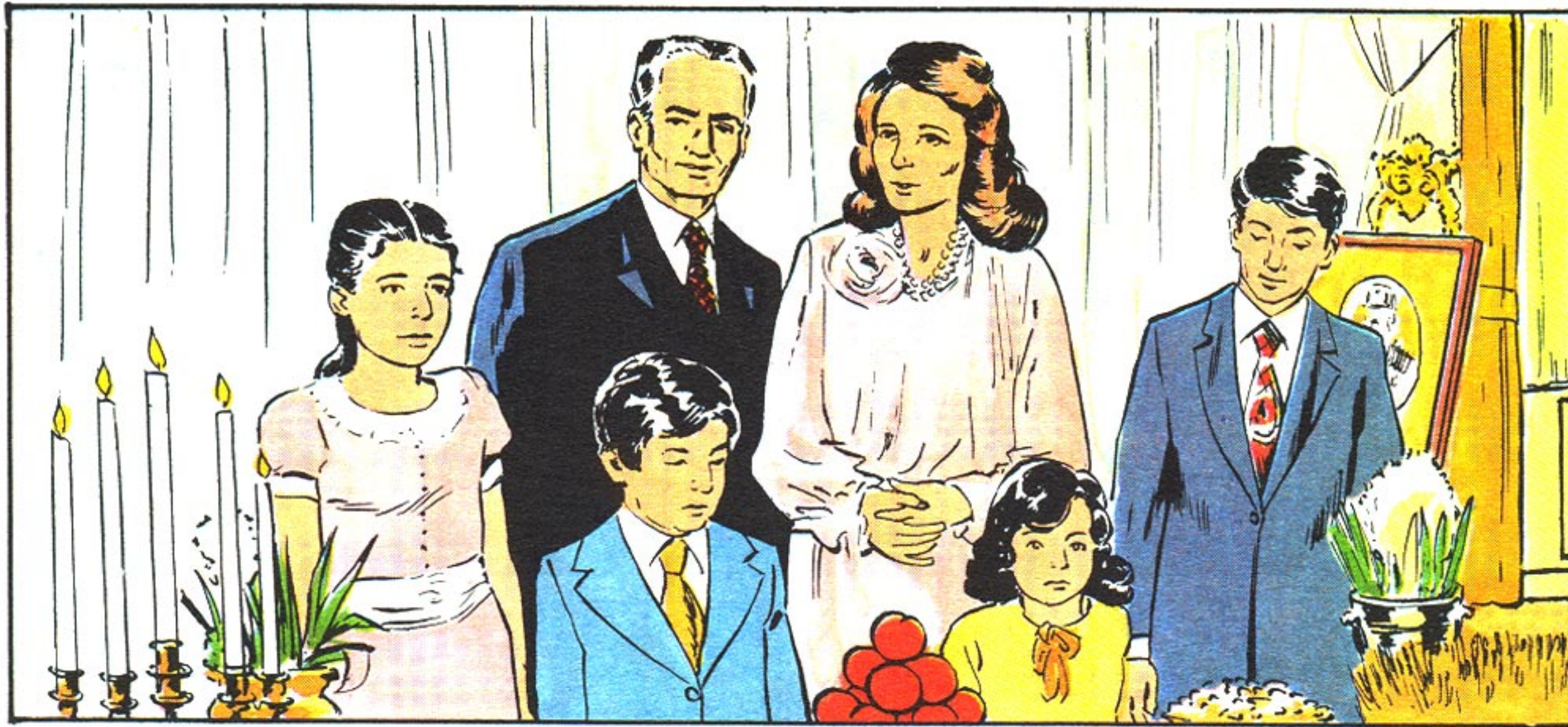
« از صحبت با مردم عادی لذت می‌برم. بچه‌ها را دوست دارم و سادگی و صداقت آنان برای من گیرائی خاصی دارد. دیدن دخترها و پسرهای کوچکی که با شوق و شادی کیف و کتاب خود را بدست گرفته‌اند و به طرف مدرسه می‌روند، دل مرا باز میکند و آرامش لذت بخشی بمن می‌دهد. »

با همه اینها، بطور کلی که نگاه کنیم، بنظر می‌رسد که شاهنشاه کما بیش در تنهایی بسر می‌برند.

« پادشاهان و رهبران بسبب مقام و موقعیت خود از لذت در میان مردم بودن محروم هستند. با آنکه من حتی خیلی بیشتر از پدرم سعی میکنم بمیان مردم بروم، باز آنطور که باید و شاید تنهایی من پر نمی‌شود. من مشاورین خاصی هم ندارم و عادتاً در تنهایی مسائل را حلّاجی میکنم، و با نزدیکترین خویشان هم عادت ندارم از مسائلی که در ذهنم مطرح است گفتگو کنم. آیا من مرد تنهایی هستم؟! ... »

گمان نمی‌کنم. من همسر و فرزندانم را دوست دارم. به ملت عشق می‌ورزم، و به کارم با همه سنگینی که دارد بسیار علاقمندم. از اینها گذشته، ایمان عمیقی که به خدای بزرگ دارم قلب مرا پر می‌کند. خداوند همیشه در سخت‌ترین شرایط پناه من بوده، و بارها جان مرا از مهلکه‌ها و سوء قصدها نجات بخشیده است. من با او همیشه سخن می‌گویم و هر گاه به درگاه او رو آورده‌ام پاسخ خود را یافته‌ام. »





## شاهنشاه آریامهر اوقات فراغت را چگونه می گذرانند؟...

کار زیاد و مسئولیت سنگین، اوقات فراغت کمی را برای شاهنشاه ایران باقی می گذارد. اما بهرحال، اوقات فراغتی اگر پیش بیاید، بیشتر با همسر و فرزندان و خانواده خود می گذرانند. گاهی نیز کتابهای مورد علاقه خود را میخوانند و یا به موسیقی مورد علاقه خود گوش می دهند. به ورزش نیز علاقه بسیار زیادی دارند.

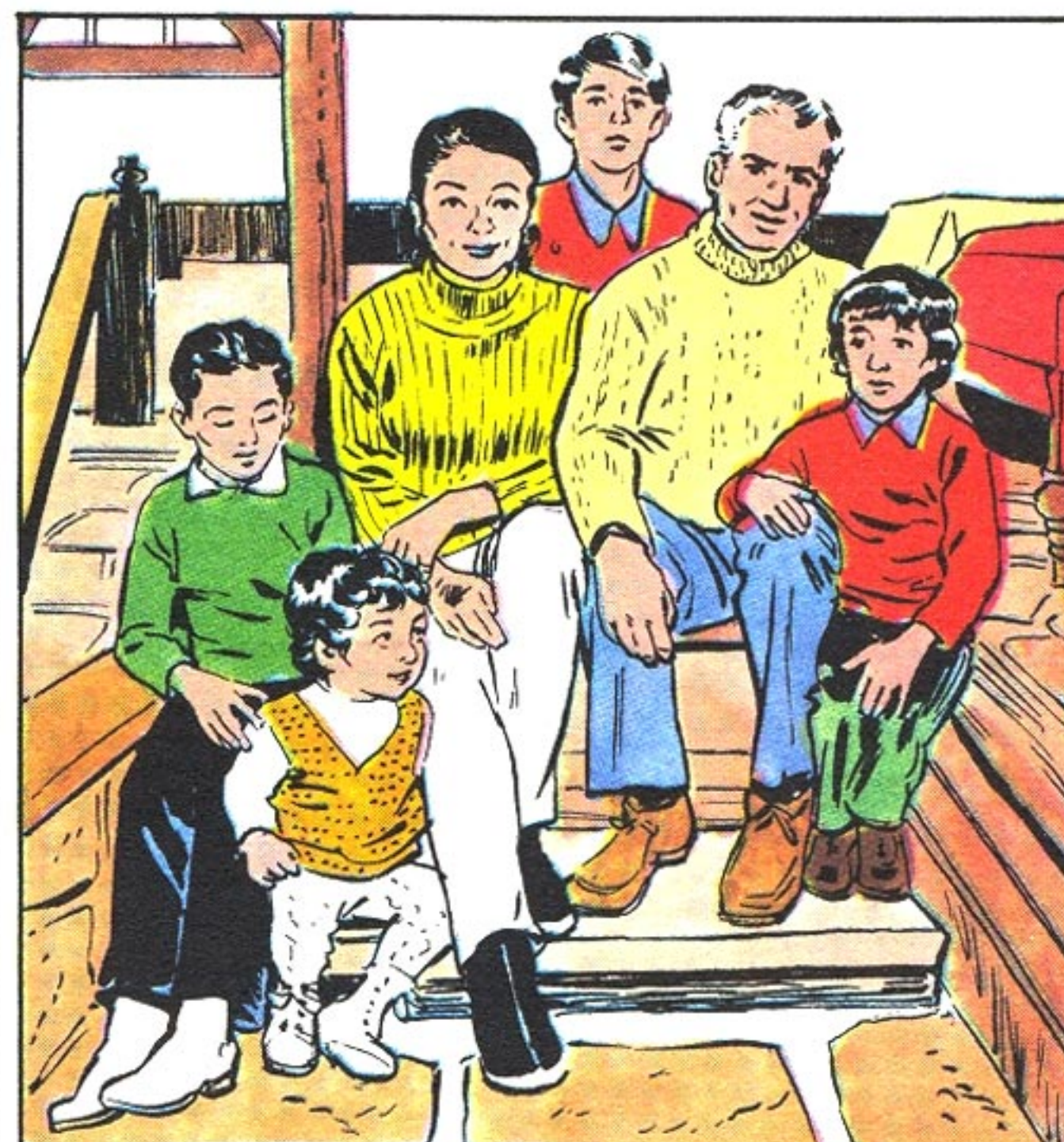
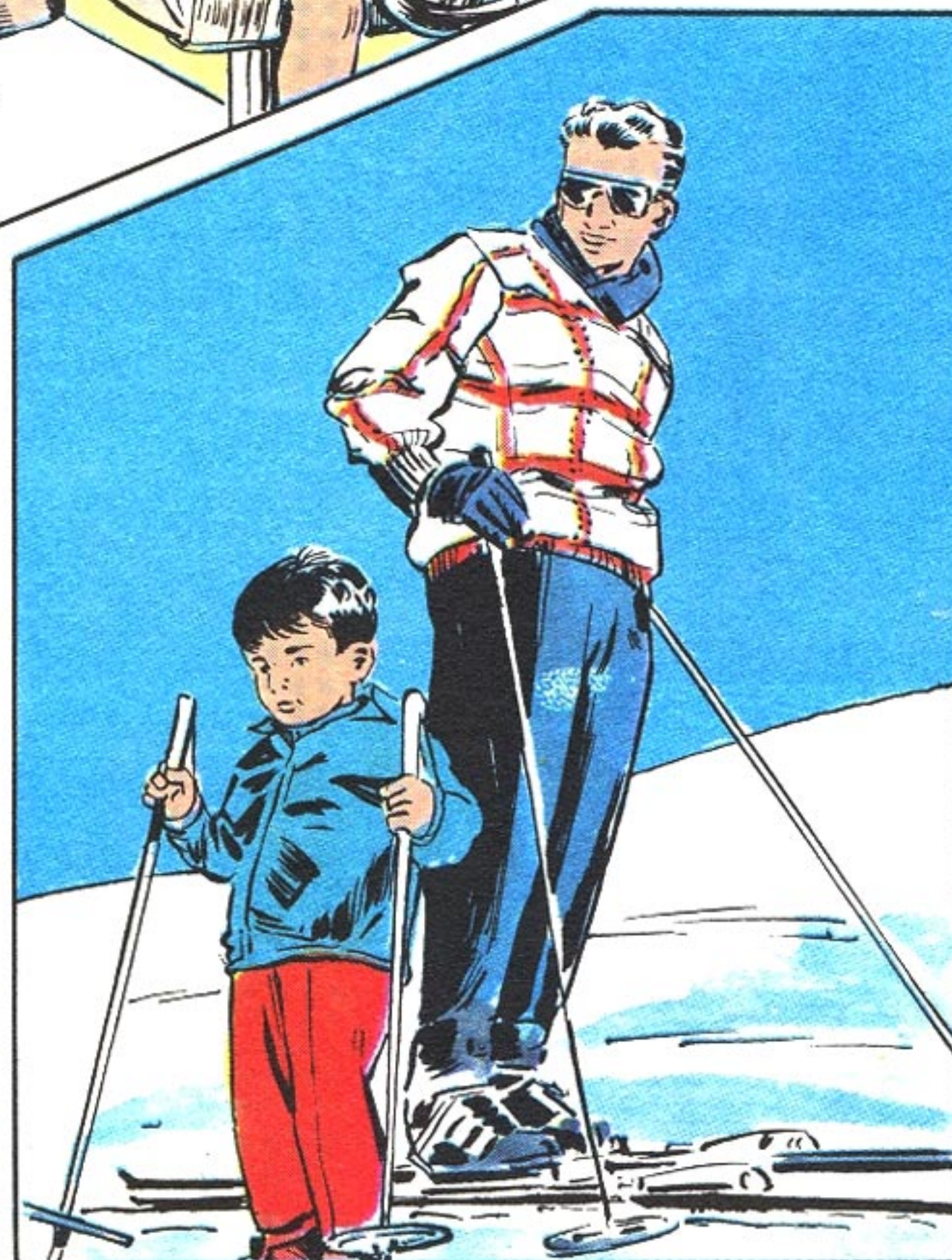
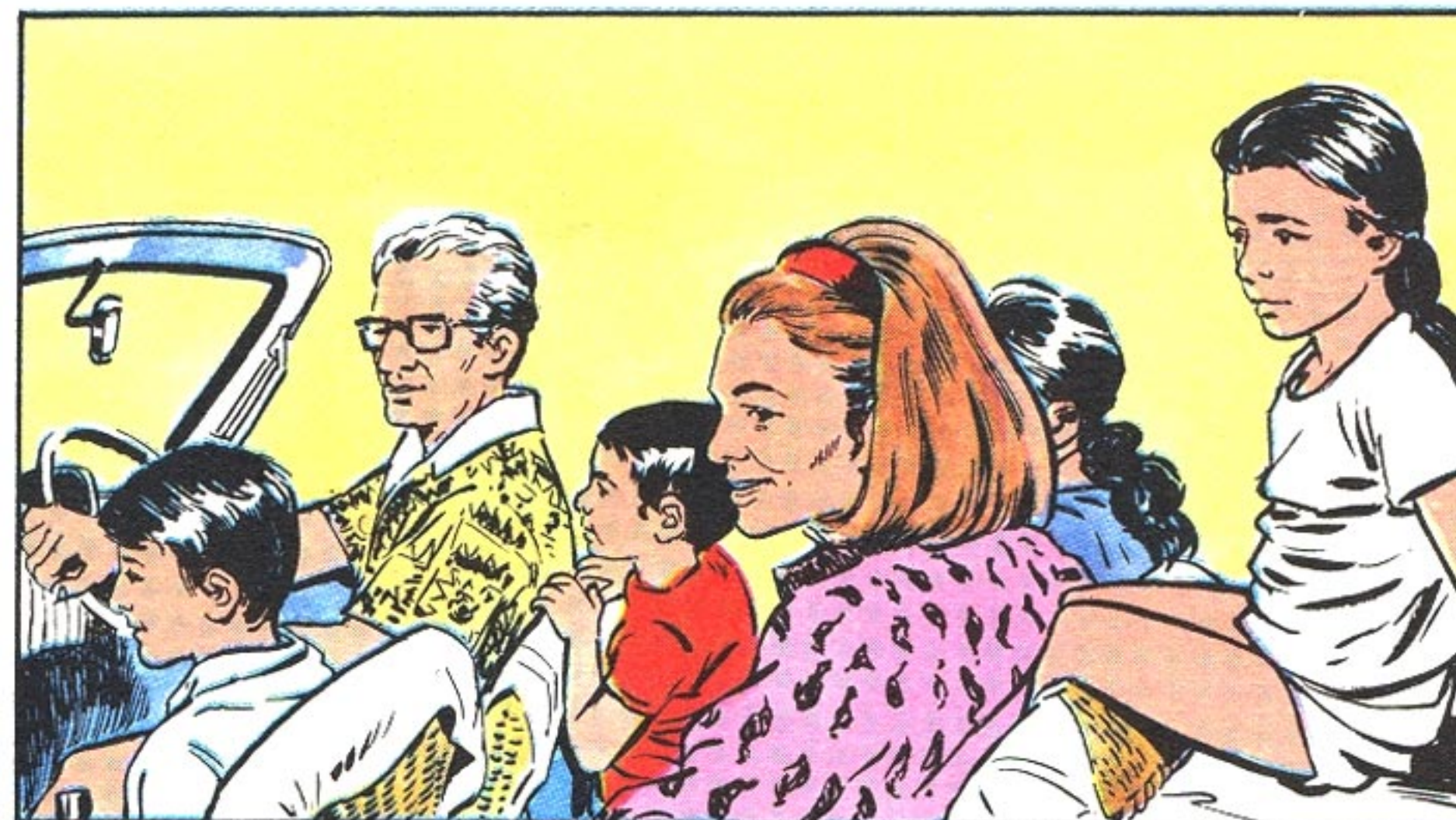
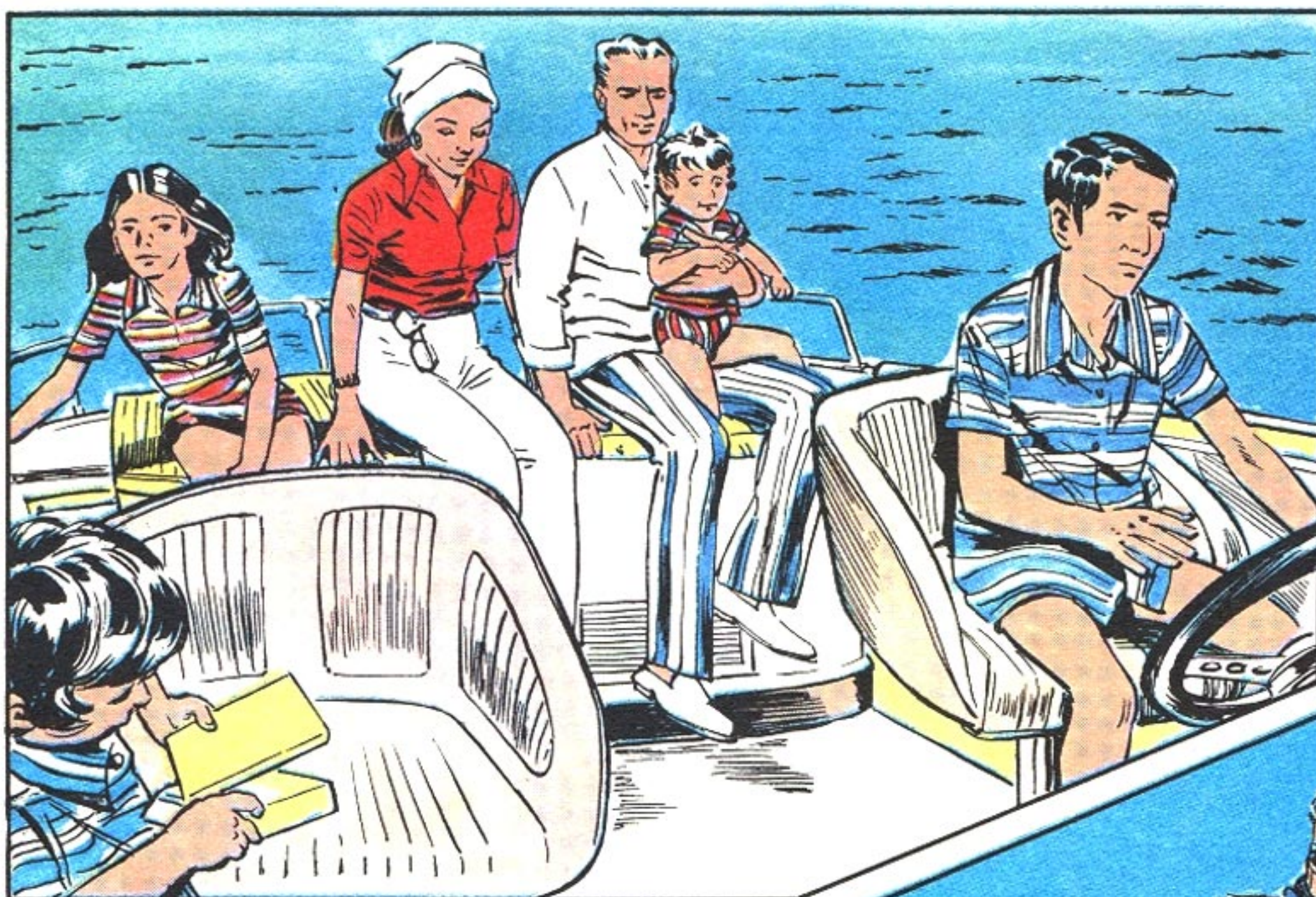
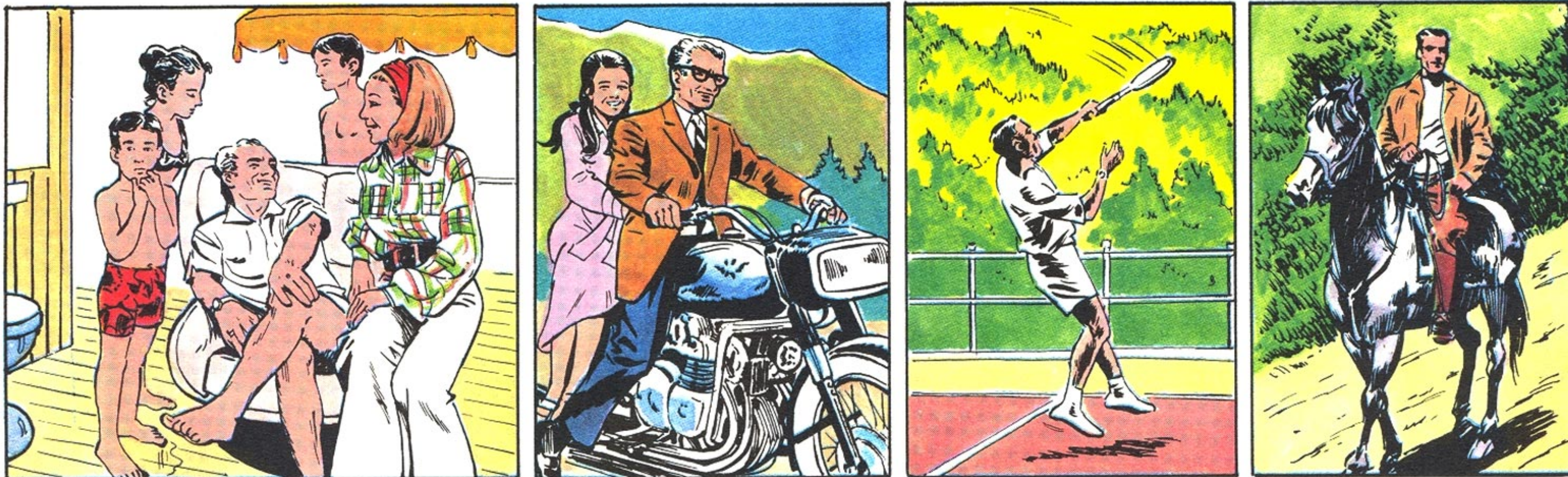
«... اگر خوب نمیدانستم که چطور استراحت کنم تا خستگی را از خود دور کنم، تردید دارم که می توانستم بار سنگین مسئولیتی را که بدوش دارم تحمل کنم. در نخستین سالهای سلطنت، دوران پر اضطرابی را گذراندم و شاید به همین دلیل هم موهای سرم خیلی زود سفید شد. اما خیلی زود، تحمل کردن و ایستادگی را آموختم...»

شاهنشاه به بازی شطرنج و بریج علاقه زیادی دارند. شطرنج را گاه با چند حریف، همزمان بازی می کنند. تماشای فیلمهای خوب، و از جمله فیلمهای تاریخی، فیلمهای پلیسی، و فیلمهای کمدی - موزیکال، از سرگرمیهای دیگر شاهنشاه است. در زمینه فیلم و نمایش، فقط جنبه سرگرم کننده بودن مطرح نیست و به کیفیت و ارزش هنری اهمیت می دهند.

موسیقی مورد علاقه شاهنشاه، بیشتر موسیقی کلاسیک است و از میان موسیقیدانان، به شوپن، بتهوون، شوبرت، لیست، چایکوفسکی، بورودین و دیمسکی کورساکف علاقه بیشتری دارند.

تماشای کارهای نقاشی و شاهکارهای هنرمندان بزرگ نیز از سرگرمیهای مورد علاقه شاهنشاه است. ایشان مجموعه کوچکی از شاهکارهای نقاشی را نگهداری می کنند و همیشه می گویند آرزو می کنم که می توانستم شاهکارهایی بزرگتر را نیز به این مجموعه اضافه کنم. مطالعه کتابهای خوب، و اصولاً مطالعه را دوست می دارند. کتابها را به زبان فرانسه و یا انگلیسی و البته فارسی مطالعه می نمایند. در روزهایی که جوانتر بودند، بیشتر آثار کلاسیک فرانسه و از جمله آثار شاتو بریان را مطالعه میکردند. بعد بتدریج به مطالعه اشعار کلاسیک و مدرن فارسی روی آوردند.

با همه گرفتاری و کار زیاد، شاهنشاه یک مرد خانواده هستند و بیشتر فرصت خود را با همسر و فرزندان و مادر و افراد دیگر خانواده خود می گذرانند. ایشان سه خواهر و پنج برادر دارند. والاحضرت شاهدخت شمس، خواهر بزرگتر شاهنشاه، رئیس جمعیت شیروخورشید سرخ ایران هستند. والاحضرت شاهدخت اشرف، خواهر دو قلوی شاهنشاه، رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل می باشند. شاهدخت اشرف که فعالیتهای زیادی در زمینه اجتماعی دارند، نقش عمدهای نیز در سطح بین المللی در مورد احقاق حقوق زنان ایفاء می نمایند. والاحضرت شاهدخت فاطمه، کوچکترین خواهر شاهنشاه، خلبان ماهری هستند و شاید بتوان گفت نخستین زن خلبان در خاورمیانه می باشند.



والاحضرت شاهپور غلامرضا، والاحضرت شاهپور عبدالرضا، والاحضرت شاهپور احمدرضا، والاحضرت شاهپور محمودرضا و والاحضرت شاهپور حمیدرضا، برادران شاهنشاه میباشند.

والاحضرت شاهپور غلامرضا بازرسی عالی ارتش شاهنشاهی و ریاست عالیة کمیته بازیهای المپیک هستند. والاحضرت شاهپور عبدالرضا نظارت عالیة بر سازمان حفاظت محیط زیست را دارند.

شاهنشاه معمولاً روزهای جمعه نهار را با تمام افراد فامیل صرف مینمایند. دوستان زمان کودکی و زمان تحصیل شاهنشاه نیز گهگاه در فرصتهایی که شاهنشاه دارند، بملاقات ایشان میروند. شاهنشاه ایران پدر پنج فرزند هستند. دختر بزرگ شاهنشاه، والاحضرت شهنواز ازدواج کرده اند و نخستین نوۀ شاهنشاه را بدنیا آورده اند.

شاهنشاه در تعلیم و تربیت چهار فرزند دیگر خود و بویژه ولیعهد ایران، نظارت مستقیم دارند و با مهربانی پدری و معلم، چه در درس خواندن و چه در بازی و تفریح توجه خاصی بآنها دارند. در زمینهای کاخ بزرگ سعدآباد، گلههای کوچک گاو و گوسفند و تعدادی مرغ و خروس نگهداری می شوند.

شاهنشاه گاه باین مزرعهها سری میزنند تا از زیبایی طبیعت لذت ببرند. هرگاه که بشکارگاه سلطنتی فرح آباد میروند، برای ساعاتی بدوراز کار و گرفتاری، براستی مانند یک مرد معمولی هستند که با همسر و فرزندان خود بدامان طبیعت روی آورده است. این ساعات را گاه به پیاده روی و گاه بشکارگاه به اسب سواری و یا بازی والیبال و پاتنیس میگذرانند. اگر فراغتی باشد با هلیکوپتر و یا هواپیمای خود پروازهایی انجام می دهند.

شاهنشاه تعطیلات تابستانی را در ساحل دریای خزر و تعطیلات زمستانی را در جزیره کیش و یا در سن مودیس میگذرانند. در تابستان اسکی روی آب و در زمستان اسکی روی برف را دوست می دارند. با اطمینان می توان گفت که زندگی خصوصی شاهنشاه ایران یک زندگی سعادتمندانه است ...

« با ازدواج سعادتمندانه ای که داشته ام زندگی من پیش از هر وقت دیگری آمیخته به شادی است. متأسفانه کار و گرفتاری زیاد اجازه نمی دهد که وقت بیشتری را با همسر و فرزندانم بگذرانم، اما بهر حال ما با هم خیلی خوشبخت هستیم ... بعلاوه کار کردن و انجام مسؤلیتهایی هم که دارم برای من بسیار لذت بخش است، این دیگر جزو طبیعت من شده ...»

بانویی که در سعادت زندگی زناشویی شاهنشاه ایران سهیم است فرح پهلوی، شهبانوی ایران است ... این بانوی بزرگ را بیشتر بشناسیم ...

## شبهای از زندگی شهبانوی ایران :



شهبانوی فرح بسیار جوان بودند که با شاهنشاه آریامهر ازدواج کردند، و برآستی بطور تحسین انگیزی از عهده وظائف يك همسر، يك مادر، و يك شهبانو برآمدند .

با همه مسئولیتهای سنگینی که هر کدام از این وظائف در بردارند ، شهبانوی ایران بانوی بسیار پرکاری است . گذشته از وظائف همسری و مادری، بعنوان شهبانوی ایران در زمینه های گوناگون اجتماعی فعالیتها گسترده و چشمگیری دارند، این چنین، مهر این بانوی بزرگ در دل هر ایرانی جای گرفته است...

«... وقتی که من ازدواج کردم ، و البته می دانید که ازدواج در زندگی هر کسی تغییر خیلی بزرگی است - تا نزدیک به يك سال فرصت اینکه آنطور که باید بطرف فعالیتها اجتماعی بروم نمیشد، اما پس از آن با سخت کوشی زیاد آنچه را که باید می آموختم ، آموختم و فعالیتها را گسترش دادم .»

... بیشتر مردم از زندگی يك شهبانو تصورات غیر واقعی دارند . آنان فکر میکنند که شهبانو در قصر زیبائی تمام وقت خود را به پوشیدن لباسهای زیبا و پر جواهری می گذرانند . اما واقعیت این است که شهبانو بودن کار مشکل و پر مسئولیتی است . من روزی هفت ساعت کار مداوم اداری می کنم و به وضع بیست و شش سازمانی که نظارت عالی بر آنها دارم رسیدگی می نمایم . به دلیل کارم ، با بسیاری از وزراء و مسئولان ملاقات و گفتگو می کنم و جلساتی تشکیل می دهم .

... من دوست دارم که کشورم را باز هم بیشتر بشناسم و شاهد آن باشم که باز هم بیشتر پیشرفت کند و مشکلات خود را بیابد و حل کند . من به سهم خودم در این باره میکوشم و هرگاه فکری به سرم می آید که گمان میبرم مفید باشد آن را با شاهنشاه در میان میگذارم و با نخست وزیر در مورد آن مذاکره میکنم .»

کار اداری شهبانوی ایران هر روز صبح از ساعت ۳۰ - ۱۰ شروع میشود و یکسره تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه دارد . پس از ناهار استراحتی ندارند و باز کارشان تا غروب ادامه مییابد . فعالیتها شهبانو بیشتر در زمینه های اجتماعی، رفاه، و فرهنگی است . برگزاری جشنهای هنر، نمایشگاههای هنری ، فستیوالهای فیلم کودکان و بزرگسالان و رویدادهائی از این نوع که ترویج بیشتر هنر ایرانی را موجب میشود از ابتکارات شهبانوی ایران است . فعالیتها خیریه شهبانوی ایران گروه وسیعی از بیماران و نیازمندان را در بر میگیرد - تهیدستان ، روشندان، معلولان ، جذامیان و بسیاری دیگر .

شهبانو خود يك نقاش و آرشیتکت با ذوق هستند ، و علاقه و توجه زیادی نسبت به حفظ اصالت معماری ایران نشان می دهند . همچنین حفظ آثار باستانی و عمارات تاریخی مورد علاقه خاص، وزیر نظارت مستقیم ایشان است . تاکنون بسیاری بناهای تاریخی و بازارهای قدیمی بفرمان ایشان مرمت شده و نگاهداری می گردد .

شهبانوی ایران سرمشقی برای زنان کشور خود در روی آوردن به لباسهای اصیل ایرانی و لباسهاییکه با الهام از مدهای اصیل ملی طراحی شده هستند . بیشتر لباسهایشان را از این نوع انتخاب و طراحی مینمایند . شهبانوی ایران زیاد سفر میکنند و بسیاری پروژه های رفاهی و اجتماعی را که زیر نظارت خود دارند از نزدیک بازدید و بازرسی می نمایند . بر خوردهای ایشان در این گونه موارد صمیمیتی بارز را نشان می دهد .

برای نمونه باید به یکی از بازدیدهای ایشان از مناطق جنوب شرقی کشور اشاره کنیم . در این بازدید وقتی که به لزوم همکاری گروهی در پاکیزه نگاهداشتن محیط اشاره کردند، شخصاً با مردم در جمع آوری کاغذها و زباله و پاک کردن محیط اطراف کمک نمودند و این برآستی ژستی دلنشین و مؤثر بود .

بسیار اتفاق افتاده است که در گذشتن از جاده های روستائی ، روستائیان را در اتومبیل خود سوار کرده و آنان را به مقصد رسانیده اند و میتوان مجسم کرد که پیرزن روستائی پس از آنکه بی برده بانویی که این محبت را با او کرده شهبانوی اوست ، چه شادی ژرف و با شکوهی دل ساده اش را پر کرده است .

کار کردن و رسیدگی ب مردم، گذشته از يك وظیفه مقدس ، يك لذت شخصی برای شهبانوی ایران است . حدود پنجاه هزار نامه که بطور متوسط سالانه به دفتر ایشان می رسد، گویای رابطه صمیمانه و نزدیکی است که بین ایشان و مردم وجود دارد .

«... در موقعیتی مانند موقعیت من، مشکل ترین کار این است که انسان واقعیت روحی و شخصیتی خودش را از دست ندهد و به اصطلاح ، « خودش » باشد - یعنی گذشته از همه چیز، يك انسان عادی که حرف و درو انسانهای دیگر را می فهمد . گمان میکنم در اینکار موفق شده باشم . هزاران نامه ای که برای من میرسد هر کدام برایم تعهدی است که مسئولیت آن را خوب احساس میکنم و صمیمانه میپذیرم . البته سطح زندگی مردم خیلی

بتر شده و باز هم بهتر خواهد شد - اما خوب، مردم هم همیشه حرفها و کارهایی دارند . کمکهاییکه زیر نظر من میشود کمکهای اساسی و بنیادی است . من معتقدم که اگر فقط کمک پولی بشود این يك تسکین موقتی است ، این است که سعی میکنیم بیشتر از کمک مالی، بفکر پیدا کردن کار و تنظیم وضع زندگی شخص نیازمند باشیم...»

... در روزهای اول ازدواجم با مسائل و سئوالات زیادی روبرو میشدم که برایم روشن نبود و پی در پی برای حل این مسائل و گرفتن پاسخ این سئوالات وقت شاهنشاه را میگرفتم . اما کم کم آموختم که بسیاری مسائل را حل کنم، و البته باز هم از آموختن بیشتر، دست نکشیده ام... هر کس وقتی مسئله ای دارد بالاخره نزدیکتر میرود، گاهی فکر میکنم که چقدر شاهنشاه از این نظر تنها هستند چون مسائل را باید خودشان حل کنند و تصمیماتی عمده و حساس بگیرند...»

بعنوان شهبانوی ایران مسئولیت های ایشان همواره گسترش می یابد ، اما هیچ نکته و زمینه ای از توجه ایشان بدور نمی ماند .

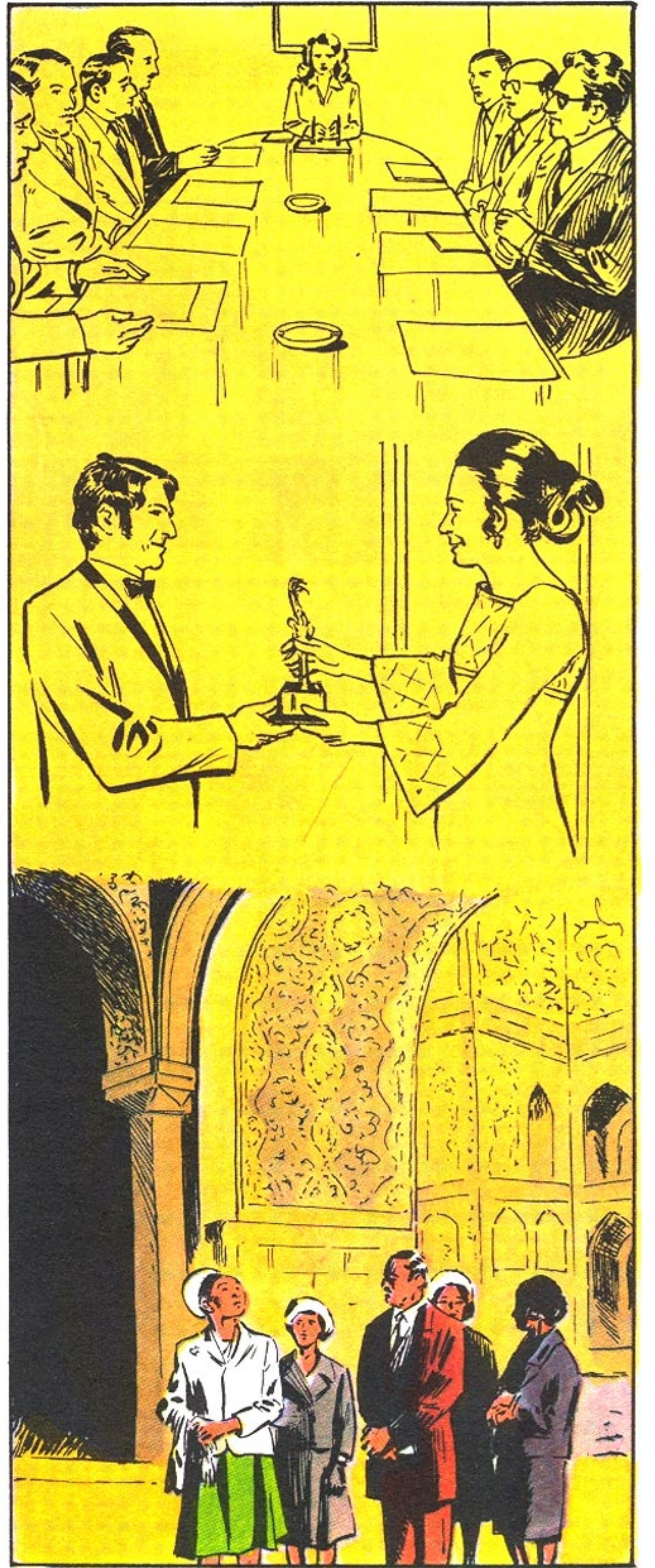
«... هنر هم جنبه بسیار مهمی از زندگی است . ما یکی از غنی ترین فرهنگهای دنیا را داریم . اما البته نباید فقط روی این جنبه از زندگی تأکید بشود . مملکت ما هنوز به بیمارستان و مراکز رفاهی نیاز دارد و من این واقعیت را همیشه در نظر دارم .

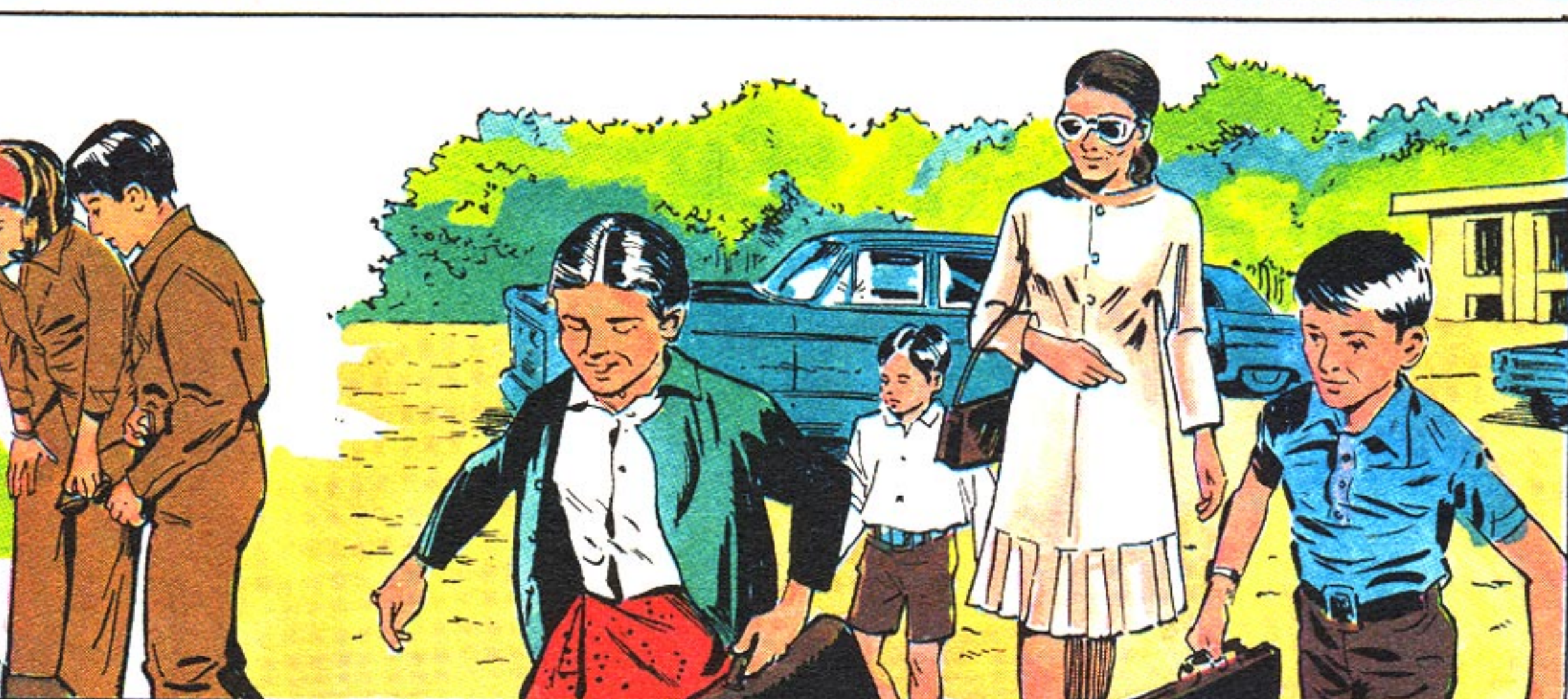
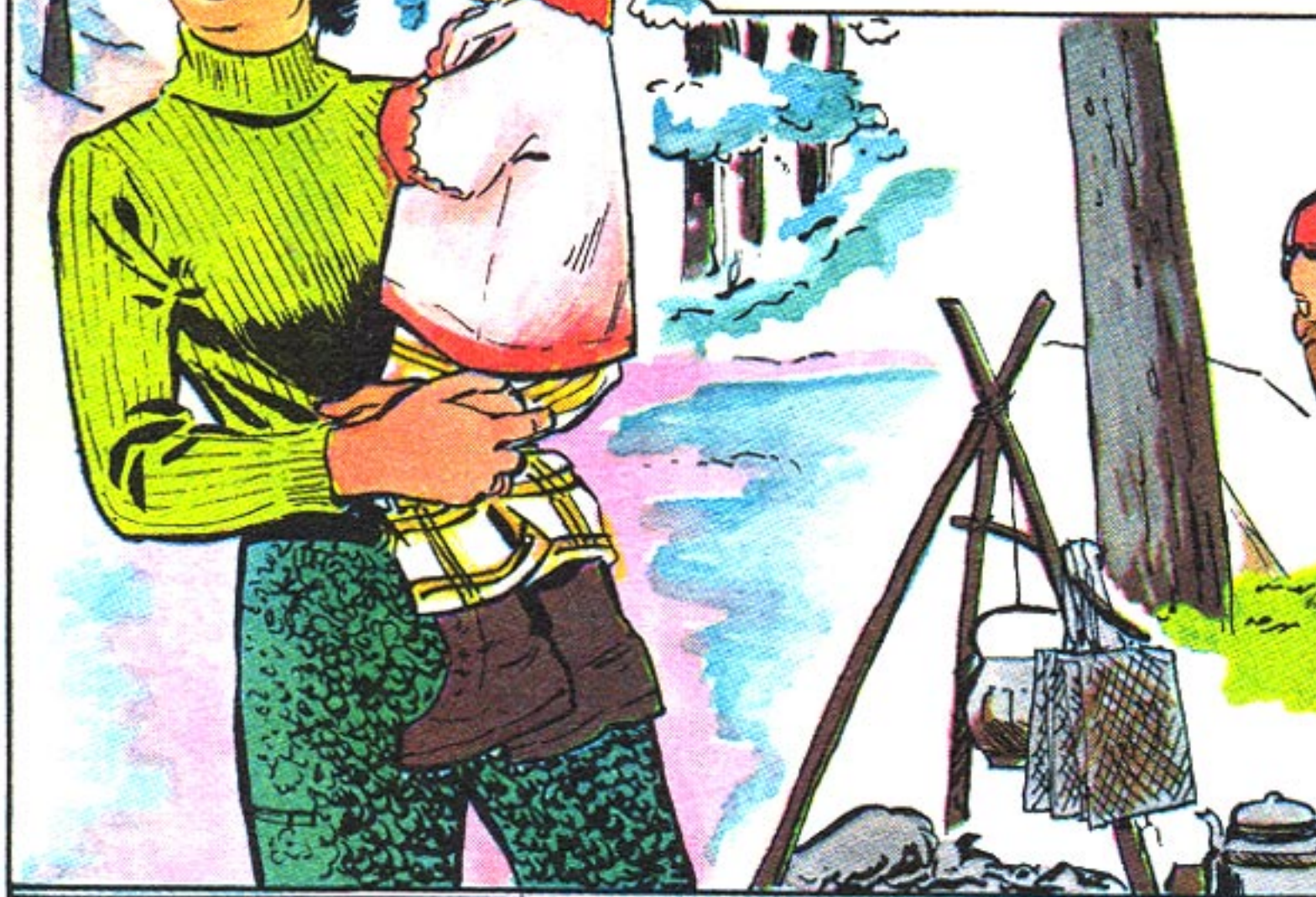
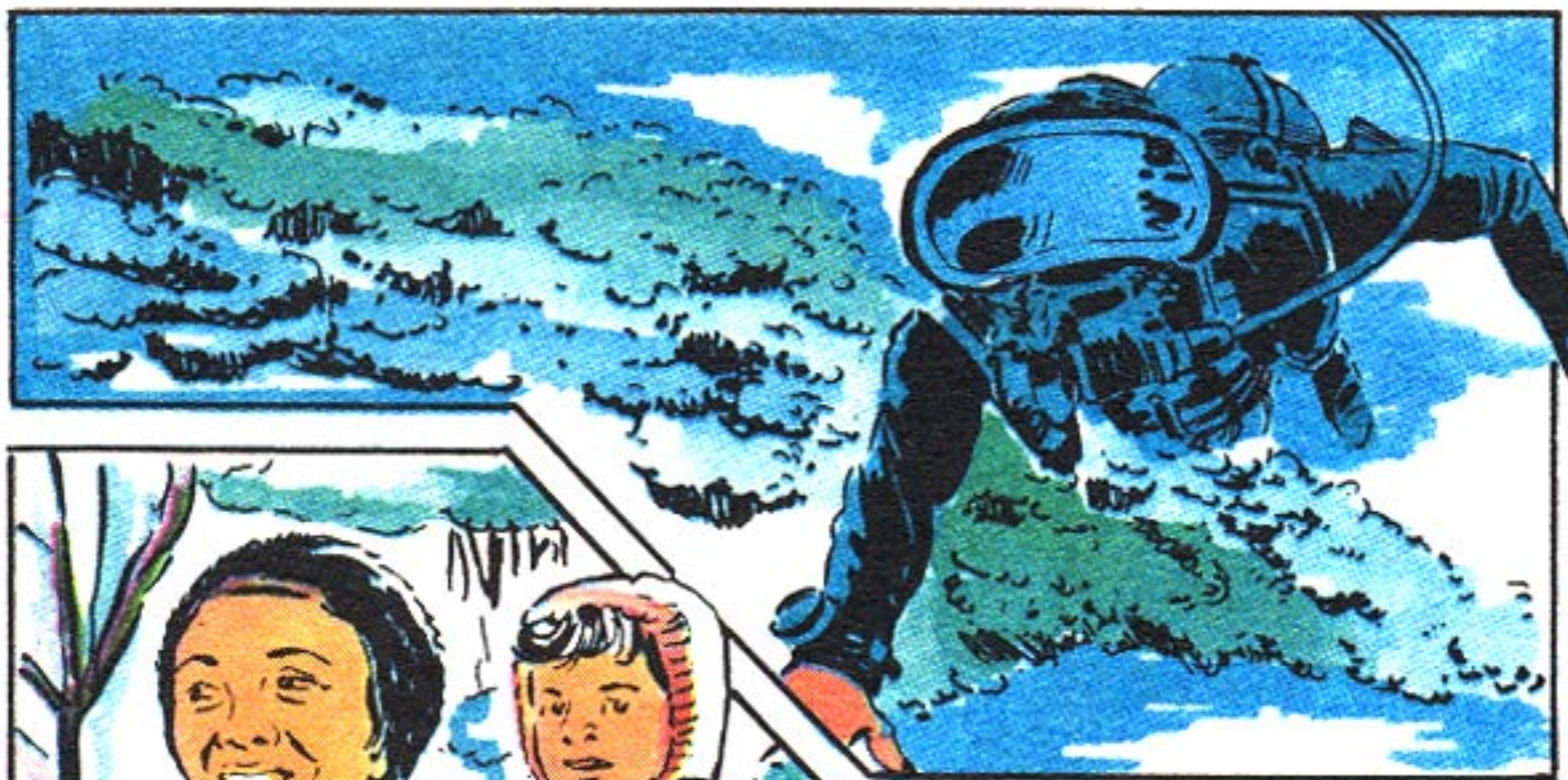
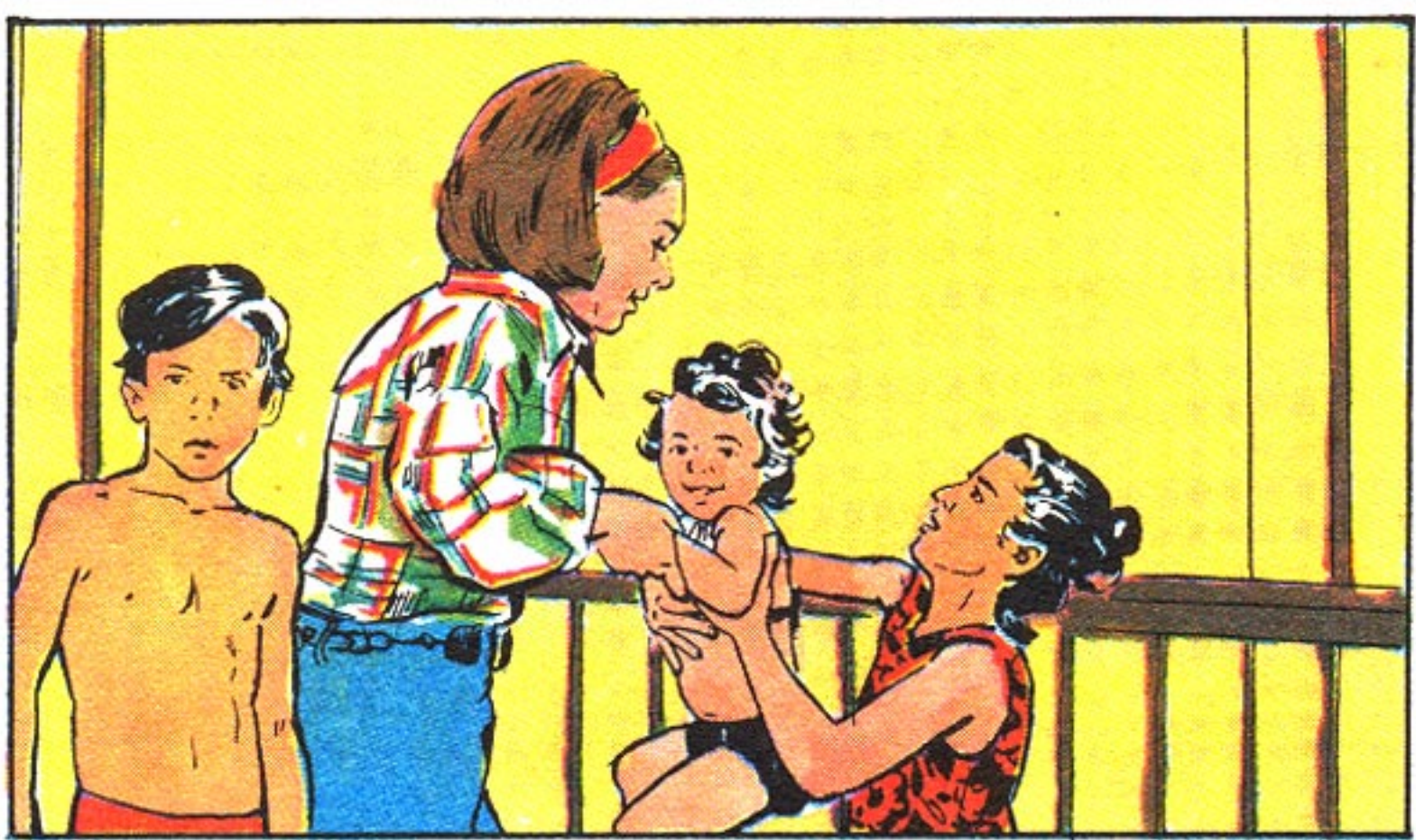
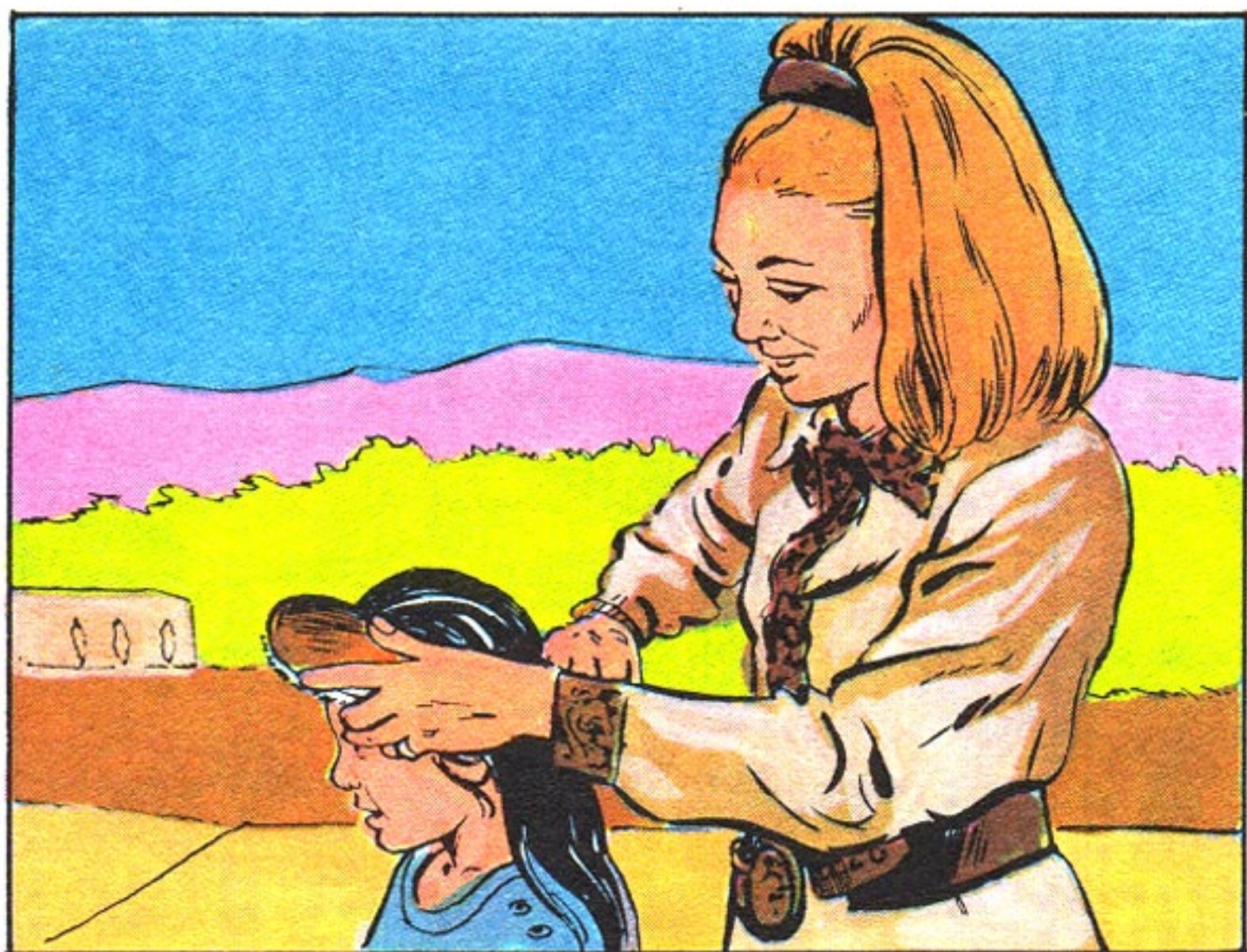
« برای سنت های ملی ارزش و احترام زیادی قائل هستم و معتقدم که سنت های هر جامعه ای از ریشه های مهم موجودیت آن جامعه است . اصولاً آدم مذهبی هستم و میتوانم بگویم افکار و اعتقاداتم بر روی اصول مذهبی استوار است . شاید بهمین دلیل است که هرگز نمیخواهم احساسات کسی را جریحه دار کنم و کسی از من بر نجد . ... ممکن است زنان زیادی باشند که دلشان می خواهد زندگی مرا داشته باشند . اما من به يك اصل کلی اعتقاد دارم، و آن این است که

هر کس اگر واقعاً و بطور عمیقی زندگی دیگران را بشناسد و درک کند، دلش نخواهد خواست که چیزی غیر از آنچه خودش هست باشد . به نسبتی که مقام انسان بالاتر میرود ، تنها تر میشود و دوستان یکرنگ و واقعی او کمتر میشوند و زندگی را قید و بندهای بیشتری محدود میکنند... در مقامی که من هستم بیشتر از يك آدم عادی با مردم سروکار دارم... شادیهای این مردم مرا شاد و غمهایشان مرا غمگین میکنند... حتی در ساعات پس از پایان کار روزانه نمیتوانم مشکلاتی را که مردم دارند و در نامه هایشان بمن نوشته اند فراموش کنم ، و این مشکلات فکرم را مشغول میدارد . بهمین نسبت هم يك لبخند شادی بر روی لبهای يك کودک یا يك زن یا يك مرد، مرا بی اندازه شاد و بکار کردن امیدوار می سازد .»

«در هر حال، زندگی يك مبارزه است و هیچوقت نباید از میدان بدر رفت . تلاش کردن بانسان امید میبخشد و با زندگی آشتی میدهد . من مردم کشورم را برآستی دوست میدارم و تمام تلاشم بر این است که با آنها خدمتی بکنم و محبتشان را پاسخ دهم - انگیزه ای و الاثر از این در خود نمی بینم .»

بدینگونه شهبانوی ایران نیمی از سعادت خود را در زندگی خصوصی و خانوادگی خود، و نیمی بیشتر را در دوست داشتن و خشنود ساختن مردم کشور خود جستجو می نمایند .





شهبانوی ایران مادر چهار فرزند هستند. والاحضرت همایون پهلوی ولیعهد ایران، والاحضرت فرحناز، والاحضرت علیرضا، والاحضرت لیلا. با همه کار و گرفتاری، شهبانوی ایران مانند هر مادر مهربان دیگری با محبت و دلسوزی به فرزندان خود رسیدگی می‌کنند.

«... هر قدر که گرفتار باشم باز میکوشم که شام را با بچه‌ها بخورم. سعی میکنم فرزندانم با تربیت صحیحی بار بیایند و اعتماد به نفس لازم را برای آن که بتوانند سرپای خود بایستند پیداکنند. گاهی، از رفتاری که اطرافیان ولیعهد در مدرسه نسبت به او دارند و با او خیلی متفاوت از دیگران رفتار می‌کنند ناراحت می‌شوم. دوست دارم اگر مقرراتی برای دیگران هست، عیناً در مورد ایشان نیز باشد و بی‌سبب چشم پوشی نشود. البته شاهنشاه و من باین واقعیت توجه داریم که فرزندانمان و مخصوصاً ولیعهد به دلیل موقعیت خاص خود باید آموزشهای خاصی نیز ببینند و برای مسؤلیت‌های آینده خود آماده شوند. اما نمی‌خواهیم در تشریفات پیچیده طوری غرق شوند که واقعیت وجود انسانی خود را از یاد ببرند...»

«من بارها به فرزندانم گفته‌ام که این خود شما نیستید که مورد تعظیم و مراسم احترامات واقع می‌شوید، بلکه این مراسم احترامات برای مقامی است که دارید و آن چیزی که سنبولش هستید و این مقام که از یک احترام ملی برخوردار است باید برای خود شما نیز دارای احترام و اهمیت باشد. این حرفها را به آنان می‌زنم تا آدمهای با حقیقتی بار بیایند و فلسفه کلی تشریفات و مراسم را درک نمایند.»

«مانند هر فرد دیگری به فرزندانم پول توجیبی میدهم و به آنها یاد میدهم که چگونه باید پس‌انداز کرد. وقتی بچه‌ها بمناسبت تولد من و یا روز مادر هدیه‌ای برای من می‌خرند و یا اگر به پرورشگاهی می‌رویم و آنها برای بچه‌های پرورشگاه هدیه‌ای تهیه میکنند، از پولهای پس‌انداز خود استفاده می‌نمایند. گاهی از اینکه می‌بینم فرزندان من خیلی بیشتر از بچه‌های دیگر اسباب بازی دارند، خجل می‌شوم و دلم میخواهد که کاش این همه از داخل و خارج برای آنها نمی‌فرستادند و آنها هم مانند بچه‌های دیگر در شرایط طبیعی بار می‌آمدند. از این لحاظ هم، دلم برایشان می‌سوزد که هیچوقت مزه زندگی عادی، آنطور که بقیه مردم زندگی میکنند را نمی‌چشند. ولی در هر حال کاری نمیشود کرد و بالاخره هر کسی باید به زندگی خاصی که دارد خو بگیرد.»

«هیچ چیزی بیشتر از این ما را خوشحال نمیکند که گاهی بدور از کار و گرفتاری، با بچه‌ها به دامان طبیعت برویم و خستگی‌ها را فراموش کنیم. بسته به فصلی که در آن هستیم، گاهی برای شنا، گاهی برای اسکی و گاهی برای گردش و سواری می‌رویم.»

«گاهی شبها با بچه‌ها نقاشی کار میکنم. من اصولاً نقاشی را دوست دارم و استعداد این کار را از پدرم به ارث برده‌ام. بچه‌ها هم باین هنر علاقه نشان می‌دهند و نقاشی‌های خود را جمع‌آوری و نگاهداری میکنند.»

در خلال این سطور میشود چهره شهبانوی ایران را بعنوان یک مادر و یک همسر تصور و مجسم نمود. بانویی که بنیاز ملت خود به همسر فرزندان خود نیز تعلق دارد...

## تصویری از زندگی ولیعهد ایران

از سال ۲۵۲۶ که شاهنشاه ایران تاجگذاری کردند، والا حضرت همایون رضا پهلوی رسماً ولیعهد ایران گردید. بعنوان ولیعهد ایران، او آموزش خاصی می‌بیند و زندگی بطور مداوم با انضباط و مقررات ویژه‌ای آمیخته است. کمابیش همان انضباط و مقرراتی که شاهنشاه نیز در دوران ولیعهدی آموختند.

ولیعهد ایران تحصیلات خود را در ایران به پایان میرساند و برای این منظور به خارج از کشور نمی‌رود. شاهنشاه معتقدند اینک که در کشور خودمان، همه امکانات فراهم است، نیازی نیست که ولیعهد برای تحصیلات به کشور دیگری برود. شاهنشاه می‌گویند.

«معتقدم در آموزش و لیعهد روی دو نکته باید تأکید شود. اول تعلیمات نظامی و دوم آموزش کافی در علم اقتصاد. اما بهر حال باید در شرایط کاملاً آزادی تحصیل کند و باین واقعیت اعتقاد داشته باشد که انسان اگر هم که شاه نباشد، باز مسئولیت‌های خطیری نسبت بخود و میهن خود و هم‌میهنان خود دارد.»

از همان سالهای کودکی، ولیعهد ایران پر بنیه، با نشاط، خیلی دقیق در نظم و نظافت، و پریشکار در تحصیل بوده است. به نقاشی، موسیقی، شنا، سواری، اسکی و فوتبال علاقمند است، و کاپیتان تیم فوتبال است که بنام خود اوست و کاپ مخصوصی بنام او دارد. او استعداد با رزی از خود نشان می‌دهد. نمونه‌ای از این استعداد با رزی ملت ایران در روز تاجگذاری در او شناخت. آن موقع ولیعهد ایران فقط هفت سال داشت و بعنوان کودکی خردسال براسستی بطرز تحسین انگیزی از عهده این مراسم که ساعات متعددی بطول انجامید و چندان ساده نیز نبود برآمد.

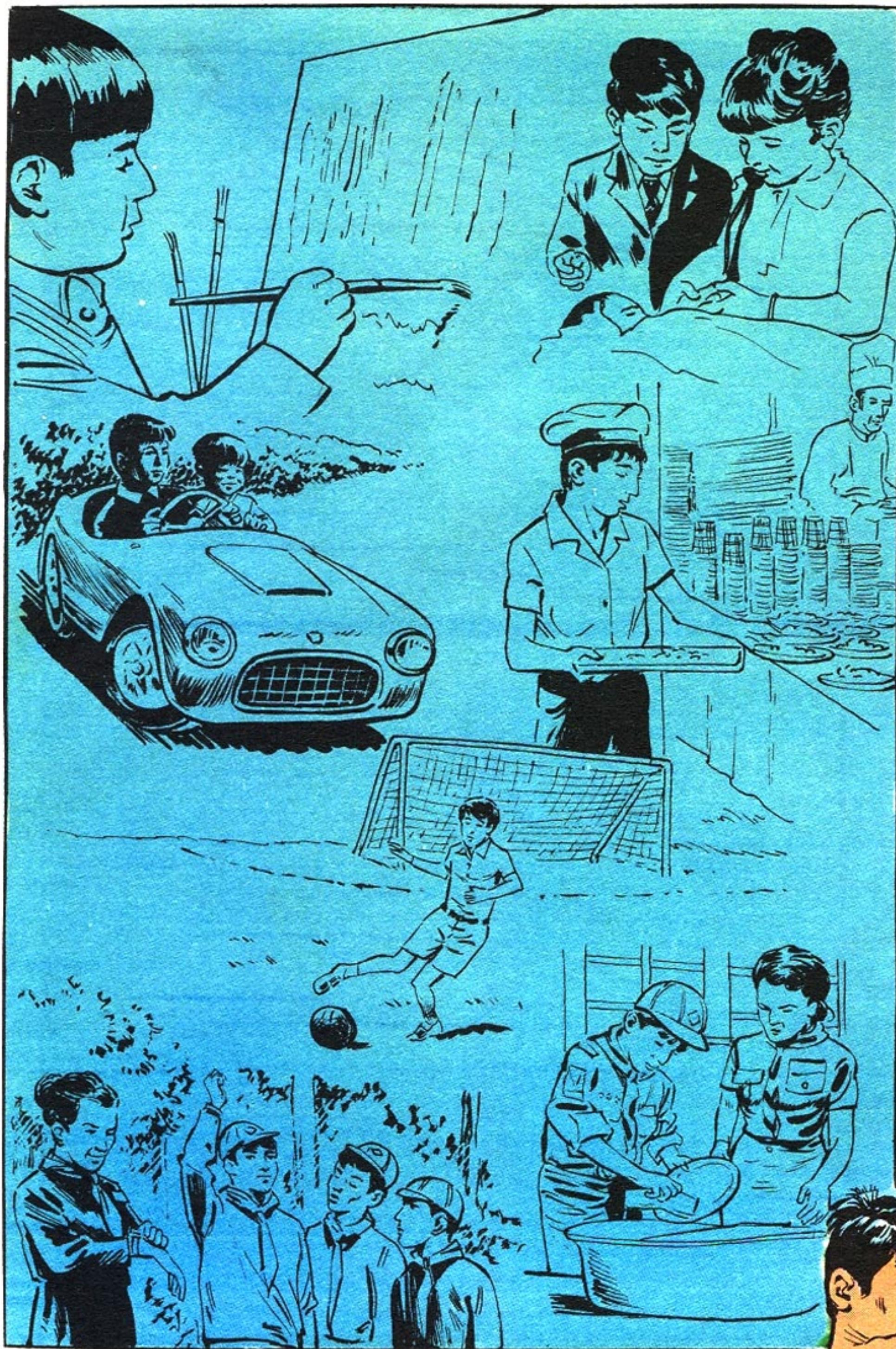
در هشت سالگی اولین وظیفه مملکتی به او محول شد. ریاست عالیله خانه‌های فرهنگ روستائی، و اینک نیز ریاست سازمان پیش-آهنگی ایران به ایشان واگذار شده است. همه ساله هنگام نوروز ولیعهد ایران پس از شاهنشاه و شهبانوی پیامی از رادیو و تلویزیون برای ملت می‌فرستند و مردم این چنین با صدای او آشنائی یافته‌اند.

رضا پهلوی در نوجوانی اقداماتی که حاکی از پختگی، خردی، و انسان دوستی است مینماید. همین اواخر به فرمان او پرورش گاههای ایران سرپرستی تعدادی کودکان یتیم جنگ ویتنام را پذیرفتند.

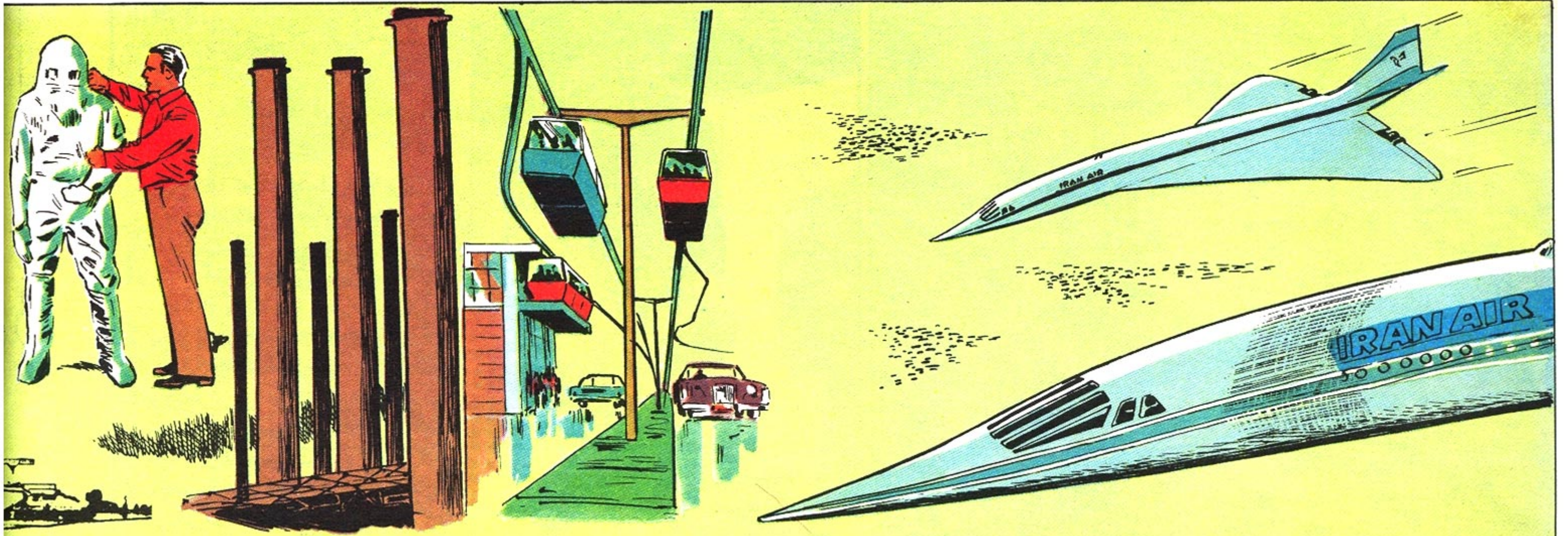
ولیعهد ایران به خلبانی علاقمند است. او پرواز را خیلی زود آموخت و در سیزده سالگی موفق شد به تنهایی با هواپیمائی که خود آنرا هدایت میکرد، پرواز نماید. بتدریج که زمان میگذرد، او دوران کودکی را پشت سر می‌نهد و آثار بلوغ و بزرگی بیشتری در او بروز می‌کند. چندی قبل او میزبان شاهزاده خوان کارلوس که اینک پادشاه اسپانیا است، بود، و باز به دعوت پرزیدنت سادات رئیس جمهوری مصر به این کشور سفر کرد تا در مراسم گشایش کانال سوئز حضور یابد.

شاهنشاه معتقدند که ولیعهد باید هرچه زودتر و بیشتر با دنیای سیاست و رموز مملکت داری آشنا شود تا زمانی که به سلطنت می‌رسد آمادگی کامل داشته باشد. شاهنشاه می‌گویند که حتی ممکن است در زمان حیات خود و همینکه ولیعهد به سن کافی برسد سلطنت را به او تفویض کنند و خود بی‌آنکه در تصمیم‌گیری او مداخله نمایند، راهنمای او باشند.

شاهنشاه با خشنودی و اعتماد به فرزند خود که نشانه‌های خردمندی در او پیداست و به پیشرفتهای چشمگیر ایران، و روزهای بازم درخشانتری مینگرد.







## و نگاهی به آینده ...

«... تا چه روز مغزو بدن من توان کار کردن خواهد داشت نمی‌دانم، اما می‌دانم و این اطمینان را برای خود فراهم آورده‌ام که این مملکت در مدتی کمتر از ده سال به مرزهایی از تمدن و قدرت و ثبات خواهد رسید که دیگر هیچ خطری آنرا تهدید نخواهد کرد... از برخی لحاظ ما از بسیاری از کشورهای سوسیالیست اروپا بی‌شرافانه‌تر هستیم، و برای پیشرفت‌های باز هم بیشتری هم نیاز به هیچگونه «ایسم» نداریم. من بجای «ایسم» های گوناگون به حقیقت و به آنچه که برای کشورم و ملتیم سودمند باشد اعتقاد دارم.»

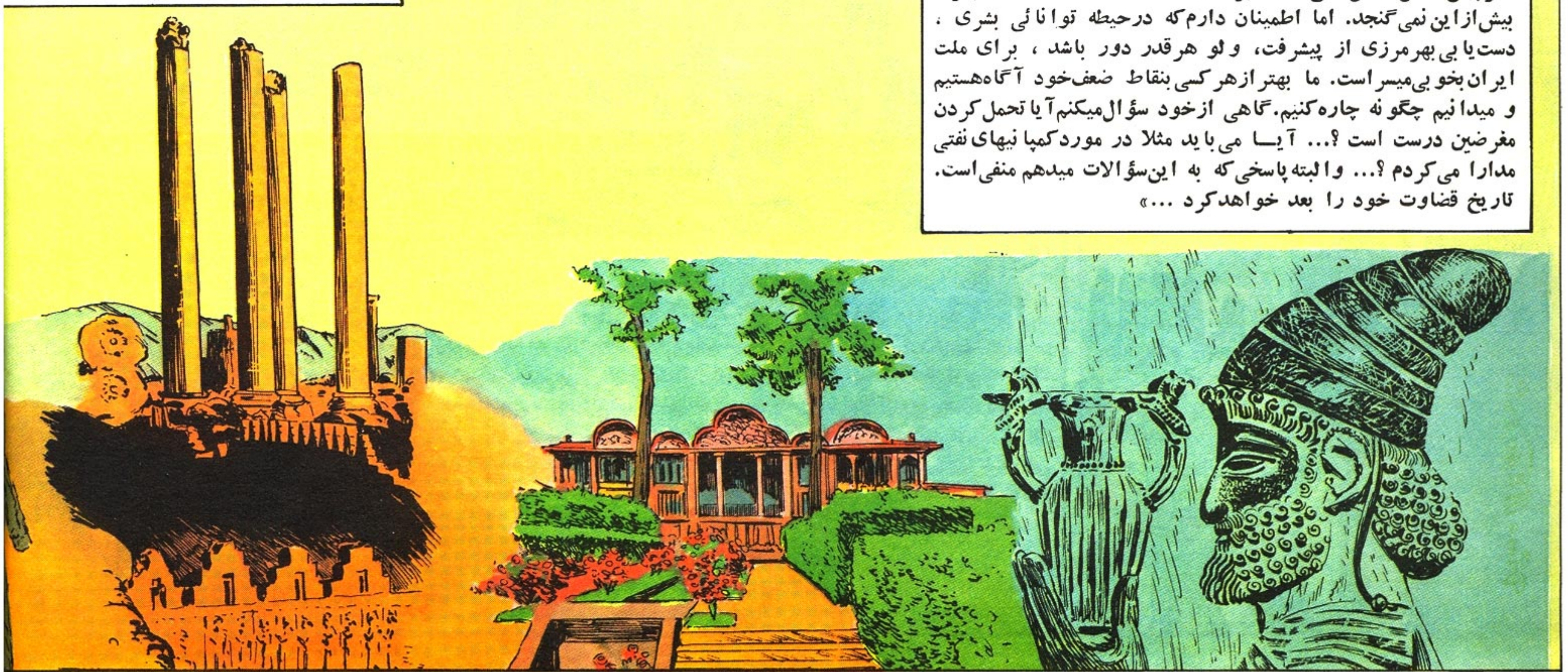
ما فرهنگی بس غنی داریم. آنچه که در فرهنگ ایرانی بسیار شکوهمند است تکیه و تأکیدی است که بر ارزش معنویات و اخلاقیات شده است و من اطمینان دارم که همین اصل مهم، یعنی ارزشی که برای اخلاقیات و معنویات قائل هستیم، ما را از بسیاری از ناسامانی‌ها که زانیده تمدن ماشینی هستند و دنیای غرب با آن‌رو برو است رهایی خواهد بخشید. برای همین ایمان به اصول معنوی است که ما در زمانی که وضع مالمی مساعدی یافتیم، کشورهای نیازمند را فراموش نکردیم و آنچه در حدود توانایمان بود برای پیشبرد برنامه‌های آبادانی آنان کمک کردیم و باز هم هرگاه بتوانیم اقدامات انسانی خود را دنبال خواهیم کرد

## نگاهی به گذشته :

«... وقتی که من انقلاب بزرگی را که آن را «انقلاب سفید» نامیده‌ایم آغاز کردم، خوب می‌دانستم که ملت با جان و دل به من پاسخ مثبت خواهد داد... البته مخالفینی هم بودند... فتودالها، فرصت طلب‌ها، هرج و مرج خواهان، برخی گروههای افراطی مذهبی و البته کمونیست‌ها. اینها نمی‌خواستند توفیق ما را در جهش بزرگی که سوسی‌عمران و رفاه در پیش داشتیم ببینند، زیرا هرگونه اصلاحاتی نقاب ریا را از چهره آنان کنار میزد و رسوایشان می‌ساخت.»

من و ملت بر مشکلات بزرگی پیرو شدیم. دوران تحولات عمیق کنونی از درخشانترین دوره‌های تاریخ کشور ما است، اما انقلاب ما برای دست یافتن به دوره‌های بازهم درخشان‌تری تداوم خواهد یافت. انتقاد بجا بسیار سودمند و خوب است. من خودم همواره بزرگترین انتقاد کننده از نقاط ضعف بوده‌ام، اما در هر حال باید چشم‌انسان بواقعیات باز باشد.

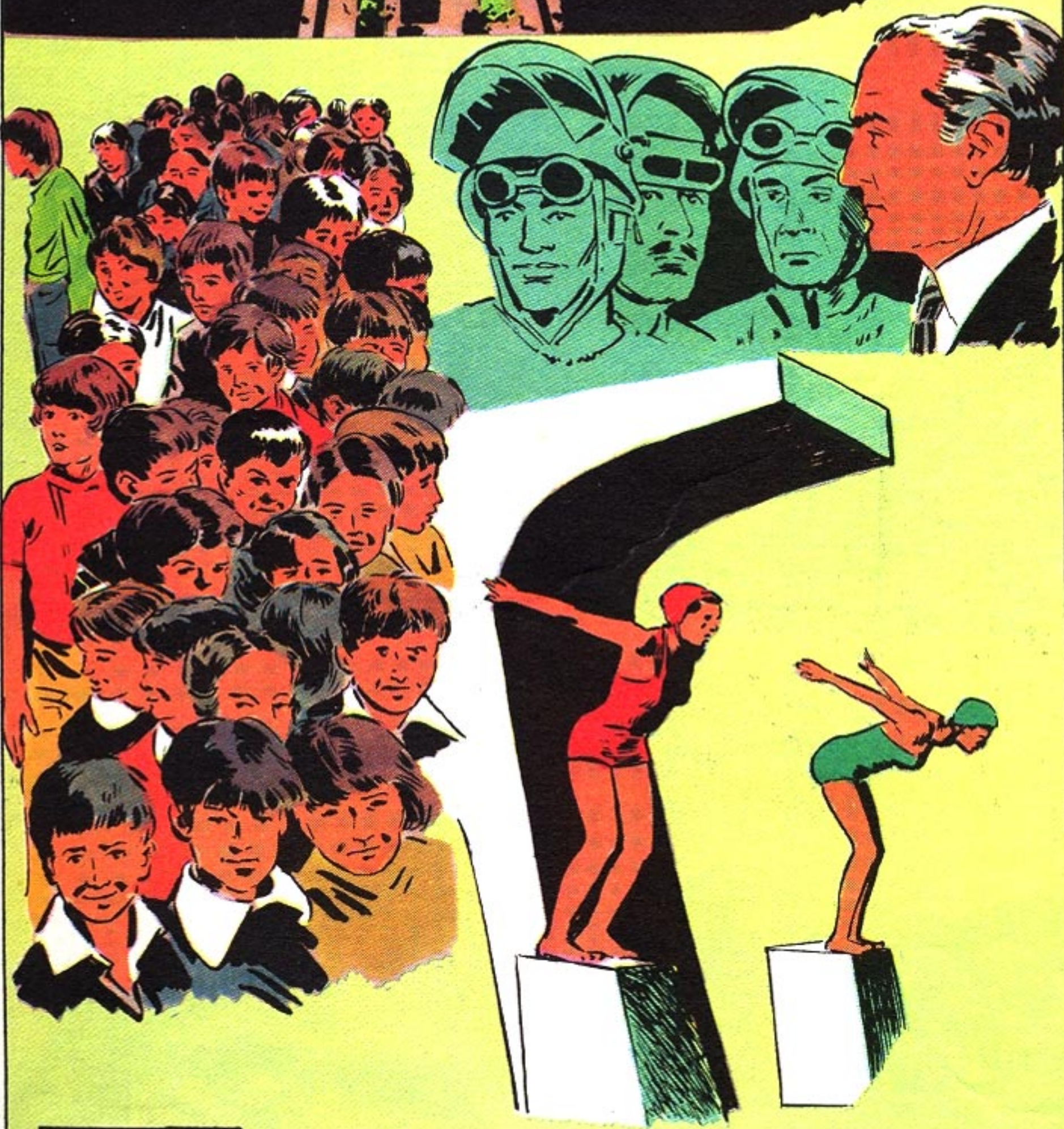
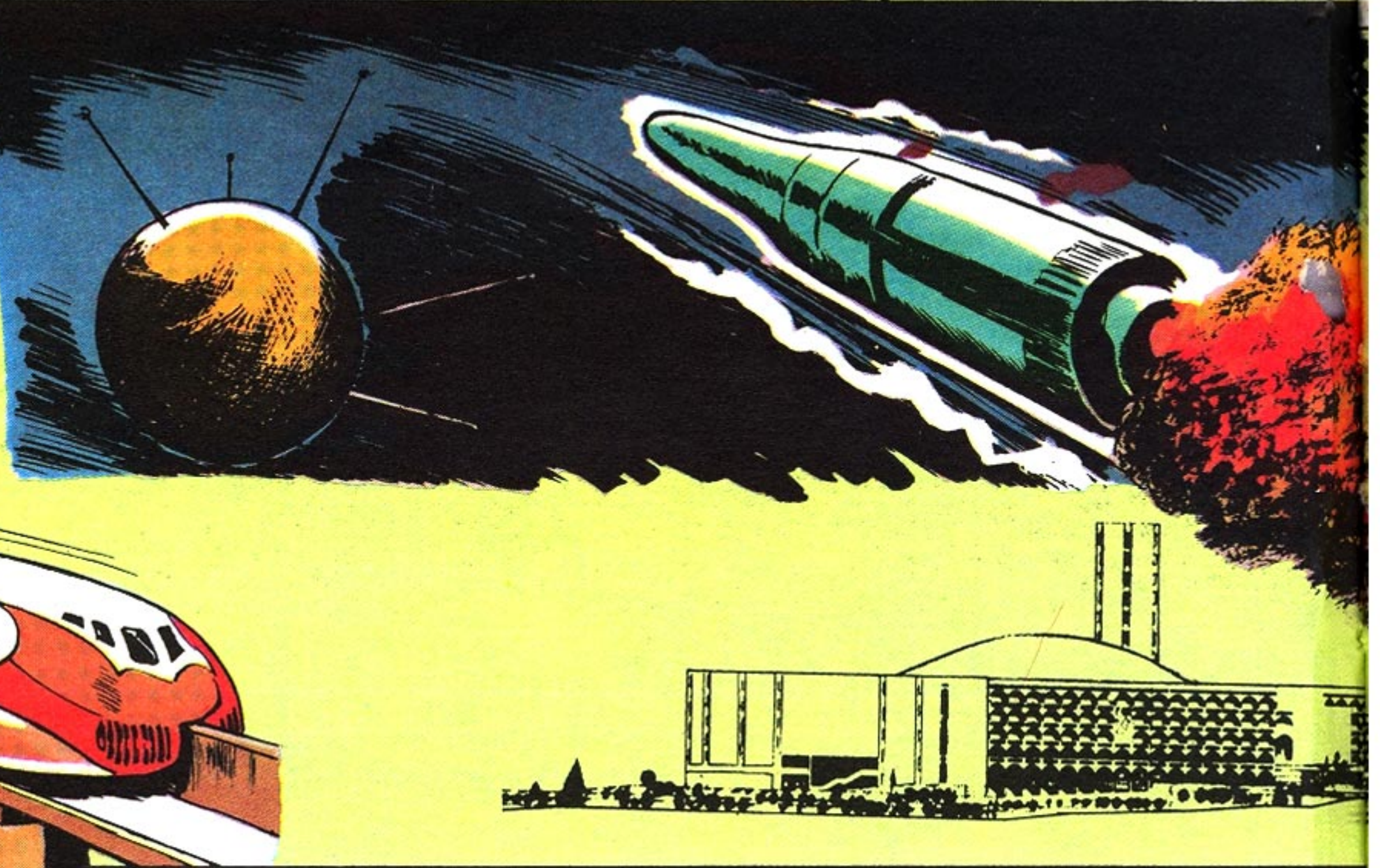
در حال حاضر میشود گفت که کشور ما در نهایت سرعتی که میسر است به تاخت شکوهمند خود رو به پیشرفتهای بازهم بیشتری ادامه می‌دهد و اگر بیش از این ممکن نمی‌نماید برای آنست که در محدوده قدرت بشری پیش از این نمی‌گنجید. اما اطمینان دارم که در حیطه توانائی بشری، دست‌یابی بهر مرزی از پیشرفت، ولو هر قدر دور باشد، برای ملت ایران بخوبی میسر است. ما بهتر از هر کسی بنقاط ضعف خود آگاه هستیم و میدانیم چگونه چاره‌کنیم. گاهی از خود سؤال میکنم آیا تحمل کردن مغرضین درست است؟... آیا می‌باید مثلاً در مورد کمپانیهای نفتی مدارا می‌کردم؟... و البته پاسخی که به این سؤالات میدهم منفی است. تاریخ قضاوت خود را بعد خواهد کرد...»



پیوند مقدسی را که بین من

و ملت هست هیچ عاملی از هم نخواهد گسست... من دشمنان شخصی خود را، حتی آنان که قصد جان مرا کرده اند، گاهی بخشوده ام و باز ممکن است ببخشم، اما کسی را که با کشورم دشمنی کند و به میهن خیانت نماید، هرگز نمی ببخشم و به او هرگز ترحم نخواهم کرد، برابر قسم وفاداری که به قانون اساسی یاد کرده ام، اساساً حق این کار را هم ندارم...

مطابق سنت‌های مقدس چند هزار ساله ما، شاه در ایران پدر ملت است و نظام شاهنشاهی پایه و اساس ثبات و امنیت کشور بشمار می‌رود. راز بقای ما در همین واقعیت نهفته است...



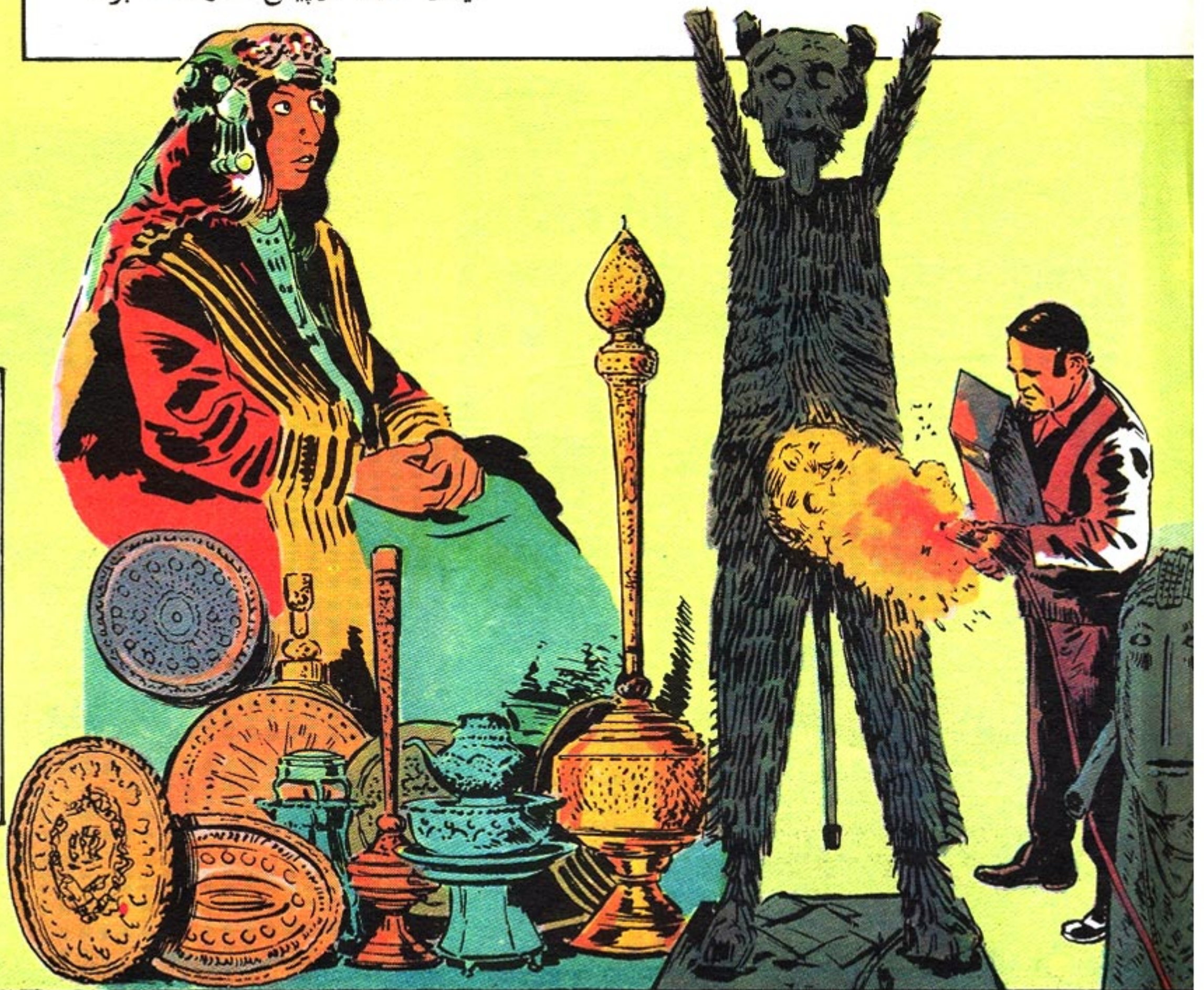
ما می خواهیم با درآمد نفت خود هدفهای بزرگی را که داریم جامه عمل بپوشانیم و به دوره‌ای از پیشرفت که آنرا «تمدن بزرگ» نامیده‌ام برسیم. هدف کشور من مانند شاید برخی کشورهای دیگر، این نیست که پول روی پول در بانکها انبار کند، ما تحرک داریم و تحرک بیشتری باز پیدا خواهیم کرد تا به جمع کشورهای بزرگ و نیرومند جهان پیوندیم. در کمتر از بیست و پنج سال دیگر، ما به وضع اقتصادی که کشورهای پیشرفته اروپائی دارند، خواهیم رسید و امیدوارم با همین تلاش و همین شتاب همواره پیش برویم.

اما آنچه در بدست آوردن این پیروزی مهم و بلکه اساسی است، نظم و انضباط است. در جیش‌های بزرگی که ما بسوی آینده‌های با هم بهتر و بهتر در پیش داریم، کلید توفیق ما در تلاش کردن در چارچوب نظم و انضباطی محکم و تزلزل ناپذیر است...

ما اکنون با سرعت بسیار زیادی رو به صنعتی شدن می‌رویم. زمانی که این مسیر را آغاز کردیم، بیم آن می‌رفت که «فئودالیسم صنعتی» جایگزین «فئودالیسم کشاورزی» شود و باز یک نوع سیستم «ارباب و رعیتی» که از بین برده بودیم، از نو بصورتی دیگر ریشه بدواند. اما همانطور که بارها نیز گفته‌ام، انقلاب ایران هیچگاه به نقطه پایان نمی‌رسد و انقلابی است که همواره ادامه دارد و اصول نوینی به آن افزوده می‌شود.

برای جلوگیری از فئودالیسم صنعتی، و همچنین برای پرهیز از تورم و نابسامانی اقتصادی، اصول سیزدهم و چهاردهم را به انقلاب افزودیم. اصل سیزدهم انقلاب، یعنی گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی، موجب توسعه مالکیت صنعتی، و اصل چهاردهم انقلاب، یعنی تثبیت مداوم قیمت‌ها و مبارزه با گرانفروشی، موجب ایجاد تعادل در قیمت‌ها و جلوگیری از تورم می‌گردد.

و اکنون که در جامه عمل پوشانیدن به اصول انقلاب توفیق پیدا کرده‌ایم، تدوین فلسفه آن را بصورت یک سیستم فکری جامع و دورنگر آغاز نموده‌ایم. این فلسفه، اصول دیگری را نیز که در آینده به اصول انقلاب افزوده شوند در بر خواهد گرفت... اما طبیعی است که من و کشورم دشمنانی نیز داریم که پیروزی ما را نمی‌توانند ببینند. اما اینان کاری از پیش نخواهند برد.



با کوشش

بی‌وقفه‌ای که می‌کنیم و بخواست خداوند، به دوران تمدن بزرگ خواهیم رسید، و تا آن زمان و پس از آن نیز هرگز نباید این حق را بخود بدهیم که حتی یک دقیقه از تلاش باز بایستیم... ممکن است کسی پرسد که پس از رسیدن به دوران تمدن بزرگ چه خواهیم کرد و چه هدفی را در پیش خواهیم گرفت؟! ... سازندگی بشر و میدان دیدار بی‌انتها است و همیشه می‌تواند از قله‌ای به قله‌ای باز هم رفیع‌تر چشم بدوزد. اگر چنین نبود، تمدن بشری، سالیان دراز پیش از این، متوقف می‌شد و از بین می‌رفت. اینچنین، نسلی که در دوران تمدن بزرگ زندگی خواهد کرد، هدفی باز هم بزرگتر و دورتر را در پیش خواهد گرفت و برای آینده‌ای باز هم بهتر و با سعادت‌تر تلاش خواهد کرد...»

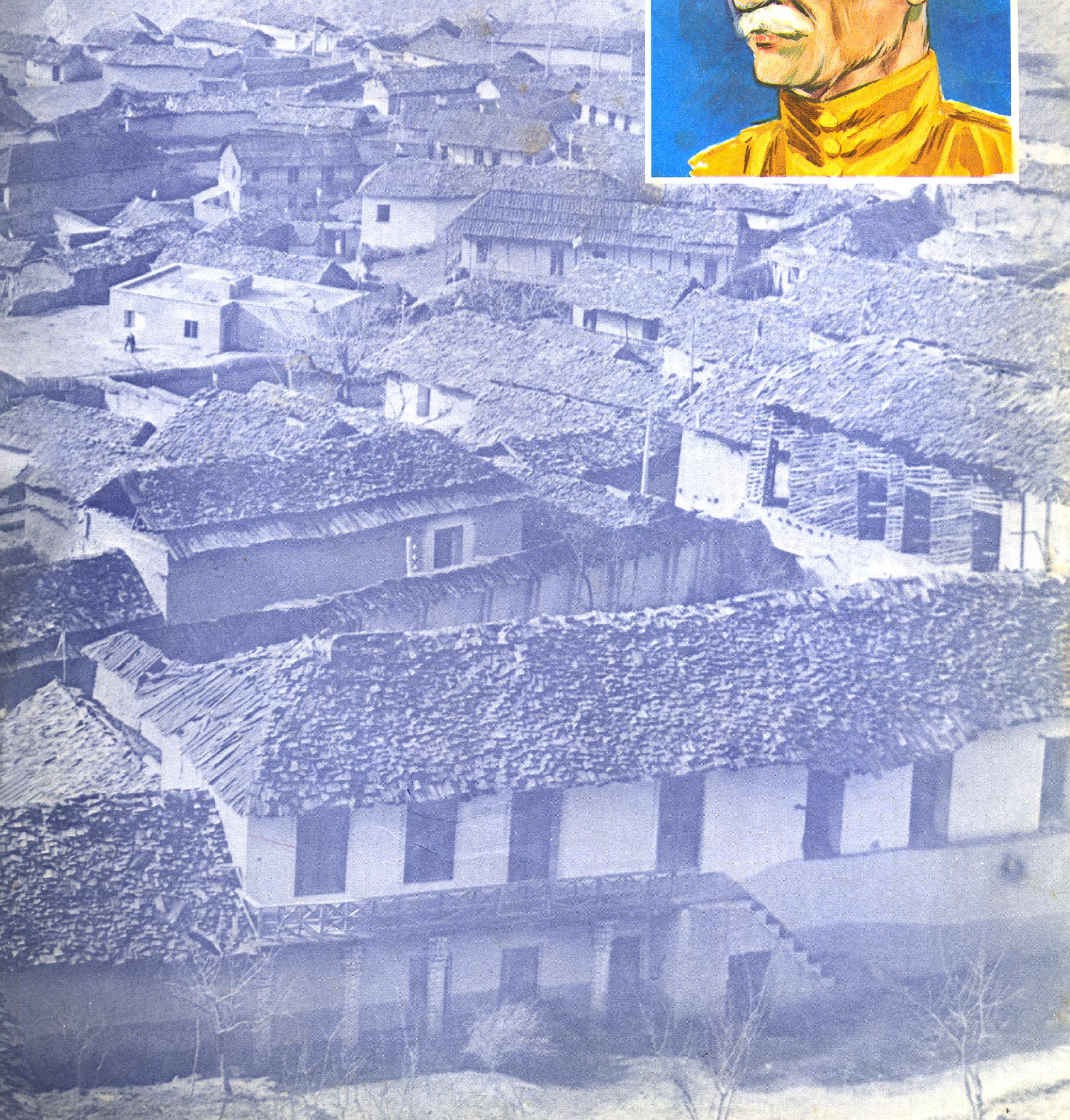
پژوهش، تهیه مدارك، تألیف متن و تنظیم تصاویر صفحات : هیئت تحریریه و گروه هنری شرکت انتشارات یونیورسال  
ترسیم : دینو آتاناسیو

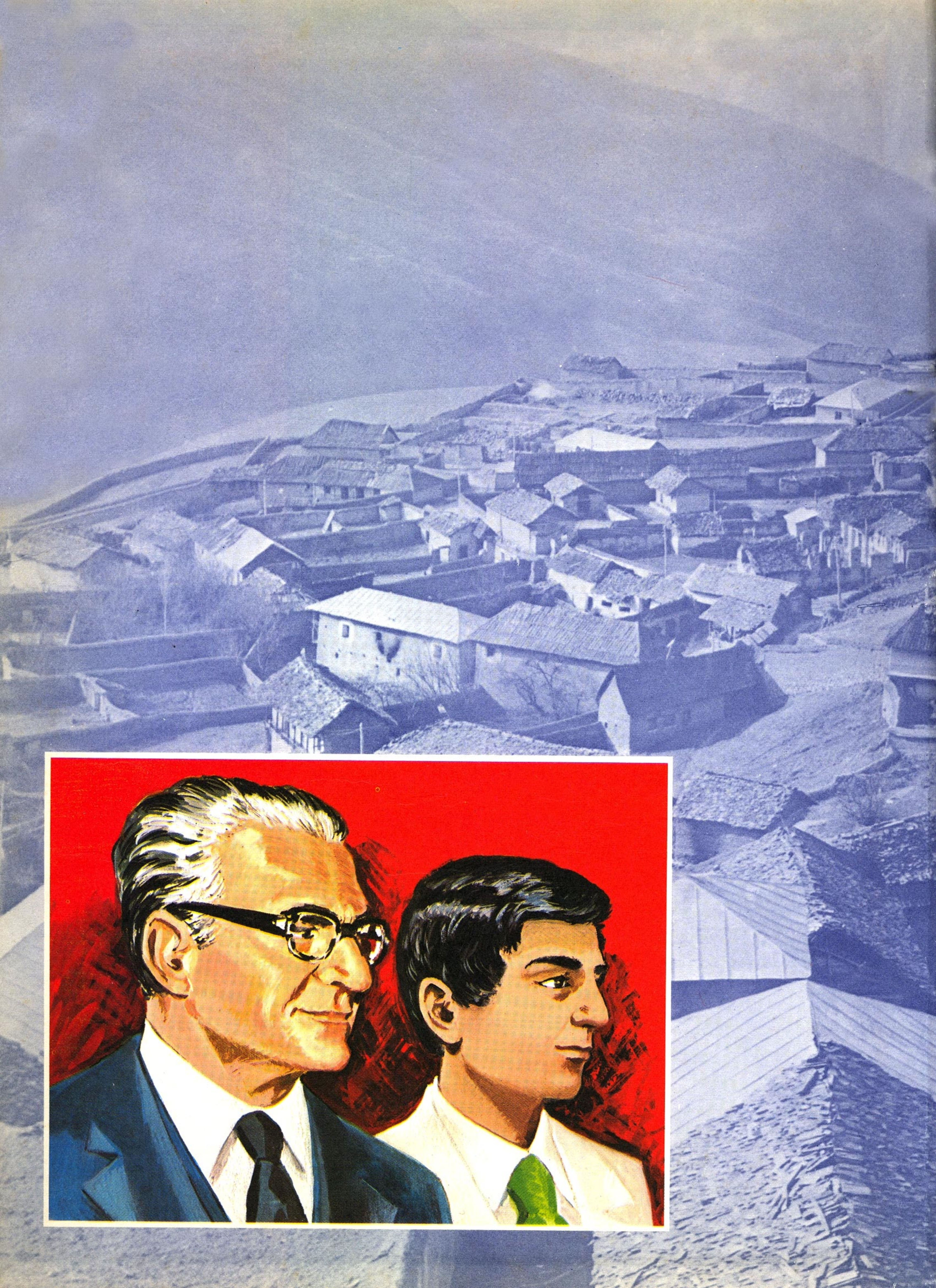
حق چاپ، ترجمه، تقلید، اقتباس و عکسبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به « شرکت انتشارات یونیورسال » میباشد .

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۳۷۹۶۱  
چاپ مشترك مدرن تهران - و کاسترمن بلژیک

از آلاشت،

تا بازیافت عظمت تاریخ ایران





شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۲۸ تیرماه ۲۵۳۵

حق چاپ، ترجمه، تقلید، اقتباس و عکسبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به «شرکت انتشارات یونیورسال» میباشد.

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۳۷۹۶۱

انتساب و اوقات پیوندی و ارسال

عظمت باری یافته